بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدائی را که دلالت کرد [illegible] و هدایت نمود ما را بسوی
آنچه واجب گردانید بلندی درجات را و درود بر اشرف فرستادگان و افضل اهل زمین
و آسمانها محمد و آل او آنانکه بدوستی ایشان قبول میشود نمازها و ببرکت ایشان
مستجاب میگردد دعاها **و بعد** پس میگوید کمترین بندگان از روی عمل
و بیشترین ایشان از روی گناه محمد مشتهر به بهاء الدین محمد عاملی توفیق دهد خدا
او را برای عمل در روز او جهت فردای او پیش از آنکه بیرون رود دامن از دست او
که بتحقیق التماس کردند از من [illegible] از دوستان یقین تالیف
مختصری که مشتمل باشد بر آنچه ناچار [illegible] از ایشان از آن در هر روز و شب
از واجب عبادات و مندوب آنها [illegible] مرغوب آنها المثوبة و کثیر المعونة
باشد پس اجابت کردم مسئول ایشان [illegible] و دادم به توفیق خدا ملتمس ایشان را و نامیدم
او را مفتاح الفلاح سؤال کنند از خدای سبحانه اینکه نفع بخشد بآن طالبان را و اینکه
بگرداند آنرا از بهترین ذخیرها از برای روز جزا و ترتیب دادم این را بر شش باب توکل
کننده بر الهام کننده صواب در هر باب **باب اول** در آنچه کرده میشود در میان طلوع
صبح تا طلوع آفتاب **باب دوم** در آنچه کرده میشود در میان طلوع آفتاب
تا پیشین **باب سیم** در آنچه کرده میشود در میانه پیشین تا غروب **باب چهارم**



در آنچه کرده میشود در میانهٔ غروب تا وقت خواب **باب پنجم**
در آنچه کرده میشود در میانهٔ وقت خواب تا نصف شب
باب ششم در آنچه کرده میشود در میانهٔ نصف شب
تا طلوع صبح **باب اول** در آنچه کرده میشود در میانهٔ
طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این مشتمل است بر مقدمه و چند فصل
مقدمه روایات بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت
این وقت نقل شده و از ساعت غفلت میگویند چنانکه میانهٔ غروب
آفتاب و برطرف شدن شفق را نیز ساعت غفلت میگویند و مراد از آن است
که آدمی در این وقت بیدار باشد چه خواب در این وقت شوم است روایت کرده
رئیس محدثین محمد بن بابویه قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که خواب صبح شوم است منع میکند روزی را و زرد میکند رنگ را
و تغییر میدهد آن را و این خواب هر شومی است مرکسی که خدای تبارک و تعالی قسمت میکند
روزیها را در میانهٔ طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید شما از خواب در
این وقت و روایت کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی الحسن
رضا علیه السلام در تفسیر قول خدا تعالی فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا
که آن حضرت فرموده که ملائکه قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب

پس

پس هر که بخوابد در میانهٔ این دو وقت میخوابد از روزی خود و **روایت** شده است
که نماز صبح نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو و روایت شده
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام
تفسیر آیهٔ شریفه اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا که آن حضرت فرمودند یعنی
نماز صبح حاضر میشوند آن را ملائکهٔ شب و ملائکهٔ روز پس هر گاه بگذارد بنده نماز صبح را
وقت طلوع صبح ثبت میشود از برای او دو مرتبه ثبت میکنند آن را ملائکهٔ شب و ملائکهٔ روز
و در این مقام اشکالی هست و آن اینست که روایت کرده اند جماعتی از علمای ما از حضرت صادق
علیه السلام که آن حضرت فرمود که مردی انصاری رسید از پدرم حضرت باقر و از ساعتی
که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس آن حضرت فرمود که آن ساعتی است
که میانهٔ طلوع صبح تا طلوع آفتاب است و **پوشیده** نیست که این منافات دارد با آنچه
نقل کرده اند اصحاب ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح نماز روز است و دیگر منافات
نکرده است در این که سلیمان بن مهران اعمش که او نماز صبح را از نماز شب شمرده
و استدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله که نماز روز عجماء است یعنی آهسته
گذارده میشود و استدلال کرده اند نیز از جانب اعمش بآنچه روایت کرده است
رئیس محدثین در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آن حضرت فرمود
که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز نمیکرد در روز هیچ نمازی تا آنکه زوال آفتاب میشد

و حکمت خلاصی ازین اشکال بانیکه روایت وارد شده است بانکه شخصی که از حضرت امیر
علیه السلام سؤال کرد کشیشی بود از علمای نصاری و سؤال کرد از آنحضرت مسئله بسیار که
معروف نبوده که میانه اکابر علمای ایشان و این مسئله از جمله آنها بود پس شاید که امام
علیه السلام جواب نفرموده باشند او را بانچه موافق عرف و اعتقاد او باشد و این منافات
ندارد با اینکه روز در شرع حقیقت باشد در آنچه طلوع صبح باشد تا طلوع آفتاب
و اما آنچه استدلال کرده است بآن اعمش از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که نماز
روز عجماست پس جواب گفته اند ازان علمای قدس الله ارواحهم باینکه آن نماز
غالب کرده شدن اکثر است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز
صبح را از نماز شب جهت مبالغه در تغلیس بان پس تحقیق کرده است که او
که پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس میفرمودند بنماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ میشدند
ازان برمیگشتند زنان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی و در روایتی که وارد است
که بنماز رفته بودند هم
رئیس محدثین در فقیه که یحیی بن اکثم سؤال کرد از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام
از نماز صبح که چرا بلند میکنند در ان قرائت را و حال آنکه آن از نمازهای روز است
پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس میفرمودند بان پس
نزدیک میکردند آنرا از شب و بانچه ذکر کردیم ظاهر میشود و جواب از آنچه استدلال
کرده اند بان از جانب اعمش باینکه ظاهر آنست که مراد امام علیه السلام نفی نماز

سنتی است جهت رد بر سنیان که نماز چاشت را سنت میدانند **تبصره**
قصوری نیست در تحقیق صبح اول و دوم نقل کلامی درین مقام که ذکر کرده است آنرا
علامه جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب و آن اینست که
روشنی روز از روشنی آفتاب است و روشن نمیشود با آفتاب که چیزی که تیره باشد
فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته مانند زمین و ماه و اجزاء زمین خواه متصل باشد بزمین
و خواه جدا باشد ازان و هرچه روشن میشود بسبب آفتاب پس می افتد سایه
ازان بطرف دیگر آن و بتحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی بحکمت لطیف خود
گردیدن آفتاب را دور زمین پس هرگاه آفتاب زیر زمین باشد می افتد سایه
زمین بالای زمین بر شکل مخروطی و احاطه میکند هوائی که روشن شده بروشنی
آفتاب بهمه اطراف این مخروط پس روشن میشود اطراف این سایه مخروطی
بروشنی آن هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیف است بسبب آنکه
بالذات نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار در اجزای آن مخروط
بلکه هرچند دور میشود آن روشنی زیاده میشود ضعف آن پس هرگاه بوده باشیم
ما در وسط آن مخروط خواهیم بود در تاریکی بحت پس چون نزدیک شود آفتاب
بافق شرقی میل میکند آن مخروط سایه از بالای سر ما بطرف مغرب می افتد و
نزدیک میشود بصر ما آن اجزائی که در اطراف سایه روشن شده بوده بروشنی

هوایی که از آفتاب روشن شده بود و در این وقت اندک قوتی میگیرد روشنی
آن اجزا پس ادراک میکنند آنرا بصر نزدیک صبح و همچنین هرچند زیاده میشود
نزدیکی آفتاب بافق زیاده میشود نزدیکی روشنی اطراف ساییر تا وقتی که
طلوع میکند آفتاب و اول مرتبه که ظاهر میشود روشنی نزدیک صبح باریک
بلند است مانند ستون و آنرا صبح کاذب میگویند و تشبیه است بدم
سبب باریکی و بلندی که دارد و صبح اول نیز میگویند باعتبار آنکه قبل از
صبح دویم است که مذکور خواهد شد و آنرا کاذب جهت آن میگویند
که افق در آن وقت تاریک است و بالاتر از آن روشن شده پس آن گرچه
که روشنی آفتاب است بایستی که آنچه نزدیک باشد بآفتاب که آن افق است
روشن باشد نه آنچه دور است از آن که آن افق باشد و این روشنی صبح کاذب
ضعیف و باریک است و در آن وقت باقیست روی زمین بر تاریکی خود که شب
خود دارد و بعد از آن زیاده میشود آن روشنی و در عرض افق پهن میشود
دایره و این صبح دویم است و این را صادق میگویند باعتبار آنکه
راست خبر داده است ترا از صبح و ظاهر کرده است صبح را از تاریکی
هست کلام علامه مبتدا گردانیده اند ظاهر کلام تمام اوراد و آنکه تعلق گرفته
بطلوع صبح اول گرفته اند عبادات مثل دخول وقت فضیلت نماز و

چه افضل اوقات آن میانه صبح اول و دویم است چنانکه روایت کرده
شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله در کتاب تهذیب بسند صحیح از اسمعیل بن
سعد اشعری که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن الرضا علیه السلام از ساعتهای
وتر آنحضرت علیه السلام فرمود که دوستترین آنها بسوی من صبح اول است و
روایت شده است مردی سوال کرد از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه السلام از وتر در اول شب پس آنحضرت جواب نفرمود پس چون میانه صبح اول
و دویم شد بیرون آمد آنحضرت علیه السلام بسوی مسجد و پس مرتبه ندا فرمود که چه شد
آنکسی که سوال کرد از وتر این ساعت از برای وتر خوب ساعتی است بعد از آن
برخواست آنحضرت علیه السلام و وتر گذارد و اما صبح دویم پس عبادات
متعلق باین بسیار است پس کاه تحقیق کردی طلوع آنرا بخوان
يَا فَالِقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا أَرَى وَمُخْرِجَهُ مِنْ حَيْثُ أَرَى صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
ای شکافنده صبح از آنجا که نمی فهمم و بیرون آورنده آن از آنجا که می فهمم رحمت بر محمد
آلِهِ وَاجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِنَا هَذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَ
آل او و بگردان اول روز ما را این روز صلاحی و میان آنرا نجاتی و
آخِرَهُ نَجَاحًا و بخوان نیز آنچه روایت کرده است از رئیس محدثین در فقیه از
آخر آنرا فیروزی حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که حضرت نوح

یعنی چنان کن که بگردیم در اول این روز آنچه مصلحت
و خیر ما در آنست و در وسط آن آنچه نجات
در آن باشد و در آخر آن آنچه فوز و فیروزی
ما در آن باشد از مطلبها که داشته باشیم
و ممکن است که مراد این باشد که برسان ما را در
اول این روز آنچه مصلحت ما در آن باشد و در وسط
آن آنچه نجات ما در آن باشد و در آخر
آنچه فیروزی ما در آن باشد خواه ما کار
بکنیم که باعث آن شود

علیه السلم هر صبح و شام میخواندند اللهم انی اشهدک انه
ما اصبح بی من نعمة و عافیة خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا که
هرچه داخل شد در صبح با من از نعمتی و عافیتی فی دین او دنیا فمنک
وحدک لاشریک لک در دین یا دنیا پس از جانب تست
در حالتی که تنها مینیست شریکی از برای تو مر تراست الحمد و لک الشکر بها علی
حتی ترضی و بعد الرضا سپاس و از برای تست شکر بسبب آنها بر من
[illegible] تا آنکه راضی شوی و بعد از رضا این را در صبح ده مرتبه و در شام ده
پس بسبب این نامیده شد بعبد شکور یعنی بنده بسیار شکر کننده و بخوان
نیز آنچه روایت کرده است آن ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابا عبد الله
علیه السلم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میخواندند در صبح سه مرتبه
سبحان الملک القدوس و بعد از آن اللهم انی اعوذ بک
تسبیح میکنم تسبیح پادشاه بسیار پاکیزه میکند خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو
من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاة
از زوال نعمت تو و از گردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن
نقمتک و من درک الشقاء و من شر ما سبق فی اللیل
عقاب تو و از دریافتن بدبختی و از شر آنچه گذشته است در شب

و النهار اللهم انی اسئلک بعزة ملکک و بشدة قوتک و
و در روز خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بغلبه پادشاهی تو و بشدت قوت تو و
بعظم سلطانک و بقدرتک علی خلقک ان تفعل بی کذا و کذا
به بزرگی سلطنت تو و بتوانایی تو بر خلق تو آنکه بکنی با من فلان و فلان
و از دعاهای که خوانده میشود نزد طلوع صبح دعائیست که روایت کرده است
آنرا در کافی بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلم که آنحضرت فرمود که گذشت رسول
خدا صلی الله علیه و آله بمردی که میکاشت درخت در باغی که از برای او بود پس
آنحضرت در آنجا توقف فرمود و گفت آیا خبر دهم ترا بدرختی که ثابت تر
باشد بیخ آن و زودتر باشد رسیدن میوه آن و نیکوتر باشد میوه
آن و باقی‌تر باشد آن مرد گفت بلی راه نما مرا ای رسول خدا پس فرمود
آنحضرت صلی الله علیه و آله که هرگاه داخل صبح شوی و داخل شام شوی پس بگو
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
تسبیح میکنم تسبیح او پس سپاس خداراست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است
پس بدرستی که از برای تست اگر بگوئی این بعوض هر تسبیحی ده درخت در بهشت
از انواع میوه و اینها از جمله باقیات صالحات باشد حضرت باقر علیه السلم فرمود
که پس گفت آن مرد پس بدرستی که گواه میگیرم ترا ای رسول خدا که این باغ من

یعنی آیا کسی که ببخشد از آنچه خدا باو بخشیده و پرهیزگاری کند و تصدیق کند کلمه حق پس زود توفیق دهیم او را با نهایت میسازیم او را برای هر چیزی که آسان باشد از برای هر خصلت که سبب آسایش او است باشد یا از برای هر حالتی که در آن آسایش او است مثل دخول بهشت و رسیدن بثواب آن جم

صدقه است قبض کرده شب به فقرای مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای تعالی
فرستاد این آیه را فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْيُسْرَىٰ و روایت کرده است سید جلیل جمال عارفین رضی الدین علی بن
طاوس قدس الله روحه از حضرت باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که هر که صبح
کند پیش از آنکه ببیند کسی او را در انگشتری باشد که نگین او عقیق باشد و از دست
راست بانگشت کرده باشد پس برگرداند نگین او را بطرف باطن کف و بخواند
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تا آخر و بعد از آن بگوید آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ ایمان آوردم بخدا در حالتی که یگانه است نیست شریکی از برای او و
کفر آوردم بجبت و طاغوت و آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَ
بَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ ایمان آوردم به پنهان آل محمد و آشکار ایشان و ظاهر ایشان
باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان نگهدارد خدای تعالی او را در آن روز از شر آنچه
فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و آنچه فرو میرود در زمین
و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد در پناه خدای تعالی و سایه او تا آنکه داخل
شام شود و از آنچه خوانده میشود در صبح دعائیست که روایت شده است
أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ دِينِي وَ
طلب نگاهداری میکنم از خدای بلند مرتبه جلیل بزرگ دین را و

جبت و طاغوت دو بت بود که در میان عربان بوده و گفته‌اند که کنایه از ابوبکر و عمر باشد جم

مراد از آل آنحضرت صلی الله علیه و آله نزد شیعه امامیه دوازده امام و حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام است جم

یعنی طلب میکنم از حق تعالی که نگاهدارد دین مرا جم

نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
نفس را و اهل را و مال را و فرزندان را و برادران مؤمن را و
جَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ
همه آنچه را روزی من کرده است پروردگار من و همه آنچه را اهتمام دارم در امر آن طلب نگاهداری میکنم
اللّٰهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ
از خدای ترسیده شده و بیم داده شده فروتنی کننده از برای بزرگی او هر چیزی
دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ
دین را و نفس را و اهل را و مال را و فرزندان را و برادران مؤمن را
وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ
و همه آنچه را روزی من کرده است پروردگار من و همه آنچه را اهتمام دارم در امر آن
بخواند این را سه مرتبه فصل پس اگر نزد طلوع صبح وضو نباشی پس شتاب
بسوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر گاه ذکر میکنیم در اینجا
کیفیت وضوی کامل را پس میگوییم که هر گاه اراده وضو داشته باشی ابتدا کن
پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بطول آنها و مجزی است
انگشت بعوض مسواک روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مسواک کردن بانگشت

یعنی خدایی که مردم از او ترس و بیم دارند جم

یعنی جمیع این ها را استودع تا آخر دعا ... اول است جم

یعنی مسواک کردن بانگشت ... در عمل می آید ... که بچوب باشد جم

و انگشت شهادت مسواک کردن سنت است رو کردن بقبله در حال
وضو و اکثر علمای ما قدس الله ارواحهم ذکر کرده اند این را و بعضی ذکر کرده اند این را
و مستند ساخته اند باینچه روایت شده است از ائمه علیهم السلام که بهترین مجالس
مجلسی است که بوده باشد رو در آن بجانب قبله پس اگر وضو میسازی از ظرفی که ممکن است
کف آب برداشتن از آن بگذار آنرا بجانب راست خود و اگر وضو میسازی از نهری یا
حوضی مثلا پس سزاوار آنست که چنان نشینی که بوده باشد بجانب راست و اگر معارضه
کند گردانیدن آن بجانب راست و رو کردن بجانب قبله پس ظاهر آنست که
رو کردن به قبله را باید ترجیح داد و بگو در وقت نگاه کردن به آب

الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

سپاس خداوندی را که گردانیده است آب را پاک کننده و نگردانیده است نجس
بعد از آن بشو هر دو دست را تا بند سر دست پیش از آنکه داخل ظرف کنی یکمرتبه اگر
وضوی تو از حدث خواب باشد یا از حدث بول و دو مرتبه اگر از حدث
غایط باشد و سنت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث و اگر وضوی تو
از حوض یا ابریقی بوده باشد پس اگر آبی که شستن دستها در کار نیست و بعضی
میل کرده اند که باز سنت است و قصوری ندارد بعد از آن بگذار دو دست را
در آب و بسم الله بگو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب

پس وقت شستن جهت وضو بهتر آن
خواهد بود که رو بقبله باشد
م

مشهور میان علما آنست اما در حدیث صحیحی از حضرت
باقر علیه السلام منقولست که آنحضرت حکایت وضو
و بیانی که میفرمود در حین عمل نشسته که بحضرت ظرف را
در برابر روی خود گذاشت و عمل نمود
و این بهتر باشد
م

یعنی بجز
آن
نگاه کردن بآب م

حدث
حالتی را گویند که آدمی
باعث میشود بعد از حاصل
شدن یکی از اسباب وضو و منع
میکند آنحالت از داخل شدن نماز
و طواف و مانند آن
م

بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که هرگاه بگذاری دست
راست خود را در آب پس بگو بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین بنام خدا و بیاری خدا خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان
و بگردان مرا از پاکیزگان بعد از آن سه مرتبه مضمضه بکن بسه کف آب بعد از آن
استنشاق بکن بر همان نحو و بگو عقب هر یک از اینها آنچه نقل خواهیم کرد در فصل
بعد از این بعد از آن بردار بدست راست یک کف آب و نیت بکن بجای
آوردن وضوی واجب جهت فرمان برداری امر خدای تعالی و اما افعال سنتی آن پیش از
این نیت میشود هرگاه قصد کنی بجا آوردن افضل و فرد واجب را و اگر قصد کنی هر
یک از دستها و شستن آنها را علیحده نیز بجا آوردن آن از نیت بهتر خواهد بود و مقارن
ساز نیت را با شستن بالای روی خود و همیشه باش در حکم نیت تا فارغ شوی و بگو
نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است زراره در کافی از حضرت
باقر علیه السلام و ظاهر آنست که تسمیه اول وضو که سابقا مذکور شد غنی نمیسازد از این
تسمیه نزد شروع در رو بلکه سنت است و آن از برای سنت بود و تجویز کرده اند علما مقارن
ساختن نیت را با شستن دستها که در اول وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد
شرایط آن و با مضمضه و استنشاق نیز چنین که گفته اند چه اینها از جمله افعال وضوی کامل
و ابن طاوس رحمه الله توقف کرده است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن

یعنی ابتدا قصد همه وضو بکند بعد از آن نزد هر
فعل قصد کند که این واجب یا سنت است زیرا که اولا
قصد وضو نکند و نزد هر عضو قصد آن بکند چه که
این مجزی نیست نزد
بعضی
م

رو و احتیاطاً بالا دست پس هرگاه بریزی آب را سزاوار آنست که بکشی دست
خود را بر آن جهة اقتدا بآنچه نقل کرده‌اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
نزد حکایت ایشان وضوی پیغمبر را و جهة بیرون آمدن از خلاف بعضی
از علمای ما که واجب میدانند آنرا و واجب نیست [illegible] مقدم داری شستن
هر جزوی از اجزای رو را بر آنچه پایین تر از آن باشد بلکه همین که در اول ابتدا
کردی بشستن بالای رو کافیست و حد رو در طول و عرض آن قدریست
که بگیرد در آن انگشت بزرگ و انگشت میان چنانکه ناطقست بآن حدیث
صحیح زراره از حضرت باقر علیه السلام و ما بسط داده‌ایم کلام را در این مقام
در شرح حدیث چهارم از کتاب اربعین و واجبست تخلیل موئی که دیده شود
پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو بر نحوی که برسد آب بآن پیش گذشته
شود اما آنچه دیده نمیشود پوست از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب
نیست بر تو مگر شستن آنچه مواجهه میکنی بآن از رو و باز کن چشمهای خود را
در وقت وضو پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بگشائید چشمهای خود را نزد وضو شاید
که نه بیند آتش جهنم را و اکثر علمای ما ذکر کرده‌اند اینرا در سنتهای وضو و
گاه باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن ایشان اینرا آنست که نقل کرده است

تخلیل یعنی داخل کردن آب در خلال آن یعنی میان آن
حم

شیخ اجماع علما را بر اینکه سنت نیست رسانیدن آب وضو باندرون چشمها
و شیخ ما شیخ شهید در ذکری گفته که منافات نیست میان این دو امر
زیرا که چشم باز کردن لازم ندارد رسانیدن آب را باندرون چشمها و این سخن
خوبست و دور نیست که مترتب شود ثواب بر دیدن آنچه بجا می‌آورد
آنرا وضو جازم از افعال وضو تتمه پس هرگاه فارغ شوی از شستن رو
پس در ریز یک کف آب بدست چپ چنان که کرده است حضرت باقر
علیه السلام نزد بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و بشوی دست راست را
در حالتی ابتدا کنی از مرفق و بکشی دست را بر آن تا سرهای انگشتان چنانکه
گذشت در رو و ممکن و واجبست در اینجا تخلیل مو هرچند پوشیده باشد زیر خود را
وا ابتدا کن بشستن ظاهر ذراع و زن ابتدا کند بباطن آن بعد از آن
یک کف دیگر بدست راست و بشو دست چپ را نیز مثل دست راست
و باید که بوده باشد شستن رو و دستها هر یک یکمرتبه بیشتر چنانکه مختار
ثقة الاسلام است در کافی و رئیس محدثین در فقیه و ما بسط داده‌ایم کلام را در این
باب در کتاب مشرق الشمسین و در کتاب حبل المتین بعد از آن مسح کن پیش
پیش سر خود را یا موی آنرا که در زند و بسبب کشیدن از حد پیش سر بمقدار
سه انگشت مضموم تری دست راست را و بقیه آن تری مسح کن پشت پای راست

خود را از سر انگشتان تا کعب یعنی مفصل ساق و قدم و مجزی نیست مسح پاها
تر از آن و تحقیق کم با بیان کرده‌ایم ایراد از این در کتاب مذکور با پنجه زیاده بر آن
بعد از آن مسح کن پشت پای چپ خود را به دست چپ و باید که
مسح سر و پاها به کف دست باشد نه به پشت آن مگر جهت ضرورت و ناچار است
کشیدن کف بر محل مسح پس کافی نیست گذاشتن کف بر آن بلکه کشیدن
آن و سزاوار است که مسح کنی پاها را به تمام کف چنانکه روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب به سند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که سؤال
کردم از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام از مسح بر پاها چگونه است پس گذاشتند
کف مبارک بر انگشتان بعد از آن مسح کردند تا کعبها پس گفتم من که اگر کسی
بکند به دو انگشت از انگشتان خود همچنین تا کعبها آن حضرت فرمودند نه مگر به کف
تمام آن و باید که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بی فاصله میان آنها
و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حتی در مسح پاها نیز چنانکه مختار
جماعتی از متقدمین علمای ماست و روایت کرده است ثقة الاسلام به سند
حسن از حضرت صادق علیه السلام فرمودند که مسح کن بر پاها و ابتدا کن
به طرف راست و سزاوار آنست که خوانده شود نزد هر فعلی از افعال مستحبها
سجاده دعای وظیفه آنست چنانکه خواهد آمد در فصل آینده پس هرگاه فارغ

شوی از وضو بگو الحمد لله رب العالمین این را روایت کرده است شیخ طایفه
سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست در تهذیب به سند صحیح بعد از آن بگو
اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین اللهم انی
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان خداوندا به درستی که من
اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة
سؤال میکنم ترا تمام بودن وضو و تمام بودن نماز و تمام بودن رحمت تو و بهشت
و بدانکه اکثر فقها جمیع ذکرها که مذکور شد سنت است و افعال واجبی همین
ده چیز است نیت در حالی که حکم آن باقی باشد تا آخر وضو و شستن
و دستها و مسح سر لیکن به شرط آنکه متصل باشد مسحهای آخر از سر پاها تا کعبها و
ترتیب پی در پی بودن و مباشرت این افعال به نفس خود مگر به سبب ضرورتی
و سزاوار است ترک تمندل از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق علیه السلام که فرمودند که هرکه وضو سازد و تمندل کند خواهد بود از
برای او یک حسنه و اگر وضو سازد و تمندل نکند تا آنکه خشک شود آب
وضوی او خواهد بود از برای او سی حسنه و ظاهر آنست که عمداً خشک کردن
با آفتاب یا آتش مثلاً حکم تمندل دارد و قصور ندارد وضو پاشیدن در مسجد از
غیر حدث بول و غایط اما از این دو حدث مکروه است چنانکه روایت کرده

از ائمه الاسلام در کافی بسند صحیح فصل روایت کرده است ثقة الاسلام

در کافی و رئیس المحدثین در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر

از حضرت ابا عبد الله علیه السلام که فرمودند که در اثنای آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

یک روزی نشسته بود با پسر خود محمد بن حنفیه رضی الله عنه ناگاه فرمودند یا

ای محمد بیاور از برای من ظرفی از آب که وضو بسازم برای نماز پس آورد محمد آب را برای آنحضرت

پس آنحضرت علیه السلام ریخت آب را بدست راست بدست چپ پس فرمود

بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

بنام خدا و سپاس مر خدای را که گردانید آب را پاک کننده و نگردانید آنرا نجس

حضرت ابا عبد الله علیه السلام فرمودند که بعد از آن آنحضرت استنجا کردند و فرمودند

اللهم حصن فرجی اعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار

خداوندا بازدار فرج مرا از حرام عفیف گردان آنرا و بپوشان عورت مرا و حرام کردان بر آتش

بعد از آن مضمضه کردند و فرمودند اللهم لقنی حجتی یوم القاک

واطلق لسانی بذکرک خداوندا تلقین کن حجت مرا روزی که ملاقات کنم

و روان گردان زبان مرا بذکر تو بعد از آن استنشاق کردند و فرمودند

اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها

خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنکه می بوید بوی آنرا و خوشی آنرا و طیب آنرا

کنایه است از ملاقات انبیا و اولیا و ملایکه
و دیدن انوار عظمت و بزرگواری
خدای تعالی

بعد از آن مسح سر کردند و فرمودند اللهم بیض وجهی

یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی خداوندا سفید گردان روی مرا

روزی که سیاه میشود در آن رویها و سیاه مگردان روی مرا یوم تبیض فیه الوجوه

بعد از آن شستند دست راست خود را و فرمودند روزی که سفید میشود در آن رویها

اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان

خداوندا بده کتاب مرا بدست راست من و همیشه بودن در بهشت را

بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا بعد از آن دست

بدست چپ من و حساب کن مرا حسابی اندک چپ خود را شستند و فرمودند

اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة

خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و مگردان آنرا غل کرده شده

الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران

در گردن و پناه میگیرم بتو از جامه‌هایی بریده از آتشها

بعد از آن مسح سر کردند و فرمودند اللهم غشنی رحمتک وبرکاتک

و بعد از آن مسح کردند پاهای مبارک خود را خداوندا بپوشان رحمت خود و برکتهای خود را

اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و

خداوندا ثابت گردان بر صراط روزی که میلغزد در آن قدمها و

اجعل سعیی فیما یرضیك عنّی بعد از آن بالا کردند سر مبارک خود را
بگردان سعی مرا در آنچه راضی کردی بآن از من و نگاه کردند به محمد و فرمودند که هر که
وضو بسازد مثل این وضوی من و بگوید مثل این گفته من خلق میکند خدای تعالی
از برای او از هر قطره فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند
او را پس بنویسد خدای تعالی از برای او ثواب آن را تا روز قیامت و بدانکه
در میان نسخهای کافی و تهذیب و فقیه اندک اختلافی هست در بعضی الفاظ
این دعاها و من آنچه نقل کرده ام درین کتاب بر وفق آنست که شیخ ره در تهذیب
نقل کرده و نسخه تهذیب که در نزد منست نسخه معتمدیست بخط پدرم طاب
ثراه و خوانده است آن را بر شیخ شهید ثانی قدس الله روحه و در آخر آن
هست اجازه بخط او نور الله مرقده **فصل** پس هرگاه فارغ شدی از
وضو متوجه شو بجانب مسجد روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
صادق علیه السلم که هر که برود بسوی مسجد نمیگذارد پای خود را بر هیچ
تری و نه خشکی مگر اینکه تسبیح کند از برای او زمین تا زمین هفتم و سزاوار
آنست که بخواند نزد بیرون آمدن از خانه خود
بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین
بنام خدای آنکه آفریده است مرا پس او راه مینماید مرا و آنکه او طعام میکند مرا و آب میدهد مرا

یعنی هر قطره کز آب وضو میریزد یا از هر قطره آبی که در وضو صرف کرده است

یعنی ثواب تقدیس و تسبیح و تکبیر آن فرشتگان

واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین و
و هرگاه بیمار شوم پس او شفا میدهد مرا و آنکه میمیراند مرا پس از آن زنده میکند مرا و
الذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی
آنکه طمع دارم که بیامرزد از برای من خطای مرا در روز جزا ای پروردگار من ببخش
حکما والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی
حکمی و ملحق کن مرا بصالحان و بگردان از برای من زبان راستی در
الاخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی
آیندگان و بگردان مرا از آنکه میراث میبرند بهشت پر نعمت را و بیامرز پدر مرا
پس چنین که روایت کرده است جمال السالکین در کتاب عدة الداعی
از پیغمبر صلی الله علیه و آله هر که وضو بسازد و پس بیرون رود بسوی مسجد و بگوید
در وقتی که بیرون میرود از خانه خود بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین راه
نماید او را خدای تعالی بصواب ایمان و هرگاه بگوید والذی هو
یطعمنی ویسقین اطعام کند خدای تعالی او را از طعام بهشت و بیاشامد
او را از شراب بهشت و هرگاه بگوید واذا مرضت فهو یشفین گرداند خدای تعالی
این را کفاره گناهان او و هرگاه بگوید والذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند او را خدای تعالی
مردن شهیدان و زنده گرداند او را زنده شدن نیکبختان و هرگاه بگوید

والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین یا مرزد خدای تعالی از برای او خطاهای

او را تمام هر چند بیشتر باشد از کف دریا و هرگاه بگوید رب هب لی حکماً و

الحقنی بالصالحین بخشد خدای تعالی مر او را حکم و علم و ملحق گرداند او را بصالح هر که پیش

از او بوده باشد و صالح هر که بعد از او بوده باشد و هرگاه بگوید واجعل لی لسان صدق

فی الآخرین بنویسد خدای تعالی از برای او در ورق سفیدی اینکه فلان بن فلان از جمله

راست گویانست و هرگاه بگوید واجعلنی من ورثة جنة النعیم عطا کند خدای تعالی او را

منزلها در بهشت نعیم و هرگاه بگوید واغفر لابی بیامرزد خدای تعالی پدر و مادر او را و هرگاه خواهی

که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین خود را و پیش گذار پای راست را و بگو

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَی اللّٰهِ وَخَیْرُ الْاَسْمَاءِ کُلِّهَا

بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوی خدا و بهترین نامها تمام از برای

لِلّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

خداست توکل کردم بر خدا نیست حرکتی و نه قوتی مگر بخدا خداوندا رحمت فرست

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَتَوْبَتِکَ وَ

بر محمد و آل محمد و بگشای برمن درهای رحمت خود و توبه خود و

وَاَغْلِقْ عَنِّیْ اَبْوَابَ مَعْصِیَتِکَ وَاجْعَلْنِیْ مِنْ زُوَّارِکَ

و ببند از من درهای نافرمانی تو و بگردان مرا از زیارت کنندگان تو

یعنی از جهتی که قصد تو کرده
و پناه بسوی تو آورده
م

پوشیده نماند که چون از آداب ائمه علیهم السلام
هست اینکه گویند در بیان احکام شرعی که چنین میکنند
چنانچه عبارت مشهور است که خود هم
با نعلین از بعد نماز آن ترمن
شدیم ... طاهر
م

وَعُمَّارِ مَسَاجِدِکَ وَمِمَّنْ یُنَاجِیْکَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ

و عمارت کنندگان مسجدهای تو و از آنها که راز گویند با تو در شب و روز

وَمِنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ وَادْحَرْ عَنِّیْ

و از آن جمعی که ایشان در نماز خود زاری کننده‌اند و دور کن از من

الشَّیْطَانَ الرَّجِیْمَ وَجُنُوْدَ اِبْلِیْسَ اَجْمَعِیْنَ

شیطان رانده شده و لشکرهای شیطان را تمام

پس هرگاه که خواهی بکنی نعلین خود را پس بکن از پای چپ پیش از راست بعکس

پوشیدن اگر بوده باشد نعلین تو عربی و ممکن باشد ترا که بکنی آنها را پس مکن آنها را

چه نماز در آنها سنت است اما بشرط اینکه پاک باشد و چنانچه روایت کرده

شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از معویة بن عمار که گفت دیدم ابا عبد الله

علیه السلام را که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از یکبار ندیدم آنحضرت را که بکند

آنها را هرگز و روایت کرده است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت ابی

عبد الله علیه السلام که فرمود که هرگاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود هرگاه بوده

باشد پاک پس بدرستی که میگویند که این سنت است تا آخر ظاهر مراد بآن

آنست که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را که نماز در آنها

از سنت است و قایل میشوند باین چه این راوی از جمله اعیان اصحاب حضرت

صادق علیه السلام است که اعتماد بوده بر اقوال و افعال ایشان بعد از
بگو پس بدرستی که اذان صبح از متحتمات است حتی اینکه سید مرتضی ره قایل
شده است بوجوب آن بر مردان و موافقت کرده است با او ابن ابی
عقیل و زیاده کرده بر او اینکه قایل شده ببطلان نماز صبح بسبب ترک
اذان و صورت اذان اینست الله اکبر چهار مرتبه و هر یک شهادتین و حی
علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله دو مرتبه
باید گفت و باید که ایستاده باشی در حال اذان و رو بقبله کنی باواز بلند و از روی
تانی بگویی و بگذاری دو انگشت خود را در گوشهای خود و وقف کنی بر هر یک
از این بجهت فصل و التفات نکنی براست و چپ و حرف نزنی در اثنای
آن و صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد ذکر آنحضرت پس بتحقیق که
روایت کرده است رییس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت ابی جعفر علیه السلام که
فرمود صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کند او را
ذکر کننده نزد تو در اذان و غیر آن و پوشیده نماند که ظاهر این حدیث
دلالت میکند بر وجوب صلوات بر آنحضرت بر هر که ذکر کننده یا شنونده
هرگاه ذکر کند او را یا بشنود ذکر او را صلی الله علیه و آله و بعضی از اهل سنت
رفته اند بوجوب صلوات بر آنحضرت در تمام عمر یک مرتبه و بعضی در هر مجلسی یک مرتبه

و بعضی در هر مرتبه که ذکر او شود و این مذهب رییس محدثین است
قدس الله روحه اما آنچه مذهب اوست از عدم وجوب صلوات
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در تشهد اول در نماز پس مراد آنست که جزء نماز
نیست و باعتبار آن واجب نیست نه اینکه باعتبار اینکه نام آنحضرت
مذکور شده نیز واجب نیست پس منافات نیست میان کلامهای او
اعلی الله درجته و بتحقیق که موافقت کرده است با او صاحب کنز العرفان
در وجوب صلوات هرگاه ذکر شود آنحضرت و این قول صحیح است
و بتحقیق که استدلال می کنند بر این بقول خدای تعالی لا تجعلوا دعاء
الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگردانید خواندن رسول را در میان
خود مثل خواندن بعضی از شما بعض دیگر را و الله تعالی یعلم و بآنچه روایت
شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمود که هر کس که مذکور شوم
من نزد او پس صلوات نفرستاده است بر من پس داخل شده است
آتش را پس دور گردانیده است خدای تعالی او را و بآنچه روایت
شده است که سؤال کرده شد آنحضرت صلی الله علیه و آله از قول خدای
تعالی ان الله و ملئکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما یعنی بدرستی که خدا و ملئکه او صلوات میفرستند

پیغمبرای جماعتی که ایمان آورده اید صلوات بفرستید بر او و درود
بفرستید درود فرستادنی والله تعالی یعلم پس آنحضرت صلی الله
علیه وآله فرمود که این از علم مکنونست واگر اینکه نمیبود اینکه شما سؤال
کردید ازان اخبار نمیکردم شمارا بآن بدرستی که موکل کرده است خدای
تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم من نزد هیچ مسلمانی که صلوات
بفرستد بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن فرشتگان که بیامرزد خدای
تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او آمین و ذکر کرده نمیشوم
نزد هیچ مسلمانی که صلوات نفرستد بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن
فرشتگان نیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان
او آمین و ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوات نفرستد بر من
مگر اینکه بگویند مر او را آن فرشتگان نیامرزد خدای تعالی ترا و
بگویند خدای تعالی و فرشتگان او آمین و پوشیده نماند که ظاهر
قول حضرت باقر علیه السلام در حدیث اول که هرگاه ذکر کنی تو او را
یا ذکر کند ذکر کننده او اقتضا میکند وجوب صلوات را خواه مذکور
شود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بنام مبارک یا بلقب یا بکنیت و
حکمت که مذکور شدن آنحضرت صلی الله علیه وآله بضمیری باشد

که راجع باو باشد نیز چنین باشد و اطلاع نیافته ام در کلام علمای ما
قدس الله ارواحهم در این باب بر چیزی و احتیاط موجب آنست
که ما گفتیم که در همه صورتهای مذکوره صلوات فرستاده شود و بدانکه
ظاهرتر آنست که قدر واجب ادا میشود بگفتن اللهم صل علی محمد وآل محمد
اما آنچه روایت شده است که چون نازل شد آیه مذکوره گفتند یا
رسول الله هذا السلام علیک فکیف الصلوة علیک یعنی این سلام بر تو تحقیق
دانسته ایم آنرا پس چگونه است صلوات بر تو آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که بگو
اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابرهیم وآل ابرهیم وبارک
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد چنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم وآل ابراهیم و زیاده
علی محمد وآل محمد کما بارکت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید
بر محمد وآل محمد چنانکه زیادتی دادی بر ابراهیم وآل ابراهیم بدرستی که تو ستوده و بزرگی
پس ظاهر آنست که مراد بآن بیان افضل کیفیات صلوات بر آنحضرت است نه
اینکه خصوص این نحو واجب باشد و سزاوار آنست که هرگاه صلوات بفرستی
بر این نحو ملاحظه کنی این را که آنحضرت صلی الله علیه وآله از جمله آل ابراهیم است
پس صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه وآله فرستاده میشود و اولاد آنحضرت
صلوات بر ابراهیم علیه السلام و غرض از تشبیه آنست که مخصوص شوند

یعنی کیفیت صلوات فرستادن خدای تعالی و ملائکه بر آن حضرت کی صلوات فرستند از جمله علوم نهانست که دیگری را اطلاع بر آن نیست

یعنی جائی ندیده ام که ایشان در این باب حرفی گفته باشند و متعرض ذکر تفصیل شده باشند

یعنی زیادتی و برکت که رحمت را بر ایشان بازیادتی و برکت که در همه فضایل ایشان یعنی امینت که دایم در آنچه داده بایشان زیادتی و برکت است

پیغمبر ما و آل او صلوات الله علیهم بصلوتی دیگر علیحده مثل آن صلواتی که
شامل بود ایشان را از بقیه آل ابراهیم پس بنا بر این لازم نمی‌آید خلاف
قاعده که مقرر شده میان اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه
کنند باید که مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله افضل بود از ابراهیم علیه السلام پس تشبیه صلوات بر آنحضرت
که باید افضل باشد بصلوات بر ابراهیم علیه السلام منافی آن قاعده میشد
زیرا که بسبب ملاحظه مذکوره منطبق میشود کلام بر آن قاعده چه شکی نیست
که صلواتی که شامل همه آل ابراهیم باشد من حیث العموم قوی است از آنکه
مخصوص بعضی باشد پس مشبه به یعنی صلوات بر همه آل ابراهیم که پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام از جمله ایشانند اقوی است از مشبه
یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر ما و آل او صلوات الله علیهم پس مخالفت قاعده
مذکوره لازم نیاید و بعضی توجیه کرده‌اند این تشبیه را باین که صلوات بر
حضرت ابراهیم علیه السلام باعتبار اینکه بیشتر واقع شده اقوی است و محض
همین کافیست در تشبیه هرچند مشبه باعتبار کیفیت اقوی باشد و
توجیه کرده‌اند نیز باینکه صلوات بر آل بهاست پس جایز است صلوات
بر ابراهیم و آل او اقوی باشد از صلوات بر ایشان و ضعیف شمرده‌ام

زیرا که از اولاد داود و اولاد او جمعی آل او چهار
بمعنی اهل است لیکن در جمعی استعمال میشود که بزرگی
داشته باشند در دنیا و آخرت
مثل آل پیغمبر و آل فرعون
بخلاف اهل که از برای
همه کس گفته میشود
م

پوشیده نماند که در صحت تشبیه بهترین کلام آنست که
حضرت ابراهیم علیه السلام پیش بعالم جسمانی آمده
و به پیغمبری مبعوث شده و هرچند روح
مقدس پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
پیش از او خلق شده
باشد و بخطاب
پیغمبری سرافراز
شده بود
م

توجیه اول را بسبب قول آنحضرت صلی الله علیه و آله کنت نبیا و آدم
بین الماء و الطین یعنی من پیغمبر بودم و حال آنکه هنوز آدم میانه آب و گل بود پس
چگونه صلوات بر حضرت ابراهیم مقدم باشد بر صلوات بر او صلی الله
علیه و آله و توجیه دویم را نیز ضعیف شمرده‌اند از کیفیت صلوات بر پیغمبر
پس قول باین که غرض تشبیه صلوات بر آل شماست خلاف ظاهر است
و این تشبیه را توجیهات دیگر نیز کرده‌اند و بعضی از آنها را ذکر کرده‌ایم در
مبحث تشهد از کتاب حبل المتین **فصل** پس هرگاه فارغ شدی
از اذان پس فاصله کن میان اذان و اقامت بسجده یا نشستنی یا گویی چنانکه در بحث بعد از این شد یا بسجده یا
اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا و
خداوندا بگردان دل مرا اطاعت کننده و عیش مرا قرار گرفته و روزی مرا فزاینده و
اجعل لی عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا
بگردان از برای من نزد قبر رسول خود صلی الله علیه و آله مکانی و قرار گرفتنی
بعد از آن میخوانی هر دعائی که خواهی و سؤال میکنی حاجت خود را
پس چنانکه روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که دعا میان
اذان و اقامت رد کرده نمیشود بعد از آن برمیخیزی جهة اقامت و فصول
آن همه دو تا دو تاست مگر لا اله الا الله که در آخر اقامت یکبار گفته میشود

در باب اقامت تاکید بسیار واقع شده
و رسیده در بعضی روایات که فضیلت آن را
و جه است در هر کار
و ... بیعنی
م

یعنی ادام باشد منقطع نشود و سبب گردد رزق و
انداوه... از وقار سعید باینکه رسیدن در حال
و قار... که محتاج نشوم در تحصیل آن
نقل کردن از شهری بشهری چنانکه در حدیث
واقع شده که از سعادت مرد است که روزی
او در شهر و بلد خودش باشد یعنی قرار
گیرد آن عیش را سبب قره چشم من و
قره چشم کنایه از روشنی چشم است از شادی و خوشحالی
باعتبار آنکه در وقت شادی چشم قرار گیرد و
نگاه بهیچ طرف نکند بخلاف ... و ... اینکه
قره بمعنی ... است که در وقت شادی اشکی سرد
از چشم او می‌آید و در وقت اندوه اشک گرم و ...
... اشاره بهر دو معنی کرده‌اند و معنی آخر ... هم
هست که ذکر آن مناسب این
مقام نیست
م

مراد والله تعالی اعلم اینست که روح مقدس من
خلق شده بود در آن وقت و
خطاب پیغمبری ... رسیده
بود ... ...
م

[illegible]

وزیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو مرتبه و
بجا می آوری در آن جمیع آداب اذان را مگر تأنی و گذاشتن انگشتها در
گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید که در اقامت آهسته تر باشد و تأکید طهارت
داشتن و ایستادن در حال اقامت بیشتر است از حال اذان حتی آنکه واجب
دانسته است سید مرتضی رحمه الله و بگوئی هرگاه فارغ شوی از اقامت و حال آنکه رو بقبله باشی
اللهم الیک توجهت و مرضاتک طلبت و ثوابک ابتغیت
خداوندا بسوی تو متوجه شده ام و خشنودی ترا طلب کرده ام و ثواب ترا خواسته ام
و بک آمنت و علیک توکلت اللهم صل علی محمد و آل محمد
و بتو ایمان آورده ام و بر تو توکل کرده ام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
وافتح قلبی لذکرک و ثبتنی علی دینک و لا تزغ قلبی بعد اذ
و بگشای دل مرا از برای ذکر خود و ثابت دار مرا بر دین خود و میل مفرما دل مرا بعد از آنکه
هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب
راه نمودی مرا و ببخش مرا از جانب خود رحمتی بدرستیکه توئی بسیار بخشنده
و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری دستهای خود را بر روی
رانها مقابل زانوها و بگشائی میان قدمهای خود را بقدر سه انگشت گشاده
از یکدیگر تا یک شبر و نگاه کنی بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را

بطرف آسمان و در آوری بخاطر خود که این نماز کسی است که وداع میکند از
نماز بعد از آن قصد کنی ادای نماز صبح واجب جهت فرمانبرداری
امر خدای تعالی و مقارن از نیت را یکی از هفت تکبیر که در اول
نماز گفته میشود و بلند میکنی در هر یک از این تکبیرها دستهای خود را
بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان بیکدیگر چسبیده
باشد غیر شستها که آنها باید گشاده باشد و میگذاری کف دستها را
ازبرابر گوشهای خود و ابتدا میکنی بتکبیر زدن و ابتدای دست برداشتن
و تمام میکنی آنرا نزد تمام شدن آن و بدانکه بعضی از علمای متأخرین اطناب
نموده اند در باب نیت و دراز کرده اند عنان کلام را در آن و در احادیث
ائمه علیهم السلام نیست چیزی از آن بلکه مستفاد از تتبع آنچه وارد شده است
از ایشان علیهم السلام در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند
آنها را بشیعه خود اینست که امر نیت سهلست و اینکه آن غنی از بیان
و قرار گرفته است در خاطر جمیع عقلا هنگام صادر شدن فعلهای اختیاری
از ایشان و از برای اینست که قدمای فقهای ما رضی الله عنهم متعرض بحث
از آن نشده اند و خوض نکرده اند در آن مگر جماعتی از متأخرین و رانده اند
کلام را در آن بر وجهی که توهم این است که مرکب است نیت از اجزای

بسیار و این باعث دشواری آن شده است بر بسیاری از مردم
و کشانده است ایشان را بوسواس و نیست نیت در حقیقت مگر قصد بسیطی
بواقع ساختن فعل معین از برای علت غائی آن و نیست ترکیب مگر در
فعل منوی این قصد نزدیک نیست که جدا شود از آن عاقلی نزد هر فعلی
که بجا آورد حتی اینکه گفته اند بعضی از علمای ما که اگر تکلیف میکرد ما را خدا تعالی
بواقع ساختن فعل معین بی نیت هر آینه تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت
آن نبود و حاضر کردن فعل منوی در ذهن بعنوانی که تمیز دهد آن را از غیر آن و قصد
جا آوردن آن جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی در نهایت آسانیست
مثلا نماز ظهر که ما مکلفیم باداء آن در این وقت تصور کرده ایم آن را باین وصف
عنوانی که ممتاز میشود بآن از جمیع ما عدای خود از عبادات و غیر عبادات
و قصد کردن واقع ساختن آن جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی
نیست دشواری در آن اصلا چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح و هر که
این را دشوار داند سؤال میکنم از خدای تعالی که باصلاح
آورد وجدان آن را بدرستی که او بهمه چیز تواناست
و بخوان میان این هفت تکبیر این سه دعا را که روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام بعد از تکبیر سیوم

۱۰ یعنی وجدان در یافت او صحیح نیست و درستی ندارد ح

اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی
خداوندا توئی پادشاه حق نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی بدرستی که من
ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت
ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز برای من گناه مرا بدرستی که نمی بخشد گناهان را مگر تو
و بعد از تکبیر لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک و
پنجم بگو لبیک و سعدیک و خیر در دستهای تست و
الشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا منجا منک
شر نیست بسوی تو و هدایت کرده شده کسی است که هدایت کرده تو او را و نیست پناهی از تو
الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت
مگر بسوی تو تسبیح میکنم ترا و سؤال میکنم ترا رحمتی بعد از رحمتی مقدسی تو و بلندی تو
سبحانک رب البیت الحرام و بعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة
تسبیح میکنم ترا ای پروردگار خانه حرام الاحرام باشد یا غیر آن بگو
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب
گردانیده ام روی خود را بجانب کسی که خلق کرده است آسمانها و زمین را دانای پنهان
والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
و حاضر را در حالی که مایلم از باطل بحق و مسلمانم و نیستم من از شرک آرندگان

یعنی یک ذره از نقصها و عیبها نیست که راه یابد بتو یا اینکه بسیار است برکت تو یا دایمی تو ح

مراد از خانه کعبه است و از حرام میگویند باعتبار آنکه حرامست در آن جنگ یا آنکه نگاه داشته شده که ظلمه متعرض آن شوند و از اخراب گشتند بحکم الله تعالی

یعنی مرتبه تو از هر چیز بلندتر است و یا بلندی و برتری از اینکه موصوف بنقصی و عیبی باشی یا اینکه عقلها ادراک تو توانند کرد ح

علامه حله گفته که این جا باید که بعد از تکبیرة الاحرام خوانده شود و آنچه از احادیث مستفاد میشود اینست که اگر هفت تکبیر بگوید باید که این دعا را بعد از تکبیر هفتم بخواند و اگر یک تکبیر بگوید بعد از آن بخواند ح

۱ یعنی مخصوص تو است که در وجود تو و در دین تو شکی و شبهه نیست ح

یعنی نزد تو است و از جانب تست ح

اِنَّ صَلوتی وَنُسُکی وَمَحیای وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ العالَمین
بدرستی که نماز من و عبادتهای من و زندگی من و مردن من از برای خدا است که پروردگار عالمیان است

لاشَریکَ لَهُ وَبِذلِکَ اُمِرتُ وَاَنَا مِنَ المُسلِمین
نیست انبازی از برای او و باین امر کرده شده ام و من از مسلمانانم

روایت دیگران وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ
نحو واقع شده کردانیده ام روی خود را بجانب کسی که آفریده است آسمانها و

الاَرضَ عَلی مِلَّةِ اِبرهیمَ وَدینِ مُحَمَّدٍ وَمِنهاجِ عَلیٍّ
زمین را در حالتی که بر ملت ابراهیم و دین محمد و منهاج علی

حَنیفاً مُسلِماً تا آخر با اضافه عالم الغیب والشهاده داتفاق
مایلم از باطل بحق کرده اند علمای ما بر اینکه جایز است مقارن داشتن نیت

با هر یک از این هفت تکبیر پس تو مخیری در آن از تکبیری که مقارن داری نیت را با آن
گردان تکبیرة الاحرام و تحقیق که ترجیح داده است شیخ طایفه قدس الله روحه

در مصباح کردانیدن تکبیر آخر را تکبیرة الاحرام و آنچه ظاهر میشود از حدیث
صحیح زراره در افتتاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز را بتکبیر و متابعت کردن

امام حسین علیه السلام آنحضرت را آنست که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام کرده
بودند چنانکه ذکر کرده ام در مقاله اثنی عشریه و بسط داده ام کلام در این

در حبل المتین بعد از آن استعاذه میکنی بعد از فراغ از دعای سیوم پس میگوئی
اَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ و استعاذه نزد ما مخصوص است

پناه می برم بخدا از شیطان رانده شده برکعت اول و بس و آهسته میگوئی
آنرا بعد از آن بخوان سوره حمد را ترتیل کننده و بلند بخوان آنرا رعایت

کننده وقفهای آنرا در جایهای آن و حاضر کننده قلب خود را
تفکر کننده در معانی آن و ساکت میشوی بعد از آن بقدر نفسی بعد

از آن بخوان سوره بهمان نحو و باید که بوده باشد سوره غاشیه یا
یا قیامت یا هر یا آنچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت

کرده است از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت ابی عبد الله
علیه السلام و ساکت میشوی بعد از آن چنانچه شدی قبل از آن بعد از آن

برمیداری دستهای خود را چنانکه برداشتی در آن هفت تکبیر و میگوئی
الله اکبر بعد از آن برکوع برو بعنوانی که بگذاری دست راست را بر زا

نوی راست پیش از دست چپ بر زانوی چپ و پر کنی کفها را از
نوی خود و لقمه سازی آنها را بسر انگشتان خود و برگردانی آنها را بطرف

پشت و هموار کنی پشت خود را و بکشی گردن خود را و برهم گذاری
چشمهای خود را یا نگاه کنی بمیان قدمهای خود بعد از آن میگوئی آنچه را

یعنی ترتیل کننده و بلند و رعایت کننده و حاضر سند و تفکر کننده

بعضی خواندن سوره را سنت میدانند و احتیاط آنست که البته خوانده شود

یعنی قسم دگیری زانوها را با انگشتان مانند لقمه گیر داری

بعنوانی که اگر قطره آبی بچکد از جای خود نغلطد

روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع و آن

اللّهمّ لك ركعت و لك اسلمت و بك آمنت و عليك توكّلت

خداوندا از برای تو رکوع کرده‌ام و ترا اطاعت کرده‌ام و بتو ایمان آورده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام

و انت ربّي خشع لك سمعي و بصري و شعري و بشري و لحمي و

و تو پروردگار منی خشوع کرده است از برای تو گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت من

دمي و مخّي و عصبي و عظامي و ما اقلّته قدماي غير مستنكف

و خون من و مغز من و پی‌های من و استخوانهای من و آنچه برداشته است آنرا پاهای من نه ننگ دارنده

و لا مستكبر و لا مستحسر بعد از آن سبحان ربّي العظيم و بحمده

و نه تکبر کننده و نه تعب کشنده بگو پاک میدانم تسبیح پروردگار خود را که بزرگست [illegible]

و باید که این هفت مرتبه گفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بعد از آن [illegible]

سمع الله لمن حمده بعد از آن تکبیر میگویی و برو بسجود با خضوع و خشوع

[illegible] درحالی که بگذاری بر زمین کفهای خود را پیش از زانوها و

چنین میکنی که دستها در وقت سجود بمنزلهٔ بالها شوند از بدن تو و پهن

میکنی کفها در حالی که انگشتان مضموم باشند در برابر دو شانه و روی

خود بگذاری و هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضوی دیگر [illegible]

چنانکه خود را از روی اعتماد تمام بر زمین و افضل آن ترتب [illegible]

یعنی بحکم [illegible] بلند باشند از زمین و پهن نشوند بر زمین مانند پهن کردن شتر

علی صاحبها افضل التسلیمات و میگردانی بینی خود را بهشتمین مساجد

سبعه و بخاک میمالی آنرا و نگاه میکنی در وقت سجود بسر بینی و بعد

از آن میگویی آنچه را روایت کرده است نیز در کافی بسند حسن از آنحضرت علیه السلام

اللّهمّ لك سجدت و بك آمنت و لك اسلمت و عليك توكّلت

خداوندا از برای تو سجده کرده‌ام و بتو ایمان آورده‌ام و ترا اطاعت کرده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام

و انت ربّي سجد وجهي للّذي خلقه و شقّ سمعه و بصره و

و تو پروردگار منی سجده کرده است روی من برای کسی که آفریده آنرا و شکافته گوش آنرا و چشم آنرا و

الحمد لله ربّ العالمين تبارك الله احسن الخالقين

سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست مقدس است خدا که بهترین آفرینندگانست

بعد از آن سبحان ربّي الاعلى و بحمده و باید که بوده باشد چنانکه در

رکوع مذکور شد و بعد از آن بگو تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود که بلند است از همه و بحمد او

وا ار سر خود را و تکبیر میگویی و می نشینی تورک کننده و میگویی

استغفر الله ربّي و اتوب اليه بعد از آن میگویی آنچه را

روایت کرده است ثقة الاسلام — طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار منست و توبه میکنم بسوی او

بهمان سند سابق از اللّهمّ اغفر لي و ارحمني و اجرني و ادفع

آنحضرت علیه السلام — خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و اصلاح کن شکستگی مرا و دفع

یعنی بالها و کوشها را یا کفها از زانوها

درویشی باهم آمدن را

این کلام حضرت موسی علیه السلام است که در قرآن مجید نقل شده
والله اعلم و مراد آنست که هرچه را الحال بفرستی برای من از خیر
خواه کم باشد و خواه بسیار خوب است
و من محتاجم بآن سوال میکنم آنرا
م ح

حول بمعنی قوت و قدرت آمده و بنابراین قوته
تاکید است و بمعنی حرکت کردن [illegible]
نیز آمده و بنابراین معنی آنست که برخواستن
و نشستن و رکوع و سجود من بحرکت و قوتیست
که از جانب خدا [illegible]
مرا قدرت بر آن داده
[illegible]
م ح

[illegible]

عقل واجب دانسته اند قنوت را م ح

[illegible]

یا بسیار درگذرنده
از گناه
م ح

عَنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللهُ
از من دور کنی مرا بآنچه بفرستی بسوی من از خیر محتاجم مقدس است خدا
رَبُّ الْعَالَمِينَ بعد از آن تکبیر میگوئی و برو بسجده دوم
پروردگار عالمیان مثل سجده اول پس بردار سر خود را و می
نشینی بعنوان تورک لحظه و این را جلسه استراحت میگویند و واجب داند
آنرا پس محقق که واجب دانسته است آنرا سید مرتضی رضی الله عنه
و دعوی اجماع برین کرده بعد از آن برخیز بگوئی که برداری زانوها را پیش از
دستها و اعتماد کنی در وقت برخواستن بر دستها و بگوئی که
بِحَوْلِ اللهِ تَعَالَى وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ
بحول خدای تعالی و قوت او برمیخیزم و می نشینم و رکوع میکنم و سجده میکنم
پس هرگاه ایستادی بخوان حمد و سوره چنانکه گذشت در رکعت
اول و باید که بوده باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن ساکت میشوی
بقدر نفسی پس تکبیر میگوئی از برای قنوت و قنوت میکنی بکلمات فرج در حالی
بلند کنی دستها را در برابر روی خود و گردانی کف دستها بطرف
آسمان و بهم گذاری انگشتها را لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ
غیر از انگشتها پس میگوئی نیست خدای مگر خدا بردبار جوانمرد

[illegible] از ملائکه و انس و جن و غیر اینها
م ح

ارضین [illegible] فلک های عرضی که در
آسمانست و بعد نهاد چیستها و در میانها
و آنچه مانند آنها باشد که در
زمین است
م ح

عرش چنانکه از بعضی روایات ظاهر میشود اسم
ملکیست که محیط است بهمه چیز که آسمان
فلک اطلس است چنانکه مشهور است [illegible]
باشد چنانکه بعضی گفته اند و همچنین اسم علم
خدای تعالی و قدرت او نیز هست
و در این مقام معنی اول ظاهر
تر است والله
اعلم م ح

شخوص دیده ها [illegible] گشاده بودن آنهاست
[illegible]
[illegible]
خود را [illegible]
[illegible]

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ
نیست خدائی مگر خدا بلند مرتبه بزرگ پاکست خدای پروردگار آسمانهای
السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ
هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست
وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و پروردگار عرش بزرگ و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست
اینست کلمات فرج بر آن نحوی که روایت کرده است ثقة الاسلام
آنرا در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام و در بعضی کتابهای دعا وما
تحتهن بعد از وما فيهن زیاده شده و در بعضی وما فوقهن بعد از وما تحتهن
وهو رب العرش العظيم و نیافته ام این زیادتیها در آنچه مطلع شده ام از کتابهای
معتبره احادیث و میگوئی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَ
بعد از کلمات فرج خداوندا بیامرز ما را و رحمت کن ما را و عافیت ده ما را
اعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانائی
و میگوئی بعد از آنکه فارغ شدی اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ
از کلمات فرج و این دعا این را خداوندا بسوی تو گشوده شده است دیدهها

وَتَقَلَّبَتِ الْأَقْدَامُ وَرُفِعَتِ الْأَيْدِي وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ

و حرکت داده شده است پاها و بلند کرده شده است دستها و کشیده شده است گردنها

وَأَنْتَ دُعِيتَ بِالْأَلْسُنِ وَإِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ فِي الْأَعْمَالِ

و تو خوانده شده بزبانها و بسوی تست سر ایشان و راز ایشان در کردارها

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ

خداوندا حکم کن میان ما و میان قوم ما بحق و تو بهترین حکم کنندها خداوندا

إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا

بدرستی که ما شکوه میکنیم بسوی تو از غیبت امام ما و کمی عدد ما و بسیاری دشمنان ما

وَتَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ

و تظاهر دشمنان بر ما و رسیدن فتنها بما پس برطرف کن آنرا

اللَّهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَإِمَامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ

خداوندا بعدلی که ظاهر کنی آنرا و امام حقی که بشناسیم او را ای خدای حق مستجاب گردان ای پروردگار

الْعَالَمِينَ بعد ازان اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ وَلَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ

عالمیان میگوئی خداوندا هر که صبح کند بوده باشد او را اعتمادی یا امیدی

غَيْرُكَ فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ

غیر تو پس تو اعتماد منی و امید منی ای بخشنده ترین کسی که سوال کرده شده و رحیم ترین

رہانیدن گردن کنایہ است از رہانیدن تمام بدن ۱۲

مَنِ اسْتُرْحِمَ ارْحَمْ ضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَامْنُنْ

کسی که طلب رحم کرده شده رحم کن ضعف مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا و منت گذار

عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي فِي نَفْسِي

بر من بهشت و رهان گردن مرا از آتش

وَفِي جَمِيعِ أُمُورِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و در جمیع امرهای من برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و هر که خواهد طول دهد قنوت را پس اضافه کند باین هر چه را خواهد از قنوتهائی

که ذکر میکنیم آنهارا در باب ششم انشا الله تعالی و بعد ازان بلند میکنی دستهارا

تکبیر و در رکوع کن و سجود کن دو سجده چنانکه قبل ازین گذشت بعد ازان بنشین

از برای تشهد و ترک نکاه گسترده یکبار خود و بعد ازان میگوئی که

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

بنام خدا و بخدا و بهترین نامها برای خداست گواهی میدهم اینکه نیست خدائی مگر

اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

خدا در حالی که تنهاست نیست انبازی مر او را و گواهی میدهم اینکه محمد بنده او و رسول اوست

أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي

فرستاده است او را بحق در حالی که بشارت دهنده است و ترساننده در پیش قیامت و گواهی میدهم که پروردگار من

یعنی ده بهشت یعنی بهشت که پر نعمت است بمن ده ۱۲

مراد از ساعت قیامت است و مراد [illegible]
که فرستاده است او را پیش از [illegible]

نعم الربُّ وانّ محمداً نعم الرسولُ اللهم صلّ علی محمدٍ
خوب پروردگاریست و آنکه محمد خوب رسولیست خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآلِ محمدٍ وتقبّل شفاعتَه فی اُمّتِه وارفع درجتَه
و آل محمد و قبول کن شفاعت او را درباره امت او و بلند کن مرتبه او را
بعد از ان حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه و واجب از این تشهد همین
شهادتین است و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم بعد از ان سلام
بده قصد کننده بآن بیرون آمدن از نماز را پس میگوئی
السلامُ علیکم ورحمةُ الله وبرکاتُه و قصد میکنی بآن انبیا و ائمه و حفظه را
درود بر شما باد و رحمت خدای و برکتهای او و اشاره میکنی بگوشه چشمها بطرف
راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شد درین فصل سنت است
مگر آنچه ابتدا کرده شده بفعل امر پس آن واجبست فصل و هرگاه
فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب پس بتحقیق که روایت شده
در تفسیر قول خدای تعالی فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب
که مراد اینست که هرگاه فارغ شوی از نماز واجبی پس تعب کش یعنی
پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی او در سؤال که عطا کند بتو و روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق ع

که فرمود که تعقیب مبالغه کننده‌تر است در طلب روزی از رفتن
بتجارت در شهرها میخواهد به تعقیب دعا خواندن در عقب نماز و روایت
کرده است نیز در تهذیب بسند صحیح از احدهما علیهما السلم که دعا در عقب
نماز واجب افضل است از دعا در عقب نماز سنت و روایات درین
باب از ائمه علیهم السلم بسیار است و افضل تعقیبات تسبیح فاطمه زهرا است
علیها السلم روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلم که هر که تسبیح کند بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
پیش از آنکه بگرداند پاهای خود را از نماز واجب آمرزیده میشود و ابتدا
میشود بتکبیر و روایت کرده است نیز از آنحضرت علیه السلم که فرمودند که ما امر
میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلم چنانکه امر میکنیم ایشان را بنماز
پس لازم شو آنرا پس بدرستی که ملازم نشده آنرا بنده که بدبخت شود و از
آنحضرت علیه السلم است که فرمودند که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم در هر
روز در عقب هر نماز دوستتر است نزد من از هزار رکعت نماز و از حضرت باقر
علیه السلم است که فرمودند که نیست بنده که عبادت کند خدا را بچیزی از
تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم و اگر میبود چیزی افضل از ان هر آینه
عطا میکرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه وآله بفاطمه علیها السلم و در روایات فضیلت

یعنی از هیئتی که در نماز واجب آن حالت نشسته بوده و مراد اینست که کشیدن این تسبیح در عقب نماز واجب پیش از آنکه بگرداند پاها را از هیئت خود سبب آمرزش میشود جم

ظاهر کلام یکی از راویان این حدیث است و این موقوف است باینکه ما در معنی تعقیب ذکر کرده‌ایم جم

تمجید بزرگی کردن است حق تعالی را بصفتهای جلال و بزرگواری او و ذکر چیزی که دلالت کند بر آن جم

مثل خنده و چیزی خوردن و غیر آن
از آنچه در نماز نباید کرد
جم

تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بشمار در نمی آید و باید که بوده باشد
نشستن تو در تعقیب متصل بنشستن تو در تشهد و بر همان هیئت از
رو بقبله بودن و تورک و ترک کن در اثنای آن کلام و التفات و مانند
آن از پس جهتی که روایت شده است که آنچه ضرر میرساند ضرر میرساند
به تعقیب پس هرگاه سلام دادی پس تکبیر گو سه تکبیر و بلند کن در هر یک
دستهارا تا برابر روی خود بعنوانی که پشت دستها بطرف روی
تو باشد و کف آنها بطرف قبله و این تکبیرها لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا
اول تعقیب است بعد از آن بگوئی نیست خدائی مگر خدا خدائیست
وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ
یگانه و ما از برای او اطاعت کنندگانیم نیست خدائی مگر خدا پرستش نمیکنیم مگر او را
مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
در حالی که خالص کرده ایم برای او دین را هر چند ناخوش دارند مشرکان نیست خدائی مگر خدا
رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْاَوَّلِینَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
پروردگار ما و پروردگار پدران ما پیشینیان نیست خدائی مگر خدا تنهاست
وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ
تنهاست [illegible] وفا کرد وعده خود را و یاری کرد بنده خود را [illegible]

یعنی عبادت را منحصر در او دانسته و آنچه
نکرده ایم ما عبادت او و عبادت غیر
او را و مراد این است که عبادت نمیکنیم
غیر او را نه بشرط و نه بر سبیل
اشتراک
جم

روایت شده [illegible] که این کلمات [illegible] گفته [illegible] و بعد از [illegible] حضرت رسول [illegible] مسجد الحرام [illegible] و مراد از [illegible] احزاب [illegible] خود را [illegible] کرده بود [illegible]
جم

فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَسْتَغْفِرُ
پس از برای او است پادشاهی و برای او است سپاس و بر همه چیز تواناست طلب آمرزش میکنم
اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ
از خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده و بوجود برپاست و توبه میکنم بسوی او
اللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَانْشُرْ
خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من از فضل خود و پراکنده کن
عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ سُبْحَانَکَ
بر من از رحمت خود و فرود آر بر من از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّهَا فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ
نیست خدائی مگر تو بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها را بدرستی که نمی بخشد
الذُّنُوبَ کُلَّهَا جَمِیعًا اِلَّا اَنْتَ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ
گناهان را تمام آنها را همه مگر تو خداوندا بدرستی که سؤال میکنم من ترا از
کُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ
هر خیری که فرو گرفته است آنرا علم تو و پناه می آورم بتو از هر شری که فرو گرفته است آنرا
عِلْمُکَ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ عَافِیَتَکَ فِی اُمُورِی کُلِّهَا
علم تو خداوندا [illegible] عافیت ترا در کارهای من تمام آنها

مراد آنست که شیخ ره فرموده و تقوم مرة
یعنی قیام و هستی همه موجودات او است یا قیم
و متولیست بر همه چیز که رعایت میکند
حال آنها را و میرساند هر
چیزی را بکمال
جم

یعنی تمام خیرها را حق تعالی ایشان را
یا بیان را الحق ثابت
جم

جمیعاً

یعنی که طلب آن نتوان کرد چون مکان نیست
از برای غیر تو طلب ادراک آن و تعقل آن بکند
چه اندیشه ها بآن نمیرسد یا کسی طلب غلبه بر آن
نمیکند چه بر همه چیز غالب است
ج م

یعنی چیزی نیست که از آن ابا کند و مانع شود
از اینکه تو قدرت بر آن داشته
باشی ج م

واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة واعوذ
و پناه می آورم بتو از رسوائی دنیا و عذاب آخرت و پناه می آورم
بوجهك الكريم وسلطانك القديم وعزتك
بذات کریم تو و سلطنت قدیم تو و عزت تو
التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع منها شيء
که طلب کرده نمیشود و قدرت تو که ابا نمیکند از آن چیزی
من شر الدنيا والآخرة ومن شر الاوجاع
از شر دنیا و آخرت و از شر دردها
كلها ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
تمام آنها و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ
توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله
توکل کردم بر زنده دائمی که نمی میرد و سپاس از برای خدا
الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك
که فرا نگرفته است فرزندی و نیست از برای او شریکی در پادشاهی
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا
و نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی

[illegible]

یعنی تفسیر کردنی که مساوی آن در نزد اهل
شرع تسبیح و تعظیمی چنانکه مفسران
نوشته اند

روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که خدای تعالی غنیمت میدهد باین کلمات
از کوری و جنون و جذام و فقر
و پیری ج م

بعد از آن تسبیح بگیرد تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم و بعد از آن
میگوید این را و این مخصوص به تعقیب نماز صبح است
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد
نیست خدائی مگر خدا تنهاست نیست شریکی از برای او از برای اوست پادشاهی و از برای اوست ستایش
يحيي ويميت ويميت ويحيي بيده الخير وهو على كل شيء
زنده میگرداند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند بدست اوست خیر و او بر همه چیز
قدير ده مرتبه سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا
تواناست و این نیز تسبیح میکنم خدای بزرگ را در حالی که مشغولم بحمد او و نیست قدرتی
قوة الا بالله العلي العظيم صد مرتبه ما شاء الله كان لا حول
و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ مرتبه آنچه خواسته است خدا میباشد نیست قدرتی
ولا قوة الا بالله العلي العظيم صد مرتبه استجير بالله
و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ مرتبه پناه میبرم بخدا
من النار واسأله الجنة صد مرتبه اللهم صل على
از آتش و سؤال میکنم از او بهشت مرتبه خداوندا رحمت فرست بر
محمد وآل محمد وعجل فرجهم ده مرتبه اشهد ان لا اله
محمد و آل محمد و تعجیل کن در فرج ایشان را مرتبه گواهی میدهم که نیست

مراد ظهور کردن حضرت صاحب الامر
علیه السلام
ج م

إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحداً

که خدا نیست مستحق پرستش بجز او خدا نیست یگانه

فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً سبحان

بی‌نیاز فرا نگرفته زنی و نه فرزندی منزه است

الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر

خدای و سپاس از برای خداست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگتر است

و سزاوار آنست که شمرده شود این ذکرها به تسبیح و از ابی‌عبدالله امام

حسین علیه السلم پس بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب

بسند صحیح از حضرت صاحب الامر علیه السلم که تسبیح افضل چیزیست که

تسبیح کرده شود بآن و بدرستی که تسبیح کننده فراموش

میکند تسبیح را میگرداند تسبیح را پس نوشته میشود از برای

او و آن تسبیح بعد از آن میگوئی و این مخصوص تعقیب نماز صبح است

يا مقلب القلوب والأبصار صل على محمد وآله ثبت قلبي

ای گرداننده دلها و دیدها رحمت بفرست بر محمد و آل او و ثابت گردان دل مرا

على دينك ودين نبيك صلى الله عليه وآله ولا تزغ قلبي

بر دین خود و دین پیغمبر خود رحمت خدا بر او و بر آل او و میل مده دل مرا

٢ سبحه چیزیست که بآن عدد تسبیح را
بشمارند که در عرف حال آنرا
تسبیح میگویند

بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة إنك أنت

بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تویی

الوهاب اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك وتحويل

بسیار بخشنده خداوندا بدرستی که من پناه می‌آورم بتو از زایل شدن نعمت تو و گردیدن

عافيتك ومن فجاءة نقمتك ومن درك الشقاء ومن شر

عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی و از شر

ما سبق في الكتاب اللهم إني أسألك بعزة ملكك

آنچه پیشی گرفته است در کتاب خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بغلبهٔ پادشاهی تو

وعظم سلطانك وشدة قوتك على جميع خلقك

و بزرگی سلطنت تو و شدت قوت تو بر جمیع آفریدگان تو

أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی بمن فلان و فلان

و بعد از آن أعيذ نفسي وديني وأهلي ومالي وولدي

میگوید التجا میبرم نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را

وإخواني وما رزقني ربي وجميع ما يعنيني أمره

و برادران خود را و آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من و همه آنچه اهتمام دارم در بارهٔ امر آن

مراد اینست که از هر طرف که
تشویش را بیابی بودن در راه
حق نشان ده

[illegible]

بالله الاحد الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا

بخدای یگانه بی نیاز نزاید ونزایید نبود مر او را همتا

احد وبرب الفلق من شر ما خلق ومن شر غاسق

کسی وبپروردگار صبح از شر آنچه آفریده است واز شر شب بسیار تاریک

اذا وقب ومن شر النفاثات في العقد ومن شر

هرگاه داخل شود واز شر زنان دمنده در گرهها واز شر

حاسد اذا حسد وبرب الناس ملك الناس

حسودی هرگاه حسد برد وبپروردگار آدمیان پادشاه آدمیان

اله الناس من شر الوسواس الخناس الذي

معبود آدمیان از شر وسوسه کننده پنهان شونده آنکه

يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس

وسوسه میکند در سینهای مردم از جنیان وآدمیان

بعد ازان سوره الله لا اله الا هو الحي القيوم لا

فاتحه وآیة الکرسی خداست نیست خدایی مگر او همیشه زنده بخود برپا فرا

تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض

فرانگیرد او را پینکی ونه خوابی از برای اوست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است

من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم

کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر بدستوری او میداند آنچه را پیش ایشانست

وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء

وآنچه را پس ایشانست واحاطه نکنند آنها بچیزی از علم او مگر آنچه او خواهد

وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما

وسعت داد کرسی او آسمانها وزمین را وسنگین نکند او را نگاهداری آنها

وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين قد تبين الرشد

واوست بلند مرتبه بزرگ نیست اکراهی وجبری در دین بتحقیق ظاهر شد

من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد

از گمراهی پس کسی که کافر شود بشیطان وایمان بیاورد بخدا پس بتحقیق

استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع

که دست زده است بعروه محکمی که نیست شکستن مر او را وخدا شنوا

عليم الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى

داناست خدا دوست آنکسانیست که ایمان آوردند بیرون می آورد ایشانرا از تاریکیها بسوی

النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم

نور وآنانکه کافر شدند دوستان ایشان شیاطینند بیرون می آورند ایشانرا

مِنَ النُّورِ اِلَى الظُّلُمَاتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

از نور بسوی تاریکیها آن گروه اصحاب آتش اند ایشان در آن جاوید بود

خَالِدُونَ ۝ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ

همیشه شهادت گواهی داده است خدا بآنکه نیست خدای مگر او و

الْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

فرشتگان خدا و خداوندان علم در حالی که بپا دارنده است بعدل نیست خدای مگر او

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِى

غالب شونده صواب کار است بگوای محمد خداوندا ای صاحب پادشاهی میدهی

الْمُلْكَ مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ

پادشاهی کسی را که میخواهی و میگیری پادشاهی را از کسی که میخواهی و عزیز

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و خوار میگردانی کسی را که میخواهی بدست تست خیر بدرستی که تو بر همه چیز تواناي

تُولِجُ اللَّيْلَ فِى النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِى اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ

داخل میکنی شب را در روز و در می آری روز را در شب و بیرون می آوری

الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ

زنده را از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی میدهی کرا میخواهی

بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمٰوَاتِ

بی حساب سجده بدرستی که پروردگار شما خدایست آنکه بیافرید آسمانها

وَالْاَرْضَ فِى سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ

و زمین را در شش روز پس مستولی شد بر عرش

يُغْشِى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

بپوشاند شب را بروز طلب آن میکند شتابان و آفریده است آفتاب را و ماه را

وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهِ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ

و ستارها را در حالی که رام کرده شده اند بفرمان او آگاه باشید که از برای خداست خلق و امر مقدس است

اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِنَّهُ

خدای پروردگار عالمیان بخوانید پروردگار خود را از روی گریستن و پنهان بدرستی که خدا

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ وَلَا تُفْسِدُوا فِى الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا

دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را و فساد مکنید در زمین بعد از اصلاح آن

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

و بخوانید خدا را خوف دارنده و طمع کننده بدرستی که رحمت خدا نزدیک است به نیکوکاران

کهف قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ

بگوای محمد اگر باشد دریا مداد از برای کلمات پروردگار من هر آینه تمام شود دریا

قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا قل

پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من و هرچند بیاوریم مثل آن برای مدد آن بگو

انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد

بدرستی نیستم من مگر آدمی مثل شما وحی کرده میشود بمن که نیست خدای شما مگر خدای یگانه

فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك

پس هر که امید دارد ملاقات پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو و شریک نگرداند

بعبادة ربه احدا والصافات بسم الله الرحمن الرحيم

بعبادت پروردگار خود کسی را والصافات بنام خدای بخشاینده مهربان

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا

قسم بگروه که صف زده اند صف زدنی پس بر آنان که زجر کننده اند زجر کردنی پس خوانندگان ذکر

ان الهكم لواحد رب السموات والارض وما بينهما

بدرستی که پروردگار شما هرآینه یکی است پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست

ورب المشارق انا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب

و پروردگار مشرقها بدرستی که ما آراستیم آسمان دنیا را بزینت ستارگان

وحفظا من كل شيطان مارد لا يسمعون الى الملا

و حفظ از هر شیطان سرکشی که نمیشنوند بسوی ملائکه

یعنی حفظ کرده ایم آسمانها را حفظی از هر شیطان

الاعلى ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم

بلند مرتبه و زده میشوند از هر جانبی راندنی و ایشان راست

عذاب واصب الا من خطف الخطفة فاتبعه

عذاب الیم شدید مگر آنکه ربود ربودنی پس از پی درآید

شهاب ثاقب وسه آیه از سبحان ربك رب العزة

شهاب درخشان صافات پاکست پروردگار تو پروردگار عزت

عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب

از آنچه وصف میکنند کفار و درود بر رسولان و سپاس از برای خدای پروردگار

العالمين وسه آیه از يا معشر الجن والانس ان

عالمیان سوره الرحمن ای گروه جن و انس اگر

استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض

میتوانید که بیرون روید از اطراف آسمانها و زمین

فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان فباي آلاء ربكما

پس بیرون روید بیرون نمیروید مگر بقوتی پس بکدام نعمتهای پروردگار خود

تكذبان يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا

تکذیب میکنید فرستاده شود بر شما شعله از آتش و دود پس

تنصّدان وچهار آیه از حشر لو انزلنا هذا القرآن
بازمیدارید خود را ان سوره حشر اگر میفرستادیم این قرآن را
على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله
بر کوهی هر آینه میدیدی ازا زاری کننده وشکافته شده از ترس خدای
وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون
واین مثلها میزنیم ما انها را از برای مردمان شاید ایشان تفکر کنند
هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
اوست خدای که نیست خدای مگر او دانای غیب وشهادت
هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو
اوست رحمن رحیم اوست خدای که نیست خدای مگر او
الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
پادشاه بسیار پاکیزه سلام امان دهنده حفظ کننده غالب جبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق
متکبر پاکیست خدا از انچه شریک میکنند او را اوست خدای آفریننده
البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح
تقدیر کننده صورت بخشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند

که نگاه دارنده وحفظ کننده هر چیز از شر

له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم
از برای او انچه در آسمانهاست و زمین و اوست غالب صواب کار
بعد از ان میخواند سوره قل هو الله احد دوازده مرتبه
بعد از ان میگوید در حالی که گشاده باشد دستهای خود را برابر روی خود
اللهم اني اسئلك باسمك المكنون المخزون
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق نام تو پنهان کرده شده خزانه کرده شده
الطهر الطاهر المبارك واسئلك باسمك العظيم
پاکیزه پاک مبارک وسوال میکنم ترا بحق نام بزرگ تو
وسلطانك القديم يا واهب العطايا ويا مطلق
و پادشاهی قدیم تو ای بخشنده عطاها وای رها کننده
الاسارى يا فكاك الرقاب من النار اسئلك ان
اسیرها ای خلاص کننده گردنها از آتش سوال میکنم ترا اینکه
تصلي على محمد وآل محمد وان تعتق رقبتي من النار
رحمت فرستی بر محمد وآل محمد واینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش
وان تخرجني من الدنيا امنا وتدخلني الجنة سالما
واینکه بیرون بری مرا از دنیا ایمن وداخل کنی مرا به بهشت سالم

وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ

و آنکه بگردانی دعای مرا اول آنرا نجاتی و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا

صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بعد از آن میگوید این

صلاح بدرستی که تویی تو دانای غیبها مخصوص تعقیب نماز صبح است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهِدُ

خداوندا بدرستی که داخل صباح شدم در حالی که گواه میگیرم ترا و بس است تو برای گواهی گواه و گواه میگیرم

مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ

فرشتگان ترا و بردارندگان عرش ترا و ساکنان آسمانهای تو و زمین ترا

وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَجَمِيعَ

و پیغمبران ترا و رسولان ترا و صالحان از بندگان ترا و همه

خَلْقِكَ فَاشْهَدْ لِي وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ

آفریدگان ترا پس گواه شو برای من و بس است تو برای گواهی بر اینکه من گواهی میدهم که بدرستی که

أَنْتَ اللَّهُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ

تو خدای تنهایی نیست انبازی برای تو و آنکه محمد رحمت کناد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمَّا دُونَ

بر او و آل او که بنده تو و رسول است و آنکه هر عبادت کرده شده از پایین

عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى بَاطِلٌ مُضْمَحِلٌّ

عرش تو تا قرارگاه زمین تو هفتمین پایین تر باطل مضمحل است

مَا عَدَا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ وَأَجَلُّ

غیر از ذات کریم تو پس بدرستی که او عزیزتر است و گرامی تر و جلیل تر

وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ أَوْ

و بزرگتر از آنکه وصف کنند وصف کنندگان کنه عظمت او را یا آنکه

تَهْتَدِيَ الْقُلُوبُ إِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ يَا مَنْ فَاقَ مَدْحَ

راه بیابند دلها به نهایت بزرگی او ای آنکه بالاتر است از مدح

الْمَادِحِينَ فَخْرُ مَدْحِهِ وَعَدَا وَصْفَ الْوَاصِفِينَ مَآثِرُ

مدح کنندگان فخر مدح او و تجاوز کرده است از وصف وصف کنندگان مرتبهای

حَمْدِهِ وَجَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ صَلِّ عَلَى

حمد او و بلندتر است از گفت و گوی گویندگان تعظیم شان او رحمت کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَهْلَ

محمد و آل محمد و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی ای سزاوار

التَّقْوَى وَأَهْلَ الْمَغْفِرَةِ بعد از آن سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا

پرهیزگاری و سزاوار آمرزش میگوید تسبیح میکنم تسبیح کردنی خدا هرگاه

سبح الله شيء وكما يحب الله ان يسبح وكما هو اهله

تسبيح كند خدا را چيزی و چنانچه دوست ميدارد خدا اينكه تسبيح كرده شود و چنانكه او سزاوار است

وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والحمد لله كلما

و چنانكه سزاوار [illegible] برای بزرگی ذات او و غلبه بزرگی او و حمد برای خداست هر گاه

حمد الله شيء وكما يحب الله ان يحمد وكما هو اهله و

حمد كند خدا را چيزی و چنانكه دوست ميدارد خدا كه حمد كرده شود و چنانكه او سزاوار است و

كما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله

چنانكه سزاوار است از برای بزرگی ذات او و غلبه بزرگی او و نيست خدايی مگر خدا

كلما هلل الله شيء وكما يحب الله ان يهلل وكما هو اهله

هر گاه تهليل كند خدا را چيزی و چنانكه دوست ميدارد خدا كه تهليل كرده شود و چنانكه او سزاوار است

وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والله اكبر كلما

[illegible] بزرگ است هر گاه

كبر الله شيء وكما يحب الله ان يكبر وكما هو اهله وكما

[illegible]

ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله سبحان الله والحمد لله

سزاوار است از برای بزرگی ذات او و غلبه بزرگی او تسبيح ميكنم [illegible]

ولا اله الا الله والله اكبر على كل نعمة انعم بها علي

و نيست خدايی مگر خدا و خدا بزرگتر است بر همه نعمتی كه انعام كرده است بآن بر من

وعلى كل احد من خلقه ممن كان او يكون الى يوم القيمة

و بر هر احدی از آفريدگان خود از آنكه بوده يا خواهد بود تا روز قيامت

اللهم اني اسألك ان تصلي على محمد وآل محمد واسألك

خداوندا بدرستی كه من سوال ميكنم ترا اينكه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و سوال ميكنم

خير ما ارجو وخير ما لا ارجو واعوذ بك من شر ما

خير آنچه اميد دارم و خير آنچه اميد ندارم و پناه ميآورم بتو از شر آنچه

احذر ومن شر ما لا احذر بعد از آن ميگويی اين بسم

خوف دارم و از شر آنچه خوف ندارم دعاييست كه در شام خوانده ميشود بنام

الله خير الاسماء بسم الله رب الارض والسماء بسم الله

خدا بهترين نامها بنام خدای پروردگار زمين و آسمان بنام خدا

الذي لا يضر مع اسمه سم ولا داء بسم الله اصبحت و

كه ضرر نرساند با نام او سمی و نه دردی بنام خدا داخل صباح شدم و

على الله توكلت بسم الله على قلبي ونفسي بسم الله على

بر خدا توكل كردم بنام خدا بر دل من و نفس من بنام خدا

دینی و عقلی بسم الله علی اهلی و مالی بسم الله علی ما
دین من و عقل من بنام خدا بر اهل من و مال من بنام خدا بر آنچه
اعطانی ربی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی
عطا کرده است مرا پروردگار من بنام خدا که ضرر نمی‌رساند با نام او چیزی در
الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم الله الله ربی
زمین و نه در آسمان و اوست شنونده دانا خداست خدا پروردگار من
حقا لا اشرک به شیئا الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله
حق است شریک نکنم با او چیزی را خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا
اعز واجل مما اخاف واحذر عز جارک وجل ثناؤک
غالب‌تر است و بزرگتر از آنچه می‌ترسم و خوف دارم عزیز است همسایه تو و بزرگ است ثنای تو
وتقدست اسماؤک ولا اله غیرک اللهم انی اعوذ
و پاکیزه است نامهای تو و نیست خدایی غیر از تو خداوندا بدرستی که من پناه می‌برم
بک من شر نفسی ومن شر کل سلطان شدید ومن شر
بتو از شر نفس خود و از شر هر پادشاه سختی و از شر
کل شیطان مرید ومن شر کل جبار عنید ومن
[illegible] شیطان سرکشی و از شر هر جبر کننده [illegible] و از

یعنی اینکه گفتم حقست حق [illegible] جم

یا کسی که پناه داده باشی یا [illegible] شده از تو جم

یعنی کسی که جرأت کند و مخالفت حق [illegible] جم

عنید کسی است که داند حق را و مخالفت آن کند جم

شر قضاء السوء ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
شر قضای بد و از شر هر جنبنده که تو فرا گرفته باشی ناصیه او را
انک علی صراط مستقیم وانت علی کل شیء حفیظ ان
بدرستی که تو بر راه راستی و تو بر هر چیز نگاهبانی بدرستی که
ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین
دوست من خداست که فرو فرستاده است قرآن را و او متولی صالحانست
فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
پس اگر اعراض کنند پس بگو بس است مرا خدا نیست خدایی مگر او و بر او توکل کردم
وهو رب العرش العظیم فسیکفیکهم الله وهو السمیع
و اوست پروردگار عرش بزرگ پس زود باشد که کفایت کند مر ایشان را خدا و اوست شنونده
العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و
دانا و نیست حول و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ و
صلی الله علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین
رحمت کند خدا بر بهترین آفریدگان خود محمد و آل او که پاکانند
بعد از آن بگوید این را بسم الله وصلی الله علی محمد
مخصوص تعقیب صبح است — بنام خدا و رحمت کند خدا بر محمد

یعنی از شر آنکه در باره من قضا و تقدیری شده باشد جم

یعنی راه حق [illegible] کسی که دست تو [illegible] کشنده

این آیه در سوره اعراف واقع شده و از جمله کلام است که امر فرموده است خدای تعالی پیغمبر را صلی الله علیه وآله که گفتن آن جم

این آیه در سوره توبه واقع شده و خطاب به پیغمبر است صلی الله علیه وآله که اگر اعراض کنند کفار و رو برگردانند از ایمان تو و ایمان نیاورند تو پس بگو جم سلمه الله

[illegible]

این کلام حضرت یونس علیه السلام است باعتبار اینکه از قوم خود هجرت کرده بود پیش از آنکه خدای تعالی امر کند بآن و مراد از ستم خلاف اولی است چه عصیان از انبیا علیهم السلام صادر نمیشود

این از جمله کلام مؤمن آل فرعون موسی علیه السلام است بنابر اختلاف و نوع قیل انه کلام خدای تعالی است که میفرماید که چون او این کلمات گفت پس نگاه داشت خدای تعالی او را از بدیهای مکر فرعون و اتباع او

یعنی از غم بودن در شکم ماهی یا آنکه پر زن...

والله وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقیه

دال او و واگذارم امر خود را بسوی خدا بدرستی که خدا بینا است به بندگان پس نگاه داشت او را

الله سیئات ما مکروا لا اله الا انت سبحانک انی

خدا از بدیهای آنچه مکر کردند ایشان نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که من

کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم و

بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردیم ما برای او و نجات دادیم او را از غم و

کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا

همچنین نجات میدهیم ما مؤمنان را بس است ما را خدا و بهترین وکیل است او پس برگشتند ایشان

بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا

بنعمتی از جانب خدا و زیادتی نرسید بایشان مکروهی آنچه خواسته است خدا نیست

حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما

حولی و نه قوتی مگر بخدا آنچه خواسته است خدا نه آنچه خواستند مردم آنچه

شاء الله وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین

خواسته است خدا و اگر چه ناخوش دارند مردم بس است مرا پروردگار از پرورده شدها

حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین

بس است مرا آفریننده از آفریده شدها بس است مرا روزی دهنده از روزی داده شدها

حسبی الله الذی لم یزل حسبی حسبی من کان مذ کنت

بس است مرا خدا آنکه همیشه بس بود و مرا بس است مرا آنکه بوده دائم که من بودم

حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو

بس است مرا بس است مرا خدا نیست خدایی مگر او بر او توکل کردهام و او است

رب العرش العظیم بعد از ان اللهم اصبح ظلمی

پروردگار عرش بزرگ میگوید خداوندا داخل صباح شده است ظلم

مستجیرا بعفوک واصبحت ذنوبی مستجیرة بمغفرتک

پناه جوینده بعفو گذشتن تو و داخل صباح شده است گناهان من پناه جوینده بآمرزش تو

واصبح خوفی مستجیرا بامانک واصبح فقری مستجیرا

و داخل صباح شده است ترس من پناه جوینده بامان تو و داخل صباح شده است درویشی من پناه جوینده

بغناک واصبح ذلی مستجیرا بعزک واصبح ضعفی مستجیرا

بتوانگری تو و داخل صباح شده است خواری من پناه جوینده بعزت تو و داخل صباح شده است ضعف من پناه جوینده

بقوتک واصبح وجهی الفانی مستجیرا بوجهک الباقی یا کائنا

بقوت تو و داخل صباح شده است ذات فانی من پناه جوینده بذات باقی تو ای موجود

قبل کل شیء ویا کائنا بعد کل شیء ویا مکون کل شیء

پیش از هر چیز و ای موجود بعد از هر چیز و ای موجود کننده هر چیز

صل على محمد وآل محمد واجعل لي من امري فرجا و

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان برای من از کار من گشادگی و

مخرجا وارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب

بدر رفتنی و روزی ده مرا از جایی که گمان دارم و از جایی که گمان ندارم

بعد از آن میگویی هفت مرتبه و حال آنکه گرفته باشی

ریش خود را بدست راست و گشوده باشی کف دست چپ را بسوی آسمان

یا رب محمد وآل محمد صل على محمد وآل محمد وعجل فرج محمد

ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن راحت محمد

وآل محمد دو مرتبه یا رب محمد وآل محمد صل على محمد وآل

و آل محمد را دو مرتبه ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد واعتق رقبتي من النار بعد از آن یا الله یا رحمن یا

محمد و آزاد گردان گردن مرا از آتش میگویی ای خدا ای بسیار بخشنده ای

رحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث اللهم انك ثقتي

مهربان ای زنده همیشه ای بجای خود پاینده به رحمت تو طلب فریاد رسی میکنم خداوندا بدرستی که تو اعتماد منی

في كل كربة وانت رجائي في كل شدة وانت لي في

در هر اندوهی و تو امید منی در هر سختی و تو از برای منی در

كل امر نزل بي ثقة وعدة فاغفر لي ذنوبي كلها واكشف

هر امری که فرود آید بمن اعتمادی و تهیه پس بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها را و زایل کن

همي وفرج غمي اللهم اغنني بحلالك عن حرامك وبفضلك

اندوه مرا و برطرف کن غم مرا خداوندا بی نیاز گردان مرا بحلال تو از حرام تو و بفضل تو

عمن سواك وعافني في اموري كلها وعافني من خزي الدنيا

از کسی که غیر تو باشد و عافیت ده مرا در امرهای من تمام آنها و عافیت ده مرا از رسوایی دنیا

وعذاب الآخرة و این دعا خوانده میشود اصبحت اللهم معتصما

و عذاب آخرت در شام نیز داخل صباح شدم خداوندا دست زده

بذمامك المنيع الذي لا يحاول ولا يطاول من شر كل غاشم و

بعهد قوی غالب تو که قصد کرده نمیشود و نزاع کرده نمیشود از شر هر ستمکننده و دزد شونده

طارق من سائر ما خلقت من خلقك الصامت والناطق

در شب از جمیع آنچه آفریدی از آفریدگان خود خاموش و گویا

في جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء اهل بيت نبيك

در سلاحی که پوشیده نگاه دارد از هر مخوف بپوشیده زره فراخ که آن دوستی اهل بیت پیغمبر تو

محمد صلواتك عليه وعليهم محتجبا من كل قاصد لي

محمد است رحمتهای تو بر او و بر ایشان در پوشیده از هر که قصد کند مرا

کاهی فرق بکنند میان هم و غم باینکه هم اندوهی است که قادر باشد آدمی بر زایل کردن آن مانند افلاس مثلا و غم اندوهیست که قادر نباشد بر زایل نمودن آن مثل مردن فرزند و گاهی فرق بکنند باینکه هم پیش از آمدن مکروه است و غم بعد از آن

[illegible]

یعنی در حالی که پوشیده ام و در حجاب فرو رفته ام

یعنی در حالی که دست زده ام

بأذية بجدار حصين الإخلاص في الاعتراف بحقهم

بازماندن به دیوار محکم اخلاص در اعتراف بحق ایشان

والتمسك بحبلهم موقنا بأن الحق لهم ومعهم وفيهم

و دست زدن به پیمان ایشان یقین دارنده بآنکه حق از برای ایشان است و با ایشان است و در ایشان

وبهم أوالي من والوا وأجانب من جانبوا فصل على محمد

و بسبب ایشان دوستی کنم با کسی که دوستی کردند و دوری کنم از کسی که دوری کردند پس رحمت فرست بر محمد

وآل محمد وأعذني اللهم بهم من شر ما أتقيه يا عظيم

و آل محمد و پناه ده مرا خداوندا بسبب ایشان از شر هر چه حذر دارم ای بزرگ

حجزت الأعادي عني ببديع السموات والأرض وجعلنا

منع کردم دشمنان را از خود به پدید آورنده آسمانها و زمین گردانیدیم

من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم

از پیش روی ایشان سدی و از پشت سر ایشان سدی پس پوشانیدیم ایشان را

فهم لا يبصرون بعد از آن میگوئی الحمد لله الذي

پس ایشان نمیبینند و این مخصوص بوقت صبح است سپاس خدای را که

أذهب الليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقا

برد شب را بقدرت خود و آورد روز را برحمت خود در حالی که آفریده است

از قبیل اضافه حسن العلام است یعنی آسمانها و زمین
بدیعه یعنی بی نظیر و بعضی گفته‌اند مراد به بدیع
مبدع است یعنی ایجاد کننده چیزی بی آنکه مثل
آن چیزی بوده باشد و بنابر این بدیع صفت خدای
تعالی است نه آسمان
و زمین شرح

یعنی مرا به پناه ایشان بر یعنی چنان کن که در پناه
ایشان باشم یا مرا به پناه خود بر بسبب دوستی
ایشان یا بحق و حرمت ایشان
از شر هر چه حذر دارم
حم

جديدا ونحن في عافية بمنه وجوده وكرمه مرحبا

تازه و ما در عافیتیم بنعمت او و جود او و کرم او مرحبا

بالحافظين و التفات کن حياكما الله من كاتبين

به دو فرشته نگاهدارنده بطرف راست خود و بگو سلام فرستد بر شما خدا از دو نویسنده

و التفات کن بجانب اكتبا رحمكما الله بسم الله أشهد

چپ خود و بگو بنویسید رحمت کند شما را خدای تعالی بنام خدا گواهی میدهم

أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن

آنکه نیست خدایی مگر خدا تنهاست نیست شریکی از برای او و گواهی میدهم آنکه

محمدا عبده ورسوله وأشهد أن الساعة آتية لا

محمد بنده او است و رسول او و گواهی میدهم آنکه قیامت آینده است نیست

ريب فيها وأن الله يبعث من في القبور على ذلك أحيى

شکی در آن و آنکه خدای بر می‌انگیزاند هر کرا که در قبرهاست بر این اعتقاد زنده‌ام

وعليه أموت وعليه أبعث إن شاء الله أقرئ محمدا

و بر این میمیرم و بر این برانگیخته میشوم اگر خواسته باشد خدا برسانید محمد را

صلى الله عليه وآله مني السلام بعد از آن اللهم صل على محمد

رحمت کناد خدا بر او و آل او از جانب من درود میگوئی خداوندا رحمت فرست بر محمد

مرحبا کلمه‌ایست که در وقت تلطف بکسی که
وارد شوند میگویند یعنی ملاقات کردی
وسعت و فراخی را نه تنگی
و تنگی را
حم

وَآلِ مُحَمَّدٍ فِی النَّهارِ اِذا تَجَلّی وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِی
و آل محمد در روز هرگاه ظاهر شود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد در
اللَّیلِ اِذا یَغْشی وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِی الاٰخِرَةِ وَ
شب هرگاه بپوشاند و رحمت فرست بر محمد و آل محمد در آخرت و
الاُولی وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ما لاحَ الجَدیدانِ وَصَلِّ
دنیا و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که ظاهر شوند آن دو تازه و رحمت فرست
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ما اَطَّرَدَ الخافِقانِ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ
بر محمد و آل محمد مادام که باقی باشند مشرق و مغرب و رحمت فرست بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ ما حَدَی الحادِیانِ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و آل محمد مادام که برانند آن دو راننده و رحمت فرست بر محمد و آل محمد
ما عَسْعَسَ لَیْلٌ وَما ادْلَهَمَّ ظَلامٌ وَما تَنَفَّسَ صُبْحٌ وَما
مادام که بیاید شبی و مادام که بر شوند تاریکی و مادام که نفس بکشد صبحی و ما
اَضاءَ فَجْرٌ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّداً خَطیبَ وَفْدِ المُؤْمِنینَ
که روشن شود فجری خداوندا بگردان محمد را خطیب واردشوندگان مؤمنان
اِلَیْکَ وَالمَکْسُوَّ حُلَلَ الاَمانِ اِذا وَقَفَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ
بسوی تو و پوشانیده شده جامه های امان هرگاه بایستد در پیش تو و

النّاطِقَ اِذا خَرِسَتِ الاَلْسُنُ بِالثَّناءِ عَلَیْکَ اَللّٰهُمَّ اَعْلِ
گویا گردان هرگاه گنگ شوند زبانها به ستایش بر تو خداوندا بلند گردان
مَنْزِلَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاَظْهِرْ حُجَّتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ
منزلت او را و رفیع کن مرتبه او را و ظاهر گردان حجت او را و قبول کن شفاعت او را
وَابْعَثْهُ المَقامَ المَحْمُودَ الَّذی وَعَدْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ ما اَحْدَثَ
و بفرست او را در منزل پسندیده شده که وعده کردی او را و بیامرز از برای او آنچه احداث
المُحْدِثُونَ مِنْ اُمَّتِهِ بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مُوجِباتِ
احداث کنندگان از امت او بعد از او خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا از واجب گرداننده های
رَحْمَتِکَ وَعَزائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَالغَنیمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَالسَّلامَةَ
رحمت تو و حتم کننده های آمرزش ترا و غنیمت بردن از هر نیکی و سلامتی
مِنْ کُلِّ اِثْمٍ وَاَسْئَلُکَ الفَوْزَ بِالجَنَّةِ وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ اَللّٰهُمَّ
از هر گناهی و سؤال میکنم ترا فیروزی به بهشت و خلاصی از آتش خداوندا
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لی فی صَلَواتی وَدُعائی
رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من در نمازهای من و دعای من
بَرَکَةً تُطَهِّرُ بِها قَلْبی وَتُؤْمِنُ بِها رَوْعَتی وَتَکْشِفُ بِها کُرْبَتی
برکتی که پاک گردانی به آن دل مرا و ایمنی دهی به آن خوف مرا و دفع کنی به آن اندوه مرا

یعنی چنان کن که دوستان و قبیلهٔ او را که پیش تو آیند حضرت محمد صلعم بزرگ ایشان باشد و از جانب ایشان با تو گفتگو کند جم

مراد از فجر چون صبح است و مراد روشن شدن آن آنست که خوب روشن شود که نزدیک طلوع آفتاب باشد چنانکه نفس کشیدن اشاره باول صبح است جم

یعنی خوف من مبدل شود به سبب آن بامن و امان جم

برای او آنچه جم

وتغفر ذنبي وتصلح بها أمري وتغني بها فقري وتذهب

و بیامرزی بآن گناه مرا و اصلاح کنی بآن امر مرا و توانگر کنی بآن درویشی مرا و ببری

بها ضري وتفرج بها همي وتسلي بها غمي وتشفي بها سقمي

بآن سختی حال مرا و زایل کنی بآن اندوه مرا و تسلی فرمایی بآن غم مرا و شفا دهی بآن بیماری مرا

وتؤمن بها خوفي وتجلو بها حزني وتقضي بها ديني وتجمع

و ایمن گردانی بآن ترس مرا و برطرف کنی بآن اندوه مرا و ادا کنی بآن قرض مرا و جمع کنی

بها شملي وتبيض بها وجهي واجعل ما عندك خيرا لي

بآن پراکندگی مرا و سفید گردانی بآن روی مرا و بگردان آنچه نزد تست خیر از برای من

بعد از آن اللهم إني أدعوك لهم لا يفرجه غيرك و

میگویی خداوندا بدرستی که من میخوانم ترا از برای اندوهی که نمیگشاید آنرا غیر تو و

لرحمة لا تنال إلا منك ولحاجة لا يقضيها إلا أنت

برای رحمتی که رسیده نمیشود مگر از جانب تو و از برای حاجتی که بر نمی آورد آنرا مگر تو

يا كريم اللهم كما كان من شأنك ما أردتني به من ذكرك

ای صاحب خیر خداوندا چنانکه بود از امر تو آنچه اراده کردی بمن از یاد کردن تو

وألهمتنيه من شكرك ودعائك فليكن من شأنك

و در دل من الهام کردی از شکر تو و خواندن تو پس بوده باشد از امر تو

الإجابة لي فيما دعوتك والنجاة مما فزعت إليك فإن لم

اجابت کردن مرا در آنچه خواندم ترا و نجات از آنچه پناه آوردم بسوی تو پس اگر

أكن أهلا أن أبلغ رحمتك فإن رحمتك أهل أن تبلغني

نبوده باشم من سزاوار اینکه برسم برحمت تو پس بدرستی که رحمت تو سزاوار است که برسد بمن

وتسعني لأنها وسعت كل شيء وأنا شيء فلتسعني رحمتك

و گنجایش داشته باشد مرا زیرا که گنجایش دارد همه چیز را و من چیزی ام پس باید که گنجایش داشته باشد مرا رحمت تو

يا مولاي بعد از آن میگویی در حال گریه إلهي إن

ای پروردگار من گریه کنی یا خود را بگریه داری ای خدای من بدرستی

ذنوبي وكثرتها قد غبرت وجهي عندك وحجبتني عن

که گناهان من و بسیاری آنها چنین که غبارآلود کرده است روی مرا نزد تو و مانع شده است مرا از

استيهال رحمتك وباعدتني عن استيجاب مغفرتك ولو

مستحق بودن رحمت تو و دور گردانیده است مرا از استحقاق آمرزش تو و اگر

لا تعلقي بآلائك وتمسكي بالرجاء لما وعدت أمثالي

نبودی چسپیدن من بنعمتهای تو و دست زدن من بامیدواری بآنچه وعده کرده تو بامثال مرا

من المسرفين وأشباهي من الخاطئين بقولك يا عبادي

از اسراف کنندگان و اشباه مرا از گناهکاران بگفته تو ای بندگان من

یعنی بر ترس من بسبب آن مبدل شود بایمنی جم

یا در خیال تو جم

یعنی یاد کرده بودی آنرا در باره من جم

کنایه است از شرمساری و خجالت و ممکن است حقیقت محمول شود یعنی بسیاری گناهان باعث این شده که بر خاک مالیدم روی خود را و غبارآلوده شده است آن جم

جم

این فقره از قبیل اعجبنی زید و علمه است یعنی خوش آید مرا زید و علم او و مراد اینست که خوش آمد مرا علم زید اینجا هم مراد اینست که بسیاری گناهان من چنین کرده است

جم

الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان

ای آنان که اسراف کردند بر نفسهای خود نومید نشوید از رحمت خدا بدرستی که

الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم وحذرت

خدای تعالی می آمرزد گناهان را تمام بدرستی که خدای تعالی اوست بسیار آمرزنده مهربان و ترسانیدی

القانطين من رحمتك فقلت ومن يقنط من رحمة ربه

نومیدان را از رحمت تو پس گفتی و کی نومید میشود از رحمت پروردگار خود

الا الضالون ثم ندبتنا برحمتك الى دعائك فقلت

مگر گمراهان پس خواندی ما را بسبب رحمت خود بدعای خود پس گفتی

ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي

بخوانید مرا اجابت میکنم شما را بدرستی که آنانی که تکبر میورزند از عبادت من

سيدخلون جهنم داخرين الهي لقد كان ذل الاياس

زود باشد که داخل شوند جهنم را خوار شده الهی بدرستی که بود ذلت نومیدی

علي مشتملا والقنوط من رحمتك بي ملتحفا الهي قد

بر من مشتمل و نومیدی از رحمت تو بمن لاحق ای خداوند من بتحقیق

وعدت المحسن ظنه بك ثوابا واوعدت المسيء بك

وعده داده ای کسی را که نیکو گمان است بتو ثواب و وعید فرمودی کسی را که بد گمان است بتو

یعنی بسیار ستم کرده‌اند بر خود بسبب اسراف در معاصی و تجاوز از آن
حم

یعنی گمان احسان و رحمت بتو دارد
حم

یعنی کسی که گمان رحمت بتو ندارد
حم

ظنه عقابا اللهم وقد اسبل دمعي حسن الظن بك

گمان خود را عذاب را خداوندا بدرستی که روان گردید اشک نیکوئی گمان بتو

في عتق رقبتي من النار وتغمد زللي واقالة عثرتي

در آزاد کردن گردن من از آتش و پوشاندن گناه من و درگذشتن از لغزش خطای من

وقلت وقولك الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل يوم

و گفتی تو و گفت تو حقست که نیست خلافی در آن و نه تغییری روزی

ندعو كل اناس بامامهم اللهم اني اقر واشهد و

که میخوانیم هر طایفه از مردمان را بامام و پیشوای ایشان خداوندا بدرستی که من اقرار میکنم و گواهی میدهم

اعترف ولا اجحد واسر واظهر واعلن وابطن بانك

اعتراف میکنم و انکار نمیکنم و در پنهان و آشکارا و ظاهر و باطن اقرار میکنم که تو

انت الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

توئی آن خدای که نیست خدائی مگر تو تنهائی نیست شریکی مر ترا

وان محمدا عبدك ورسولك وان عليا امير المؤمنين

و اینکه محمد بنده تو و رسول تست و اینکه علی علیه السلام سرکرده مؤمنان

وسيد الوصيين ووارث علم النبيين وقاتل المشركين

و بزرگ جانشینان پیغمبرانست و وارث علم پیغمبران و کشنده مشرکان

یعنی علم از پیغمبران ها و
میراث رسیده
حم

وامام المتقين ومجاهدا لناكثين والقاسطين والمارقين

و پیشوای پرهیزکاران و جهاد کننده با جمعی که شکستند پیمان و جمعی که جور کردند و جمعی که بیرون رفتند

امامي وحجتي وصراطي ودليلي وحجتي ومن لا اثق

امام و پیشوای من و حجت من و راه من و دلیل من و حجت من و کسی که اعتماد ندارم

بالاعمال وان زكت ولا اراها منجية وان صلحت

بر عملها و کارها اگرچه پاکیزه باشند و نمی‌بینم که در آنها رهانیدن باشد و هرچند نیکو باشند

الا بولايته والائتمام به والاقرار بفضائله والقبول

مگر به دوستی و محبت او و پیروی کردن او و اقرار کردن به فضیلتهای او و قبول کردن

من حملتها والتسليم لرواتها اللهم واقر باوصيائه

از نقل کنندگان آنها و باور کردن از برای راویان آنها خداوندا و اقرار می‌کنم به جانشینان او

من ابنائه ائمة وحججا وادلة وسرجا واعلاما و

از پسران او که امامانند و برهانانند و راه نمایندگان و چراغهای روشنند و نشانها و

منارا وسادة ابرارا وادين بسرهم وجهرهم و

علامتهای آشکارا اند و بزرگان نیکوکار و عبادت دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و

ظاهرهم وباطنهم وحيهم وميتهم وشاهدهم و

ظاهر ایشان و باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] جمل [illegible] صفین [illegible] نهروان [illegible]

نهج نیز یعنی راه است و غرض تاکید است

پوشیده نماند که منار چنانکه شیخ رحمه الله بعضی گفته مفرد است و در این مقام جمع مناسب است اگر منار در اینجا [illegible] باشد لیکن در نسخه‌هایی که بنظر رسید منارا [illegible]
جم

اعلام جمع علم است و علم کوهی را گویند که بآن نشان کنند راه را در صحراها
ش ره

یعنی [illegible] و حده ای تعالی [illegible] و قدرت او [illegible]

غائبهم

غائبهم لا شك في ذلك ولا ارتياب ولا تحول عنه

غائب ایشان نیست شکی در این و نه ارتیابی و نیست گردیدن از اعتقاد

ولا انقلاب اللهم فادعني يوم حشري وحين نشري

و نه برگشتن خداوندا پس بخوان مرا روز حشر من و هنگام برانگیختن من

بامامتهم واحشرني في زمرتهم واكتبني في اصحابهم

به امامت ایشان و محشور گردان مرا در طایفه ایشان و بنویس مرا در شمار اصحاب ایشان

وانقذني بهم يا مولاي من حر النيران فانك ان

و رهایی ده مرا به سبب ایشان ای مولای من از گرمی آتش جهنم پس به درستی که تو اگر

اعفيتني منها كنت من الفائزين اللهم وقد اصبحت في

عافیت دادی مرا از آن آتش هستم من از جمله ظفر یابندگان خداوندا و به تحقیق که صباح کردم

يومي هذا لا ثقة لي ولا مفزع ولا ملجا غير من توسلت

این روز خود و حال آنکه اعتمادی نیست مرا و کسی نیست که به سوی او گریزم و نه کسی که پناه برم غیر کسی که وسیله جستم

بهم اليك من آل رسولك علي وفاطمة والحسن والحسين

به ایشان به سوی تو از آل رسول تو یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین

وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن

و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن

ارتیاب
نیز یعنی شک است
و غرض تاکید است
جم

چون قبل از این مذکور شد که خدای تعالی فرموده است
که روز قیامت هر طایفه را با امام آن طایفه میخوانیم و بعد
از آن مذکور شد که امام و پیشوای ما حضرت
امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام اند بنابراین حالا
میفرماید که پس بخوان خداوندا مرا
در آن روز با امامان ایشان
و طایفه ایشان
جم

و هرگاه در شام خوانده شود بدل
میشود لفظ اصبحت بامسیت
یعنی شام کردم
ش ره

یعنی بگریز و رستگاری
جم

یعنی کسی که اعتماد بر او
داشته باشم
جم

یعنی ایشان را وسیله کرده‌ام
بجانب مقدس تو
جم

ومحمد صلواتك عليهم أجمعين اللهم فاجعلهم

و محمد رحمتهای تو باد بر ایشان همگی خداوندا پس گردان ایشان را

حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف ونجني بهم من

حصار من از مکروهها و پناه من از آنچه خوف از آن باشد و رهایی ده مرا بسبب ایشان از

كل عدو طاغ وفاسق باغ ومن شر ما أعرف وما أنكر

هر دشمنی از حد تجاوز کننده و هر فاسق ستمکار و از شر آنچه می‌شناسم آن را و آنچه

وما استتر علي وما أبصر ومن شر كل دابة ربي آخذ

و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می‌بینم و از شر هر جانوری که پروردگار من گیرنده

بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم اللهم بوسيلتي

ناصیه آن است بدرستی که پروردگار من بر راه راست است خداوندا بحق توسل جستن من

إليك بهم وتقربي بمحبتهم افتح علي أبواب رحمتك

بسوی تو بایشان و نزدیکی جستن من بدوستی ایشان بگشای بر من درهای رحمت خود را

ومغفرتك وحببني إلى خلقك وجنبني عداوتهم و

و آمرزش خود را و دوست گردان مرا بسوی خلق خود و دور گردان مرا از دشمنی ایشان

بغضهم إنك على كل شيء قدير اللهم ولكل متوسل

و کینه ایشان بدرستی که تو بر همه چیز توانایی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده

یعنی پس بگردان ایشان را که ایشان در قبضه ملکت و تصرف خدای تعالی اند و مقهور و مسخر او اند چنانکه گذشت
مج

یعنی بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه هادی صلوات الله علیهم اجمعین
مج

در بعضی نسخها که دیده شده متوسل بکسر سین است باین معنی که ترجمه کرده شد و می‌تواند بود که بفتح سین باشد یعنی آن کسی که او را وسیله میسازند و این انسب است با ما بعد لیکن که بجهت لفظ بعد میآورد
مج

ثواب ولكل ذي شفاعة حق فأسألك بمن جعلتهم

ثوابی است و از برای هر صاحب شفاعتی حقی است پس سؤال میکنم ترا بآنانکه گردانیده‌ام ایشان را

إليك سببي وقدمتهم أمام طلبتي أن تعرفني بركة يومي

بسوی تو سبب خود و مقدم داشته‌ام ایشان را پیش مطلب خود آنکه بشناسانی مرا برکت این

هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهم فهم معولي في

روز و این ماه و این سال خداوندا پس ایشانند محل اعتماد من در

شدتي ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي ويقظتي وظعني و

سختی من و در رفاهیت حال من و عافیت من و بلای من و خواب من و بیداری من و سفر من

إقامتي وعسري ويسري وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي

و اقامت من و دشواری من و آسانی من و صباح من و شام من و مکان من و مقام من

اللهم ولا تخلني بهم من نعمتك ولا تقطع رجائي من

خداوندا پس خالی مگردان مرا بحق ایشان از نعمت خود و مبر امید مرا از

رحمتك ولا تفتني بإغلاق أبواب الأرزاق وانسداد

رحمت خود و گرفتار مکن مرا به بستن درهای روزیها و بند کردن

مسالكها وارتتاج مذاهبها وافتح لي من لدنك فتحا

راههای آن و بسته شدن طریقهای آن و بگشا برای من از نزد خود گشادنی

این روز و این ماه و این سال را مبارک گردان بر من چنانکه ظاهر شود بر من برکت آن
مج

یا برگردیدن من یا حرکت و سکون من یا اقامت کردن من چنانکه شیخ ره فرموده
مج

یا بسبب ایشان
مج

تاکید سابق است
مج

این فقره تأکید فقره اولست م

[illegible]

یعنی فضل بهمه چیز وارد م

يسيرًا واجعل لي من كلّ ضنكٍ مخرجًا والى كلّ سعةٍ
آسانی و بگردان برای من از هر تنگی برگردی و بسوی هر گشایشی
منهجًا برحمتك يا ارحم الراحمين اللّهمّ واجعل الليل
راهی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا و بگردان شب
والنهار مختلفين علىّ برحمتك ومعافاتك ومنّك
و روز را گردنده بر من برحمت خود و عافیت دادن خود و نعمت تو
وفضلك ولا تفقرني الى احدٍ من خلقك برحمتك يا
و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی کسی از خلق تو برحمت خود ای
ارحم الراحمين انّك على كلّ شيءٍ قديرٌ وبكلّ شيءٍ محيطٌ
رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستی که تو بر هر چیز توانایی و به همه چیز فرا رسنده
بعد از آن اللّهمّ انّي اسئلك يا مدرك الهاربين ويا
میگوید خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا ای یابنده گریزندگان و ای
ملجأ الخائفين ويا صريخ المستصرخين ويا غياث
پناه ترسندگان و ای فریادرس فریادرس طلبان و ای غیاث
المستغيثين ويا منتهى غاية السائلين ويا مجيب دعوة
مستغیثان و ای نهایت غایت سؤال کنندگان و ای اجابت کننده دعای

[illegible]

المضطرّين يا ارحم الراحمين يا الله يا ربّاه يا عزيز يا
دعای بیچارگان ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ای خدا ای پروردگار ای غالب ای
حكيم يا غفور يا رحيم يا قاهر يا عليم يا سميع يا بصير يا
ای محکم کننده ای بسیار آمرزنده ای مهربان ای قهر کننده ای دانا ای شنوا ای بینا ای
لطيف يا خبير يا قهّار يا جبّار يا رحمن يا منّان يا سبّوح يا
ای لطف کننده ای مطلع بر چیزهای پنهان ای بسیار قهر کننده ای [illegible]
قدّوس يا مبدئ يا معيد يا باعث يا وارث يا فارج الهمّ
بسیار منزه ای ابتدا کننده ای عود دهنده ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای زایل کننده اندوه
يا كاشف الغمّ يا منزل الحقّ يا قابل الصدق يا ذا البلاء
ای زایل کننده غم ای فرو فرستنده حق ای قبول کننده راستی ای صاحب آزمایش
الجميل والطول العظيم يا معروفًا بالاحسان يا موصوفًا
نیکو و نعمت بزرگ ای شناخته شده باحسان ای وصف کرده شده
بالامتنان يا من قصرت عن وصفه السن الواصفين
بنعمت دادن ای آنکه کوتاه است از وصف او زبانهای وصف کنندگان
وتقطّعت عنه افكار المتفكّرين يا شاهد النجوى
و بریده شده است از او فکرهای فکر کنندگان ای دانای راز

یا عالم بچیزها یعنی [illegible] آنها که فهمها ادراک آن نتوانند کرد چنانکه در بعضی احادیث تفسیر شده م

یعنی خلق چیزها را چنانکه گذشت م

یعنی [illegible] مقهور و مغلوب خود کرده مردم را بقهر و جبر میرانند م

یعنی آفریننده چیزها در ابتدا بی آنکه پیش از آن مثال و مانندی باشد م

یعنی عود فرماینده مردگان بعد از حیات بموت و بعد از آن بار حیات م

وانقطعت

یعنی برانگیزاننده مردم و زنده کننده ایشان در قیامت م

یا تکلف نیکو یا عطای نیکو م

یا قدرت عظیم م

[illegible]

یعنی حجت و دعوت با آن

از معجزات و آیات

یا کاشف الغم ودافع البلوى یا نعم النصیر والمولى یا

ای زایل کننده غم ودفع کننده بلا ای نیکو یاری کننده وپروردگار ای

منعم یا مفضل یا محسن یا مجمل یا من لا یشغله صغیر

نعمت دهنده ای فضل کننده ای احسان کننده ای نیکویی کننده ای کسی که مشغول نمی سازد او را کوچکی

عن کبیر ولا حقیر عن خطیر یا من بدأ بالنعمة قبل

از بزرگی و نه حقیری از شریفی ای کسی که ابتدا کرده است به نعمت پیش از

استحقاقها وبالفضیلة قبل استیجابها یا احق من

استحقاق آن و به فضل پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسی

عبد وحمد ورجی واعتمد اسألک بکل اسم مقدس

که پرستیده شده و ستایش کرده شده و امید داشته شده و اعتماد کرده شده سؤال میکنم ترا [illegible] پاکیزه شده

مطهر مکنون اخترته لنفسک وکل ثناء عال

پاک کرده شده پنهان کرده شده که برگزیده تو آن را از برای خود و هر ثنای بلند

رفیع کریم رضیته مدحة لک وبحق کل ملک

رفیع نیکویی که راضی شده تو به آن از برای مدح کردن تو و بحق هر فرشته

قربته منزلته عندک وبحق کل نبی ارسلته الى عبادک

نزدیک گردانیده منزلت او را نزد خود و بحق هر پیغمبری که فرستاده او را به سوی بندگان خود

وبحق کل شیء جعلته مصدقا لرسلک وکل کتاب

و بحق هر چیزی که گردانیده او را تصدیق کننده از برای رسولان خود و هر کتابی

فصلته واحکمته وشرعته وکل دعاء سمعته فاجبته

که تفصیل او را و محکم گردانیده او را و سنت قرار داده او را و هر دعایی که شنیده او را پس اجابت کرده او را

وعمل رفعته واسألک بکل من عظمت حقه واعلیت

و عملی که بلند کرده او را و سؤال میکنم ترا بحق هر که بزرگ کرده حق او را و بلند کرده

قدره وعرفتنا امره ومن لم تعرفنا مقامه ولم تظهر

قدر او را و شناسانیده ما را شأن او و کسی که نشناسانیده ما را مقام او را و ظاهر نکرده

لنا شأنه ممن خلقته من اول ما ابتدأته من خلقک

از برای ما شأن او را ... خلق کرده او را از اول آنچه ابتدا کرده به آن از خلق خود

وممن تخلقه الى انقضاء الدهر واسألک بتوحیدک

و از آنکه خلق خواهی کرد تا انقضای روزگار و سؤال میکنم ترا بحق یگانه دانستن تو

الذی فطرت علیه العقول واخذت به المواثیق و

که خلق کرده بر آن عقلها را و فرا گرفته به آن عهدها و پیمانها را و

ارسلت به الرسل وجعلته اول فروضک ونهایة

فرستاده به آن رسولان را و گردانیده آن را اول واجبهای خود و نهایت

یعنی نام خود کرده یا پنهان کرده و مردم را از آن مطلع [نکرده]

طاعتك واتوجه اليك بجودك ومجدك وكرمك وعزك
طاعت خود و توجه میکنم بسوی تو بخشش تو و بزرگی تو و کرم تو و غلبهٔ تو
وجلالك وعفوك وامتنانك وتطولك واسئلك
و عظمت تو و عفو تو و منت گذاشتن تو و تفضل کردن تو و سؤال میکنم ترا
يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه وارغب اليك
ای خدا ای خدا ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار و رغبت میکنم بسوی تو
خاصا وعاما واولا وآخرا بحبيبك ورسولك محمد
در خاص و عام و اول و آخر بحق دوست تو و رسول تو محمد
سيد المرسلين واشرف الاولين والآخرين وبالرسالة
بزرگ رسولان و شریفترین گذشتگان و آیندگان و برسالتی
التي اداها والعبادة التي اجتهد فيها والمحنة التي
که ادا کرد آن و عبادتی که صرف طاعت کرد در آن و محنتی که
صبر عليها والمغفرة التي دعا اليها والديانة التي حض
صبر کرد بر آن و آمرزشی که خواند بسوی آن و دیانتی که تحریص کرد بر آن
عليها منذ وقت رسالتك اياه الى ان توفيته وبما بين
بر آن از وقت فرستادن تو او را تا وقتی که جان گرفتی او را و بانچه در میان

یعنی که نشستن تو کرد [illegible]
م

یعنی دادن تو
م

یعنی در همه حاجتها و کارها و در خصوص هر کاری و حاجتی
م

یعنی آنحضرت صلی الله علیه و آله خواند مردم را باسلام و عبادات که سبب آمرزش شدند از گناهان

ذلك من اقواله الحكيمة وافعاله الكريمة ومقاماته
آن واقع شده از اقوال محکم او و افعال نیکوی او و مقامهای
المشهودة وساعاته المعدودة ان تصلي عليه كما وعدته
حاضر کرده شده و ساعتهای شمرده شده او آنکه رحمت فرستی برو چنانکه وعده کرده او را
من نفسك وتعطيه افضل ما امل من ثوابك وتزلف
از جانب خود و عطا کنی او را افضل آنچه قصد کرده است از ثواب تو و نزدیک گردانی
لديك منزلته وتعلي عندك درجته وتبعثه المقام
نزد خود منزلت او را و بلند گردانی نزد خود مرتبه او را و برانگیزی او را بجایگاه
المحمود وتورده حوض الكرم والجود وعلى آله الطيبين
پسندیده شده و وارد سازی او را بر حوض کرم و جود و بر آل او که پاکیزگان
الاطهار المنتجبين الابرار وعلى جبرئيل وميكائيل و
پاکان برگزیدگان نیکوکاران اند و بر جبرئیل و میکائیل و
الملائكة المقربين وعلى جميع الانبياء والمرسلين والشهداء
فرشتگان مقربان و بر جمیع پیغمبران و رسولان و شهیدان
والصالحين اللهم اني اصبحت لا املك لنفسي ضرا ولا
و صالحان خداوندا بدرستی که من داخل صباح شدم در حالی که مالک نیستم از برای خود ضرری را و نه

حکمت که مراد جاهای آنحضرت باشد که مسلمانان در آن حاضر بودند [illegible] یا در هر مقامی که آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن عبادت کرده و ملائکه حاضر بوده اند و نوشته اند
م

یعنی ساعتهایی که آنحضرت صلی الله علیه و آله در آنها مشغول العبادات [illegible] شمرده شده
م

یعنی چنان رحمتی که وعده کرده آنرا از جانب خود آنحضرت صلی الله علیه و آله را چنانکه وعده کرده آنحضرت را از جانب خود که رحمت کنی او را
م

حکمت که مراد حوض کوثر باشد یا آنکه کرم و جود تشبیه شده باشد بحوضی که مردم از آن آب بردارند و مراد این باشد که چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله بهره خود را از جود و کرم تو فرا گیرد
م

یعنی رحمت بفرست بر آل او علیهم السلام
م

نفعا ولا موتا ولا حيوة قد انقطعت وسائلي وذهبت
نفعی را و نه مردنی را و نه زندگی را هیچ گونه بریده شده است وسیلهای من و رفته است
مسائلي وذل ناصري واسلمني اهلي وولدي اللهم وقد
سوالهای من و خوار شده است یاری کننده من و فرو گذاشتند مرا اهل من و فرزندان من خداوندا و بتحقیق
اكدى الطلب واعيت الحيل الا عندك وانقطعت
کند و دشوار شده است طلب و عاجز شده است چارها مگر نزد تو و بریده شده است
الطرق وضاقت المذاهب الا اليك ودرست الامال
طریقها و تنگ شده است راهها مگر بسوی تو و محو شده است آرزوها
وانقطع الرجاء الا منك وكذب الظن واخلفت العدات
و بریده شده است امید مگر از تو و دروغ شده است گمان و خلاف شده است وعدها
الا عندك اللهم ان مناهل الرجاء لفضلك مترعة
مگر وعدهٔ تو خداوندا بدرستی که مناهل امید بفضل تو مملو است
وابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة لمن
و درهای دعا برای کسی که بخواند ترا گشوده شده است و یاری جستن برای کسی
استعان بك مباحة والاستغاثة لمن استغاث بك
که یاری بجوید بتو جایز و حلال است و طلب فریاد رسی از برای کسی که طلب فریاد رسی کند

موجودة وانت لداعيك بموضع اجابة وللصارخ اليك
موجود است و تو مر خواننده خود را در محل اجابتی و از برای فریاد کننده بسوی تو
ولي الاغاثة وللقاصد اليك قريب المسافة وانت لا
متولی فریاد رسیدنی و از برای قصد کننده بسوی تو قریب المسافتی و تو
تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال السيئة و
پوشیده نمیشوی از خلق خود مگر بپوشاند ایشان را کردارهای زشت و
قد علمت ان افضل زاد الراحل اليك عزم ارادة واخلاص
بتحقیق که میدانم اینکه بهترین توشه رحلت کننده بسوی تو عزم اراده است و اخلاص
نية وقد دعوتك بعزم ارادتي واخلاص طويتي وصادق
نیت و بتحقیق که من خواندم ترا بعزم اراده خود و اخلاص طینت خود و بصدق
نيتي فها انا مسكينك بائسك اسيرك فقيرك سائلك
نیت خود پس اینک من این مسکین توام محتاج توام اسیر توام فقیر توام سوال کننده توام
منيخ بفنائك قارع باب رجائك وانت اولى بنصر الواثق
اقامت کننده توام در درگاه تو کوبنده ام در امید ترا و تویی اولی بیاری کردن اعتماد کننده
بك واحق برعاية المنقطع اليك سري لك مكشوف وانا
بتو و احق بر رعایت کردن بریده شده بسوی تو سر من برای تو ظاهر است و من

فنا در لغت فضایی که در خانه باشد میگویند و درگاه که ترجمه شده مر درست باین جم

إِلَيْكَ مَلْهُوفٌ إِذَا أَوْحَشَتْنِي الْغُرْبَةُ آنَسَنِي ذِكْرُكَ وَ
بسوی تو ملهوفم هرگاه بوحشت اندازد مرا غربتی انس دهد مرا یاد کردن تو و
إِذَا صُبَّتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ اسْتَجَرْتُ بِكَ وَإِذَا تَلَاحَكَتْ عَلَيَّ
هرگاه بریخته شود بر من امرها پناه می آورم بتو و هرگاه در هم شوند بر من
الشَّدَائِدُ أَمَّلْتُكَ وَأَيْنَ يَذْهَبُ بِي يَا رَبِّ عَنْكَ وَأَزِمَّةُ
سختیها امید دارم ترا و کجا برده میشوم من ای پروردگار من از تو و حال آنکه مهارهای
الْأُمُورِ كُلِّهَا بِيَدِكَ صَادِرٌ عَنْ قَضَائِكَ مُذْعِنَةٌ
امرها تمام آنها بدست تست صادر شده از قضای تو فروتنی میکننده
بِالْخُضُوعِ لِقُدْرَتِكَ فَقِيرٌ إِلَى عَفْوِكَ ذُو فَاقَةٍ إِلَى
بخضوع کردن مر قدرت ترا محتاجم بسوی عفو تو صاحب احتیاجم بسوی
رَحْمَتِكَ وَقَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ وَنَالَنِيَ الضُّرُّ وَشَمِلَتْنِي الْخَصَاصَةُ
رحمت تو و بتحقیق که رسیده است بمن فقر و رسیده بمن بدی حال و فرا گرفته است مرا احتیاج
وَعَرَتْنِي الْحَاجَةُ وَتَوَسَّمْتُ بِالذِّلَّةِ وَعَلَتْنِي الْمَسْكَنَةُ
و شامل من شده است حاجت و نشان کرده شده ام بخواری و غلبه کرده است بر من درویشی
وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ وَأَحَاطَتْ بِيَ الْخَطِيئَةُ وَهَذَا
و سزاوار است بر من کلمه عذاب و احاطه کرده است بمن گناه و این

ملهوف یعنی مظلومیست که مضطر باشد در حسرت چیزی خود و طلب فریاد رسی کند

یعنی هجوم کنند بر من سختیها که در میان یکدیگر فرو شوند و این کنایه است از بسیاری آنها و تتابع آنها

یعنی سختیها در هم شوند

ای کجا میروم من از درگاه تو و از راه مبالغه فرموده ام که کجا برده میشوم اشاره باینکه دیگری مجبور نمیسازد مرا از درگاه تو بر درگاه دیگری چه جای آنکه خود بروم

الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِيهِ الْإِجَابَةَ فَامْسَحْ مَا
وقتی است که وعده کرده دوستان خود را در ان اجابت کردن پس مسح کن آنچه را
بِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيَةِ وَانْظُرْ إِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرَّاحِمَةِ وَ
در منست بدست شفا دهنده خود و نگاه کن بسوی من بدیده رحم کننده خود و
أَدْخِلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي
داخل کن مرا در رحمت واسع خود و رو کن بطرف من بروی خود که صاحب
الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَى أَسِيرٍ فَكَكْتَهُ
بزرگی و گرامی کردن است پس بدرستی که تو هرگاه رو کنی بر اسیری رها میکنی او را
وَعَلَى ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَعَلَى حَائِرٍ آوَيْتَهُ وَعَلَى ضَعِيفٍ
و بر گمراهی راه مینمائی او را و بر حیرانی پناه میدهی او را و بر ضعیفی
قَوَّيْتَهُ وَعَلَى خَائِفٍ آمَنْتَهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ
قوی میگردانی او را و بر ترسانی ایمن میگردانی او را خداوندا بدرستیکه تو انعام دادی بر من
فَلَمْ أَشْكُرْ وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ أَصْبِرْ فَلَمْ يُوجِبْ عَجْزِي عَنْ
پس شکر نکردم و گرفتار کردی مرا ببلا پس صبر نکردم پس باعث نشد ضعف من از
شُكْرِكَ مَنْعَ الْمُؤَمَّلِ مِنْ فَضْلِكَ وَأَوْجَبَ عَجْزِي عَنِ الصَّبْرِ
شکر تو منع امید داشته را از فضل تو و واجب ساخت ضعف من از صبر

یعنی وقت فقر و بدحالی و احتیاج

یعنی اجابت کردن دعا

جایز است که فامسح بصاد خوانده شود و معنی همان است

یعنی دو صاحب جمع ذو را گرامی میگردانم و ممکن است که معنی ذی الجلال والاکرام این باشد که سزاوار است که تنزیه نمایند آنرا در بزرگی گرامی دارند از اینکه آنچه لایق آن جناب نباشد

مبالغه است یعنی کافیستی کافی بعضی است که در نیکوترین کافیستی باشد یعنی کافیستی جم

علی بلائك كشف ضرك وانزال رحمتك فيا من قل

بر بلای تو رفع کردن رنج من حال مرا و فرستادن رحمت خود را پس ای آنکه کم بود

عند بلائه صبري فعافاني وعند نعمائه شكري فأعطاني

نزد بلای او صبر من پس عافیت داد او را و نزد نعمتهای او شکر من پس عطا کرد

أسألك المزيد من فضلك والإيزاع لشكرك والاعتداد

سوال میکنم ترا زیادتی از فضل تو و دوام الهام مر شکر ترا و پرورش

بنعمائك في أعفى العافية وأسبغ النعمة إنك على كل

به نعمتهای تو در عافیت دهنده ترین عافیتی و کاملترین نعمتی بدرستیکه تو بر همه

شيء قدير اللهم لا تخلني من يدك ولا تتركني لقا

چیز توانایی خداوندا خالی مکن مرا از دست خود و مگذار مرا رو در روی [illegible]

لعدوك ولا لعدوي ولا توحشني من لطائفك الخفية

از برای دشمن تو و نه از برای دشمن من و وحشت مفرمای مرا از لطفهای پنهان تو

وكفايتك الجميلة هذا مقام العائذ بك اللائذ

و کارگذاری نیکوی تو این مقام کسیست که پناه آورنده است بتو التجا آورنده

بعفوك المستجير بعز جلالك قد رأى أعلام قدرتك

بعفو تو پناه جوینده بغلبه بزرگی تو بتحقیق که دیده نشانهای قدرت ترا

[3] یعنی چنان مکن که مرا بخود واگذاری و سایه رحمت و شفقت بر سر من نیندازی و این خار است که تخلیه بخا تشدید لام خوانده شود و تخلیت که بسکون خا و تخفیف لام خوانده شود و بنابر آن معنی این است که خالی مکن مرا از عنایت خود جم

یعنی در دل من انداز که شکر تو بکنم جم

یعنی خالی کن مرا از سختیها و شبها مگذار [illegible] جم

[4] یعنی بنظر شفقت از من بر مدار و مرا از درگاه خود دور میانداز از برای دشمن تو که شیطان باشد تا بر من مسلط شود و دست مده و نه برای دشمن من که بهمان شیطان باشد یا هر که باشد از خلایق [illegible] جم

[5] یعنی این مقام که من ایستاده ام و این کنایه است از ایستادن من همچو کسی ام جم

[1] یعنی عطیه چنانکه محتاج نباشم با آن بغیر آن چنانکه شیخ ره فرموده با هر یک از ولایت و عطیه که مذکور شد جم

[2] یعنی افتادن در بلا را و مراد این است که افتاده در بلا را که من باشم که باشد برخیزان آن را از آن بلند کن جم

نسخه [illegible]

فأره آثار رحمتك اللهم تولني ولاية تغنيني بها عن

پس بنما او را آثار رحمت خود را خداوندا متولی شو مرا متولی شدنی که بی نیاز گردانی مرا به آن از

سواها وأعطني عطية لا أحتاج إلى غيرك معها فإنها

غیر آن و عطا کن مرا عطیه که محتاج نباشم بغیر تو با وجود آن پس بدرستیکه آن

ليست ببدع من ولايتك ولا بنكر من عطيتك ارفع

نیست غریب از دوستی تو و یاری تو و نیست ناخوش شده از بخشش تو بلند

الصرعة وانعش السقطة وتجاوز عن الزلة واقبل

افتادن را و برخیزان لغزیدن را و بگذر از لغزش و قبول کن

التوبة وارحم الهفوة ونج من الورطة وأقل العثرة

توبه را و رحم کن لغزش را و نجات ده از هلاک و فسخ کن لغزیدن را

يا منتهى الرغبة وغياث الكربة وولي النعمة وصاحب

ای منتهای رغبت و فریادرس اندوه و صاحب نعمت و یار

الكربة ومحسن الدنيا والآخرة خذ بيدي من

در غم و بسیار بخشنده دنیا و آخرت بگیر دست مرا از

دحض المزلة فقد كبوت وثبتني على الصراط المستقيم

محل لغزیدن پس بتحقیق که افتاده ام برو و ثابت دار مرا بر راه راست

[4] اقاله در اصل یعنی فسخ کردن بیع و مانند آن و در این مقام تشبیه شده است حال کسی که لغزیده باشد و گناهی کرده باشد و بسبب آن مستحق عذاب شده باشد و مراد فسخ کردن لغزیدن آنست که خدای تعالی از سر آن بگذرد و آنرا عفو کند و واگذارد [illegible] آن و خدا که در عوض آن معذور کرده محو کند و باو برساند جم

[5] یعنی بگذر از لغزش و رحم کن لغزنده را جم

[illegible]

[6] یا از هر امری که دشوار باشد خلاصی از آن جم

[illegible]

[4] یعنی برخیزان و بلند کن مرا که لغزیده ام و افتاده ام در بلا و خواری و هر که را چنین باشد جم

رکن چیزی جانب قوی تر است و هر چه باعث قوت کسی باشد مثل لشکر و مانند آن را نیز رکن میگویند و بمعنی عزت و مناعت نیز آمده و درین مقام معنی دوم مناسب تر است

وَلا اُغْوىٰ یا هادِیَ الطَّریقِ یا فارِجَ الْمَضیقِ یا جارِیَ

و اگر نه گمراه شوم ای راه نماینده راه ای گشاینده تنگی ای همسایه

اللَّصیقِ یا رُکْنِیَ الْوَثیقِ حُلَّ عَنِّی الْمَضیقَ وَاکْفِنی شَرَّ

در پهلو نشین ای رکن محکم من بگشای از من تنگی را و کفایت کن از من شر

ما اُطیقُ وَما لا اُطیقُ یا اَهْلَ التَّقْوىٰ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ

آنچه طاقت آن دارم و آنچه طاقت آن ندارم ای اهل پرهیزگاری و اهل آمرزش

وَالْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْآلاءِ وَالْعَظَمَةِ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ

و عزت و توانایی و نعمتها و بزرگی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَاَکْرَمَ النّاظِرینَ وَرَبَّ الْعالَمینَ لا تَقْطَعْ مِنْکَ

و گرامی ترین نظر کنندگان و پروردگار عالمیان مبر از خود

رَجائی وَلا تُخَیِّبْ دُعائی وَلا تَجْهَدْ بَلائی وَلا تُسِئْ

امید مرا و نومید مگردان دعای مرا و سخت مگردان بلای مرا و ناخوش مگردان

قَضائی وَلا تَجْعَلِ النّارَ مَأْوایَ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ مَثْوایَ وَ

قضای مرا و مگردان آتش را جایگاه من و بگردان بهشت را مقام من و

اَعْطِنی مِنَ الدُّنْیا مُنایَ وَبَلِّغْنی مِنَ الْآخِرَةِ اَمَلی وَ

و عطا کن مرا از دنیا آرزوهای مرا و برسان مرا از آخرت به امید من و

یعنی نشناور انچه از تو بپرهیزند مردم چنانکه گذشت

بعضی از اهل لغت گفته اند که جهد بلائی حالتیست که آدمی اختیار کند مرگ را بر آن

یعنی کسی که نظر توجه و مرحمت دارند و با حوال بیچارگان می پردازند

[illegible]

یعنی هر یک را جدا کرده از دیگری بصفتها و علامتها بقدرت خود

رِضایَ وَآتِنی فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنی

خشنودی من و بده مرا در دنیا نیکویی و در آخرت نیکویی و نگاه دار مرا

عَذابَ النّارِ اِنَّکَ عَلىٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَبِکُلِّ شَیْءٍ مُحیطٌ

از عذاب آتش بدرستی که تو بر هر چیز توانایی و بهمه چیز احاطه کننده

بعد از آن سجده و دعای صباح سید العابدین اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ

را و آن از دعاهای صحیفه کامله است سپاس خدای را که آفرید

اللَّیْلَ وَالنَّهارَ بِقُوَّتِهِ وَمَیَّزَ بَیْنَهُما بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ

شب و روز را بقوت خود و جدایی داد میان آنها بقدرت خود و گردانید

لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُما حَدًّا مَحْدُوداً وَاَمَداً مَمْدُوداً یُولِجُ کُلَّ

از برای هر یک از شب و روز نهایتی معین و نهایتی معین کرده شده داخل میسازد هر

واحِدٍ مِنْهُما فی صاحِبِهِ وَیُولِجُ صاحِبَهُ فیهِ بِتَقْدیرٍ

یک از شب و روز را در مصاحب آن و داخل میسازد مصاحب او را در آن بتقدیر که

مِنْهُ لِلْعِبادِ فیما یَغْذُوهُمْ بِهِ وَیُنْشِئُهُمْ عَلَیْهِ فَخَلَقَ

از جانب او است برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را بآن و نشو و نما میدهد ایشان را بر آن پس آفرید

لَهُمُ اللَّیْلَ لِیَسْکُنُوا فیهِ مِنْ حَرَکاتِ التَّعَبِ وَنَهَضاتِ

برای ایشان شب را تا آنکه ساکن شوند در آن از حرکتهای تعب روز و برخواستنهای

یعنی این دو نسل باشند هر یک در دیگری بسبب تقدیر او است

[illegible]

یعنی برخواستنها جهت حرکتها و در بعضی نسخها نهضات بجای نقطه دار واقع شده و بنابراین معنی اینست که از سنگینها که باعث رنجست یعنی کارهای سنگین و دشوار که رنج و تعب دارد

تشبیه شده بستن آسایش و خوابی که در شب میباشد بجامه یعنی چنانکه جامه میپوشد آدمی همچنین شب بجای جامه است از برای آنکه می پوشاند مردم را

النصب فجعله لهم لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه
باعث راحت گردانید شب را برای ایشان جامه تا بپوشند ایشان از آسایش و خواب آن
فيكون ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة
پس بود و شد همین برای ایشان راحتی و توانایی و تا آنکه برسند بسبب آن لذت و خواهش
وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا
و آفرید برای ایشان روز روشن را تا آنکه طلب کنند در آن از احسان او و وسیله جویند
الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل العاجل من
بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او از برای طلب کردن آنچیز را که باشد در آن رسیدن عاجل
دنياهم ودرك الآجل في اخريهم بكل ذلك يصلح شانهم
دنیای ایشان و دریافتن نفع آینده در آخرت ایشان بهمه اینها اصلاح میکند حال بندگان
ويبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات طاعته و
و آزمایش مینماید خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه ایشان در وقتهای طاعت او و
منازل فروضه ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا
در جاهای واجبات او و موقعهای احکام او تا آنکه پاداش دهد کسانی را که بد کردند
بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك
بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنکسانی را که نیکی کردند جزای نیک خداوندا پس مر تراست

الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء
سپاس بر آنچه شکافتی از برای ما از صبح کردن و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنایی
النهار وبصرتنا به من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه
روز و بینا ساختی ما را بسبب آن از جاهای طلب روزیها و نگاهداشتی ما را در آن
من طوارق الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها
از حوادث آفتهای شب صباح کردیم و صباح کرده چیزها همگی
بجملتها لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد منهما
با تمام از برای تو آسمانها و زمینها و آنچه پراگنده ساخته در هر یک از زمین و آسمان
ساكنه ومتحركه وشاخصه ومقيمه وما علا في
ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن و روندهٔ آن و آنچه بالا رفته است در
الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا
هوا و آنچه نهانست زیر خاک صباح کردیم در پنجه قدرت تو فرو میگیرد ما را
ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك ونتصرف عن
پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را خواست تو و تصرف میکنیم در کارها
امرك ونتقلب في تدبيرك ليس لنا من الامر الا ما قضيت
بامر تو و دیگر میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده است نیست ما را از کار چیزی مگر آنچه حکم کرده

وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ

و نه از نیکوی مگر آنچه بخشیده تو خداوندا و این روزیست نو آمده

جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ

تازه داد بر ما گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم ما وداع مکند ما را بستایش و

وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا

واگر بدی کنیم جدا میشود از ما بمذمت کردن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را

حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا سُوءَ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ

خوب صحبت داشتن با این روز و نگاه دار ما را از بد جدا شدن او بسبب ارتکاب

جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ

معصیتی یا اکتساب گناه خوردی یا گناه بزرگی و بسیار گردان از برای ما در این روز از

الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ

نیکوییها و تهی گردان ما را در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان

طَرَفَيْهِ حَمْداً وَشُكْراً وَأَجْراً وَذُخْراً وَفَضْلاً وَإِحْسَاناً

دو طرف این روزست سپاس و شکرگذاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان

اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا وَامْلَأْ لَنَا مِنْ

خداوندا آسان کن بر فرشتگان که عمل را می نویسند زحمت ما را و پر کن از برای ما از

حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ

حسنات ما نامه های اعمال ما را و رسوا مگردان ما را نزد آن فرشتگان بسبب کردار بد ما خداوندا

اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيباً

بگردان از برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی

مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلٰئِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

از شکرگذاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت فرست

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا

بر محمد و آل او و نگاه دار ما را در این روز از پیش روی ما و از پی پشت ما

وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظاً

و از جانب راست ما و از جانبهای چپ و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی

عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِياً إِلَىٰ طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ

که نگاهدارنده باشد از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو فرموده باشد بکاری که دوستی تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا وَفِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در این روز ما و در

جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ

همه روزهای ما از برای کردن کار خیر و دوری کردن از بد و شکرگذاری نعمت

و در بعضی احادیث واقع شده که هیچ روزی
که بگذرد بر بنی آدم مگر گوید آن روز که ای فرزند آدم
من روزی تازه ام و من بر تو گواهم پس بگو در من
سخن خیر که ای بسیم هم از برای تو روز قیامت
پس بدرستی که تو نخواهی دید مرا
بعد از این تا روز
قیامت
بم

یعنی در حالی که ستایش میکند ما را
یا ستایش کرده شده
او یم
بم

یعنی در حالی که مذمت میکند ما را
یا مذمت کرده شده
او یم
بم

یعنی چنان کن که زحمت و مشقت از ما کشیده این فرشتگان
و مراد از زحمت کشیدن این فرشتگان از ما آنست
که کار خوب کنیم و کار بد نکنیم چه ایشان از نوشتن
کار خوب خوشحال میشوند و از
نوشتن کار بد آزرده
میگردند
بم

یعنی چنان کن که تمام روز حمد و شکر تو کنیم و در تمام روز
اجر و ثواب و آنچه ذخیره آخرت
و فضل و احسان با
ارزانی فرمایی
بم

جریره بمعنی گناه و مراد اینجا معصیتی است
مخصوص جریره و مراد با آن در اینجا معصیت کبیره
است

وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ

و پیروی کردن طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها و امر کردن بچیزهای نیکو و نهی کردن از چیزهای

الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَ

ناشایست و محافظت کردن مسلمانی و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و

نُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ

یاری دادن حق و گرامی کردانیدن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف

وَإِدْرَاكِ اللَّهِيفِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ

و دریافتن ستمدیده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و گردان این روز را

أَفْضَلَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَأَيْمَنَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ وَخَيْرَ

کاملترین روزی که دریافتیم آنرا و مبارکترین مصاحبی که صحبت داشته‌ایم او را و بهترین

وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ

وقتی که بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را از خشنودترین کسی که گذشته است بر او شب

وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ أَشْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ

و روز از جملهٔ آفریدهٔ تو شاکرترین ایشان مر آنچه اعطا کرده‌ای از نعمتهای خود

وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ

و پاکترین ایشان در کردن آنچه شرع ساخته‌ای از شرعهای خود و بازایستاده‌ترین ایشان از آنچه ترسانیده‌ای

مِنْ نَهْيِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَأُشْهِدُ

از نهی خود خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس است ترا گواهی و گواه میگیرم

سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ

آسمان ترا و زمین ترا و هر که را ساکن کردی در آنها از فرشتگان تو و باقی

خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعَتِي هَذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هَذَا

آفریدهای تو در این روز و در این ساعت و در این جایگاه من

أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ

از اینکه من گواهی میدهم که توئی تو خدا که نیست خدائی مگر تو بپا دارنده انصافی

عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ

عادلی در حکم بسیار مهربانی به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بر خلق

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ

و اینکه محمد بندهٔ تست و رسول تو و برگزیدهٔ تو از میان خلق تو

حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ

تکلیف کردی او را به بردن پیغام تو پس رسانید آنرا و امر کردی او را به نصیحت امت خود پس نصیحت کرد

لَهَا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَأَكْثَرِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ

ایشان را خداوندا پس رحمت فرست بر او مانند بیشترین آنچه رحمت فرستاده‌ای بر کسی

خلقك وآله افضل ما آتيت احداً من عبادك وآجزِ

خلق خود در بیان ما و افضل آنچه رسانیدی به احدی از بندگان خود و پاداش ده ما را

عنّا افضل واكرم ما جزيت احداً من الانبياء عن

از جانب ما کاملتر و گرامی تر آنچه پاداش داده کسی را از پیغمبران خود از جانب

امّته انّك انت المنّان بالجسيم الغافر للعظيم وانت

امت او بدرستی که توئی تو عطا کننده نعمت بزرگ آمرزنده گناه بزرگ و تو

ارحم من كلّ رحيم وصلّى الله على سيّدنا ونبيّنا

مهربانتری از هر مهربانی و رحمت کند خدای بر بزرگ ما و پیغمبر ما

محمّد وآله الطاهرين الاخيار الانجبين

محمد و آل محمد که پاکیزگان و خیر و گرامی ترین مردمانند

و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در تعقیبات خصوصاً در تعقیب نماز صبح بسیار است جدا و ما اکتفا کردیم باین
قدر جهت اختصار والله ولی الانعام والتوفیق و بدانکه آنچه ذکر شد در تعقیب
ماخوذ است از روایات متعدده و مجتمع نشده اند در روایت واحدی
پس سزاوار است که اختصار کنی به بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد وقت تو
از برای همه و هرگاه به پای ایستی خود سستی بنمایی پس ترک تعقیب را

یا عطا کن او را افضل آنچه عطا
کرده احدی را
جم

در نسخهای معتبر صحیفه چنین واقع شده و آته عنا
افضل ما آتیت احداً یعنی و عطا کن او را
از جانب ما کاملترین آنچه
عطا کرده کسی را
جم

در نسخهای معتبر صحیفه فصل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین
یعنی رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکیزه
پاکیزگانند تا آخر
جم جم

و تکلیف فرما و اتمام کردن آن از بی میلی بسوی آن و اقبال بر آن زیرا که توجه
و اقبال روح عبادت و دعاست و سنت است نشستن تو در
مصلای خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب
و هر چند بوده باشی مشغول تعقیب پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند که هر که نماز کند پس
بنشیند در مصلای خود تا طلوع آفتاب خواهد بود از برای
او سپری از آتش دوزخ و سزاوار است خواندن سوره یس
بعد از تعقیب پس بدرستی که خواننده آن در صباح
همیشه محفوظ است و روزی داده شده است تا اینکه شام
کند و این سوره یس را دافعه میگویند جهت
آنکه دفع میکند از خواننده خود هر شری را
و قاضیه نیز میگویند باعتبار آنکه بر می آورد
از برای خواننده خود هر حاجتی را فصل
بدانکه وارد شده است قسمت روز بدوازده ساعت و نسبت
هر ساعتی بیکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تخصیص آن بدعائی
که خوانده شود در آن و من ذکر میکنم هر یک از آنها را با دعای آن در

یعنی سپری که نگاه دارد او را از آتش و ممکن است که مراد به سپر
این باشد که خواهد بود از برای او چیزی که باعث شود
او را از آتش نگاه دارد
جم

[illegible]

محل جود است انشاء الله تعالی پس ساعت اول همین ساعتی است که کلام در این باب در
انست یعنی بانه طلوع صبح طلوع آفتاب این نوبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوبست

اللهم رب الظلام و الفلق و الفجر و الشفق و اللیل

خداوندا پروردگار تاریکی و روشنی و صبح و شفق و شب

و ما وسق و القمر اذا اتسق خالق الانسان من علق اظهرت

و آنچه جمع کند از او و ماه هرگاه مجتمع شود ای آفریننده انسان از خون بسته ظاهر کردی

قدرتک ببدیع صنعک و خلقت عبادک لما کلفتهم

قدرت خود را ببدیع صنعت خود و آفریدی تو بندگان خود را از آنچه تکلیف کردی

من عبادتک و هدیتهم بکرم فضلک الی سبل طاعتک

از عبادت خود و راه نمودی ایشان را به بزرگی فضل خود بسوی راههای طاعت خود

و تفردت فی ملکوتک بعظیم السلطان و تودّدت الی

و یگانه تو در پادشاهی خود بعظمت سلطنت و اظهار کردی دوستی خود را به

خلقک بقدیم الاحسان و تعرّفت الی بریّتک بجسیم

خلق خود باحسان قدیم و اظهار کردی بآفریدگان خود به نعمت دادن

الامتنان یا من یسئله من فی السموات و الارض کل یوم

جسیم ای کسی که سوال میکنند او را هر که در آسمانها و زمین است هر روز

هو فی شأن اسألک اللهم بمحمد خاتم النبیین الذی نزل به

او در کاری سوال میکنم ترا خداوندا بحق محمد آخر پیغمبران که فرود آمده است باو

الروح الامین علی قلبه لیکون من المنذرین بلسان عربی

جبرئیل بر دل او تا بوده باشد از ترسانندگان بزبان عربی

مبین و بامیر المؤمنین علی بن ابی طالب ابن عم الرسول

ظاهر و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب پسر عم رسول

و بعل البتول الذی فرضت ولایته علی الخلق و کان

و شوهر بتول آنکه فرض کردی تو دوستی او را بر خلق و بوده

یدور حیثما دار الحق ان تصلی علی محمد و آل محمد فقد

چنین که میگشت او هر جا که بگشت حق اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق

جعلتهم وسیلتی و قدمتهم امامی و بین یدی

گردانیدم ایشان را وسیله خود و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش

حوائجی و ان تغفر لی ذنبی و تطهر قلبی و تستر عیبی

حاجتهای خود و اینکه بیامرزی گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و بپوشانی عیب مرا

و تفرج کربی و تبلغنی من طاعتک و عبادتک املی و

و رفع کنی اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت و عبادت تو باآرزوی من

[9] و دور نیست که معنی این باشد که شناسانیدی
خود را بآفریدگان خود به نعمت
دادن جسیم یعنی عظیم
و بزرگ
جم

[8] یعنی برسانی مرا بآن قدری که آرزو دارم که بجا آرم
آنرا از طاعت و عبادت تو یا آنچه آرزو
دارم از مرتبه عالیه در آن
نشاه جم

[2] یعنی کارها و عملها تازه نو که از روی چیزی از نشأت
و پیش از آن نمونه نبوده
جم

[3] مراد جمع چیزهاییست که شب میپوشاند از آنها
و تاریکی آن فرا میگیرد آنها را پس چون همه آنها
پوشانیده فرو گرفته گویا آنها را جمع کرده
یا مراد حیواناتست که در روز
پراکنده میشوند و در شب
جمع میشوند
و میروند
بمنزلهای خود و تم
بعلم جم

[4] یعنی تمام آن بشب شود و بنماید و آن نیمی است
که بدر میشود
جم

[5] چون مراد از انسان همه آدمیانست بنا بر آن
فرموده ما نداریم پاره چهای خون اگر نه هر
آدمی را پاره چه خونی آفریده
شده
جم

[illegible]

تَقْضِی لِی حَوائِجِی لِلدُّنْیا وَالْآخِرَةِ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ

برآوری برای من حاجتهای مرا برای دنیا و آخرت ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

و جایز است که بگردانی این دعا را از جملهٔ تعقیب نماز که بوده باشد آخر آنچه
بجا می‌آوری از تعقیب نماز سجدهٔ شکر پس محقق روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمودند که
سجدهٔ شکر واجب است بر هر مسلمانی تمام میکنی به آن نماز خود را و راضی
میگردانی به آن پروردگار خود را و به شگفت می‌آیند ملایکه از تو و بدرستی
که هرگاه بنده نماز کند بعد از آن سجدهٔ شکر را میگشاید پروردگار
حجاب را میان بنده و میان ملایکه پس میفرماید ای ملایکه
من نگاه کنید به بندهٔ من بجا آورده است فرض مرا و تمام
کرده است عهد مرا پس سجده کرده است برای من جهت شکر آنچه
انعام کرده‌ام من به آن بر او ای ملایکه من چه چیز است برای او
پس میگویند ملایکه ای پروردگار ما رحمت تو باز میفرماید
خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملایکه ای
پروردگار ما بهشت تو پس میفرماید خدای تعالی پس
از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملایکه پروردگار ما کفایت مهم

[2] مبالغه است در تاکید استحباب
مج

[3] یعنی خوشحال میسازی ملایکه را از خود
مج

[4] یعنی از قرب منزلت تو که بسبب آن سجده بهم رسید
مج

[5] ظاهراً مراد عهد اسلام است که خدای تعالی عهد و پیمان گرفته از آدمیان بآن پیش از اینکه ایجاد کند ایشان را چنانکه سابقاً اشاره بآن شد و چون نماز جهت تمامیت اسلام و کمال است فرمودند که تمام کرده عهد مرا
مج

[6] یعنی مستحق چه ثوابست و چه اجر بهم رسد او را
مج

و مطلب

و مطلب او باز میفرماید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی
نمیماند چیزی مگر اینکه میگویند آنرا ملایکه پس میفرماید خدای تعالی
ای ملایکه من پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملایکه ای پروردگار ما
نیست علمی از برای ما پس میفرماید خدای تعالی هر آینه شکر میکنم
من او را چنانکه او شکر کرد مرا و رو می‌آورم بسوی او بفضل خود
و می‌نمایم به او رحمت خود را و سنت است طول دادن این سجده‌ها
پس محقق که روایت کرده است در فقیه نیز که حضرت کاظم علیه
السلام بسجود میرفتند بعد از آنکه نماز صبح میکردند پس بر
نمیداشتند سر مبارک را تا آنکه بلند میشد روز و هرگاه
بکنی این دو سجده را پهن میکنی ذراعهای خود را بر زمین و میچسبانی
سینه و شکم خود را بر زمین و میخوانی آنچه را روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی به سند حسن از حضرت ابی الحسن ماضی علیه السلام میگویی در سجدهٔ اول

اللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُکَ وَاُشْهِدُ مَلائِکَتَکَ وَاَنْبِیاءَکَ

خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا و رسولان ترا

وَرُسُلَکَ وَجَمِیعَ خَلْقِکَ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ رَبِّی وَالْاِسْلامُ

و پیغمبران ترا و جمیع آفریدگان ترا اینکه تویی تو خدا پروردگار من و اسلام

[1] شکر نمای بر کسی است که نعمتی داده باشد و شکر کردن خدای تعالی بنده را کنایه است از بزرگ گردانیدن او و جاری گردانیدن ثنای او بر زبان مردمان و ملایکه و نزدیک گردانیدن او را بدرگاه خود و مانند آن
مج

[2] یعنی رحمت خاص خود را و مرتبهٔ اعلای آنرا
مج

[3] یعنی متوجه احوال او میشوم و از روی تفضل نظر بسوی او میکنم و او را بخود وا نمیگذارم
مج

سجدهٔ شکر را دو میگویند باعتبار آنکه فاصله میان آنها میشود بگذاشتن گونها بر زمین گاهی یک حساب میکنند باعتبار آنکه سر برداشته نمیشود میان آن پس گویا یکی است و در این حدیث واقع شده است که سر بر نداشتند تا بلند شد روز ظاهراً این بنا بر اعتبار دوم است یعنی گذاشتن سر بر زمین در هر دو سجده این قدر طول میشد چنانکه شیخ ره فرموده
مج

[7] بیان آنچیزیست که در روایت و اعتقاده
مج

[8] رسول پیغمبری را گویند که دین تازه داشته باشد یا کتابی چنانکه گذشت
مج

دینی و محمداً صلی الله علیه و آله نبیی و علیاً والحسن و
دین من و محمد است رحمت کناد خدا بر او و آل او پیغمبر من و علی و حسن و
الحسین و علیاً و محمداً و جعفراً و موسی و علیاً و
حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و
محمداً و علیاً والحسن و محمداً سلام الله علیهم ائمتی
محمد و علی و حسن و محمد رحمت خدا باد بر ایشان امامان من
بهم اتولی و من عدوهم اتبرء بعد از ان میگوید اللهم
با ایشان دوستی میکنم و از دشمنی ایشان بیزاری میجویم سه مرتبه خداوندا
انی انشدک دم المظلوم بعد از ان اللهم انی انشدک
بدرستی که من قسم میدهم ترا بحق خون مظلوم میگوید خداوندا بدرستی که من قسم میدهم
بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک
بحق عهدی که گرفته بر نفس خود از برای دوستان خود باینکه ظفر دهی ایشانرا بر دشمن تو
و عدوهم ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین
و دشمن ایشان اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و بر حفظ کنندگان
من آل محمد صلی الله علیه و آله بعد از ان میگوید اللهم
از آل محمد رحمت خدا بر او و آل او پنج مرتبه خداوندا

انی اسالک الیسر بعد العسر بعد از ان میگذاری گونه
بدرستی که من سوال میکنم ترا آسانی بعد از دشواری راست خود را بر زمین و میگویی
یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض بما
ای پناه من در وقتی که تعب اندازد مرا راهها و تنگ شود بر من زمین با همه
رحبت و یا بارئ خلقی رحمة بی و کان عن خلقی غنیا صل
وسعت آن و ای آفریننده خلق من جهت رحمت بر من و حال آنکه بود از خلق من بی نیاز رحمت فرست
علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین من آل محمد صلی الله
بر محمد و آل محمد و بر حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کناد خدا
علیه و آله بعد از ان میگذاری گونه چپ خود را یا مذل کل جبار و
بر او و آل او بر زمین و میگویی سه مرتبه ای خوار کننده هر جبار و
یا معز کل ذلیل قد و عزتک بلغ بی مجهودی بعد از ان میگویی
ای عزیز کننده هر خوار بحق و قسم بعزت تو رسیده است بمن مشقت سه مرتبه
یا حنان یا منان یا کاشف الکرب العظام بعد از ان اعاده میکنی
ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت ای دفع کننده اندوه‌های بزرگ بسجده و صد مرتبه میگویی
در آن صد مرتبه شکراً شکراً بعد از ان سوال میکنی حاجت خود را و روایت
شده از آنحضرت علیه السلام که سعید میشود در سجده شکر با آواز حزین

یعنی شکر میکنم خدا را شکر کردنی

یعنی شکراً را صد مرتبه باید نه شکراً شکراً

وحال آنکه اشهد ای رب عصیتک یا رب بلسانی ولو شئت و
روان شد ای پروردگار من عصیان کردم ترا ای پروردگار من بزبان و اگر میخواستی قسم
عزتک لاخرستنی وعصیتک ببصری ولو شئت
بعزت تو هر آینه گنگ میکردی مرا و عصیان کردم ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم
وعزتک لاکمهتنی وعصیتک بسمعی ولو شئت وعزتک
بعزت تو هر آینه کور میکردی مرا و عصیان کردم ترا بگوش خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو
لاصممتنی وعصیتک بیدی ولو شئت وعزتک
هر آینه کر میکردی مرا و عصیان کردم ترا بدست خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو
لکنعتنی وعصیتک برجلی ولو شئت وعزتک
هر آینه شل میکردی مرا و عصیان کردم ترا بپای خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو
لجذمتنی وعصیتک بفرجی ولو شئت وعزتک
هر آینه مجذوم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بفرج خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو
لعقمتنی وعصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها
هر آینه عقیم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بهمه اعضای خود که انعام کرده با آنها
علی ولیس هذا جزاؤک منی بعد از آن العفو العفو العفو
بر من و نیست این جزای احسان تو از جانب من میکشد

هزار مرتبه بعد از آن بسجده رود بگوید بؤت الیک بذنبی عملت سوء
خود را بر زمین بکشد با آواز حزین اقرار کردم بسوی تو بگناه خود کرده ام بدی
وظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب
و ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز برای من گناهان مرا پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را
غیرک یا مولای ارحم من اساء واقترف واستکان
غیر تو ای پروردگار من رحم کن کسی را که بد کرده باشد و گناه کرده باشد و فروتنی کرده باشد
واعترف بعد از آن بسجده رود و گونه چپ خود را بر زمین بکشد این را سه بار
و اعتراف کرده باشد و میگوید هر گاه بر داری سر خود را از سجده های شکر
اللهم لک الحمد کما خلقتنی ولم اک شیئا مذکورا
خداوندا مر تراست سپاس چنانکه آفریدی مرا و نبودم من چیزی یاد کرده شده
رب اعنی علی اهوال الدنیا وبوائق الدهر ونکبات
ای پروردگار من یاری کن مرا بر هولهای دنیا و مصیبتهای روزگار و نکبتهای
الزمان ومصیبات اللیالی والایام واکفنی شر ما
زمان و مصیبتهای شبها و روزها و کفایت کن از من شر آنچه
یعمل الظالمون فی الارض وفی سفری فاصحبنی وفی
میکنند ستمکاران در زمین و در سفر من پس یار من باش و در

اهلی فاخلفنی و فیما رزقتنی فبارک لی و فی نفسی لک

اهل مرا پس جانشین من باش و در آنچه روزی کرده مرا پس برکت ده برای من و در نفس من برای تو

فذللنی و فی اعین الناس فعظمنی و الیک فحببنی و

پس خوار گردان مرا و در دیدهای مردم پس بزرگ گردان مرا و بسوی تو پس دوست گردان مرا

بذنوبی فلا تفضحنی و بعملی فلا تبسلنی و بسریرتی

بگناهان من پس رسوا مکن مرا و بسبب کردار من پس تسلیم مکن مرا بسوی گرفت و بسبب معاصی نهاد

فلا تخزنی و من شر الجن و الانس فسلمنی و لمحاسن

پس رسوا مکن مرا و از شر جن و انس پس سالم دار مرا و از برای خوبیهای

الاخلاق فوفقنی و من مساوی الاخلاق فجنبنی الی

پسندیده پس توفیق ده مرا و از اخلاق نکوهیده پس دور کن مرا بسوی

من تکلنی یا رب المستضعفین و انت ربی الی عدو

که وا میگذاری مرا ای پروردگار ضعیف شمردگان و تو پروردگار منی بسوی دشمنی

ملکته امری ام الی بعید فیتجهمنی فان لم تکن غضبت

که گردانیدی او را مالک امر من یا بسوی دوری که ترش روی کند در روی من پس اگر نیستی تو غضبناک

علی یا رب فلا ابالی غیر ان عافیتک اوسع لی و احب

بر من ای پروردگار من پس پروا ندارم من الا آنکه عافیت تو فراخ تر است برای من و دوست تر

یعنی چنان کن که من در نفس خود خوار بینی گردم
برای تو در درگاه تو و بنظر مردم
بزرگ باشم
مج

المستضعفین
یعنی جمعی که مردم ایشان را
ضعیف میشمارند مج

غضبت
یعنی غضب داری که من دانم از کسب غضب تو بر من
پس من پروا ندارم از آن بار نعمت تو فراخ تر است برای
من یعنی فراخی حال من بنا بر عافیت تست من از آن
بهتر است نزد من از غضب
شفقت مج سلمه
مقطع

الی اعوذ بنور وجهک الذی اشرقت به السموات

بسوی من پناه می آورم بنور روی تو که روشن شدند بآن آسمانها

و الارض و کشفت به الظلمة و صلح علیه امر الاولین

و زمین و رفع شده بسبب آن تاریکی و بصلاح آمده بر آن امر گذشتگان

و الآخرین ان یحل علی غضبک و ینزل بی سخطک لک

و آیندگان از آنکه فرود آید بر من غضب تو و نازل شود بمن سخط تو از برای تست

الحمد حتی ترضی و بعد الرضا و لا حول و لا قوة الا بک

سپاس تا آنکه خشنود شوی و بعد از خشنود شدن نگردیم از معصیتی و نه قوت بر طاعتی مگر بتو

باب دویم در آنچه کرده میشود میانه طلوع آفتاب تا پیشین تحقیق که گذشت
در اواخر باب اول آنکه وارد شده است قسمت روز بدوازده ساعت
و آنکه از برای هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم السلام ساعتیست و از برای
هر ساعت دعایی که مخصوص بآنست پس ساعت اول که آن
میانه طلوع صبح است تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب علیه السلام است و ذکر کردیم ما دعای آنرا در جمله
اعمال آن وقت پس هر آینه ذکر نکنیم در این مقام آنچه مخصوص باین
وقت است پس میگوییم که ساعت دویم از طلوع

یعنی پناه می آورم
از آنکه
مج

سخطک
سخط بمعنی غضب است
و این فقره تاکید فقره سابقست
مج

وقت
یعنی میانه طلوع آفتاب
تا پیشین
مج

یعنی بدست است فراخ کردن
روزی و تنگ کردن آن
دل و دگرگون آن

آشکار است تا بر طرف شدن پس خبر آن و این از حضرت امام
حسن علیه السلام است و میخوانی در آن این دعا را

اللهم یا خالق السموات والارض و مالک البسط و
خداوندا ای آفریننده آسمانها و زمین و مالک گشادن و
القبض و مدبر الابرام والنقض و من لا یخیب المضطر
در هم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن و خراب کردن و کسی که نومید نمیکند بیچاره را
اذا دعاه و یکشف السوء یا مالک یا جبار یا واحد یا قهار
هرگاه بخواند او را و برطرف میکند ناخوشی را ای خداوند همه چیز ای جبر کننده ای یگانه ای بسیار قهر کننده
یا عزیز یا غفار یا من لا تدرکه الابصار وهو یدرک
ای غالب ای بسیار بخشاینده ای کسی که ادراک نمیکند دیدها او را و ادراک میکند
الابصار یا من لا یمسک خشیة الانفاق و لا یفتقر خوف
دیدها را ای کسی که امساک نمیکند از ترس نفقه دادن و [illegible] از خوف
الاملاق یا کریم یا رزاق یا مبتدئا بالنعم قبل الاستحقاق
فقیر شدن ای بزرگوار ای بسیار روزی دهنده ای ابتدا کننده نعمتها پیش از استحقاق
یا من ینزل الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر
ای آنکسی که فرو میفرستد روح را از امر خود بر هر که میخواهد از بندگان خود تا بترساند

یعنی آنکس که روح برا و نازل میشود
یا روح خدای تعالی
م

الروح
مراد از روح در این مقام وحی است یا جبرئیل
که حامل وحی است یا قرآن …
… نبوت …
روح را …
م

یوم التلاق کبرت نعمتک علی و صغر فی جنبها شکری
روز ملاقات بزرگ است نعمت تو بر من و کوچک است در جنب آن نیکویی شکر من
و دام غناک عنی و عظم الیک فقری و اسئلک یا عالم
و همیشه است بی نیازی از من و بزرگ است بسوی تو حاجت من و سوال میکنم ترا ای دانای
سری و جهری یا من لا یثقله هواه علی کشف ضری ان
نهان و آشکار من ای آنکسی که قادر است … بر رفع کردن بدی حال من اینکه
تصلی علی محمد رسولک المختار و حجتک علی الابرار و
رحمت بفرستی بر محمد رسول تو که برگزیده است و برهان است بر نیکوکاران و
الفجار و علی اهل بیته الطاهرین الاخیار و اتوسل
بدکاران و بر اهل بیت او که پاکان و خیرند و توسل میجویم
الیک بالانزع البطین علما و بالامام الزکی الحسن
بسوی تو بانزعی که بطین است از علم و با امام پاکیزه حسن
المقتول سما فقد استشفعت بهم و قدمتهم امامی
کشته شده بزهر پس بحقیقت که شفاعت میجویم بایشان و مقدم داشتم ایشان را پیش
بین یدی حوائجی ان تزیدنی من لدنک علما و تهب لی
پیش حاجتهای خود اینکه زیاد کنی مرا از نزد خود علمی و ببخشی برای من

یعنی کارهای خیر بسیار کننده
م

یعنی او را وسیله خود میکنم
م

البطین
مراد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است چنانکه
روایت شده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
فرموده ای علی بدرستی که خدای تعالی ترا و شیعه ترا
…
یعنی دور شده است از آنحضرت شرک و صفات
افعال ناشایست و … است
از آنها و بطین است یعنی شکم
بزرگ است از بسیاری
علم و معرفت
چنانکه
در این دعا واقع شده که
بطین است از علم و …
تعالی اعلم
م

استشفعت بهم
یعنی به پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله علیهم و آنحضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام
و بنابر این ضمیر راجع آوردن برای تعظیم است یا
جمع در حقیقت بالفوق واحد است چنانکه
مذهب بعضی است
م

حكماً و تجبر كسري و تشرح بالتقوى صدري و ترحمني
حکمی و اصلاح کنی شکستگی مرا و گشایی به پرهیزکاری سینهٔ مرا و رحم کنی مرا
اذا انقطع من الدنيا اثري و تذكرني اذا
هرگاه بریده شود از دنیا نشان من و یاد کنی مرا هرگاه
نسي ذكري برحمتك يا ارحم الراحمين
فراموش شود یاد من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
و اما ساعت سیوم که از برطرف شدن سرخی آفتاب
تا بلند شدن روز از حضرت امام حسین علیه السلام است و بخوانی در آن این دعا را
اللهم رب الارباب و مسبب الاسباب و مالك
خداوندا ای پروردگار پروردگارها و سبب سازنده سببها و مالک
الرقاب و مسخر السحاب و مسهل الصعاب يا حليم
گردنها و تسخیر کننده ابر و آسان کننده دشوارها ای بردبار
يا تواب يا كريم يا وهاب يا مفتح الابواب يا من
ای بسیار قبول توبه کننده ای کریم ای بسیار بخشنده ای گشاینده درها ای کسی که
حيث ما دعي اجاب يا من ليس له حاجب و لا بواب يا من
هر جا خوانده شده جواب داد ای کسی که نیست از برای او حاجبی و دربانی ای کسی

صدری
یعنی چنانکه کنی که تقوی و پرهیزکاری داخل شوند در سینه
من با مرا داده است که وسیع کنی که وسعت و
گنجایش داشته باشد آن که تقوی در آن قرار گیرد
با اینکه بسبب تقوی وسعت علوم
و معارف بهم رساند
م

یعنی برداشتن و فرا بردار خود کرده و هر وقت که خواهد
می آورد و هر جا که خواهد میفرستد
و هر وقت که خواهد
زایل میکند
م

ليس لخزائنه قفل و لا باب يا من لا يرخي عليه ستر
که نیست از برای خزانهای او قفلی و نه دری ای کسی که او پوشیده نمیشود براو پرده
و لا يضرب دونه حجاب يا من يرزق من يشاء بغير حساب
و زده نمیشود نزد او مانعی ای کسی که روزی میدهد هر کرا میخواهد بی حساب
يا غافر الذنب و قابل التوب شديد العقاب اللهم انقطع
ای بخشنده گناه و قبول کننده توبه صاحب عقاب سخت خداوندا بریده شده است
الرجاء الا من فضلك و خاب الامل الا من كرمك
آرزو مگر از فضل تو و نومید شده است امید مگر از کرم تو
فاسألك بمحمد رسولك و بعلي بن ابي طالب صفيك
پس سوال میکنم ترا بحق محمد رسول تو و بحق علی بن ابی طالب برگزیده تو
و بالحسين الامام التقي الذي اشترى نفسه ابتغاء
و بحق حسین امام پرهیزکار که فروخت نفس خود را از جهت طلب کردن
مرضاتك و جاهد الناكثين عن سبيل طاعتك
رضای تو و جهاد کرده است [illegible] از راه [illegible] تو
فقتلوه ساغباً ظمآناً و هتكوا حرمته بغياً و عدواناً
پس کشتند او را گرسنه و تشنه و دریدند حرمت او را از روی تعدی و ظلم

حجاب چیزیست که چیزی بآن پوشیده شود
مثل پرده و مانند آن
م

ستر عبارت از آنچیزیست
که از دیده پنهان شدن باعث
او شود و حجاب برابر هم

صفیک
یا دوست خالص تو
م

بغیر حساب
یعنی روزی که میدهد او را در قیامت حساب از او
نمیخواهد یا مراد اینست که روزی
بسیار میدهد
م

وحملوا راسه في الآفاق واحلوا محل اهل العناد و

و برو ند سر او را در اطراف و آوردند او را محل اهل عناد و

الشقاق اللهم فصل على محمد وآله وجدد على النا غي

شقاق خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تازه کردان برستم کننده

عليه مخزيات لعنك وانتقامك ومرديات سخطك

براو رسوا کننده های لعن خود را و انتقام خود را و هلاک کننده های غضب خود

ونكالك اللهم اني اسالك بمحمد وآله واستشفع

و عقوبت خود را خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق محمد و آل او و شفاعت میجویم

بهم اليك واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي ان لا

با یشان بسوی تو و مقدم میدارم ایشان را پیش پیش خود و پیش پیش حاجتهای خود اینکه

تقطع رجائي من امتنانك ولا تخيب آمالي في احسانك

نبری آرزوی مرا از انعام تو و نومید نگردانی امید مرا در احسان تو

وتوالك ولا تهتك الستر المسدول على من جهاتك

و عطای تو و مدری پرده را که پوشیده شده است بر من از جانب تو

ولا تغير عني عوائد طولك ونعمك ووفقني لما

و تغییر مدهی از من صلهای فضل خود و نعمتهای خود و توفیق دهی مرا برانچه

[right margin]

[illegible]

نعمتها و نقمتها خود را که رسوا کننده اند و غضبها و عقوبتها خود را که هلاک کننده اند مترجم

یعنی [illegible] نگردانی و خودش [illegible]

عوائد

یا منفعتهای فضل خود

مترجم

یقربنی

يقربني اليك واصرفني عما يباعدني عنك واعطني من

نزدیک گرداند مرا بسوی تو و بگردان مرا از آنچه دور گرداند مرا از تو و عطا کن مرا از

الخير افضل مما ارجو واكفني من الشر ما اخاف و

خیر افضل از آنچه امید دارم و کفایت کن برای من از شر آنچه از آن میترسم و

احذر برحمتك يا ارحم الراحمين وا ما ساعت چهارم

خوف دارم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از بلند شدن

روز است تا پیشین و این از حضرت سید الساجدین

یعنی امام زین العابدین علیه السلم است و میخوانی در آن این دعا را

اللهم انت الملك المليك المالك وكل شيء سوى

خداوندا تویی پادشاه صاحب ملک مالک امور و هر چیزی غیر

وجهك الكريم هالك سخرت بقدرتك النجوم

ذات بزرگوار تو هلاک شونده رام کرده بقدرت خود ستارهای

السوالك وامطرت بقدرتك الغيوم السوافك

سیر کننده را و بارش آورده بقدرت خود ابرهای ریزاننده را

وعلمت ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة في الظلمات

و دانسته آنچه را در صحرا و دریاست آنچه می افتد از برگی در تاریکیهای

[left margin]

۳

مراد همه ستارها چه همه حرکتی دارند بنابر عقیده اهل هیئت

مترجم

۳

یعنی ابرهایی که ریزاننده باران اند و بارش آورده

مترجم

یعنی نگاهی که از دیده کرده شود بسوی چیزی
حلال نباشد بعضی گفته اند
خیانت چشمها را مراد از
خیانت چشمها بر محرم
نگاه نامشروع است
م

أَنْحُو اللّٰهُ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا بَرُّ يَا شَكُورُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ

بسیار بسیار ای شنوا ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزا دهنده ای بسیار بخشنده ای مهربان

يَا عَلِيُّ يَا كَبِيرُ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

ای بلند مرتبه ای بزرگ مرتبه ای کسی که میداند نگاه دزدیده چشمها را و آنچه پنهان میسازد در سینها

يَا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

ای کسی که مر او راست ستایش در دنیا و آخرت و او است حکیم دانا

أَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْبَائِسِ الْحَسِيرِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ

سؤال میکنم ترا سؤال کردن بسیار محتاج درمانده و فروتنی میکنم بسوی تو

تَضَرُّعَ الضَّالِعِ الْكَسِيرِ وَأَتَوَكَّلُ إِلَيْكَ تَوَكُّلَ الْخَاشِعِ

فروتنی کردن خم شده شکسته و توکل میکنم بر تو توکل کردن زاری کننده

الْمُسْتَجِيرِ وَأَقِفُ بِبَابِكَ وُقُوفَ الْمُؤَمِّلِ الْفَقِيرِ وَ

زینهار جوینده و می ایستم بدرگاه تو ایستادن امیدوار محتاج و

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَالسِّرَاجِ الْمُنِيرِ مُحَمَّدٍ

متوسل میشوم بسوی تو به بشارت دهنده ترساننده و چراغ روشن محمد

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَابْنِ عَمِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْإِمَامِ

خاتم پیغمبران و پسر عم او امیر مؤمنان و به امام

٤

عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ الْمُخْفِي

علی بن الحسین زینت عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران پنهان دهنده

الصَّدَقَاتِ وَالْخَاشِعِ فِي الصَّلَوَاتِ وَالدَّائِبِ الْمُجْتَهِدِ

تصدقات و خشوع کننده در نمازها و تعب کشنده جهد کننده

فِي الْمُجَاهَدَاتِ السَّاجِدِ ذِي الثَّفِنَاتِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

در جهادها سجده کننده صاحب پینه ها آنکه رحمت فرستی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي

و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم من بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش خود

وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ مُوَاقَعَةِ مَعَاصِيكَ

و در پیش حاجتهای خود و آنکه نگاه داری مرا از مجاربه معاصی تو

وَتُرْشِدَنِي إِلَى مَا يُرْضِيكَ وَتَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُؤْمِنُ

و راه نمائی مرا بسوی آنچه راضی کرده ترا و بگردانی مرا از آنانکه ایمان دارد

بِكَ وَيَتَّقِيكَ وَيَخَافُكَ وَيَرْجُوكَ وَيُرَاقِبُكَ وَ

بتو و می پرهیزد از تو و میترسد از تو و امید دارد از تو و انتظار میبرد ترا و

يَسْتَحْيِيكَ وَيَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِعَوَالٍ مِنْ نَوَافِلِكَ

شرم میدارد از تو و نزدیکی میجوید بسوی تو

مراد ایمان کاملست
یا غرض طلب ثبات بر ایمان و
بقای آنست

وَيَتَجَنَّبُ لَدَيْكَ بِمُعَاذَاتِ مَنْ يُعَادِيكَ وَيَعْتَرِفُ لَدَيْكَ

و اظهار دوستی میکند بسوی تو بدشمنی کردن با کسی که دشمنی میکند با تو و اعتراف میکند نزد تو

بِعَظِيمِ نِعَمِكَ وَأَيَادِيكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

به بزرگی نعمتهای تو و احسانهای تو برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و بدانکه نسخه‌های دعای پاعتبار اختلاف بسیار دارد بزیادتی و نقصان و آنچه آورده ام من آنرا در این کتاب آنست که درست دارم بآن و خدا است ولی التوفیق فصل در آنچه سزاوار است که کرده شود در اول روز تصدق است بهرچه میسر شود هرچند چیزی حقیری باشد روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه پس بدرستی که بلا تجاوز نمیکند از آن و روایت کرده است نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام که فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه و رغبت کنید در آن پس نیست مؤمنی که تصدق کند بصدقه که اراده کند با آن آنچه را نزد خدا است جهه اینکه دفع کند خدا از او بسبب آن صدقه شر آنچه فرود می آید از آسمان بسوی زمین در آن روز مگر اینکه نگاه دارد

یعنی از برای طلب اجر و ثواب جهه نه از برای ریا و سمعه آن

م

یعنی نمیگذرد از آن کسی که بصاحب آن رسد بعضی بلایی که بیاید صدقه مانع میشود آنرا و دور میکند که بصاحب آن برسد

م

یعنی رغبت کنید در صدقه دادن و دوست دارید آنرا یا اینکه رغبت کنید در آنچه صدقه میدهید بسوی او و ثواب از جانب حق تعالی چنانکه در عبارت اشاره بآن شده

م

یعنی تصدق کند برای طلب اجر و ثواب از جهه اینکه دفع کند خدا از او شر آنچه را و طلب اجر منافات ندارد با علاوه که رفع قصد کرده باشد از برای [illegible] و شهرت بتنها سبب اجر و دفع بلا هر دو میشود و قصد او قصوری ندارد

م

او را خدای تعالی از شر آنچه فرود می آید در آن روز و از آنچه کرده میشود در اول روز مسح کردن بگلاب است پس در حدیث از اصحاب عصمت سلام الله علیهم وارد شده که هرکه مسح کند روی خود را بگلاب نمیرسد او را در آن روز احتیاجی و نه فقری و باید که مسح کرده شود در رو و دستها و صلوات فرستاده شود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و از آنچه کرده میشود در اول روز اغلب اوقات مندیل پیچیدن است و پوشیدن جامها و موزه و نعل پس هرآینه ذکر میکنیم بعضی از آداب آنها و دعاهای آنها را پس میگوییم اما مندیل پیچیدن پس چنانکه روایت شده سزاوار آنست که گفته شود نزد پیچیدن آن این دعا

اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ

خداوندا نشان کن مرا به نشان ایمان و تاج ده مرا بتاج گرامی بودن

وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي

و در گردن من انداز ریسمان اسلام و بیرون مکن ربقه ایمان را از گردن من

و مندیل بپیچ در حالی که نشسته باشی و هرگاه مندیل پیچیدی پس تحنک کن بمندیل خود بدرستی که تحنک سنت مؤکد است روایت

تشبیه شده است اسلام بریسمان و مراد آنست که ایمان اسلام را بر من ثابت و استوار گردان و مرا از سلک مسلمانان بیرون مکن

م

تشبیه شده است گرامی بودن بتاج چه هر دو سبب فخر و ... میشود

م

ربقه ریسمانیست که چندین حلقه دارد که گوسفندها را بآن می بندند و هر حلقه را ربقه میگویند و این نیز تشبیه است

م

تحنک گردانیدن مندیل است از زیر حنک یعنی زنخ

م

کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند حسن از حضرت صادق
گرفته بوده که هر که عمامه بپیچد و نگرداند عمامه را از زیر حنک خود پس
برسد باو کوفتی که نباشد برای او دوائی پس ملامت نکند مگر نفس
خود را و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق
علیه السلام که فرموده بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند
در حاجت خود و حال آنکه بر وضو باشد چگونه بر نمی آید حاجت او و
بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه
گردانیده باشد عمامه را از زیر حنک خود چگونه بر نمی آید حاجت او و
احادیث در ترغیب در تحنک بسیار است و محقق که منعقد شده است
اجماع شیعه بر آن و عجب است از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند
آنرا با آنکه روایت کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم که نهی فرموده است از اقتعاط و امر کرده است
بتلحی و گذشت در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه است بر سر بی
گردانیدن زیر حنک و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلی الله علیه
و آله نهی کرده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحی تمام شد کلام صحاح
و تلحی گردانیدن عمامه است زیر لحیین و مراد آنکه استحباب تحنک عام

یعنی همیشه دائم که عمامه بر سر دارد یا بعد از آنکه
بپیچد هر چند آخر بر آن
ثبات نماند
م ح

لحیین دو طرف چانه را
گویند
م ح

در جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بحال نماز و هر چند نماز
در آن افضل است بلکه آن سنتی است بسر خود خواه نماز کرده شود در آن
یا نه و نیست استحباب آن از برای نماز چنانکه ظاهر میشود از کلام بعضی از
علمای ما و نیافتم من در احادیثی که در کتب اصول ما نقل شده چیزی را
که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز بلکه احادیث که در این باب
واقع شده همه عام است و محقق که تصریح کرده است باین علامه قدس الله
روحه در منتهی المطلب چون آورده است احادیثی را که دلالت میکند
بر آنکه تحنک سنتی است فی نفسه بعد از آن فرموده که محقق که ظاهر شد باین
احادیث استحباب تحنک مطلقا خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن تمام
شد کلام او پس سزاوار است که هر گاه تحنک کنی نزد اراده نماز قصد
کنی استحباب آنرا فی نفسه مانند اکثر مستحبات نه اینکه مستحب است از برای
غیر خود یعنی نماز مانند ردا و شلوار بودن تحنک شرط در زیادتی ثواب
نماز اقتضا میکند استحباب آنرا از برای نماز و این ظاهر است و اما آداب
در پوشیدن جامها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس محقق که
نقل شده است در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی و ثیابک فطهر
که مراد نیست که جامه خود را کوتاه کن پس سزاوار است که نگذرد

مستحب
هر گاه حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن
و از برای نماز بوده باشد پس حکم بر اینکه نماز
در آن فضیلت و آن باعث زیادتی
ثواب نماز است ظاهر اوجهی
ندانسته باشد
م ح

مستحبات
یعنی بسر خود نه از برای نماز
م ح

[illegible]

ترجمه آیه شریفه اینست که جامه خود را پاک کن
و حمل آن بر کوتاه کرده اند چنانکه در اخبار وارد شده باعتبار
آنست که کوتاه که باشند بر زمین نمی کشند و کثیف
نمیشوند و همیشه پاک میمانند
م ح

آستین از سرانگشتان و جامهٔ بلند کن جامه صوف را و پوشش

جامهٔ شهرت و پوشش در نماز جامهٔ سفید و چنین که روایت

شده است از حضرت صادق علیه السلام که مکروه است

سیاهی مگر در سه چیز موزه و عمامه و عبا و اما دعا نزد پوشیدن

جامه پس چنین که روایت شده است از حضرت

صادق علیه السلام که گفته میشود نزد پوشیدن جامه

اللّهمّ اجعله ثوب یُمنٍ و برکةٍ اللّهمّ ارزقنی فیه

خداوندا بگردان این جامه را جامهٔ یمن و برکت خداوندا روزی کن مرا دران

شکر نعمتک و حسن عبادتک و العمل بطاعتک الحمد

شکر نعمت تو و نیکویی عبادت تو و عمل بطاعت تو سپاس

لله الّذی رزقنی ما استر به عورتی و اتجمّل به فی

مر خدای را که روزی کرد مرا آنچه بپوشانم آن عورت خود را و زینت کنم بآن در میان

النّاس و روایت شده است از حضرت باقر علیه السلام

مردم که گفته میشود نزد پوشیدن جامهٔ نو

اللّهمّ اجعله ثوب یُمنٍ و تقوی و برکةٍ اللّهمّ ارزقنی

خداوندا بگردان این جامه را جامهٔ یمن و پرهیزکاری و برکت خداوندا روزی کن مرا

فیه

[illegible]

فیه حسن عبادتک و عملاً بطاعتک و اداء شکر نعمتک

دران نیکویی عبادت تو و عمل بطاعت تو و بجا آوردن شکر نعمت تو

الحمد لله الّذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمّل به فی

سپاس مر خدای را که پوشانید مرا آنچه پنهان میکنم بآن عورت خود را و زینت میکنم بآن در میان

النّاس و روایت شده است که گفته میشود اللّهمّ استر

مردم نزد پوشیدن زیرجامه این دعا خداوندا بپوشان

عورتی و امن روعتی و اعفف فرجی و لا تجعل للشّیطان

عورت مرا و ایمن گردان از ترس مرا و پرهیزکار گردان فرج مرا و مگردان برای شیطان

فی ذلک نصیباً و لا له الی ذلک وصولاً فیضع لی

در آن بهره و نه از برای او بسوی آن رسیدنی پس قرار دهد برای من

المکائد و یهیجنی لارتکاب محارمک و پس از آن

کیدها و برانگیزد مرا برای ارتکاب چیزهای حرام که پوشیده نشود

زیرجامه رو بقبله و اما پوشیدن موزه و نعل پس

باید که بوده باشد در حالی که نشسته باشد و می پوشد

نعل پای راست را پیش از پای چپ و نزد کندن میکند بعکس

این در حالی که ایستاده باشد و میگوید نزد پوشیدن یک از موزه و نعل از این دعا

روحی

یعنی مرا ایمن کن از ترس مرا یعنی

شرعه

یعنی در فرج من چنان کن که حرامی از آن حاصل آید

که شیطان بهره‌مند و محظوظ گردد

جم

یعنی چنان کن که برای شیطان بفرج من دست

یابد بر آن پس قرار دهد برای

مکر جم

دوختن [illegible]

بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد وطئ قدمی

بنام خداوند وبیاری خدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبرسان پاهای مرا

فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه

در دنیا و آخرت و ثابت گردان آنها را بر صراط روزی که میلغزد در آن

الاقدام ومیگوید بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اوقی

پاها رد کندن آنها بنام خدا بنام خدا که روزی کرد مرا آنچه نگاه کنم

به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک ولا

بآن پاهای خود را از آزار خداوندا ثابت گردان آنها را بر صراط تو و

تزلهما عن صراطک السوی وروایت شده است از حضرت

ملغزان آنها را از صراط خود که راست صادق علیه السلام کراهت

پوشیدن موزه سرخ در حضر ودر سفر روایت شده است

نیز از آن حضرت علیه السلام که فرمودند که از جمله سنت است

موزه سیاه ونعل زرد ومکروه شمرده اند آنحضرت علیه السلام

که هر که بپوشد نعل ... کهنه میکند آنرا تا اینکه بهم رساند مالی وهم

از آنحضرت است علیه السلام که هر که بپوشد نعل زرد خواهد بود

در سرور وشادی تا کهنه کند آنرا فصل در آنچه جاری شده است

وعادت آن در اثنای این وقت یعنی میانه طلوع آفتاب وزوال اکل وشرب است

پس هر آینه ذکر میکنیم پاره از آداب آنها را که روایت شده است

از اصحاب عصمت سلام الله علیهم پس میگوییم که هر گاه خواهی

چیزی بخوری پس بنشین بر جانب چپ خود ومنشین مربع

پس بدرستیکه آن نشستنی است که ناخوش میدارد او را خدای

تعالی ودشمن میگیرد صاحب آنرا چنانکه

روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام وهر گاه دراز کنی دست خود را بجهة اکل پس بگو که

بسم الله والحمد لله رب العالمین پس بتحقیق که روایت شده است

بنام خدا وسپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست از حضرت صادق علیه السلام

که مرد هر گاه خواهد چیزی بخورد پس پایین کند دست خود را وبگوید

بسم الله والحمد لله رب العالمین می آمرزد خدای تعالی مر او را پیش از

آنکه برسد لقمه بدهن او ودر روایت شده است استحباب تسمیه بر هر رنگی واست

شده است نیز استحباب آن بر ظرفی که بر مائده باشد وچند از یک رنگ باشد واگر فراموش کند

تسمیه را بر هر رنگی پس بگوید بسم الله علی اوله وآخره وروایت کرده است این ابی عمیر از محمد بن

درقیه و از آنچه سزاوار است که گفته شود نزد شروع در اکل این دعاست

مربع

پوشیده نماند که مراد به مربع در این مقام چنانکه از حدیث مذکور ظاهر میشود چهار زانو نشستن است بعنوانی که بوده باشد تکیه پای بر روی پای دیگر

منه

درازکنی

یعنی بسوی چیزی که بر دارد وبخورد منه

مائده

طعام را گویند که خوان یا طعام باشد ومراد در اینمقام خوان است

منه

یعنی کسی که فراموش کار باشد وداند که فراموش کار شده وداند که فراموش میکند تسمیه را بر هر رنگ پس در اول طعام بگوید ومراد آنست که هر گاه فراموش کند بر هر رنگ در ابتدا رنگها پس بعد از آن که بیادش آید بگوید

منه

یعنی بنام خدا اول این آخر این منه

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَيُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ وَ

سپاس مر خدای را که طعام می‌دهد و کسی طعام نمی‌دهد او را و زینهار می‌دهد و کسی زینهار نمی‌دهد بر او و

يَسْتَغْنِي وَيُفْتَقَرُ إِلَيْهِ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا رَزَقْتَنَا مِنْ

بی نیاز است او و حاجتمند است همه بسوی او خداوندا از برای تست سپاس بر آنچه روزی کردی ما را از

طَعَامٍ وَإِدَامٍ فِي يُسْرٍ وَعَافِيَةٍ مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا مَشَقَّةٍ بِسْمِ

طعام و نان خورش در آسانی و عافیت بی کد و رنج و مشقتی بنام

اللّٰهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ

خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین و آسمان بنام خدا

الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ

که ضرر نمی‌رساند با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان و او است

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللّٰهُمَّ اسْعِدْنِي فِي مَطْعَمِي هٰذَا بِخَيْرِهِ وَ

شنوا دانا خداوندا نیکبخت گردان مرا در این طعام من بخیر آن و

أَعِذْنِي مِنْ شَرِّهِ وَأَمْتِعْنِي بِنَفْعِهِ وَسَلِّمْنِي مِنْ ضَرِّهِ

پناه ده مرا از شر آن و بهره‌مند گردان مرا از نفع آن و سلامت دار مرا از ضرر آن

و سزاوار است که بوده باشد اول آنچه بخوری هر روز ناشتا هفت دانه

مویز سرخ و هر که بخورد هر روز ناشتا هفت دانه مویز سرخ بیمار نشود

یعنی خلاص نمی‌کند کسی را اگر گریزد بسوی او و خلاص نمی‌کند هیچ کس کسی را که گریزد از او

کرد الحاح در طلب دعا نمود در آن است

یا یاری کن مرا جم

[illegible]

مگر بیماری که در آن بمیرد و شود مستحب و سنت خوردن نمک و مستحب است پیش از طعام و بعد از آن

هر چند بوده باشد چیزی خوردن به پنج انگشت و روایت کرده است از

محمد بن مسلم در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که هر که بشوید دست خود را

پیش از طعام و بعد از آن زندگانی کند در فراخی و دور [illegible] و از بلای که

در بدن او باشد و همچنین که روایت شده [illegible] امیرالمؤمنین

علیه السلام که این زیاد می‌کند عمر را [illegible] طعام و ابتدا کن

تو اگر تو صاحب طعام باشی [illegible] شسته و بعد از

تو کسی که بر طرف راست تو باشد در شستن [illegible] و آخر همه

و ابتدا می‌کند کسی که بر طرف چپ تو باشد [illegible] ابتدا

در شستن دوم به هر که در طرف راست [illegible] شد

یا بنده و پاک کن دست خود را به مندیل بعد از شستن [illegible] از آن بیان

بعد از شستن دوم بعد از آنکه مالیده باشی [illegible] خود

و پاک کن آن را به مندیل هر گاه در آن اثر طعام [illegible]

بلیسی انرا و تکرار کن حمد خدای تعالی را در اثنای [illegible] آن با کل

پیش از حاضران اگر بوده باشی و تو صاحب طعام و فرا گیر دست خود را

بعد از ایشان و سزاوار نیست چیزی خوردن بدست چپ و نه آشامیدن

بلای

یا عافیت داده شود از هر بلای یعنی بدن او دور رفت از هر بلایی

جم

دویم

یعنی شستن دستها پیش از طعام و بعد از آن

جم

[illegible]

روایت [illegible]

از [illegible]

مندیل پارچه را گویند که با آن دست را خشک کنند

جم

بلیسی

روایت شده است که ملائکه صلوات می‌فرستند بر کسی که بلیسد انگشت خود را آخر طعام

جم

با آن و نه چیزی خوردن بدو انگشت و هرگاه حاضر شود نان پس انتظار
مکش حاضر شدن غیر آن را از اطعمه و مگذار نان را زیر کاسه و مبر نان را
بکارد و ابتدا کن بنمک و ختم کن با آن و بروایتی ختم بسرکه نیز سنت است
حاضر کردن سبزی تازه بر مایده و مخور گوشت در یک روز دو مرتبه و مگذار
در هر سه روز و مکروه است ترک آن چهل روز و خالی مکن تمام گوشت استخوان را
بلکه بگذار در آن بقیه پس چنانچه که روایت شده است که از برای جن در استخوان ها حقی است
و اینکه هر که بکند آن را ببرد از خانه او آنچه بهتر از آن باشد و
سنت است طول دادن نشستن بر مایده را اگر بوده باشی
تو صاحب طعام پس چنانچه که روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند حسن از زراره که گفته شنیدم از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که سه چیز است
که هرگاه بیاموزد آن را مرد خواهد بود در آنها زیادتی در جسم
او و بجای نعمت برای او پس گفتم من که چیست آنها
فرمود طول دادن در رکوع و سجود در نماز
و طول دادن نشستن بر طعام هرگاه چیزی بخورد
بر مایده خود و بجا آوردن احسان بسوی

بلکه سنت است به سه انگشت چنانکه روایت شده است از حضرت امام حسن علیه السلام
جم

بلکه زیر [illegible] ظرف
جم

بقیه
یعنی در استخوانها و در گوشت که در آن میماند
جم

باشد
یعنی نقصان او شود و چیزی که بهتر باشد از آنچه داد از آن استخوان کنده و خورده
جم

عمر او
یعنی سبب زیادتی
جم

آن یعنی اهل احسان یعنی کسی که مستحق احسان باشد یا مراد اینست
که بسوی اهل خود یعنی خویشان و قبیله چنانکه
شیخ رحمه الله گفته و معنی اول
ظاهرتر است
جم

یعنی نشاند ما را در خانهها میانه جماعتی که
میانه [illegible] میانه پهنه شدن آفتاب
چنانکه حفظ کند ایشان را از گرمی
آن تابش [illegible]

اهل آن و بگو بعد از فراغ از اکل آنچه روایت
شده است از حضرت صادق علیه السلام
الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین وسقانا فی ظمآنین
سپاس مر خدای را که طعام کرد ما را در میانه گرسنگان و سیراب کرد ما را در میانه تشنگان
وکسانا فی عارین وهدانا فی ضالین وحملنا فی راجلین
و رخت پوشانید ما را در میانه برهنگان و راه نمود ما را در میانه گمراهان و سوار کرد ما را در میانه پیادگان
وآوانا فی ضاحین واخدمنا فی عانین وفضلنا علی کثیر من
و جا داد ما را در میانه آفتاب نشستگان و خدمتکار داد ما را در میانه تعب کشندگان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از
و اما آنچه مشهور شده رب العالمین در این زمان از خواندن سوره
فاتحه بعد از طعام عالمیان پس اطلاع نیافته ام
من بر آن در کتابهای حدیث و سزاوار است که بشویند
حاضران دستهای خود را همه در یک طشت و برندارند و نریزند تا پر
شود و سنت است خلال کردن و مکروه است ساختن (?) خلال از برگ
خرما و از نی و ریحان و مورد و انار و سزاوار است بیرون انداختن
آنچه بیرون آید از میان دندانها بخلال و فرو بردن آنچه بیرون آید بزبان
و سزاوار است بوده باشد آنچه میخوری تو موافق آنچه میخورند آنها

[illegible]
یعنی [illegible] ایشان [illegible] بلند شده [illegible]
جم

عالمیان
یعنی حدیثی [illegible] بر [illegible] سوره
واقع شده [illegible] بعد از طعام [illegible]
خواندن سوره [illegible]

روایت شده است از حضرت [illegible] علیه السلام که خلال
مکنید بچوب انار و نی و ریحان پس بدرستی که
اینها حرکت میدهد رگ خوره را [illegible]
[illegible] و خلال [illegible] و مورد و برگ خرما و [illegible]

عیال تو نه آنچه میخواهی آنرا تو نه ایشان پس بتحقیق که روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخورد و بنوشد با اهل خود و منافق میخورد
اهل و بنوشد او را و آداب آشامیدن آب پس اینست که بگویی نزد آشامیدن آب
الحمد لله منزل الماء من السماء و مصرف الامر کیف
سپاس مر خدایرا که فرو فرستنده آب است از آسمان و تغییر دهنده امر است هر نحو
یشاء بسم الله خیر الاسماء و بعد از آشامیدن الحمد لله الذی
که میخواهد بنام خدا بهترین نامها میگویی سپاس مر خدایرا که
سقانی ماء عذبا و لم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی الحمد
آب داد مرا آب گوارا و نگردانید آنرا شور تلخ بسبب گناهان من سپاس
لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی و عافانی و
مر خدایرا که آب داد مرا پس سیراب کرد مرا و عطا کرد مرا پس خشنود کرد مرا و عافیت داد مرا و
کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد
بس کرد مرا خداوندا بگردان مرا از آنکه آب میدهی آنرا در قیامت از حوض محمد
صلی الله علیه و آله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم
رحمت کند خدا بر او و آل او و نیکبخت بگردانی او را برفیق بودن آنحضرت برحمت خود ای مهربانترین رحم کنندگان

اجاجا
اجاج یعنی تلخ و شور است و مراد در اینجا تلخ است بقرینه ذکر شور که در مرتبه ذکر شده و تاکید نیست م ج

وعافانی
یا کفایت امور من کرده است
م ج

و سنت است آشامیدن **الراحمین** آب مصّاً نه عبّاً پس بتحقیق
که روایت شده است رحم کنندگان از پیغمبر صلی الله علیه و آله که
آشامیدن آب عبّاً سورث کباد است و سزاوار است که بیاشامی
آنرا بدست خود و بسه نفس و حمد کنی خدای تعالی را بعد از هر نفسی
و سوال کرده شده است از حضرت صادق علیه السلام آشامیدن بیک نفس
پس فرمودند که اگر آنکس که آب میدهد تو بنده تو باشد پس بیا
شام بسه نفس و اگر آزاد باشد پس بیاشام بیک نفس و بتحقیق
که روایت شده است که هر که بیاشامد آب پس باز گیرد آنرا و هنوز
خواهد آنرا و حمد کند خدا را بکند این سه مرتبه واجب میشود از
برای او بهشت و سزاوار است اجتناب کردن آشامیدن آب
از طرف دسته و از جایی که شکسته باشد و بسیار مخور آب پس بتحقیق
که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که بپرهیز از بسیار
خوردن آب پس بدرستی که آن ماده هر کوفتی است و در روایت شده است
که هر که بیاشامد آب پس یاد کند حضرت امام حسین علیه السلام
و لعن کند کشنده او را بنویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه
و ساقط میکند از برای او صد هزار گناه و بلند میکند از برای او صد هزار

عبّ
آنست که بکبار آبرا بکشد و مص مکیدن است یعنی آهسته آهسته بخورد
م ج

کباد
درد جگر است
م ج

عروه
نهی کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله از آشامیدن آب چنانکه می‌آشامند چارپایان و عروه که باید آشامید دستهای حوض و ظرف که آنها اصل ظروف شمارند
م ج

درجه و بمنزله آنست که آزاد کرده باشد صد هزار بنده **باب سیم**

در آنچه کرده میشود میانه زوال آفتاب تا غروب و درین مقدمه است

و چند فصل **مقدمه** روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه

از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده هرگاه زوال آفتاب میشود گشوده

میشود درهای آسمان و درهای بهشت و مستجاب میشود دعا پس

خوشا کسی که بالا برده شود برای او عمل صالحی و روایت کرده است

نیز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده که آفتاب را نزد زوال

حلقه ایست که داخل میشود در آن پس هرگاه داخل شود در آن

زایل میشود آفتاب پس تسبیح میکند هر چیزی که پایین عرش است

بحمد پروردگار من عز و جل و این ساعتی است که صلوات میفرستند

بر من پروردگار من جل جلاله و فرض کرده است بر من و امت من

در آن نماز را و فرموده است اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق

اللیل یعنی بپای دار نماز را از زوال آفتاب تا نصف شب و الله تعالی

اعلم و این ساعتی است که بر می‌آورند در آن جهنم را در روز قیامت

پس نیست مؤمنی که موافق افتاده باشد این ساعت را اینکه بوده باشد

او سجده کننده یا رکوع کننده یا ایستاده مگر اینکه حرام کرداند

خدای تعالی بدن او را بر آتش **تبصره** سزاوار است بر خواستن

بسوی نماز در اول وقت آن خواه نماز واجب باشد یا سنت مگر آنچه

استثنا شده پس بدرستی که فضل اول وقت بر آخر آن مثل

فضل آخرتست بر دنیا چنانکه روایت شده از حضرت صادق

علیه السلام که اول وقت خشنودی خدای تعالی است و آخر آن عفو

خدا و ظاهر اینست که این فضیلت دریافته میشود بمشغول شدن در

اول وقت بمقدمات نماز مانند طهارت بی سستی و درنگی

چنانکه گفته است شیخ ما شیخ شهید رحمة الله علیه و موقوف نیست

دریافتن آن بر داخل شدن در نماز اول وقت و اما آنچه در بعضی روایات

مذکور شده که ظاهرش خلاف اینست چنانکه روایت شده

از ائمه علیهم السلام که توقیر و تعظیم کرده است نماز را کسی که تاخیر کرده باشد

طهارت را تا اینکه داخل شود وقت نماز پس نیافته‌ام من در آن

سندی که اعتماد باشد بر آن و بر تقدیر اندراج عمل بآن در عمل بآنچه روایت

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق

علیه السلام که هر که بشنود چیزی از ثواب بر چیزی پس بکند آن را خواهد

بود از برای او اجر آن و هر چند نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده بآن

مراد از مشرف شدن بسوی وقت همان انتظار کشیدن
آن شوق در یافتن آن و مهیا بودن
تحفه است جم

پس آن عذر نمیکند مارا چه آن دلالت نمیکند مگر براینکه درمیان آمدن طهارت
میان اول وقت و نماز منافی توقیر است نه اینکه منافی دریافتن فضیلت
وقت زیرا که آن امر دیگر است غیر توقیر نماز پس تدبر کن و نیز و ادات
انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی وقت آن چنانکه روایت شده
که پیغمبر صلی الله علیه و آله انتظار میکشید داخل شدن وقت نماز را و میفرمود
ارحنا یا بلال یعنی داخل کن ما را راحت ای بلال با علام کردن داخل شدن
وقت چنانکه فرموده است پیغمبر صلی الله علیه و آله قرة عینی در نماز است
و اول زوال شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم شدن آن بعد از
برطرف شدن پس هر شاخصی که هرچند زیاده میشود کم شدن سایه آن
تا اینکه هرگاه برسد آفتاب بآنچه نهایت بلندی آنست در آن روز
میرسد سایه بآنچه نهایت کم شدن آنست در آن روز یا بالکلیه برطرف
میشود و این نزد رسیدن آفتاب است بدایره نصف النهار یعنی منتصف
ما بین مشرق و مغرب و معلوم است که اوضاع آفتاب نسبت بساکنان
اقالیم مختلف است پس نسبت بساکنان بعضی اقالیم می باشد در وقت زوال
در طرف جنوب از سمت الرأس ایشان و نسبت بعضی در طرف شمال و نسبت
بعضی مقابل سر ایشان می افتد پس در این دو موضع اول برطرف نمیشود

اشاره است باینکه این کلام محل تأمل و تدبر است چه ظاهر است
که منافات آن با توقیر نماز از راه آنست که نماز از وقت
فضیلت خود بیرون می افتد که اگر بعد از آن بیرون وقت
فضیلت نماز بجا آورده شود قهرا باشد پس ضرری
بتوقیر نماز نمی رسد و مقام
محل تأمل است
جم

یعنی روشنی چشم من و سرور من چنانکه
گذشت در دعاهای میان اذان
و اقامت جم

تقیید بآن روز از جهت آنست که هر روز حال
آفتاب در بلندی و پستی مختلف میشود مثلا در
تابستان بسیار بلند میشود
بخلاف زمستان
جم

ظل میگویند و بعد از آن فی میگویند چه فی بمعنی رجوعست
و سایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج بمقداری
که داشت پیش از زوال
ح ح ح

سایه در منتصف روز بلکه می ماند درین وقت در اشیای کوتاهی آن بقیه از
سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و درین دو حال شروع
سایه در زیادتی اول وقت زوال است و سایه شاخص را
پیش از زوال ظل میگویند و بعد از آن فی میگویند چه فی بمعنی رجوعست و
سایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج بمقداری که داشت پیش از
زوال تا اینکه گردد فی یعنی سایه که حادث میشود بعد از زوال مساوی
شاخص و وقت فضیلت عصر تا اینکه گردد فی دو برابر شاخص و سنت است
برای توسع تاخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر از اول وقت آن بمقدار اینکه
بگذاری در آن نافله آنرا و کسی که نافله نمیگذارد پس از او رخصت از برای او
تاخیر از اول وقت فضیلت و مشهور اینست که وقت نافله ظهر و آنرا
صلوة اوابین میگویند از زوال است تا اینکه گردد فی دو قدم یعنی بمقدار دو
سبع شاخص چه غالب اینست که قامت هر شخصی بقدر هفت قدم است
بقدم خود و مثل دو وقت نافله عصر و آنرا سبحه میگویند از فارغ شدن
از ظهر است تا اینکه گردد فی چهار قدم و بعضی از علما بر آنند که میکشد
وقت این نافلها بکشیدن وقت فضیلت فریضه آنها پس نافله
ظهر تا اینکه گردد فی مثل شاخص و نافله عصر تا اینکه گردد دو مثل آن و

که آخر فضیلت عصر است
جم

که آخر وقت فضیلت
ظهر است
جم

شاخص چوبی را گویند که نصب میکنند جهت تشخیص
زوال از سایه آن
جم

اواب یعنی بسیار رجوع کننده است و مراد با اوابین
جماعتی اند که بسیار رجوع میکنند بسوی خدا
و بازگشت ایشان بسوی اوست و اطلاق صلوة
اوابین بر نافله ظهر در بعضی احادیث
واقع شده و در میان علما
نیز مشهور است
جم

چه هرگاه بمقدار دو سبع شاخص رسید بمقدار دو قدم
رسیده خواهد بود و چون در احادیث قدم ذکر شده
و سبع شاخص مذکور نیست بنابر آن
شیخ اثبات اعتبار آن از راه
موافقت نمود با
قدم
جم

سبحه ذکر سنت و نماز سنت را گویند و گاه باشد
خصوص نافله عصر را نیز گویند چنانکه شیخ
فرموده لیکن بنظر قاصر رسیده
جم

این قول دور نیست و در روایات معتبره دلالت بر آن هست
بلکه در بعضی احادیث واقع شده آنچه دلالت میکند ظاهرا
بر آنچه زیاده از این توسعه است چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
نماز سنت بمنزله هدیه است هرگاه آورده شود آن وقت قبول کرده
میشود پس مقدم دار هر چه را خواهی و موخر دار هر چه را خواهی
ولیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد بآنچه مستفاد میشود
از اطلاق این روایت از توسعه در تقدیم و تاخیر گویا مراد بتقدیم
اداست و بتاخیر قضا والله اعلم و مشهور میان علمای ما قدس الله
ارواحهم اینست که جایز نیست که اعتماد کند بر ظن بداخل شدن
وقت مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس جایز نیست در آن اعتماد بر خبر
یک عادل و نه بر اذان مشهور و هر چند موذن عادل باشد مگر با عجز از علم
و ظاهر کلام محقق در معتبر اینست که جایز است اعتماد باذان یک عادل
اما خبر دو عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز اعتماد بر آنست و هر چند قادر
باشد بر علم زیرا که علم شرعی حاصل است بآن و سزاوار است از برای
کسی که اعتماد داشته باشد بایشان بنوافل و اهتمام بدریافتن فضیلت

پس مراد اینست که بسیار مقدم داری در وقت
خود یعنی که ادا باشد یا تاخیر کنی در وقت دیگر
به نیت قضا یعنی اینکه هر چند تاخیر کند باز به
ادا را قضا کرد تا مخالف گفته علما باشد
م م علیه الرحمه

یا مقدم دار هر قدر که خواهی
و موخر دار هر قدر که
خواهی
م

این محل تامل است بلکه در خصوص بعضی جاها مثل شهادت
بر دین واقع شده که عمل بقول دو عادل باید
کرد و اما اینکه اینها علم شرعی است در آنچه
دلیلی ندارد خصوصا اگر در بعضی جاها مثل شهادت
بر زنا عمل بآن جایز ندانسته اند پس
با تحسن فضیلت نزدیک شد از آن
تبتل باشد م
م

اول وقت اینکه آماده کرده باشد در صحن خانه خود
یا بر روی بام خود چوب راستی که نصب کرده شده باشد
بر نحوی که هیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت کرده شده باشد
بهفت حصه پس هرگاه برسد سایه بنهایت نقصان و آغاز کند
در زیادتی یا در حادث شدن پس شروع کند در نافله
ظهر اگر کسی است که توفیق داده است خدای تعالی او را برای سعادت
بجا آوردن نوافل یا ادای ظهر در اول وقت آن اگر محروم است
از آن سعادت و تفحص کند فیء را پس هرگاه بگردد بقدر دو سبع
شاخص یا مثل آن یا بر خلاف مشخص شود برای نافله گذار بیرون رفتن
وقت نافله ظهر پس اگر در این وقت هنوز تمام نکرده باشد یک رکعت
از آن ترک کند نافله را و مشغول شود بفریضه و اگر تمام کرده است یک رکعت
از آن و تمامی رکعت پایان میشود که فارغ شده باشد از ذکر سجده دوم
و هر چند بر نداشته باشد سر را از آن پس مقدم دارد آن هفت
رکعت باقی را بر فریضه و ظاهر آنست که شش رکعت باقی در این
هنگام اداست زیرا که هشت رکعت در حکم یک نماز است بعد از آن
میگذارد نماز ظهر را و تفحص میکند سایه را بعد از آن پس اگر رسیده

اما دو رکعت اول پس اداست البته چه یک رکعت
آن در وقت واقع شده و هر نمازی که یک رکعت آن
در وقت واقع شود
اداست
م

پس هرگاه دو رکعت از آنها در وقت
واقع شده باشد تمام اداست
م

باشد بچهار سبع شاخص باید و برابر آن بنابر آنچه گذشت از علامت
پس شروع میکند در نافلهٔ عصر و اگر رسیده باشد بآن معلوم میشود و
بیرون رفتن وقت آن خواهد بود حال آن در ترک آن و مقدم
داشتن بر فریضه مثل حال نافلهٔ ظهر چنانکه گذشت و آنچه مذکور
شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاده میشود بر این دو هشت
رکعت چهار رکعت دیگر و میگذارد از این بیست رکعت شش رکعت را پیش
از زوال در حالی که سه حصه کرده باشد آنرا که شش رکعت باشد در
وقت پهن شدن آفتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن آن
و ثلث دیگر در وقت راست ایستادن آن و میگذارد دو
رکعت باقی را بعد از زوال **فصل** آنچه بجا می آوری بعد از مشخص
شدن زوال اینست که بگوئی تمام آنچه را روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت [illegible] تعلیم کرده
محمد بن مسلم را و فرموده است باید که محافظت کنی بر این چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود و آن اینست
سُبْحانَ اللهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ
پاکست خدا و نیست خدائی مگر خدا و سپاس مر خدایراست که نگرفته است
وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ
فرزندی و نیست او را انبازی در پادشاهی و نیست او را دوستی

[۲] یعنی خوانی ظهر که نزدیک بیست
الرکعت است
جم

[۸] معنی این فقره در اوایل فصل
تعقیب تسبیح مذکور شد
جم

مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبیرًا بعد از آن بشتاب بسوی
و از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی وضو بعد از آن شروع میکنی
در نافلهٔ زوال پس نیت میکنی دو رکعت اول را و میگوئی آن
هفت تکبیر را با دعاهای آنها بنحوی که گذشت ذکر آن در باب
اول بعد از آن میگوئی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و
میخوانی بعد از فاتحه در رکعت اول سورهٔ توحید و در رکعت دوم
چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
بعد از آن سلام میدهی و میگوئی آن سه تکبیر را
که بعد از نماز سنت است چنانکه گذشت و تسبیح میکنی
تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام را بعد از آن میگوئی
اللّهُمَّ اِنّی ضَعیفٌ فَقَوِّ فی رِضاکَ ضَعْفی وَخُذْ اِلَی الْخَیْرِ
خداوندا بدرستیکه من ضعیفم پس قوی گردان در رضای تو ضعف مرا و بگیر بسوی خیر
بِناصِیَتی وَاجْعَلِ الْایمانَ مُنْتَهی رِضایَ وَبارِکْ لی فیما
ناصیهٔ مرا و بگردان ایمان را منتهای رضای من و برکت ده از برای من در آنچه
قَسَمْتَ لی وَبَلِّغْنی بِرَحْمَتِکَ کُلَّ الَّذی اَرْجُو مِنْکَ وَاجْعَلْ
قسمت کردهٔ برای من و برسان مرا برحمت خود بهمه آنچه امید دارم از تو و بگردان

[۵] یا برسان من همه آنچه را
امید دارم جم

[۲] مراد ضعف در طاعت و عبادتست و ضعف بدن
چه خواندن این دعا مخصوص بوقتیست که ضعف
بدنی داشته باشد و بنابراین مناسب است
آنچه تفریع بر این شده
ظاهر است
جم

[۳] ناصیه پیش سر است و گرفتن ناصیه کنایه است از مغلوب
ساختن و فرمانبردار گردانیدن است چنانکه گذشت
پس مراد اینست که فرمان بردار گردان مرا بسوی
خیرات و بجا آوردن آنها و چون
کسی که سر او فرمان در آنها
شود [illegible]
جم

[۳] یعنی گردانیدن دل را بسوی گردانیدن خیرات و تو هم
مرا بسوی استادگی و طاعت و عبادت مانند کسی که گرفته
پیش سر او را بسوی محل برد
کلام تشبیه است
رشش

[۴] یعنی چنان کن که نهایت خوشنودی یا آن دوستیم باشد
آنکه ایمان سبب خوشنودی
من شود در
آخرت
جم

لی وُدّاً وسروراً للمؤمنین وعهداً عندک بعد از ان میگذاری
از برای من دوستی وسروری از برای مؤمنان وپیمانی نزد تو دو رکعت دیگر
بر همان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز گفته میشود با دعاهای آنها
بعد از ان دو رکعت دیگر مثل آنها میخوانی بعد از هر یک ازین
دو رکعتها تعقیب دعایی را که مذکور شد و بعد از ان که
تمام کردی شش رکعت را با نواع آن بر میخیزی واذان میگویی
از برای ظهر و فاصله میکنی میان اذان واقامت بدو رکعت بر همان منوال واین دو رکعت
هفتم وهشتم است از نافلهٔ ظهر و بعد از ان اقامت میگویی میگویی بعد از اقامت
اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة بلّغ
خداوندا ای پروردگار این دعوت تمام و نماز بر پا ایستاده برسان
محمداً صلی الله علیه وآله الدرجة والوسیلة والفضل
محمد را رحمت کناد خدا بر او وآل او مرتبه ومنزلت وزیادتی
والفضیلة بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله
وفضیلت وبخدا ابتدا میکنم وبخدا طلب فیروزی میکنم وبمحمد رحمت کناد خدا
علیه وآله اتوجه اللهم صل علی محمد وآل محمد و
بر او وآل او روی می آورم خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل محمد و

اجعلنی بهم وجیهاً فی الدنیا والآخرة ومن المقربین
بگردان مرا بسبب ایشان صاحب آبرو در دنیا و آخرت واز جملهٔ مقربان
بعد از ان مشغول شو بنماز ظهر ورعایت کن جمیع آنچه را رعایت کردی
در نماز صبح از اعمال و آهسته کن قرائت را بغیر بسم الله الرحمن
الرحیم ومیخوانی در رکعت اول سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی یا والشمس
یا آنچه شبیه آنها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب از حضرت صادق علیه السلم بسندی صحیح وبر میخیزی بعد از تشهد
اول گوینده آنچه را انگشتی زد بر خواستن برای رکعت دویم صبح وبخوان
حمد را یا تسبیحات اربع را سه مرتبه اضافه کنند بآنها استغفاری بعد
از ان تکبیر بگو برای رکوع بردار دو دست را چنانکه گذشت در رکوع
بکن بنحوی که گذشت بعد از ان برخیز وبجا آر رکعت دیگر بر همان نحو
بعد از ان تشهد بخوان و سلام بده بعد از ان سه تکبیر را
که در تعقیب صبح مذکور شد میگویی بعد از ان میگویی
لا اله الا الله الهاً واحداً ونحن له مسلمون تا آخر دعا چنانکه گذشت
در تعقیب صبح بعد از ان تسبیح میگویی تسبیح حضرت فاطمه
ومیخوانی هر چه را خواسته از دعاهایی که پیش ازین ذکر

ذکر کردیم در تعقیب نماز صبح عزیزی ذکرهای که مخصوص سجده است و دعای که
متضمن ذکر دخول در صباحت مثل آن سه دعای آخر بعد از آن میگوئی
یا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمیلَ وَسَتَرَ الْقَبیحَ یا مَنْ لَمْ یُؤاخِذْ بِالْجَریرَةِ
ای کسی که ظاهر کرده است نیکوئی را و پوشیده است زشتی را ای کسی که نگرفت بسبب معصیت
وَلَمْ یَهْتِكِ السِّتْرَ یا کَریمَ الصَّفْحِ یا عَظیمَ الْمَنِّ یا حَسَنَ
و نه درید پرده را ای گرامی در گذشتن ای بزرگ نعمت ای نیکو
التَّجاوُزِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یا
تجاوز ای واسع مغفرت ای گشاینده دستها برحمت ای
سامِعَ کُلِّ نَجْوی وَیا مُنْتَهی کُلِّ شَکْوی یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ
شنونده هر رازی ای منتهی هر شکایت ای ابتدا کننده بنعمتها پیش از
اسْتِحْقاقِها یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ یا سَیِّداهُ یا سَیِّداهُ
استحقاق آنها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای سید ای سید ای سید
یا غایَةَ رَغْبَتاهُ یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ
ای نهایت آرزو ای صاحب بزرگی و گرامی سؤال میکنم ترا بحق
مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر

وَمُوسی وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صاحِبِ الزَّمانِ
و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد صاحب زمان
سَلامُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
درود خدا بر ایشان باد همگی اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد
وَاَنْ تَکْشِفَ کَرْبی وَتَغْفِرَ ذَنْبی وَتُنَفِّسَ هَمّی وَتُفَرِّجَ غَمّی وَ
و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی گناه مرا و زایل کنی هم مرا و دفع کنی غم مرا و
تُصْلِحَ شَأْنی فی دینی وَدُنْیایَ وَاَنْ تُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ وَلا
اصلاح کنی حال مرا در دین من و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا بهشت و
تُشَوِّهَ خَلْقی بِالنّارِ وَاَنْ تَفْعَلَ بی ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلا تَفْعَلَ
زشت نکنی اندام مرا بآتش و اینکه کنی با من آنچه تو سزاوار آنی و مکن
بی ما اَنَا اَهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ بعد از آن
با من آنچه من سزاوار آنم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان میگوئی
یا سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ یا جامِعَ کُلِّ فَوْتٍ یا بارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ
ای شنونده هر آوازی ای جمع کننده هر فوت شده ای آفریننده نفسها بعد از
الْمَوْتِ یا باعِثُ یا وارِثُ یا سَیِّدَ السّاداتِ یا اِلهَ الْاِلهَةِ یا
موت ای برانگیزاننده ای وارث ای بزرگ بزرگان ای خدای عبادت کرده شدگان

کنایه است از دخول آتش که دخول آتش لازم دارد زشت شدن اندام را

یعنی فلان فلان کن و فلان فلان مکن

یعنی اعاده فرماینده آنها بعد از موت و این تفسیر فقره اول است

جبار الجبابرة یا ملک الدنیا والاخرة یا رب الارباب
جبر کننده متکبران ای پادشاه دنیا و آخرت ای پروردگار پروردگان
یا ملک الملوک یا بطاش ذا البطش الشدید یا مبدئ یا
ای پادشاه پادشاهان ای بطاش صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده ای
معید یا فعالا لما یرید یا محصی عدد الانفاس ونقل
عود کننده ای کننده هرچه اراده کند ای شماره کننده عدد نفسها و حرکت
الاقدام یا من السر عنده علانیة اسألک بحقک علی
قدمها ای کسی که پنهان نزد او آشکار است سؤال میکنم ترا بحقی که تو داری بر
خیرتک من خلقک وبحقهم الذی اوجبت لهم علی نفسک
برگزیده خود از خلق خود و بحق ایشان که واجب کرده برای ایشان بر نفس خود
ان تصلی علی محمد واهل بیته وان تمن علی الساعة
اینکه رحمت فرستی بر محمد و اهل بیت او و اینکه منت گذاری بر من در این ساعت
الساعة بفکاک رقبتی من النار وان تنجز لولیک وابن
همین ساعت بخلاص کردن گردن من از آتش و اینکه بجا آوری برای دوست تو و پسر
نبیک الداعی الیک باذنک وامینک فی ارضک و
پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو رخصت تو و امین است در زمین تو و

یا دانا های پنهان ج

یعنی برگزیدگان که بهتر کفتم ... میشود

مراد صاحب الامر است صلوات الله وسلامه علیه ج

عینک فی عبادک وحجتک علی خلقک علیه صلواتک
دیده بان است در میان بندگان تو و حجت است بر خلق تو بر او باد رحمتهای تو
وبرکاتک وعدک اللهم اید بنصرک وانصر عبدک وقو
و برکتهای تو که وعده کرده او را خداوندا قوی گردان بیاری خود و یاری کن بنده خود را و قوت ده
اصحابه وصبرهم واجعل لهم من لدنک سلطانا نصیرا
اصحاب او را و صبر بده ایشان را و بگردان از برای ایشان از نزد خود قوتی یاری کننده
وعجل فرجه ومکنه من اعدائک واعداء رسولک یا
و تعجیل فرما راحت او را و متمکن ساز او را از دشمنان تو و دشمنان پیغمبر تو ای
ارحم الراحمین بعد ازان اللهم رب السموات السبع ورب
رحم کننده ترین رحم کنندگان میگوید خداوندا ای پروردگار آسمانهای هفت پروردگار
الارضین السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب
زمینهای هفت و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر آنهاست و پروردگار
العرش العظیم ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ورب
عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل پروردگار
السبع المثانی والقرآن العظیم ورب محمد خاتم النبیین
سورة فاتحه و قرآن عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران

صلّ علی محمدٍ و آل محمدٍ و اسألک باسمک الاعظم الذی
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و سوال میکنم ترا بحق اسم اعظم تو که
به تقوم السموات و الارض و به تحیی الموتی و ترزق
بآن بپا ایستاده اند آسمانها و زمین و بآن زنده میکنی مردها را و روزی میدهی
الاحیاء و تفرق بین المجتمع و تجمع بین المتفرق و به
زنده ها را و پراکنده میسازی فراهم آمده را و جمع میکنی میانه پراکنده شده و بآن
احصیت عدد الآجال و وزن الجبال و کیل البحار اسألک
شمرده عدد اجلها و وزن کوهها و کیل دریاها سوال میکنم ترا
یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی
ای کسی که او چنین است اینکه رحمت بفرستی محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من
کذا و کذا بعد از آن سوال میکنی حاجت خود را بعد از آن سجده میکنی
فلان و فلان و سجده شکر را میگویی در آنها و بعد از آنها آنچه گذشت
در باب اول فصل و بعد از آنکه فارغ شدی از آنچه تعلق بنماز ظهر دارد
بر میخیزی بنافله عصر و تکبیرة الاحرام میگویی جهت دو رکعت اول
پی آن شش تکبیر زیرا که سنت نیست گفتن آنها در هیچ نافله مگر در چهار
جا اول نافله زوال و اول نافله مغرب و وتیره و رکعت آخر وتر و

میخوانی در نافله عصر آنچه خواهی از سورها و بهتر آنست
که بخوانی در آن و در غیر آن سورهایی را که ترغیب واقع
شده است در آنها از ائمه هدی علیهم السلام و اختیار میکنی
از آنها آنچه بیرون رود وقت بخواندن آن و چنانچه روایت
شده است از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند سورهٔ صافات
در نمازهای واجبی و سنتی خود بدارد خدای تعالی او را در
یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود و هم از آن
حضرت است علیه السلام که هر که مداومت کند بر سورهٔ ق در
نمازهای واجبی و سنتی خود فراخ گرداند خدای تعالی
برای او روزی او را و بدهد نامه اعمال او را بدست راست
او و حساب کند او را حسابی اندک و هم از آنحضرت
علیه السلام که بسیار بکنید تلاوت سورهٔ الحاقه را در نمازهای واجب
و سنت زیرا که این از جمله ایمان بخدای تعالی و رسول اوست و هرگز زایل
نمیشود از خواننده آن ایمان تا اینکه بمیرد و بعد از فارغ شدن دو رکعت اول میگویی
اللهم انه لا اله الا انت الحی القیوم العلی العظیم
خداوندا بدرستی که نیست خدایی مگر تو زنده بخود برپا ایستاده بلند مرتبه بزرگ

یعنی آفریننده خلایق آنکه پیش از ایشان باشند چنانکه میگویند کسی را که کند امری که پیش از آن کرده باشند مثل آنرا ابتکار ابداع کرده است این را
م سلمه الله تعالی

یعنی از برای تست حکم و فرمان از آنکه همه امور بدست تست جم

الحليم الكريم الخالق الرازق المحيي المميت البدئ البديع

بردبار و جود کننده و آفریننده و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده و آغاز کننده و ...

لك الحمد ولك المن ولك الكرم ولك الجود ولك

از برای تست سپاس و از برای تست منت و از برای تست کرم و از برای تست جود و از برای تست

الامر وحدك لا شريك لك يا واحد يا احد يا صمد يا من

امر تنهایی تو نیست شریکی از برای تو ای یگانه ای یکتای ای بی نیاز ای کسی

لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ولم يتخذ صاحبة

که نزاییده است و زاییده نشده و نیست او را همتا کسی و فرا نگرفت هیچ همسری

ولا ولدا صل على محمد وآله وافعل بي كذا وكذا بعد از آن

و نه فرزندی رحمت فرست بر محمد و آل او و بکن با من فلان و فلان میگذاری

دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از آن اللهم رب السموات السبع تا آخر

آن بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از آن

اللهم اني ادعوك بما دعاك به عبدك يونس اذ ذهب

خداوندا بدرستی که من میخوانم ترا بآنچه خواند ترا آن بنده تو یونس در حالی که رفت

مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان

غضبناک پس پنداشت که تنگ نخواهیم گرفت بر او پس ندا کرد در ظلمات باینکه

ظلمات یعنی تاریکیها و در این مقام کنایت از تاریکی شکم ماهی و دریا و شب [illegible]
جم

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبت

نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که بودم از ستمکاران پس اجابت کردی

له ونجيته من الغم فانه دعاك وهو عبدك وانا

از برای او و نجات دادی او را از غم پس بدرستی که او خواند ترا و او بنده تو بود و من

ادعوك وانا عبدك وسالك وهو عبدك وانا

میخوانم ترا و من بنده توام و سوال کرد ترا او و بنده تو بود و من

اسالك وانا عبدك ان تصلي على محمد وآل محمد و

سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و

ان تستجيب لي كما استجبت له وانا ادعوك بما دعاك

اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی از برای او و من میخوانم ترا بآنچه خواند ترا

به عبدك ايوب اذ مسه الضر فدعاك اني مسني

بآن بنده تو ایوب وقتی که رسیده بود او را بدحالی پس خواند ترا که بدرستی که رسیده بمن

الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت له وكشفت ما به

بدحالی و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت کردی برای او و دفع کردی آنچه بود باو

من ضر وآتيته اهله ومثلهم معهم فانه دعاك وهو

از بدحالی و دادی باو اهل او را و مثل ایشان را با ایشان پس بدرستی که او خواند ترا و او

یعنی بسبب آنکه بیرون رفته بود از میان قوم خود بی فرمان تو و مراد از ستم خلاف اولی است چنانکه گذشت
جم

یعنی غم بودن در شکم ماهی آن چهار ساعت بود یا سه روز [illegible] خطا و خلاف اولی که از او صادر شده
جم

نقل کرده اند که حضرت ایوب علیه السلام را اولاد بسیار و مال بسیار بود [illegible]
جم

یعنی پسران را که داشت زنده شدند و مثل ایشان نیز تازه بهم رسانید چنانکه [illegible] از حضرت ابا عبدالله علیه السلام [illegible]
جم

عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسألك وهو عبدك وانا

بنده تو بود و من میخوانم ترا و من بنده توام و سوال کرد ترا و او بنده تو بود و من

اسألك وانا عبدك ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفرج

سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بر طرف کنی

عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوك

از من چنانکه بر طرف کردی از او و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی برای او و میخوانم ترا

بما دعاك به یوسف اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو فی

بآنچه خواند ترا بآن یوسف وقتی که جدا کردی میان او و میان اهل او و در وقتی که او

السجن فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك

زندان بود پس بدرستی که او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و من بنده توام

وسألك وهو عبدك وانا اسألك وانا عبدك ان

و سوال کرد ترا و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه

تصلی علی محمد وآل محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه

رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه راحت دهی مرا چنانکه راحت دادی او را

وان تستجیب لی کما استجبت له فصل علی محمد وآل

و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی برای او پس رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد وافعل بی کذا وکذا و ذکر میکنی حاجت خود را و بعد از آن

محمد و بکن با من فلان و فلان میگذاری دو رکعت آخر را و میگوئی

بعد از آنها یا من اظهر الجمیل وستر القبیح تا آخر و بعد از فارغ شدن

ازین اذان میگوئی از برای نماز عصر و فاصله میکنی میان اذان

و اقامت بسجده و دعا میکنی بآنچه گذشت در صبح و ظهر

بعد از آن مشغول شو بنماز عصر رعایت کننده جمیع آن آداب که

سابقا مذکور شد و میخوانی در رکعت اول سوره اذا جاء نصر الله والفتح

یا سوره الهیکم التکاثر و مانند آنها در کوتاهی چنانکه روایت کرده است

از شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام بسندی

صحیح و بعد از فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بآنچه تعقیب کردی

بآن در ظهر مگر آنچه مخصوص بظهر است و میگوئی بعد از آن

آنچه مخصوص بتعقیب نماز عصر است و آن اینست

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن

طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده بخود بر پا بخشنده

الرحیم ذا الجلال والاکرام اسأله ان یتوب علی توبة

مهربان صاحب بزرگی و گرامی و سوال میکنم او را اینکه قبول کند توبه مرا توبه

عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر لا یملک لنفسه ضرا
بنده خوار فروتنی کننده محتاج بسیار محتاج زنهار جوینده که مالک نیست از برای خود ضرری
و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا اللهم انی اعوذ
و نفعی و مردن و زندگی را و نه برانگیختن را خداوندا بدرستی که من پناه می برم
بک من نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من علم لا ینفع و من
بتو از نفسی که سیر نشود و از دلی که فروتنی نکند و از علمی که نفع ندهد و از
صلوة لا ترفع و من دعاء لا یسمع اللهم انی اسئلک
نمازی که بالا برده نشود و از دعائی که شنیده نشود خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم از تو
الیسر بعد العسر و الفرج بعد الکرب و الرخاء بعد الشدة
آسانی بعد از دشواری و راحت بعد از اندوه و فراخی بعد از سختی
اللهم ما بنا من نعمة فمنک وحدک لا اله الا انت استغفرک
خداوندا آنچه با ماست از نعمت پس از جانب تست تنها نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو
و اتوب الیک و سنت است استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه
و توبه میکنم بسوی تو و قرائت سوره قدر ده مرتبه پس چنانچه که روایت شده است
از حضرت صادق ع که فرموده که هر که بعد از نماز عصر استغفار کند
هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی هفتصد گناه او را و از حضرت

ابی جعفر باقر علیه السلام که فرموده که هر که بخواند انا انزلناه
فی لیلة القدر ده مرتبه بعد از نماز عصر بگذرد از برای او برابر مثل
اعمال در آن روز بعد از آن دو سجده شکر کن و بخوان در هر یک آنچه
را پیش گذشت و باید که بوده باشد آخر آنچه
میخوانی اینکه اللهم انی وجهت وجهی الیک و اقبلت
بگوئی خداوندا بدرستی که من گردانیدم روی خود را بسوی تو و رو آوردم
بدعائی علیک راجیا اجابتک طامعا فی مغفرتک طالبا
بدعای خود بر تو امیدوار اجابت ترا طمع دارنده در آمرزش تو طلب کننده
ما اوئیت به علی نفسک مستنجزا وعدک اذ تقول ادعونی
آنچه را عهد کرده ای آن را بر نفس خود سؤال کننده بجا آوردن وعده خود را آنجا که میگوئی بخوانید مرا
استجب لکم فصل علی محمد و آل محمد و اقبل الی بوجهک
اجابت کنم شما را پس درود فرست بر محمد و آل محمد و رو کن بسوی من بروی خود
وارحمنی و استجب دعائی یا اله العالمین فصل
و رحم کن مرا و اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان چنانچه پیش گذشت
که روز قسمت شده بدوازده ساعت و هر یک از آنها منسوبست
بیکی از ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم و از برای هر یک از آنها

کنایه است از شفقت داشتن و ... داشتن
باحوال و لطف فرمودن

دعایی است که مخصوص بانست و بجهتش که ما ذکر کردیم

دعاهایی چهار ساعت را که منسوب بچهار امام

علیهم السلام و میگوییم درین مقام و اما ساعت پنجم

پس از زوال آفتاب است تا گذشتن مقدار چهار رکعت

و این از حضرت باقر است علیه السلام و این دعایی است

و بهتر آنست که بخوانی این را بعد از رکعت دویم نافلهٔ زوال

اللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ لَا

خداوندا توی خدای که نیست خدای مگر او همیشه زنده بخود بر پا دارا

تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ هُوَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ

نمیگیرد او را پینکی و نه خواب آن وی است که نیست خدای مگر او دانای

الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ

پنهان و آشکار او است بخشنده مهربان او است اول و آخر

وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ فَالِقُ الْاِصْبَاحِ

و ظاهر و باطن و او بهمه چیز دانا است شکافنده صبح

وَجَاعِلُ اللَّیْلِ سَکَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِکَ

و گرداننده شب چیزی که آرام گیرند و آفتاب و ماه ... سبب ... است

یعنی آرام و انس گیرند بان چیزی که ترس کشیده باشند در روز بسبب استراحت دران یا مراد آنست که ساکن شوند دران و ذکر کنند
م

یعنی گردانید آفتاب و ماه را بر روشی که حساب کنند گردش آنها و شمارها و حساب کنند با نهادت هر چیز را الوقت از معاملات و غیر آن
م

این آیه در سوره انعام واقع شده
م

تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ یَا غَالِبًا غَیْرَ مَغْلُوْبٍ یَا شَاهِدًا لَا یَغِیْبُ

تقدیر غالب داناست ای غالبی که مغلوب نمیشود و ای حاضری که غایب نمیشود

یَا قَرِیْبُ یَا مُجِیْبُ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبِّی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ

ای نزدیک ای اجابت کننده آنست خدای پروردگار من نیست خدای مگر او بر او توکل کرده‌ام

وَاِلَیْهِ اُنِیْبُ تَذَلَّلْ اِلَیْکَ تَذَلُّلَ الطَّالِبِیْنَ اَخْضَعُ بَیْنَ

و بسوی او باز گشت میکنم فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی کردن طلب کنندگان و زاری میکنم در

یَدَیْکَ خُضُوْعَ الرَّاغِبِیْنَ وَاَسْاَلُکَ سُؤَالَ الْفَقِیْرِ الْمِسْکِیْنِ

پیش تو زاری کردن رغبت کنندگان و سوال میکنم ترا سوال فقیر بسیار محتاج

وَادْعُوْکَ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً اِنَّکَ لَا تُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ وَاَدْعُوْ

و میخوانم ترا زاری کنند و پنهان بدرستی که تو دوست نمیداری حد گذرندگان و میخوانم ترا

خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَکَ قَرِیْبٌ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ وَاَتَوَسَّلُ

ترسنده و طمع دارنده بدرستی که رحمت تو نزدیک است به نکوکاران و توسل میجویم

اِلَیْکَ بِخَیْرِکَ وَصَفْوَتِکَ مِنَ الْعَالَمِیْنَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ

بسوی تو به برگزیده تو و انتخاب کرده تو از جمله عالمیان که آورده است صدق را

وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُوْلِکَ النَّذِیْرِ الْمُبِیْنِ

و تصدیق کرده است رسولان را محمد بنده تو و رسول تو که ترساننده است ظاهر

یا آنکه طلب کنند چیزی چند را که لایق ایشان نباشد یا فرمایند
در دعای چنانکه گذشت
م

ای اجابت کننده بیچارگان و فریاد رس مظلومان م

وَبِوَلِيِّكَ وَعَبْدِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

و بولی تو و بنده تو علی بن ابی طالب امیر مومنان و

بِالْإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عُلُومِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

بامام محمد بن علی شکافنده علمهای پیشینان و پسینان

الْعَالِمِ بِتَأْوِيلِ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ أَسْأَلُكَ بِمَكَانِهِمْ

دانا بتاویل کتاب ظاهر سوال میکنم ترا بحق منزلت ایشان

عِنْدَكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ تُوزِعَنِي

نزد تو و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود اینکه در دل من اندازی

شُكْرَ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ وَتَجْعَلَ لِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا مِنْ

شکر آنچه نعمت دادی بمن از نعمتهای خود و بگردانی از برای من گشایش و بیرون شدن از

كُلِّ كَرْبٍ وَغَمٍّ وَتَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا

هر اندوه و غمی و روزی کنی مرا از جایی که گمان دارم و از جایی که

أَحْتَسِبُ وَتُيَسِّرَ لِي مِنْ فَضْلِكَ مَا تُغْنِينِي عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ

گمان ندارم میسر کنی از برای من از فضل خود آنچه غنی گردانی مرا از هر مطلبی

وَاقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجَاءَكَ وَاقْطَعْ رَجَائِي مِمَّنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا

و بینداز در دل من امید ترا و ببر آرزوی مرا از کسی که غیر تست تا اینکه

یعنی امیر اصحاب تست بر مومنان و تصرف دارد در ایشان یا در دست تو یاری کننده تو

بگشاینده آنها یعنی همه علوم را شکافته و گشوده و بحقیقت همه رسیده یا مراد آنست که توسعه و گشایش همه داشته یعنی همه را جمع کرده

در آیه شریفه و آتیناهما الکتاب المستبین یعنی دادیم موسی و هارون کتاب مستبین و آن توریه است

یعنی کتابی که ظاهر و واضح است حقیقت آن یا معانی آن یا مراد آنست که ظاهر کننده است یعنی حق را یا مطلب را و بظاهر تقدیر خلاف آنست که مراد قرآن باشد و حمل بر توریه بقرینه آنکه کتاب مستبین که در قرآن واقع شده توریه است و الله اعلم

أَرْجُو إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ تُجِيبُ الدَّاعِيَ إِذَا دَعَاكَ وَتُغِيثُ الْمَلْهُوفَ

امید نداشته باشم مگر ترا بدرستی که تو اجابت میکنی خواننده را هرگاه بخواند ترا و فریاد میرسی ستمدیده را

إِذَا نَادَاكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و اما رکعت ششم پس آن رکعتی

هرگاه آواز کند ترا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی مقدار چهار رکعت است

از زوال تا نماز ظهر و این از حضرت صادق است علیه السلم و این دعا را گفت در قنوت

که بخواند این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغِيَاثُ بِرَحْمَتِكَ وَعَلِمْتَ الْغَيْبَ بِمَشِيَّتِكَ

خداوندا تو فرستاده باران از رحمت خود و دانسته غیب را باراده خود

وَدَبَّرْتَ الْأُمُورَ بِحِكْمَتِكَ وَذَلَّلْتَ الصِّعَابَ بِعِزَّتِكَ وَأَعْجَزْتَ

و تدبیر کرده کارها را بحکمت خود و آسان کرده دشوارها را بغلبه خود و عاجز کرده

الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَحَجَبْتَ الْأَبْصَارَ عَنْ إِدْرَاكِ

عقلها را از دانستن چگونگی خود و پوشانده دیدها را از دریافتن

صِفَتِكَ وَالْأَوْهَامَ عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ وَاضْطَرَرْتَ

صفت خود و وهمها را از حقیقت شناخت خود و مضطر گردانیده

الْأَفْهَامَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ يَا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ

فهمها را باقرار به یگانگی خود ای کسی که رحم میکند اشک را

یا ارحم کننده گریه‌ها

وَيَقِيلُ الْعَثْرَةَ لَكَ الْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ لَا يَعْزُبُ عَنْكَ فِي

و در میگذرد لغزش را از برای تست غلبه و قدرت پنهان نیست از تو در

الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ

زمین و نه در آسمان همسنگ ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر

الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْعَرَبِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ الْهَاشِمِيِّ

امی محمد رسول تو عربی مکی مدنی هاشمی

الَّذِي أَخْرَجَنَا بِهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

آنکه بیرون آورد ما را بسبب او از تاریکیها بسوی نور و بامیر المؤمنین

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي شَرَحْتَ بِوِلَايَتِهِ

علی بن ابی طالب علیه السلام آنکه وسعت دادی بدوستی او

الصُّدُورَ وَبِالْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فِي الْأَخْبَارِ

سینه‌ها را و بامام جعفر پسر محمد که راست بود در خبرها

الْمُؤْتَمَنِ عَلَى مَكْنُونِ الْأَسْرَارِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ

امین بود بر پوشیده سرها رحمت کناد خدا براو و بر اهل

بَيْتِهِ بِالْعَشِيِّ وَالْأَبْكَارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهِمْ وَ

بیت او در شام و صبح خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق ایشان و

یعنی علوم و اسرار پوشیده الهی نزد او بود و امین بود بر نگاهداشتن آنها

وَأَسْتَشْفِعُ بِمَكَانِهِمْ لَدَيْكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

و شفاعت میجویم بمرتبه ایشان نزد تو و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش

حَوَائِجِي فَأَعْطِنِي الْفَرَجَ الْهَنِيَّ وَالْمَخْرَجَ الْوَحِيَّ وَالصُّنْعَ

حاجتهای خود پس عطا کن گشایش آسان و بیرون رفتن زود و احسان

الْقَرِيبَ وَالْأَمَانَ مِنَ الْفَزَعِ فِي الْيَوْمِ الْعَصِيبِ وَأَنْ تَغْفِرَ

نزدیک و امان از هول در روز سخت و آنکه بیامرزی

لِي مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ الْعُيُوبِ فَأَنْتَ

برای من هلاک کننده‌های گناهان را و بپوشانی بر من رسوا کننده‌های عیبها را پس تو

الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَأَنَا الطَّالِبُ وَأَنْتَ الْمَطْلُوبُ وَأَنْتَ

پروردگاری و من پرورده شده و من طلب کننده‌ام و تو طلب کرده شده و تویی

الَّذِي بِذِكْرِكَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَأَنْتَ الَّذِي تَقْذِفُ بِالْحَقِّ

آنکه بیاد کردن تو آرام میگیرد دلها و تویی آنکه می‌اندازی حق را

وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا خَيْرَ الْفَاصِلِينَ

و تویی دانای غیبها ای گرامی‌ترین گرامیان ای بهترین جدا کنندگان

وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و ای حاکم‌ترین حکم کنندگان ای رحیم‌ترین رحم کنندگان پس از نماز ظهر است

خلق الارض یا سبک که کلام خداست
در قرآن مجید در سوره
طه ...

یا رحمن بر عرش مستولی
شده ...

تا گذشتن مقدار چهار رکعت پس از عصر و این از
حضرت کاظم است علیه السلام و این دعای اینست
اللهم انت المدعو اذا اشتد الامر و انت المدعو اذا
خداوندا تویی امید داشته شده هر گاه سخت شود کار و تویی خوانده شده هر گاه
مس الضر و مجیب الملهوف المضطر و المنجی من ظلمات البر
برسد بدی حال و اجابت کننده ستم رسیده بیچاره و نجات دهنده از تاریکیهای بیابان
و البحر و من له الخلق و الامر و العالم بوساوس الصدور
و دریا و کسی که از برای اوست خلق و امر و داناست بوسوسهای سینه
المطلع علی خفی السر یا غایة کل نجوی و منتهی کل شکوی
و آگاه بر پنهان سر ای نهایت هر راز و منتهای هر شکایت
یا من له الحمد فی الاخرة و الاولی یا من خلق الارض و
ای کسی که از برای اوست ستایش در آخرت و دنیا ای کسی که آفریده است زمین و
و السموات العلی الرحمن علی العرش استوی له ما فی السموات
و آسمانهای بلند را بسیار مهربانست بر عرش مستولی شده برای اوست آنچه در آسمانها
و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری و ان تجهر بالقول
و آنچه در زمین است و آنچه میانه آنهاست و آنچه زیر خاکست و اگر بلند میکنی گفتگو را

نیکوتر بودن نامهای خدا تعالی از نامهای دیگران باعتبار دلالت آنهاست
بر معانی اشرف منها و افضل انها چنانکه بعضی گفته اند
و باعتبار خواص آثار نیز تواند بود
...

فانه یعلم السر و اخفی الله لا اله الا هو له الاسماء
پس بدرستیکه او میداند نهان و پنهانتر از نهان است خدایی که نیست خدایی مگر او از برای اوست نامهای
الحسنی اسألک بمحمد خاتم النبیین و خیرتک من خلقک
نیکوتر سوال میکنم ترا بحق محمد خاتم پیغمبران و برگزیده تو از میان خلق تو
و المؤتمن علی اداء رسالتک و بامیر المؤمنین علی بن ابی
و امین تو بر رسانیدن پیغام تو و بامیر المؤمنین علی بن ابی
طالب علیه السلم الذی جعلت ولایته مفروضة مع
طالب علیه السلام آنکه گردانیده دوستی او را واجب
ولایتک و محبته مقرونة برضاک و محبتک و بالامام
دوستی و محبت او را همراه بخشنودی تو و محبت تو و بامام
الکاظم موسی بن جعفر علیهما السلم الذی سألک ان تفرغه
کاظم موسی بن جعفر بر ایشان باد درود که سوال کرد ترا اینکه فارغ گردانی او را
لعبادتک و تخلیه لطاعتک فاجبت دعوته ان تصلی
از برای عبادت تو و واگذاری او را از برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را اینکه رحمت کنی
علی محمد و آله صلوة تقضی بها عنی واجب حقوقهم و
بر محمد و آل او رحمتی که ادا کنی بآن از جانب من واجب حقهای ایشان را و

کاظم فرو برنده خشم است و از غایت صبر و
بردباری آنحضرت علیه السلام
بکاظم ملقب شده
...

بانکه هرون الرشید ملعون محبوس کرده بود آنحضرت را
و همیشه در حبس مشغول عبادت بود تا رحلت
فرمود صلوات الله علیه
...

یعنی حقهای ایشان که فرض و واجبست بر من یعنی آنچنان حقی
که راضی باشی و طلب کردن من آن را درجا آوردن حقهای
ایشان و بنابراین تأکید فقره سابق است و ممکن است که
مراد این باشد که راضی باشی تو بآن درجا آوردن تو
فرضهای ایشان را یعنی حقوق ایشان را که واجب
شده است بر تو و مستوجب شده اند آن را
بسبب طاعات و عبادات
...

نعنی [illegible] حال [illegible] فصل [illegible] [illegible]

تَرضيها في ذاءِ فروضِهم وأتوسّلُ بهم إليك و

راضی باشی آن را در جا آوردن فرضهای ایشان و متوسل میشوم بایشان بسوی تو و

أستشفعُ بمنزلتهم وقد قدّمتُهم أمامي وبين يدي

شفاعت میجویم بمنزلت ایشان و حال آنکه پیش کرده ام ایشان را پیش خود و پیش

حوائجي أن تُجريني على جميل عوائدك وتَمنحني جزيل

حاجتهای خود اینکه روان کنی مرا بر نیکوئی احسانهای خود و عطا کنی بمن بزرگ

فوائدك وتأخذ بسمعي وبصري وعلانيتي وسرّي وناصيتي

منفعتهای خود و فرا گیری گوش مرا و چشم مرا و آشکار مرا و نهان مرا و پیش سر مرا

وقلبي وعزيمتي ولبّي إلى ما تُعينني به على هواك وتُقرّبني

و دل مرا و قصد مرا و عقل مرا بسوی آنچه یاری کنی مرا بآن بر خواهش تو و نزدیک گردانی

من أسباب رضاك وتوجب لي نوافل فضلك وتُنيلني

از اسباب خشنودی تو و واجب گردانی برای من زیادتیهای فضل خود و [illegible]

إلى منائح طَولك يا أرحم الراحمين و اما رکعت هشتم

از برای عطاهای احسان خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس از گذشتن

چهار رکعت پیش از ظهر تا نماز عصر و این از

حضرت امام رضاست علیه السلام و این دعای اوست

[3] تجرینی بجیم و راء مهمله یعنی گردانی مرا جاری بر آنچه عادت فرموده مرا بران از احسان خود و خوش رفتار

[4] عطف بر تقربنی یعنی نزدیک گردانی مرا بسبب آن باسباب خشنودی تو و در بعضی نسخها تقربنی بقربنی اعراب شده و بنابرین عطف بر تجرینی است یعنی و اگر نزدیک گردانی مرا باسباب خشنودی تو م

[5] [illegible]

اللّهمّ أنت الكاشف للملمّات والكافي للمهمّات و

خداوندا توئی رفع کننده مصیبتها و کفایت کننده مهمها و

المفرّج للكربات والسامع للأصوات والمُخرج من الظلمات

برطرف کننده اندوهها و شنونده آوازها و بیرون آورنده از تاریکیها

والمجيب للدعوات الراحم للعبرات جبّار الأرض و

و اجابت کننده مر دعاها را رحم کننده مر اشکها را پس قهر کننده زمین و

السماوات يا وليّ يا مولى يا عليّ يا أعلى يا كريم يا أكرم يا

آسمانها ای پادشاه ای پروردگار ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار ای بزرگوارتر ای

من له الاسم الأعظم يا من علّم الإنسان ما لم يعلم

کسی که از برای اوست نام بزرگتر ای کسی که تعلیم کرده است آدم را آنچه ندانسته

فاطر السماوات والأرض وهو يُطعِم ولا يُطعَم أسألك بمحمّد

آفریننده آسمانها و زمین و او طعام میدهد و طعام کرده نمیشود سؤال میکنم ترا بحق محمد

المصطفى من الخلق المبعوث بالحقّ وبأمير المؤمنين الذي

که برگزیده شده است از خلق و فرستاده شده است بحق و بحق امیر المؤمنین آنکه

أوليته فألفيته شاكراً وابتليته فوجدته صابراً وبالأئمّة

نعمت دادی او را پس یافتی او را شکر کننده و آزمایش کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و بحق امام

[6] یعنی بیرون آورنده مردم از تاریکیهای جهالت بسوی نور ایمان چنانکه در تفسیر آیة الکرسی گذشت یا از تاریکی عدم و صلب پدر و رحم مادر یا از تاریکیهای بیابان و دریا چنانکه در دعای سابق فرموده بوده و یا بیرون آورنده حضرت یونس علیه السلام از تاریکی شکم ماهی چنانکه گذشت م

[7] یعنی بسیار غالب و مسلط بر آنها و آنچه در آنهاست و در هم شکننده جبابره غیر خدای تعالی [illegible] چنانکه [illegible] فرموده م

یعنی روزی میدهد و روزی داده نمیشود و تخصیص طعام جهت شدت احتیاج بآنست چنانکه مفسرین گفته اند م

الرضا علی بن موسی الذی وفی بعهدک ووثق بوعدک
رضا علی بن موسی آنکه وفا کرد بعهد تو و اعتماد داشت بوعدهٔ تو
واعرض عن الدنیا وقد اقبلت الیه ورغب عن زینتها
و روگردانید از دنیا و حال آنکه بتحقیق رو آورده بود بسوی او و رغبت گردانید از زینت دنیا
وقد رغبت فیه ان تصلی علی محمد وآل محمد فقد توسلت
و حال آنکه بتحقیق رغبت کرده در آنکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم
بهم الیک وقدمتهم امامی وبین یدی حوائجی ان تهدینی
بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود و پیش از حاجتهای خود در آنکه هدایت کنی مرا
الی سبل مرضاتک وتیسر لی اسباب طاعتک وتوفقنی
بسوی راههای خشنودی خود و آسان گردانی از برای من اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا
لابتغاء الزلفة بموالات اولیائک وادراک الحظوة
از برای طلب کردن نزدیکی بسبب دوست داشتن دوستان تو و دریافتن منزلت و بهره
من معاداة اعدائک وتعیننی علی اداء فروضک و
دشمنی کردن با دشمنان تو و یاری کنی مرا بر بجا آوردن فرضهای تو و
استعمال سننک وتوفقنی علی المحجة المؤدیة الی العتق
بکار بردن سنتهای تو و داری مرا بر جاده که برساند بسوی آزادی

حتی اینکه تکلیف خلافت کرد مامون بآنحضرت علیه السلام و مبالغه بسیار نمود و آنحضرت قبول نفرمود م

یعنی زینت دنیا در آن بهیئتی آنحضرت

من عذابک والفوز برحمتک یا ارحم الراحمین
از عذاب تو و فیروزی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
و اما ساعت نهم پس آن از نماز عصر است تا آنکه بگذرد
دو ساعت و این از حضرت جواد است علیه السلام و این دعا می گفت
اللهم یا خالق الانوار ومقدر اللیل والنهار تعلم
بارخدایا ای آفریننده نورها و تقدیر کننده شب و روز میدانی
ما تحمل کل انثی وما تغیض الارحام وما تزداد وکل
آنچه بار دارد هر ماده و آنچه کم میکند رحمها و آنچه زیاد میکند و هر
شیء عنده بمقدار اذا تفاقم امر طرح علیک واذا
چیزی نزد او باندازه است هرگاه بزرگ شود کاری انداخته میشود بر تو و هرگاه
غلقت الابواب قرع باب فضلک واذا ضاقت الحاجات
بسته شود درها کوبیده میشود درگاه فضل تو و هرگاه تنگ شود همه حاجتها
فزع الی سعة طولک واذا انقطع الامل من الخلق
پناه آورده میشود بسوی فراخی توانگری تو و هرگاه بریده شود امید از خلق
اتصل بک واذا وقع الیأس من الناس وقفل الرجاء
پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع میشود ناامیدی از مردمان می ایستد آرزو

بافضل تو یا قدرت تو
یا توسعه تو
م

جواد بمعنی بخشنده است و لقب امام محمد تقی علیه السلام است

عَلَیْكَ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الْاَوّابِ الَّذی اَنْزَلْتَ عَلَیْهِ

بر تو سوال میکنم بحق پیغمبر بسیار بازگشت کننده که فرو فرستاده بر او

الْكِتابَ وَنَصَرْتَهُ عَلَی الْاَحْزابِ فَهَدَیْتَنا بِهِ اِلی دارِ الْمَآبِ

کتاب را و یاری دادهٔ او را بر احزاب و هدایت کردهٔ ما را بسبب او بسوی خانهٔ بازگشت

وَبِاَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ الْكَریمِ النِّصابِ

و بامیر مؤمنان علی بن ابی طالب که گرامی اصل است

الْمُتَصَدِّقِ بِخاتَمِهِ فِی الْمِحْرابِ وَبِالْاِمامِ الْفاضِلِ مُحَمَّدِ بْنِ

تصدق کننده است بانگشتر خود در محراب و بامام فاضل محمد بن

عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ الَّذی سُئِلَ فَوَفَّقْتَهُ لِرَدِّ الْجَوابِ وَ

علی علیه السلام آنکه سوال کرده شد پس توفیق دادی او را از برای رد جواب و

امْتُحِنَ فَعَضَدْتَهُ بِالتَّوْفیقِ وَالصَّوابِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ

و آزمایش کرده شد پس یاری دادی او را بتوفیق و صواب رحمت کناد خدا بر او

وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ الْاَطْهارِ اَنْ تَجْعَلَ مُوالاتی لَهُمْ عِصْمَةً

و بر اهل بیت او که پاکیزگانند آنکه گردانی دوستی مرا با ایشان نگاهداری

مِنَ النّارِ وَمَحَجَّةً اِلی دارِ الْقَرارِ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَیْكَ

از آتش و جاده بسوی خانه قرار پس بتحقیق که متوسل شدم با ایشان بسوی تو

وَقَدَّمْتُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ حَوائِجی وَاَنْ تَعْصِمَنی مِنَ التَّعَرُّضِ

و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و آنکه نگاهداری مرا از متعرض شدن مر

لِمَواقِفِ سَخَطِكَ وَتُوَفِّقَنی لِسُلُوكِ سَبیلِ مَحَبَّتِكَ وَمَرْضاتِكَ

که محل غضب تست و توفیق دهی مرا از برای طی کردن راه محبت تو و خشنودی تو

یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و اما ساعت دهم پس از ده ساعت است بعد از

ای مهربان ترین رحم کنندگان نماز عصر تا نزدیک زردی آفتاب

و این از حضرت هادیست علیه السلام

و این دعای اوست

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ

خداوندا توئی پادشاه ستایش کرده شده آمرزنده دوست دارنده

الْمُبْدِئُ الْمُعیدُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجیدِ وَالْبَطْشِ الشَّدیدِ فَعّالٌ

ابتدا کننده عود دهنده صاحب عرش بزرگ و قهر سخت کننده

لِما یُریدُ یا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَریدِ یا مَنْ هُوَ

مر آنچه را میخواهی ای کسی که او نزدیکتر است بمن از حبل ورید ای کسی که او

عَلی كُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ یا مَنْ لا یَتَعاظَمُهُ غُفْرانُ الذُّنُوبِ

بر همه چیز گواه است ای کسی که بزرگ نمینماید او را بخشیدن گناهان

یعنی همه امور شما را بآن تقدیر کرده و قرار داده و در بعضی نسخها
قدرت باشید و در تقعیت و بنابر تعینی است
که قادری بآن بر خلق خود هم را

وَلَا یَکْبُرُ عَلَیْهِ الصَّفْحُ عَنِ الْعُیُوبِ اَسْاَلُکَ بِجَلَالِکَ
و عظیم نیست بر او درگذشتن از عیبها سوال میکنم ترا بجزرگی تو
وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی مَلَأَ اَرْکَانَ عَرْشِکَ وَبِقُدْرَتِکَ
و بنور ذات تو که پر کرده است رکنهای عرش را و بقدرت تو
الَّتِی قَدَّرْتَ بِهَا عَلَی خَلْقِکَ وَرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ
که تقدیر کرده بآن بر خلق خود و برحمت تو که گنجایش دارد هر چیز را
وَبِقُوَّتِکَ الَّتِی ضَعُفَ لَهَا کُلُّ قَوِیٍّ وَبِعِزَّتِکَ الَّتِی ذَلَّ لَهَا
و بقوت تو که ضعیف است برای آن هر صاحب قوتی و بعزت تو که فروتنی کرده برای آن
کُلُّ عَزِیزٍ وَبِمَشِیَّتِکَ الَّتِی ضَعُفَ فِیهَا کُلُّ کَبِیرٍ وَبِرَسُولِکَ
هر عزیزی و باراده تو که ضعیف است در آن هر بزرگی و برسول تو
الَّذِی رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَهَدَیْتَ بِهِ اِلَی السَّبِیلِ الرَّشَادِ وَ
که رحمت کرده بآن بندگان را و هدایت کردی بآن بسوی راه رشاد و
بِاَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَوَّلِ مَنْ آمَنَ
بامیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که اول کسیست که ایمان آورد
بِرَسُولِکَ وَالنَّبِیِّ فِی بِمَا عَهِدَ عَلَیْهِ وَتَصَدَّقَ وَبِالْاِمَامِ
برسول تو و تصدیق کرد و وفا کرده آنچه عهد کرده است و از آن تصدیق کرده است و بامام

الْبَرِّ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ الَّذِی کَفَیْتَهُ حِیلَةَ الْاَعْدَاءِ وَ
نیکو علی بن محمد علیه السلام که کفایت کردی او را حیله دشمنان و
اَرَیْتَهُمْ عَجَبَ الْآیَةِ اِذَا تَوَسَّلُوا بِهِ فِی الدُّعَاءِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی
راه نمودی بایشان عجب معجزه هرگاه متوسل شدند باو در دعا اینکه رحمت بفرستی بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَیْکَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِی
محمد و آل محمد پس بتحقیق که شفاعت خواستم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی
وَبَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی وَاَنْ تَجْعَلَنِی مِنْ کِفَایَتِکَ فِی حِرْزٍ
و پیش پیش حاجتهای خود و اینکه گردانی مرا از کفایت خود در پناه
حَرِیزٍ وَمِنْ کَلَائَتِکَ تَحْتَ عِزٍّ عَزِیزٍ وَتُوزِعَنِی شُکْرَ الْاَئِکَ
محکمی و از نگاهداری خود در زیر عزت عزیزی و در دل من انداز شکر نعمتهای ترا
وَمِنَنِکَ وَتُوَفِّقَنِی لِلْاِعْتِرَافِ بِاَیَادِیکَ وَنِعَمِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
و عطاهای ترا و توفیق دهی مرا از برای اعتراف کردن احسانهای تو و نعمتهای تو ای رحم کنندگان

فصل در اما ساعت یازدهم پس نزدیک زردی آفتاب
تا بر طرف شدن زردی آن و این از حضرت عسکریست و دعای این ساعت
اللّٰهُمَّ اِنَّکَ مُنْزِلُ الْقُرْآنِ وَخَالِقُ الْاِنْسِ وَالْجَانِّ وَجَاعِلُ
خداوندا بدرستی که تو نازل کننده قرآن و آفریننده انس و جان و گرداننده

الشمس والقمر بحسبان المبتدئ بالطول والامتنان و

آفتاب و ماه بحسابی آید کننده بنعمت و امتنان و

المبدئ للفضل والاحسان وضامن الرزق لجميع الحيوان

آغاز کننده فضل و احسان و ضامن روزی برای همه صاحب حیاتی

لك المحامد والمدائح ومنك العوائد والمنائح واليك

از برای تست همه حمدها و مدحها و از تست همه احسانها و عطاها و بسوی تو

يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح وانت العالم بما تخفي

بالا میرود سخنان نیکو و عمل صالح و تویی دانا بآنچه پنهان میکند

الصدور والجوانح اسألك بمحمد صلى الله عليه وآله رسولك

سینهها و پهلوها سوال میکنم ترا بحق محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او رسول تو

الى الكافة وامينك المبعوث بالرحمة وبامير المؤمنين

بسوی همگی خلق و امین تو که فرستاده شده بسبب رحمت و بحق امیر المؤمنین

علي بن ابي طالب عليه السلم المفترض طاعته على القريب

علی بن ابی طالب علیه السلم که فرض کرده شده طاعت او بر نزدیک

والبعيد والمؤيد بنصرك في كل موقف مشهود وبالامام

و دور و تایید کرده شده بیاری تو در هر موقف مشهودی و بامام

الحسن بن علي الذي طرح للسباع فخلصته من مرابضها

حسن بن علی آنکه انداخته شد برای سباع پس خلاص کردی او را از مرابض آنها

وامتحن بالدواب الصعاب فذللت له مراكبها ان تصلي

و امتحان کرده شد بچهارپایان صعب پس رام کردی برای او پشت آنها را اینکه رحمت بفرستی

على محمد وآل محمد فقد توسلت بهم اليك وقدمتهم

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق توسل شدم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را

امامي وبين يدي حوائجي وان ترحمني بالتوفيق لترك معاصيك

پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه رحم کنی مرا به توفیق دادن مرا برای ترک معصیتهای تو

ما ابقيتني وتعينني على التمسك بطاعتك ما احييتني و

چندانکه باقی داری مرا و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو چندانکه زنده داری مرا و

ان تختم لي بالخيرات اذا توفيتني وتتفضل علي بالمياسر

اینکه ختم کنی برای من بخیرات هرگاه بمیرانی مرا و تفضل کنی بر من بآسان گیری

اذا حاسبتني وتهب لي العفو اذا كاشفتني ولا تكلني

هرگاه حساب کنی مرا و ببخشی برای من عفو هرگاه برداری پرده از من و وا مگذار مرا

الى نفسي فاضل ولا تحوجني الى غيرك فاذل ولا تحملني

بسوی نفس من پس گمراه شوم و محتاج مگردان مرا بسوی غیر تو پس خوار شوم و بار مکن مرا

بما لا طاقة لي به فاضعف ولا تبتليني بما لا اصبر عليه فاعجز

آنچه نباشد طاقت مرا بآن پس ضعیف شوم و مبتلا مکن مرا بآنچه نباشد صبر مرا بر آن پس عاجز شوم

واجرني على جميل عوائدك عندي ولا تواخذني بسوء عملي

و در نگاه دار مرا بر نیکوئی احسانهائی که نزد منست و مگیر مرا به بدی کردار من

ولا تسلط على من لا يرحمني برحمتك يا ارحم الراحمين

و مسلط مگردان بر من کسی را که رحم نکند مرا برحمت تو ای بهترین رحم کنندگان

و اما ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتابست تا غروب آن و آن از حضرت

حق حجت بر خلق علیه السلام است و این دعای اوست

اللهم يا خالق السقف المرفوع والمهاد الموضوع ورازق

بار خدایا ای آفریننده سقف بلند کرده شده و بساط پست کرده شده و روزی دهنده

العاصي والمطيع الذي ليس له من دونه ولي ولا شفيع

عاصیان و فرمانبرداران آنکه نیست او را از غیر او یاری و نه شفاعت کننده

اسألك باسمائك التي اذا سميت على طوارق العسر

سوال میکنم ترا بحق نامهائی که هرگاه نام برده شود بر حادثهای دشواری

عادت يسرا واذا وضعت على الجبال كانت هباء منثورا

برگردد بآسانی و هرگاه نهاده شود بر کوهها گردد ذرهای پراکنده شده

واذا رفعت الى السماء تفتحت لها المغالق واذا اهبطت الى

و هرگاه بلند برده شوند بسوی آسمان گشوده شود از برای آنها درهای بسته و هرگاه پایین برده شوند بسوی

ظلمات الارض اتسعت لها المضائق واذا دعيت بها الموتى

تاریکیهای زمین گشاده شود از برای آنها تنگیها و هرگاه خوانده شود با آنها مردگان

انتشرت من اللحود واذا نوديت بها المعدومات خرجت

پراکنده شوند از لحدها و هرگاه ندا کرده شوند با آنها معدومات بیرون آیند

الى الوجود واذا ذكرت على القلوب وجلت خشوعا واذا

بسوی وجود و هرگاه یاد کرده شوند بر دلها بترسند آنها از روی خشوع و هرگاه

قرعت الاسماع فاضت العيون دموعا اسألك بمحمد

کوبیده شوند گوشها روان شوند دیدها از اشکها سوال میکنم ترا بحق محمد

رسولك المؤيد بالمعجزات المبعوث بمحكم الآيات وبامير

رسول تو که تایید کرده شده است بمعجزات فرستاده شده است بآیات محکم و بحق امیر

المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلم الذي اخترته لمواخاته

مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام آنکه اختیار کرده او را از برای برادری رسول تو

ووصيته واصطفيته لمصافاته ومصاهرته وبصاحب

و وصی او و برگزیده او را از برای خالص بودن با او و دامادی او و بحق صاحب

الزمان المهدي الذي تجمع على طاعته الآراء المتفرقة
الزمان مهدی که جمع میکنی بر طاعت او رایهای پراکنده را
وتؤلف به بين الأهواء المختلفة وتستخلص به حقوق
و الفت میدهی بسبب آن میان خواهشهای مختلف و خلاص میکنی بسبب او حقهای
أوليائك وتنتقم به من شرار أعدائك وتملأ به الأرض
دوستان خود را و انتقام میکشی بسبب آن از بدان دشمنان خود و پر میکنی بسبب او زمین را
عدلاً وإحساناً وتوسع على العباد بظهوره فضلاً وامتناناً
از عدل و احسان و فراخ میگردانی بر بندگان بسبب ظهور او فضل و احسان را
وتعيد الحق إلى مكانه عزيزاً حميداً وترجع الدين على
و عود میفرمایی حق را بسوی مکان خود عزیز پسندیده شده و برمیگردانی دین را بر
يديه غضاً جديداً أن تصلي على محمد وآل محمد فقد استشفعت
دستهای او تازه نو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که شفاعت جستم
بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي وأن
بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه
توزعني شكر نعمتك في التوفيق لمعرفته والهداية إلى
در دل من اندازی شکر نعمت را در توفیق برای شناختن او و هدایت بسوی

طاعته وتزيدني قوة في التمسك بعصمته والاقتداء
طاعت او و زیادتی گردانی مرا قوتی در چنگ زدن نگهداری او و پیروی
بسنته والكون في زمرته إنك سميع الدعاء برحمتك
طریقه او و بودن در گروه او بدرستیکه تو شنونده دعایی برحمت تو
يا أرحم الراحمين

باب چهارم

در آنچه کرده میشود
ای مهربانترین رحم‌کنندگان
در میانه غروب آفتاب تا وقت خواب
اول نماز مغرب بنابر مشهور برطرف شدن سرخی طرف شرقست
و میکشد وقت فضیلت آن تا پنهان شدن سرخی طرف مغرب
و وقت ادای آن تا آنکه باقی بماند تا نصف شب قدر
گذاردن آن با نماز عشا پس هرگاه نخستین بودی وقت را میگویی
ده مرتبه آنچه را روایت کرده است آنرا رئیس
محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم بر
پیغمبر ما درود باد درود و آنچه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند صحیح نیز از حضرت باقر علیه السلم و
همچنین که گذشت ذکر آنها در دعاهای نزد طلوع صبح و
میگذاری دست خود را بر سر خود و بعد از آن یکی از آنها بر روی خود و دیگری بر پیش خود

أَحَطْتُ عَلَى نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي مِنْ غَائِبٍ وَشَاهِدٍ
فرو گرفتم نفس خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را از پنهان و حاضر
بِاللّٰهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ
بخدایی که نیست خدایی مگر او دانای پنهان و آشکار بسیار مهربان
الرَّحِيمِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ تا وهو العلي
بسیار رحم کننده همیشه زنده و نگه دارنده فرانگیرد او را پینکی و نه خوابی
العظيم

دویم آنست که تعقیب یکی از این سه خصوصا هر گاه بترسی
از تنگی وقت بعد از آن سزاوار است پیش گرفتن بسوی نماز مغرب
پس بدرستی که مستفاد از روایات معتبره از اصحاب عصمت سلام الله
علیهم آنست که وقت مغرب تنگ است و در روایات بسیار است چنانچه
روایت کرده آنرا ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود که جبرئیل علیه السلام آورد از برای پیغمبر صلی الله علیه
و آله از برای هر نمازی دو وقت غیر از نماز مغرب پس بدرستی که
وقت آن یکیست و وقت آن سقوط آفتابست و چنانکه روایت
کرده آنرا رئیس محدثین در مجلس شصت و دویم در کتاب امالی
از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود

یعنی فرو رفتن آفتاب م

که هر که تاخیر کند نماز مغرب را تا اینکه مشتبک شوند ستارها
پس من از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از ذریح که گفت گفتم بحضرت ابی
عبد الله علیه السلام که جمعی از مردم از اصحاب ابو الخطاب
شام میکنند نماز مغرب تا اینکه مشتبک میشوند ستارها
پس فرمود آنحضرت که من بیزارم بسوی خدا از کسی
که بکند این را عمدا چنانکه روایت کرده آنرا در تهذیب بسند صحیح از
آنحضرت علیه السلام که فرمود که جبرئیل علیه السلام امر کرد پیغمبر را
صلی الله علیه و آله بنمازها تمام آنها پس قرار داد از برای هر
نمازی دو وقت مگر مغرب پس بدرستی که قرار داد از برای
آن یک وقت و حجیتی که وارد شده است نیز در روایات
معتبره بر بودن رفتن وقت مغرب بزایل شدن شفق و حمل
کرده اند این جماعتی از علمای ما و کرده اند میانه غروب
و رفتن شفق را وقت از برای محتاج و ما بعد آنرا وقت از برای
مضطر و ظاهر مذهب متاخرین است که وقت فضیلت آن تنگست
نه وقت ادای آن پس بنابراین حمل کرده میشود بر بیزار بودن

یعنی ستارها ظاهر شوند بعضی که در میان هم درآیند و مخلوط بیکدیگر شوند مانند شبکه م

ابو الخطاب محمد بن مقلاص که نسبت از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و آخر مذهب غلو اختیار کرد و غالیان میگویند که حضرت امیر المؤمنین ع را خدا دانند م

حضرت صادق علیه السلم از کسی که تاخیر کند آن را تا مشتبک شدن
ستاره‌ها بر کسی که اعتقاد داشته باشد وجوب تاخیر آن را تا آن
وقت و سزاوار است که ترک نشود اذان در اوقات نماز شام
پس بحقیقتی که رفته‌اند جماعتی از علمای ما مثل سید مرتضی
و ابن ابی عقیل و ابن جنید بوجوب آنها در نماز شام بلکه
قایل شده‌اند بعضی از ایشان بباطل شدن نماز بسبب ترک آنها
عمدا و هرگاه اذان بگویی پس فاصله کن میان آن و میان اقامه بسکته
یا نشستنی پس بحقیقتی که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم
که فرمود که هر که بنشیند میان اذان مغرب و اقامه خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون
خود در راه خدا و از آنچه گفته میشود میان اذان مغرب و اقامه این دعاست
اللهم انی اسئلک باقبال لیلک وادبار نهارک وحضور
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق رو آوردن شب تو و پشت کردن روز تو و حاضر شدن
صلواتک واصوات دعاتک وتسبیح ملائکتک ان تصلی علی
نمازهای تو و آوازهای خواننده‌های تو و تسبیح فرشتگان تو اینکه رحمت بفرستی بر
محمد وآل محمد وان تتوب علی انک انت التواب الرحیم
محمد و آل محمد و اینکه قبول کنی توبه مرا بدرستی که تویی توبه پذیرنده و مهربان

و اما فاصله کردن میان آنها بکلام برداشتن پس مذکور است
در کتابهای فقه و گفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته‌ام
درین باب حدیثی و میگویی بعد از اقامه آنچه گذشت بعد از آن
افتتاح کن نماز را رعایت کننده آدابی را که پیش ازین گذشت
و اختیار یکی از سورها در رکعت اول سوره قدر یا تکاثر یا آنچه مانند
آنها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است آن را شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید و تعقیب میگویی این
بعد از فراغ از آن شمردن تسبیح زهرا علیها السلم بعد از آن میگویی سه مرتبه
آنچه روایت کرده است آن را رئیس محدثین در من لا یحضره الفقیه
از حضرت صادق الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء
علیه السلام سپاس مر خدای را که میکند آنچه را خواهد و نمیکند آنچه را خواهد
غیره بعد از آن بر میخیزی بنافله و اگر دست داری طول دادن
غیره تعقیب را پس سزاوار است که بجا آوری آنچه را زیاد باشد بر
آنچه مذکور شد بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد وقت برای آن
و همچنین وارد شده است از اصحاب عصمت سلام علیهم تحریص بنافله مغرب
پس همچنین که روایت شده است از حضرت صادق ع که فرمود که جا

بن مغیره که وا مگذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری و نه در حضری
و اگر چه طلب کنند ترا سواران و مکروه است سخن گفتن در میانه مغرب
و این چهار رکعت و در روایت خلاف از حضرت صادق علیه السلام
دلالتی هست بر این و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که هر که نماز مغرب بگذارد و پس از آن
تعقیب کند و حرف نزند تا آنکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته میشود
آن دو رکعت از برای او در علیین پس اگر بگذارد چهار رکعت نوشته میشود
آنها از برای او حجی مقبول و مشهور نیست کراهت سخن گفتن در میانه
این چهار رکعت و دلالت میکند بر کراهت آن روایت ابی الفوارس
که گفته نهی کرد مرا حضرت ابو عبدالله علیه السلام در سخن گفتن میانه
چهار رکعتی که بعد از مغرب است و محقق که استدلال کرده است علامه در منتهی
باین روایت بر کراهت سخن گفتن میانه مغرب و این چهار رکعت
و مواجهت کرده است شیخ یا شیخ شهید ره در ذکری بر این استدلال
و این چنانست که می بینی و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن
از نماز شامست و آخر آن بر مذهب مشهور بر طرف شدن شفق است
و مزاحمت رسانیده نمیشود باین چهار رکعت نماز عشا خواه شروع

شده باشد با آنها یا نه و بسا باشد که قول شده باشد یا مدلول
وقت آنها تا آنکه باقی باشد بعد از مغرب و پس از نصف شب
مقدار ادای نماز عشا و محقق که میل کرده شیخ ما در ذکری بسوی کلام علامه
طاب ثراه ره دلالت میکند کلام او بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر وقت
آنها بر طرف شدن شفق است پس عدولی نیست بنا بر این از مشهور
و هرگاه فوت شود وقت آنها پس سزاوار است قضای آنها مانند باقی
نوافل شبانه روزی پس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بدرستی که خدای تعالی مباهات میکند به بنده
قضا میکند نماز شب را در روز و میگوید ای ملایکه من نگاه کنید بسوی بنده
من که قضا میکند آنچه را واجب نکرده ام بر او گواه میگیرم شما را
بدرستی که من بخشیدم او را و محقق که روایت شده از ائمه علیهم السلام در تفسیر
قول خدای تعالی والذینهم علی صلوتهم دائمون یعنی و آنانکه ایشان بر نماز خود
مداومت میکنند والله یعلم که مراد اینست که مداومت میکنند بر نماز
سنت اگر فوت شود از ایشان در روز قضا میکنند آنرا در شب و سزاوارست
نزد شروع در آنها آنکه افتتاح کنی رکعت اول را با آن هفت تکبیر
با سه دعای آنها که گذشت و بخوانی در آن بعد از حمد سوره توحید

سه مرتبه و در رکعت دوم سوره قدر و اگر خواهی
بجز اینها در رکعت اول سوره جحد و در دوم توحید
و اگر اکتفا کنی بحمد مجزی است ترا چنانکه در باقی
نافله شبانه روزی است و سزاوار است بلند
کردن قرائت در آنها و در جمیع نوافل شب
و میگوئی بعد از فراغ از دو رکعت اول این دعا را
اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان
خداوندا بدرستی که تو می بینی و دیده نمیشوی و تو بر منظره بلندتری و بدرستی
اليك الرجعى والمنتهى وان لك الممات والمحيى وان
که بسوی تست رجوع و منتهی و بدرستی که از برای تست ممات و زنده کردن و بدرستی که
لك الاخرة والاولى اللهم انا نعوذ بك ان نذل ونخزى
از برای تست آخرت و دنیا خداوندا بدرستی که ما پناه می آوریم بتو از اینکه خوار شویم و رسوا گردیم
وان نأتى ما عنه تنهى اللهم انى اسئلك ان تصلى
و اینکه بجا آوریم آنچه را از آن نهی کرده خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی
على محمد وآل محمد واسئلك الجنة برحمتك واستعيذ
بر محمد و آل محمد و سوال میکنم از تو بهشت برحمت تو و پناه می آورم

منظر جای بلند را گویند که کسی بجای بالا برود و بیابان نگاه کند
و بودن حق تعالی بر منظر بلند کنایه است از علم او بهمه موجودات
و شاید مراد آن باشد که بر منظر بلند تعالی شده و در بیابان
آنچه هست مشاهده کند
یعنی بودن حیات و ممات از برای خدا در شرع علامتی است
که بر چشم در کور شد
یعنی ... تو که خلاص کنی مرا از آتش بقدرت خود
و حکمت بقدرتک ... یعنی پناه
می آورم بقدرت تو از آتش

بك من النار بقدرتك واسئلك من الحور العين بعزتك
بتو از آتش بقدرت تو و سوال میکنم ترا از حور عین بعزت تو
وان تجعل اوسع رزقى عند كبر سنى واحسن عملى عند
و اینکه بگردانی فراخ ترین روزی مرا نزد پیری من و نیکوتر کردار مرا نزد
اقتراب اجلى واطل فى طاعتك وما يقرب منك ويحظى
نزدیک شدن اجل من و دراز گردان در طاعت تو و آنچه نزدیک گرداند بتو و بهره مند گرداند
عندك ويزلف لديك عمرى واحسن فى جميع احوالى وامورى
نزد تو و نزدیک گرداند پیش تو عمر مرا و نیکو گردان در همه احوال و امور من
معرفتى ولا تكلنى الى احد من خلقك وتطول على بقضاء
معرفت مرا و وامگذار مرا بسوی کسی از خلق تو و احسان کن بر من برآوردن
جميع حوائجى للدنيا والاخرة وابدأ بوالدى وولدى
همه حاجتهای من از برای دنیا و آخرت و ابتدا کن بپدر و مادر من و فرزندان من
وجميع اخوانى المؤمنين فى جميع ما سئلتك لنفسى
و همه برادران من که مؤمنانند در همه آنچه سوال کردم ترا از برای نفس خود
برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد از آنکه
برحمت تو ای رحیم ترین رحم کنندگان فارغ شدی

از آنچه متعلق است بدو رکعت اول از نماز نوب
شروع میکنی در دو رکعت آخر و میخوانی
در رکعت اول این بعد از حمد اول سوره

حدید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
بنام خدای بخشاینده مهربان تسبیح کرده است از برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است و
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ
اوست غالب دانا از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند و میمیراند
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ
و او بر همه چیز توانا است اوست اول و آخر و ظاهر
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَ
و باطن و او بهمه چیز داناست اوست آنکه آفرید آسمانها و
الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي
زمین را در شش روز پس مستولی شده است بر عرش میداند آنچه فرو میرود در
الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
زمین و آنچه بیرون می آید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن

مانند تحفه
مانند بخارها

یعنی آگاه است باحوال شما هرجا که بوده باشید

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ لَهُ مُلْكُ
و او با شماست هرجا بوده باشید و خدا بآنچه میکنید بیناست از برای اوست پادشاهی
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ يُولِجُ اللَّيْلَ
آسمانها و زمین و بسوی خدا بر میگردد امرها داخل میکند شب را
فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
در روز و در می آورد روز را در شب و او داناست بآنچه در سینه هاست
و میخوانی در رکعت لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ
دوم آخر سوره حشر اگر فرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آنرا
خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
زاری کننده شکافته شده از ترس خدا و این مثلها میزنیم ما آنهارا
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ
از برای مردم شاید که ایشان تفکر کنند اوست خدائی که نیست خدائی مگر او
عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي
دانای غیب و آشکارا اوست بسیار بخشنده رحم کننده اوست خدائی که
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه سلام امان دهنده نگهبان کننده

العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله
غالب جبار متکبر پاکست خدا از آنچه شریک میگردانند او را او خدای
الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما
آفریننده تقدیر کننده صورت بخشنده برای است او نامهای نیکو تسبیح میکنند او را آنچه
فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم پس بگوی در سجدهٔ آخر
در آسمانها و زمین است و اوست غالب صاحب حکمت از این دو رکعت نافله
اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم وملکک
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق ذات بزرگوار تو و نام بزرگ تو و پادشاهی تو
القدیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم
قدیم تو آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه بیامرزی گناه بزرگ مرا
انه لا یغفر العظیم الا العظیم پس رکعت دو رکعت
بدرستی که نمی آمرزد گناه بزرگ را مگر خدای بزرگ شدی از این چهار رکعت
پس باقی نیست از کامل گردانیدن تعقیب بعضی
از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده میشود در صبح
و شام چنانکه آگاه گردیدیم ترا از آن در آنجا **فصل**
و اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان بعد از نماز مغرب این عبارت را

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد البشیر النذیر
بنام خدای بخشاینده مهربان خداوندا رحمت فرست بر محمد بشارت دهنده و ترساننده
السراج المنیر الطهر الطاهر خاتم انبیائک وسید
چراغ روشن پاک پاکیزه خاتم پیغمبران تو و بزرگ
اصفیائک وخالص اخلائک ذی المقام المحمود والمنهل
برگزیدگان تو و خالص دوستان تو صاحب جایگاه پسندیده و منهل
المشهود والحوض المورود اللهم صل علی محمد کما بلغ
مشهود و حوض مورود خداوندا رحمت فرست بر محمد چنانکه رسانید
رسالتک وجاهد فی سبیلک ونصح لامته حتی اتاه
پیغام ترا و جهاد کرد در راه تو و نصیحت کرد امت خود را تا آنکه آمد او را
الیقین وصل علی آله الطاهرین الاخیار الاتقیاء
یقین و رحمت فرست بر آل او که پاکیزگان برگزیدگان پرهیزکاران
الابرار الذین انتجبتهم لنفسک واصطفیتهم من
نیکوکارانند آنانکه برگزیده ایشان را از برای خود و اختیار کردی ایشان را از
خلقک وامنتهم علی وحیک وجعلتهم خزان علمک
خلق خود و امین کردی ایشان را بر وحی خود و گردانیدی ایشان را خزینه داران علم خود

اطلاق پاکیزگی بر آنحضرت بر سبیل مبالغه است که چنان پاکست که گویا عین پاکیزگی است

وَتَرَاجِمَةَ وَحْيِكَ وَأَعْلَامَ نُورِكَ وَحَفَظَةَ سِرِّكَ وَأَذْهَبْتَ

و ترجمانهای وحی خود و علمهای نور خود و نگاهداران سِر خود و زایل گردانیدی

عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِمْ وَ

از ایشان رجس ناپاکی را و پاک گردانیدی ایشانرا پاک گردانیدنی خداوندا سود ده ما را بسبب دوستی ایشان و

احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوَائِهِمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ

حشر کن ما را در گروه ایشان و زیر علم ایشان و جدا مکن میان ما و

بَيْنَهُمْ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ

میان ایشان و گردان مرا بسبب ایشان خوشنود در دنیا و آخرت و از جمله

الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مقربان آنانکه نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ النَّهَارَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِاللَّيْلِ

سپاس مر خدایرا که برد روز را بقدرت خود و آورد شب را

بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا جَدِيدًا وَجَعَلَهُ لِبَاسًا وَسَكَنًا وَجَعَلَ

برحمت خود آفرینش تازه و گردانید آنرا لباسی و آرامگاهی و گردانید

اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ لِنَعْلَمَ بِهِمَا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ

شب و روز را دو علامت تا که دانیم بآنها عدد سالها و حساب را

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِقْبَالِ اللَّيْلِ وَإِدْبَارِ النَّهَارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

سپاس مر خدایرا بر رو آوردن شب و پشت گردانیدن روز خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْلِحْ لِي دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ

محمد و آل او و اصلاح کن برای من دین مرا که اوست نگاهدارنده امر من و اصلاح کن

لِي آخِرَتِيَ الَّتِي إِلَيْهَا مُنْقَلَبِي وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي مِنْ

برای من آخرت مرا که بسوی اوست بازگشت من و بگردان زندگی را زیاده برای من از

كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاكْفِنِي أَمْرَ

هر خیری و بگردان مرگ را راحتی برای من از هر بدی و کارگذار برای من کار

دُنْيَايَ وَآخِرَتِي بِمَا كَفَيْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَخِيَرَتَكَ مِنْ

دنیای مرا و آخرت مرا بآنچه کارگذاری کردی بآن دوستان خود را و گزیده خود را از

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُمَا وَوَفِّقْنِي لِمَا

بندگان تو که صالح‌اند و بگردان از من شر دنیا و آخرت را و توفیق ده مرا برای آنچه

يُرْضِيكَ عَنِّي يَا كَرِيمُ أَمْسَيْنَا وَالْمُلْكُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

خشنود گرداند ترا از من ای بزرگوار شام کردیم و پادشاهی خدای یگانه قهار راست

وَمَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَذَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

و آنچه در شب و روز خداوندا بدرستیکه من و این شب و روز

یعنی
گردان زندگی را
سبب زیاده کردن من هر نوع
از انواع خیرات را مشتمل

یعنی آنها نیز برای خدای یگانه قهار است

خلقان من خلقك فاعصمني فيهما بقوّتك ولا ترهما

آفریده ایم از آفریدگان تو پس نگاه دار مرا در آنها بقوت خود و منما بر ایشان

جراءة منّي على معاصيك ولا ركوبا لمحارمك واجعل

جرأتی از من بر معاصی تو و نه مرتکب شدن محرمهای ترا و بگردان

عملي فيهما مقبولا وسعيي مشكورا وسهّل لي ما اخاف

عمل مرا در آنها قبول کرده شده و سعی مرا جزا داده شده و آسان کن برای من آنچه را میترسم

عسره واقض لي فيه بالحسنى وامنّي مكرك ولا

دشواری او را و حکم کن برای من در آن به نیکوئی و ایمن گردان مرا از مکر خود و

تهتك عنّي سترك ولا تنسني ذكرك ولا تحل بيني وبين

مدر از من پرده خود را و فراموش مکن مرا یاد آوری تو و مانع مشو میان من و میان

حولك وقوّتك ولا تلجئني الى نفسي طرفة عين ابدا ولا

حول خود و قوت خود و ملجا مساز مرا بسوی نفس من یک چشم زدن هرگز و نه

الى احد من خلقك يا كريم اللّهمّ صلّ على محمّد وآل

بسوی احدی از آفریدگان تو ای بزرگوار خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

محمّد وافتح قلبي لذكرك حتّى اعي وحيك واتّبع امرك

محمد و بگشای دل مرا از برای ذکر تو تا اینکه حفظ کنم وحی ترا و پیروی کنم امر ترا

واجتنب نهيك اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ولا تصرف

و اجتناب کنم نهی ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

عنّي وجهك ولا تمنعني فضلك ولا تحرمني عفوك و

از من روی خود را و منع مکن از من فضل خود را و محروم مگردان مرا از عفو خود و

اجعلني اوالي اولياءك واعادي اعداءك وارزقني

بگردان مرا که دوست دارم دوستان ترا و دشمن دارم دشمنان ترا و روزی کن مرا

الرهبة منك والرغبة اليك والتسليم لامرك و

ترس از تو و رغبت بسوی تو و اطاعت مر امر ترا و

التصديق بكتابك واتّباع سنّة نبيّك صلّى الله عليه و

تصدیق کردن بکتاب تو و پیروی طریقه پیغمبر تو رحمت کناد خدا بر او و

آله اللّهمّ انّي اعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن لا يشبع

آل او خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از نفسی که قناعت نکند و شکمی که سیر نشود

وعين لا تدمع وقلب لا يخشع وصلوة لا ترفع وعمل لا ينفع

و چشمی که نگرید و دلی که فروتنی نکند و نمازی که بالا برده نشود و عملی که نفع نکند

ودعاء لا يسمع واعوذ بك من سوء القضاء ودرك

و دعائی که شنیده نشود و پناه میگیرم بتو از بدی قضا و دریافتن

عضال بعین بی نقطه مضموم و ضاد نقطه دار داء عضال مرضی است که عاجز شود از آن طبیب

یعنی از اینکه مردان بسیار شوند و زنان کم چه این باعث فساد ... میشود ... غلبه مردان باشد در روز جنگ یعنی پناه میگیرم از اینکه شجاعان بر من غلبه کنند در جهاد

یعنی از اینکه بی وفائی کنند مردم با من

الشقاء وشماتة الأعداء وجهد البلاء وعمل لا يرضى

و بدبختی و شماتت دشمنان و مشقت بلا و عملی که پسندیده نشود

وأعوذ بك من الفقر والكفر والهدم وضيق الصدر و

و پناه میگیرم بتو از پریشانی و کفر و بی وفایی و تنگی سینه و

سوء الأمر ومن بلاء ليس لي صبر ومن الداء العضال

بدی حال و از بلای که بوده باشد برای من صبر آن و از کوفت سخت

وغلبة الرجال وخيبة المنقلب وسوء المنظر في النفس

و از غلبه مردمان و نومیدی بازگشت و بدی نگریستن در نفس

والأهل والمال والدين والولد وعند معاينة ملك

و اهل و مال و دین و فرزند و نزد معاینه ملک

الموت وأعوذ بالله من إنسان سوء وجار سوء وقرين سوء

الموت و پناه می آرم بخدا از آدم ناخوش و همسایه ناخوش و مصاحب ناخوش

ويوم سوء وساعة سوء ومن شر ما يلج في الأرض وما

و روز ناخوش و ساعت ناخوش و از شر آنچه فرو میرود در زمین و آنچه

يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر

بیرون می آید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و از شر

طوارق الليل والنهار إلا طارقا يطرق بخير ومن شر

حادثهای شب و روز مگر حادثه که حادث شود بخوبی و از شر

كل دابة ربي آخذ بناصيتها إن ربي على صراط

هر جنبنده که پروردگار من گیرنده است ناصیه او را بدرستی که پروردگار من بر راه

مستقيم فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

راست است پس زود باشد که کفایت کند ایشان را خدا و او است شنوای دانا

الحمد لله الذي قضى عني صلاة كانت على المؤمنين

سپاس مر خدای را که ادا کرد از من نمازی که هست بر مومنان

كتابا موقوتا بعد از آن اللهم إني أسئلك بحق محمد

فرض وقت قرار داده شده بگوید خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق محمد

وآل محمد أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تجعل النور

و آل محمد اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی روشنی را

في بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والإخلاص

در چشم من و بینایی را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را

في عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر

در عمل من و سلامتی را در نفس من و فراخی را در روزی من و شکر را

اشاره است بآیه شریفه ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا یعنی بدرستی که هست نماز بر مومنان کتابی یعنی واجب کرده شده موقوت یعنی وقت قرار داده شده از برای آن تنهای حسن

یعنی اینکه گردانم شکر مرا از برای تو همیشه چنین کن که همیشه شکر گویم

لَکَ اَبَدًا ما اَبْقَیْتَنِی بعد از آن سجده شکر میکنی و میگویی در آنها
از برای حق نعمتهای دائم که تو داری مرا و بعد از اینها انچه گذشت و قبل آنچه
مجرّبست اینست که بگوئی در هر یک از اینها شکرا شکرا
شکرا و همچنین که روایت شده است کردن اینها بعد از نافله
مغرب و در بعضی روایات پیش از آن و بعد از انکه فارغ
شدی ازین برمیخیزی برای دو رکعت ساعت غفلت
پس میخوانی در رکعت اول بعد از حمد وَ ذَا النُّوْنِ اِذْ ذَهَبَ
مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادٰی فِی الظُّلُمَاتِ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ فَا
سْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِیْنَ و در رکعت
دویم بعد از سورهٔ حمد وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ
یَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا
وَ لَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ اِلَّا فِی
کِتَابٍ مُبِیْنٍ بعد از ان قنوت میخوانی پس میگوئی
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ بِمَفَاتِحِ الْغَیْبِ الَّتِی لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق خزانهای غیب که نمیداند آنهارا مگر تو

ذا النون یعنی صاحب ماهی مراد حضرت یونس است علیه السلم و تفسیر بقیه آیه کریمه مذکور شده م

یعنی نزد اوست در تاریکیهای زمین و تری و خشکی مگر اینکه میداند آنرا خدای تعالی مگر اینکه در کتاب مبین
هویدا مثل کرد اینکه میداند آن را واقع شده در آن کتاب مبین علم خدای تعالی است یا لوح محفوظ
یعنی لوحی که همه چیزها در آن نقش شده و الله اعلم م

اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا
اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من فلان و فلان
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ الْقَادِرُ عَلٰی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حَاجَتِی
خداوندا توئی صاحب نعمت من و قادر بر طلب من میدانی حاجت مرا
فَاَسْاَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَیْتَهَا لِی
پس سوال میکنم از تو بحق محمد و آل او برو و بر ایشان باد سلام مگر اینکه برآوری آنرا برای من
و سوال میکنی حاجت خود را پس همچنین که روایت کرده است
هشام بن سالم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که هرکه نماز
کند این دو رکعت را میانه شام و خفتن و دعا کند باین دعا
و سوال کند از خدا حاجت خود را عطا کند او را از انچه
سوال کرده و بدانکه مشهور شده است نامیدن این دو
رکعت بغفیله و دو رکعت غفلت و دو رکعت صاحب غفلت
و وجه این اینست که پساعتی که گذارده میشود این دو رکعت
در آن و آن میانه شام و خفتن است نامیده شده بساعت
غفلت و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
باقر علیه السلم که فرموده که بدرستی که شیطان پراکنده

میکنند لشکر شام را اگر از هنگام غروب آفتاب تا برطرف
شفق و پراکنده میکنند لشکر روز را اگر از هنگامی که طلوع
میکند آفتاب و ذکر کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمودند
بسیار کنید ذکر خدای عز و جل را درین دو ساعت و
التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکرها و التجا برید کودکان
را درین دو ساعت پس بدرستی که این دو ساعت
غفلتست و روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود که نافله گذارید در ساعت غفلت
و اگرچه بدو رکعت سبک باشد پس بدرستی که آنها میراث
میگذارند خانه کرامت را گفته شد ای رسول خدا کدام است
ساعت غفلت فرمود میانه مغرب و عشا و پوشیده
نماند که ظاهر اینست که مراد بمیانه مغرب و عشا وقت
نماز مغرب و وقت عشاست یعنی میانه غروب آفتاب
و برطرف شدن شفق چنانکه دلالت میکند بران حدیث
سابق میانه نمازها و بهشتی که وارد شده است در احادیث
صحیح که اول عشا برطرف شدن شفق است چنانکه نزدیک

یعنی بیدار میشوند و مراد بخانه کرامت
بهشت است م

خواهد آمد و ازین مستفاد میشود که وقت گذاردن دو رکعت
غفیله میانه غروب و زایل شدن شفق است پس گاه بگذارد
این وقت میکرده قضا و از آنچه سنت است کردن در
ساعت غفلت دو رکعتست که بخوانی در رکعت اول
بعد از حمد سوره اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دوم بعد از
حمد سوره قل هو الله احد پانزده مرتبه پس بهشتی که روایت
کرده است شیخ طایفه از حضرت صادق علیه السلام که هر که بکند
در هر شبی این از بهشت باشد در بهشت و نداند ثواب آنرا
مگر خدای تعالی **فصل** و اول وقت عشا فارغ
شدن از مغربست بر مذهب مشهور و میکشد وقت فضیلت
آن تا ثلث شب و وقت ادای آن تا بمقدار گذاردن چهار
رکعت پیش از نصف شب و سزاوار است بعد از فارغ شدن
از دو رکعت غفیله اینکه ملاحظه کنی شفق را پس اگر
باقی باشد سزاوار نیست شروع در عشا تا اینکه برطرف
شود سرخی و بهشتی که رفته اند شیخ طایفه و شیخ مفید
باینکه داخل نمیشود وقت عشا به پنهان شدن شفق و روایت

قضا کردن آن بعد از این وقت دلیلی نخواهد بود بنظر این
فقیر نرسیده و حکمت مرادی شیخ ره
تقصیر فوت شدن آن
باشد
م

و در روایت مذکوره واقع شده که هر که گذارد
این نماز را در شبی یکبار بوده باشد از نماز گذارندگان
و اگر گذارد در شبی یکبار بوده باشد از ذکر کنندگان
و اگر گذارد در شبی یکبار بوده باشد
از نیکوکاران
م

مراد حرمت تنگ گرفتن و درست است بر یکدیگر
در جایگاه و مراد زحمت آنحضرت بودن
در جوار اوست چنانکه شیخ
فرموده
م

یعنی وسعت دارد وقت ادای آن تا وقتی که تا نصف
شب بمقدار گذاردن چهار رکعت که بهای آن نماز عشا
پس دیگر وقت وسعت ندارد و باید که آن
آن گذارده شود م

شده است از حضرت صادق علیه السلام که اول وقت
عشا آخر رفتن سرخیست روایت کرده است این را نیز
رئیس محدثین بسند صحیح و این معمول است برا استحباب
تاخیر آن تا رفتن شفق پس گاه تحقیق کردی بر طرف شدن
شفق را پس سزاوار انست که مبادرت کنی بسوی اذان
و اقامه و بجا آورنده دعاهایی را که پیش از اقامه و بعد از انست
پس از ان شروع کن در نماز عشا افتتاح کننده
دعا خواننده چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت
اول سوره اعلی یا شمس یا انچه مانند اینها باشد در درازی
چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید مانند باقی
نمازها و تکبیر میگویی بجهة قنوت و قنوت میخوانی بانچه
گذشت در باب اول و بانچه خواهد آمد در باب ششم
و طول میدهی قنوت را و تعقیب را پس در سستی که وقت
وسیع است پس میخوانی تعقیبهایی را که گذشت و
مشترکست میان صباح و شام و انچه مخصوص نماز عشاست پس میگویی

داکرنه بعد از فارغ شدن از نماز شام جایز است شروع در ان هر چند سرخی باقی باشد م

یعنی تاخیر وقت عشای آخر تا رفتن سرخیست که نماز شام را نیز گاهی عشا میگویند م

اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و لا تؤمنا
خداوندا بحق محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ایمن مگردان ما را
مکرک و لا تنسنا ذکرک و لا تکشف عنا سترک و لا تحرمنا
از مکر خود و فراموش مگردان ما را ذکر خود و بر مدار از ما پرده خود را و محروم مگردان ما را
فضلک و لا تحلل علینا غضبک و لا تباعدنا من جوارک
از فضل خود و فرود میار بر ما غضب خود را و دور مگردان ما را از همسایگی خود
و لا تنقصنا من رحمتک و لا تنزع عنا برکاتک و لا تمنعنا
و کم مکن ما را از رحمت خود و مگیر از ما برکتهای خود را و منع مکن از ما
عافیتک و اصلح لنا ما اعطیتنا و زدنا من فضلک
عافیت خود را و اصلاح آور برای ما انچه را عطا کرده ما را و زیاده کن ما را از فضل خود
المبارک الطیب الحسن الجمیل و لا تغیر ما بنا من نعمتک و
که با برکت و خوش و نیکو و خوبست و تغییر مده انچه با ماست از نعمت تو و
لا تؤیسنا من روحک و لا تهنا بعد کرامتک و لا تضلنا
نومید مگردان ما را از رحمت خود و خوار مگردان ما را بعد از کرامت خود و گمراه مگردان ما را
بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب
بعد از انکه هدایت کردی ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتی بدرستی که تویی تو بسیار بخشنده

مثل استدراج و مانند آن ...

یا از رحم خود م یعنی بعد از اینکه گرامی کرده است م

بعد از ان بخواند سه هر یک از سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده مرتبه بعد از ان بگوید ده مرتبه
سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ
وَاللهُ اَکبَرُ بعد از ان بگوید ده مرتبه خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ اللّهُمَّ افتَح لی اَبوابَ رَحمَتِکَ وَاَسبِغ عَلَیَّ مِن
وآل محمد خداوندا بگشا از برای من درهای رحمت خود را و فراخ گردان بر من از
حَلالِ رِزقِکَ وَمَتِّعنی بِالعافِیَةِ ما اَبقَیتَنی فی سَمعی وَ
حلال روزی خود و بهره مند گردان مرا بعافیت مادام که زنده داری مرا در گوش من و
بَصَری وَجَمیعِ جَوارِحی اللّهُمَّ ما بِنا مِن نِعمَةٍ فَمِنکَ لا اِلهَ اِلّا
چشم من و همه اعضای من خداوندا آنچه با ماست از نعمتی پس از جانب تست نیست خدایی مگر
اَنتَ اَستَغفِرُکَ وَاَتوبُ اِلَیکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ
تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو ای مهربان ترین رحم کنندگان
بعد از ان بگوید این اللّهُمَّ اِنَّهُ لَیسَ لی عِلمٌ بِمَوضِعِ
دعای طلب روزی است خداوندا بدرستی که نیست برای من علمی بموضع
رِزقی وَاِنَّما اَطلُبُهُ بِخَطَراتٍ تَخطُرُ عَلی قَلبی فَاَجولُ فی
روزی من و بدرستی که طلب میکنم آن را بگمانها که در می آید در دل من پس میگردم در

یا تمام گردان تم

یعنی طلب میکنم روزی را ... در دل من ...

طَلَبِهِ البُلدانَ وَاَنا فیما اَطلُبُ کَالحَیرانِ لا اَدری اَفی
طلب آن در شهرها و من در آنچه طلب میکنم مانند حیرانم نمیدانم که آیا در
سَهلٍ هُوَ اَم فی جَبَلٍ اَم فی اَرضٍ اَم فی سَماءٍ اَم فی بَرٍّ اَم
هموار است آن یا در کوه است یا در زمین است یا در آسمان یا در خشکی یا
فی بَحرٍ وَعَلی یَدَی مَن وَمِن قِبَلِ مَن وَقَد عَلِمتُ اَنَّ عِلمَهُ
در دریا و بر دستهای کیست و از پیش کیست و بتحقیق دانستم که علم آن
عِندَکَ وَاَسبابَهُ بِیَدِکَ وَاَنتَ الَّذی تَقسِمُهُ بِلُطفِکَ
نزد تست و اسباب آن بدست تست و تویی که قسمت میکنی آن را بلطف خود
وَتُسَبِّبُهُ بِرَحمَتِکَ اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَل
و سبب میگردانی آن را برحمت خود خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و گردان
یا رَبِّ رِزقَکَ لی واسِعاً وَمَطلَبَهُ سَهلاً وَمَأخَذَهُ قَریباً
ای پروردگار روزی خود را برای من فراخ و طلب آن را آسان و فرا گرفتن آن را نزدیک
وَلا تُعَنِّنی بِطَلَبِ ما لَم تُقَدِّر لی فیهِ رِزقاً فَاِنَّکَ غَنِیٌّ عَن
و برنج میفکن مرا بطلب آنچه تقدیر نکرده برای من در آن روزی پس بدرستی که تو بی نیازی از
عَذابی وَاَنا فَقیرٌ اِلی رَحمَتِکَ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
عذاب من و من محتاجم بسوی رحمت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد

یعنی سبب از برای او قرار میدهی تم

یعنی بگردان محل طلب آن را هموار و بجای آسان ... تم

یعنی محل گرفتن آن را تم

یعنی بعد ... از طلب کردن آنچه ... از برای من مراد نیست که ... آن را ... طلب آن ...

وَجُدْ عَلَى عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ بَعْدَ أَنْ

و بخشش کن بر بندهٔ خود بفضل خود بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی میگویی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلوةً

بنام خدای بخشاینده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی که

تُبَلِّغُنَا بِهَا رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ وَتُنْجِينَا بِهَا مِنْ سَخَطِكَ

برسانی ما را بسبب آن به خشنودی خود و بهشت و نجات دهی ما را بسبب آن از غضب خود

وَالنَّارِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا

و آتش خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بنما بمن حق را حق

حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَأَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ وَلَا

تا آنکه پیروی کنم آن را و بنما بمن باطل را باطل تا آنکه اجتناب کنم از آن و

تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا فَأَتَّبِعَ هَوَايَ بِغَيْرِ هُدًى مِنْكَ وَ

مگردان آن را بر من متشابه پس پیروی کنم خواهش خود را بی راه نمودن از تو و

اجْعَلْ هَوَايَ تَبَعًا لِرِضَاكَ وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضًى مِنْ نَفْسِي

بگردان خواهش مرا پیرو خشنودی خود و فرا گیر از برای نفس خود خشنودی از نفس من

وَاهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ

و راه نما مرا بر آنچه اختلاف شده است در آن از حق باذن تو بدرستی که تو راه می نمایی

تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي

هر که را میخواهی بسوی راه راست خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و راه نما مرا

فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ

در کسی که هدایت کرده و عافیت ده مرا در آنکه عافیت داده و متولی شو مرا در آنکه متولی شده و برکت ده مرا

لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ

در آنچه عطا کرده و نگاه دار مرا از شر آنچه تقدیر کرده بدرستی که تو تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمی شود بر تو

وَتُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ تَمَّ نُورُكَ اللّهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ

و زینهار میدهی و زینهار داده نمیشود بر تو تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کردی پس مر تراست سپاس و

عَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ

بزرگ است بردباری تو پس عفو کردی پس مر تراست سپاس و گشوده دست خود را پس عطا کردی پس مر تراست

الْحَمْدُ تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصَى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ وَتَسْتُرُ أَنْتَ كَمَا

سپاس اطاعت کرده میشوی ای پروردگار ما پس شکر میکنی و معصیت کرده میشوی ای پروردگار ما پس می آمرزی و می پوشی تو چنانکه

أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ بِالْكَرَمِ وَالْجُودِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ

ثنا کرده بر نفس خود بکرم و جود اجابت میکنم ترا اجابت کردنی بعد از اجابت کردنی بزرگ و

وَتَعَالَيْتَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ لَا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

و بلند مرتبه تو نیست پناهی و نه خلاصی از تو مگر بسوی تو نیست خدایی مگر تو پاکی یاد کنم ترا

اللّهمّ وبحمدك عملت سوءً وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني

خداوندا و جمال ایکه متلبس بحمد تو کرده ام بدی ستمکرده ام نفس خود را پس بیامرز برای من و رحم کن

وانت ارحم الراحمين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

و توئی رحیمترین رحم کنندگان نیست خدای مگر تو پاکیست تو بدرستیکه من بوده ام از ستمکاران

لا اله الا انت سبحانك اللّهم وبحمدك عملت سوءً وظلمت

نیست خدای مگر تو پاکیست تو خداوندا و جمال ایکه متلبس بحمد تو کرده ام بدی ستم کرده ام

نفسي فاغفر لي يا خير الغافرين لا اله الا انت سبحانك اللّهم

نفس خود را پس بیامرز برای من ای بهترین آمرزندگان نیست خدای مگر تو پاکی تو خداوندا

وبحمدك عملت سوءً وظلمت نفسي فتب علي انك انت التوّاب

و جمال متلبس بحمد تو کرده ام بدی ستمکرده ام نفس خود را پس قبول کن توبه را بدرستیکه تو بسیار توبه پذیرنده

الرحيم لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

مهربان نیست خدای مگر تو پاکیست تو بدرستیکه من بوده ام از ستم کنندگان

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين

پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند مشرکان و درود بر رسولان

والحمد لله رب العالمين اللّهم صل على محمد وآل محمد

و سپاس مر آنکه پروردگار عالمیانست خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

یعنی رجوع کننده از گناه
و قبول کننده توبه
م

وبيتني منك في عافية وصبحني منك في عافية واسترني منك

و بروز آر شب مرا از جانب خود در عافیت و داخل صبح کن مرا از جانب خود در عافیت و بپوشان مرا از جانب خود

في عافية وارزقني تمام العافية ودوام العافية والشكر على

در عافیت خود و روزی کن مرا تمامی عافیت و همیشگی عافیت و شکر بر

العافية اللّهم اني استودعك نفسي وديني واهلي ومالي وولدي

عافیت خداوندا بدرستیکه من طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزند خود را

واهل حزانتي وكل نعمة انعمت بها علي وتنعم فصل على محمد و

و اهل خزانه خود را و هر نعمتی که انعام کرده بآن بر من و انعام خواهی کرد پس رحمت بفرست بر محمد و

آل محمد واجعلني في كنفك وامنك وكلائك وحفظك و

آل محمد و بگردان مرا در سایه خود و امان خود و نگاهبانی خود و نگاهداری خود و

حياطتك وكفايتك وسترك وذمتك وجوارك وودائعك

محافظت خود و کارگذاری خود و پرده خود و زینهار خود و همسایگی خود و امانتهای خود

يا من لا تضيع ودائعه ولا يخيب سائله ولا ينفد ما عنده

ای کسی که ضایع نمیشود امانتهای او و نومید نمیگردد سؤال کننده او و فانی نمیشود آنچه نزد اوست

اللّهم اني ادرء بك في نحور اعدائي اللّهم من كادني وبغى

خداوندا بدرستیکه من دفع میکنم بتو در گلوهای دشمنان خود خداوندا هر که قصد کند مرا و ستم کند

خوانده بجای ضمیر شخص مضموم و زاء فعلی اعمال آئیست
کرا ... میشود ... چنانکه شیخ ... نموده
و بنابراین اضافه اهل ... میباشد و یعنی اهلی که
حیال ... شده و این ... است چه یکبار مذکور شده
و ممکن است مراد اصل حیال باشد یعنی هر یک از
عیال من نیز که اهل ... باشند اهل او را
می سپارم بتو و بنابراین ... که
تکرار بوده باشد

یا در حرز خود یا در
پوشش خود

حرز جای
محکم را گویند

یعنی بگردان مرا از جمله امانتها که پیش تو است
سپرده شده تا آنکه ... آسیبی
بآنها نرسد

[illegible]

عليّ اللهم من أرادنا فأرده ومن كادنا فكده ومن نصب

بر من خداوندا هر که قصد کند ما را پس قصد کن او را و کسی که کید کند ما را پس کید کن او را و هر که بر پا داشت

لنا عداوة فخذه يا رب أخذ عزيز مقتدر اللهم صل على محمد

برای ما عداوتی پس بگیر او را ای پروردگار گرفتن غالب با اقتدار خداوندا رحمت فرست بر محمد

وآل محمد واصرف عني البليات والآفات والعاهات والنقم

و آل محمد و بگردان از من بلاها و آفتها و بیماریها و عقوبتها

ولزوم السقم وزوال النعم وعواقب التلف وما طغى به الماء

و لازم شدن بیماری و زایل شدن نعمتها و از پی در آمدن تلف را و آنچه طغیان کرده است آب

لغضبك وما عتت به الريح عن أمرك وما أعلم وما لا أعلم

از غضب تو و آنچه از حد گذشته است باد از آن با دادار تو و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم

وما أخاف وما لا أخاف وما أحذر وما لا أحذر وما أنت

و آنچه را خوف دارم و آنچه را خوف ندارم و آنچه را حذر دارم و آنچه را حذر ندارم و آنچه را تو

أعلم به اللهم صل على محمد وآل محمد وفرج همي ونفس غمي و

دانا تری به آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و دفع کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا و

سل حزني واكفني ما ضاق به صدري وعيل به صبري وقلت

زایل کن اندوه مرا و کفایت کن مرا آنچه تنگ شده است به آن سینه من و مغلوب شده است به آن صبر من

یعنی رفع کن آنچه را تنگ شده است سینه ام به سبب آن

فيه حيلتي وضعفت عنه قوتي وعجزت عنه طاقتي ورددتني فيه

در آن چاره من و ضعیف شده است از آن قوت من و عاجز شده است از آن طاقت من و برگردانیده است مرا در آن

الضرورة عند انقطاع الآمال وخيبة الرجاء من المخلوقين

ضرورت نزد بریده شدن آرزوها و نومیدی امید از آفریده شدگان

یعنی ایشان مرا بر گردانیده است بسوی تو

إليك فصل على محمد وآل محمد واكفنيه يا كافيا من كل شيء

بسوی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و کفایت کن مرا آن ای کفایت کننده از هر چیز

ولا يكفي منه شيء اكفني كل شيء حتى لا يبقى شيء يا كريم

و بسنده نیست از وی چیزی کفایت کن مرا هر چیز را تا آنکه باقی نماند چیزی ای بزرگوار

یعنی باقی نماند چیزی که کفایت نکرده باشی

اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني حج بيتك الحرام

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا حج خانه حرام خود

وزيارة قبر نبيك صلى الله عليه وآله مع التوبة والندم

و زیارت قبر پیغمبر خود رحمت دهد خدا بر او و آل او با توبه و پشیمانی

یعنی سوال میکنم از تو را که قادری بر بخشیدن من به انعام کردن آن بر من ... بخشیدن آن کمی نمی رسانیده بودن در بهشت

اللهم إني أستودعك نفسي وأهلي وولدي وإخواني و

خداوندا بدرستی که من طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را و اهل خود را و فرزندان خود را و برادران خود را

أستكفيك ما أهمني وما لم يهمني وأسألك الخير من

طلب کفایت میکنم از تو آنچه غمگین دارد مرا و آنچه غمگین ندارد مرا و سوال میکنم از تو خیر ...

بیت بنگرید و
تمان جم

یعنی بریدن تو عنوان که وصف تو توان کرد یا تو که امید دارم از تو بریده شده است امید من از غیر توم
جم

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي حَاجَتِي يَا كَرِيمُ الَّذِي لَا يَمُنُّ بِهِ سِوَاكَ خَلَقَكَ

آن خدایرا که ادا کرد از من حاجت مرا ای کریم آن چیز که منت نگذارد آن انعام بجز تو

عَنِّي صَلٰوةً كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا بعد از آن سجده بکنی و بگو

از من نمازی را که هست بر مؤمنان فرض وقت داده شده شکر و بگوئی در سجده اول

اللّٰهُمَّ أَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ يَا أَحَدُ مَنْ لَا

خداوندا تو ای تو بریده شده است امید مگر از تو ای کسی که نیست

أَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ يَا أَحَدُ مَنْ لَا أَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ يَا أَحَدُ مَنْ لَا أَحَدَ

کسی از برای او غیر تو ای کسی که نیست کسی از برای او غیر تو ای کسی که نیست کسی

لَهُ غَيْرُكَ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا

از برای او غیر تو ای کسی که زیاد نکند او را بسیاری بخشش مگر کرم و جود

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا

ای کسی که زیاد نکند او را بسیاری بخشش مگر کرم و جود

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا

ای کسی که زیاد نکند او را بسیاری بخشش مگر کرم و جود

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت او رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت او

یعنی بخشش بسیار باعث بخل و ریسط او نمیشود چنانچه دیگران بلکه سبب زیادتی کرم و جود او میشود چه هر که بخشش کند کریم تر و جواد تر خواهد بود بسیار انکه باعث حمد و شکر بندگان میشود و آن باعث زیادتی جود و کرم میگردد
جم

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا

رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت او و بکن با من فلان و فلان

بعد از آن میگذاری گونه راست خود را بر زمین و میخوانی این دعا را بعد از آن

میگذاری گونه چپ خود را بر زمین و میخوانی همین

دعا را و بعد از آن عود میکنی بسجود و میگذاری پیشانی خود را

بر زمین و میخوانی همین دعا را و این دعائیست که رفع میشود بان سختیها

يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا بَارِئَ النَّسَمِ يَا مُجَلِّيَ

ای وسیع کننده نعمتها ای دفع کننده عقابها ای آفریننده بندگان ای رفع کننده

الْهِمَمِ يَا مُغْشِيَ الظُّلَمِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْأَلَمِ يَا ذَا الْجُودِ

اندوه ای پوشاننده تاریکیها ای زایل کننده بد حالی و الم ای صاحب جود

وَالْكَرَمِ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ يَا مُدْرِكَ كُلِّ فَوْتٍ يَا مُحْيِيَ

و کرم ای شنونده هر آوازی ای دریابنده هر فوت شده ای زنده کننده

الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ وَمُنْشِئَهَا بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

استخوانها در حالی که آنها پوسیده باشد و پیدا کننده آنها بعد از موت رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

و بگردان از برای من از کار من گشایشی و بیرون رفتنی ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن

نسم جمع نون و سین جمع نسمه است و نسمه انسان را گویند و گاه اطلاق میشود بر بنده خواه مرد باشد خواه زن و مملوک است مراد در اینجا جمیع آفریدگان است
جم

[illegible]

صه

بعد از آن میگذاری دو رکعت وتیره را نشسته و جایز است گذاردن آنها ایستاده و مشهور در آنها نشستن است و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که نشستن در آنها افضل است از ایستادن و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده دو رکعت است بعد از نماز عشا پدرم میگذارد آنها را و حال آنکه نشسته بود و من میگذارم آنها را و حال آنکه ایستاده ام و عمل بار مشهور است و منکشد وقت این دو رکعت بکشیدن وقت عشا پس بعد از نصف شب قضا میشوند و افتتاح میکنی آنها را بهفت تکبیر با سه دعای مذکور و میخوانی در رکعت اول سوره ملک یا واقعه و در دوم سوره توحید و میخوانی بعد از فراغ هر دعایی را که خواهی

باب پنجم

در آنچه کرده میشود در باره وقت خواب تا نصف شب اول آنچه بجای می آوری آنرا نزد اراده خواب طهارت است روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که هر که طهارت گیرد و بعد از آن جا گیرد در فراش خود شب را روز آورد و حال آنکه فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند علمای ما که جایز است تیمم برای خوابیدن هرچند قادر باشد انکس بر آب

مانند تیمم از برای نماز جنازه و از اعمال سنتی نزد خوابیدن خواندن قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون است روایت کرده است این را نیز رئیس محدثین در فقیه و وارد شده است نیز از اصحاب عصمت سلام الله علیهم سوره قل هو الله احد صد مرتبه چنانکه روایت ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله احد صد مرتبه هنگامی که میرود بخوابگاه خود آمرزیده شود برای او آنچه کرده باشد قبل از این پنجاه سال و روایت کرده است در کافی نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بخواند الهیکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته شود از فتنه قبر و سزاوار است آنکه بخوابی بر پهلو چپ چنانکه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند حسن از محمد بن مسلم که گفت فرمود بمن حضرت ابو جعفر صلوات الله و سلامه علیه که هر گاه بخواهد مرد بجانب راست خود پس باید که بگوید بسم الله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه

بنام خدا و در راه خدا و بر ملت رسول خدا رحمت خدا باد

یعنی علما گفته که نزد خوابیدن شب است تیمم بعمل می آید هرچند قادر باشد بر وضو و غسل مانند نماز جنازه

م

اشاره است باینکه سنت است خوابیدن بر پهلوی راست چنانکه در احادیث تصریح بآن شده

م

یعنی بخوابم در حالی که یاری جوینده ام و متلبسم بنام خدا و تابعم در راه خدا و بر شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله

م

وَآلِهِ اللّٰهُمَّ اِنّی اَسْلَمْتُ نَفْسی اِلَیْکَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْکَ وَ
و آل او خداوندا بدرستی که من تسلیم کردم نفس خود را بسوی تو و گردانیدم روی خود را بسوی تو و
فَوَّضْتُ اَمْری اِلَیْکَ وَاَلْجَاْتُ ظَهْری اِلَیْکَ وَتَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ
واگذاشتم کار خود را بسوی تو و تکیه دادم پشت خود را بسوی تو و توکل کردم بر تو
رَهْبَةً مِنْکَ وَرَغْبَةً اِلَیْکَ لا مَلْجَاَ وَلا مَنْجا مِنْکَ اِلّا
از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو و نیست پناهی و نه محل خلاصی از تو مگر
اِلَیْکَ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذی اَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِکَ الَّذی اَرْسَلْتَ
بسوی تو ایمان آوردم بکتاب تو که فرو فرستاده و برسول تو که فرستاده
بعد از آن تسبیح بگوید تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام اینست آخر حدیث و
بدانکه مشهور استحباب تسبیح فاطمهٔ زهرا است علیها السلام در دو وقت
یکی بعد از نماز و دیگری نزد خوابیدن و در روایتی که وارد شده است
نزد خوابیدن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله و ظاهر روایات
صحیحی که وارد است در باب تسبیح زهرا علیها السلام مطلقا اقتضا میکند
تأخیر از آن را و باکی نیست بسط کلام در این مقام هرچند بیرون است
از موضوع کتاب پس تحقیق میگوئیم که اختلاف کرده اند علمای ما
قدس الله ارواحهم در این با اتفاق ایشان بر ابتدای در آن به

یعنی تکیه کردم بر تو از روی ترس

یعنی در باب کیفیت تسبیح زهرا علیها السلام مطلقا با آنکه خصوص وقت خواب تاخیر آن از دران مذکور باشد
ح

الله اکبر زیرا که حدیث صحیح ابن سنان از حضرت باقر علیه السلام تصریح
در ابتدای بآن و مذهب مشهور که برانست عمل در تعقیبات تقدیم الحمد لله
است بر سبحان الله و قایل شده است رئیس محدثین و پدر او و ابن جنید
بتأخیر آن از آن و روایات از ائمهٔ هدی سلام الله علیهم در این باب
خالی نیست بحسب ظاهر از اختلاف ظاهرا اختلاف در روایت معتبری
که ظاهر آن الحمد لله است شامل است بر اطلاقی که دارد آنچه را گفته شود
نزد خوابیدن و آن روایت آنست که روایت کرده است از شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیحی از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم
با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس سؤال کرد از او پدرم
از تسبیح زهرا علیها السلام پس فرمود آنحضرت علیه السلام الله اکبر تا آنکه
شمرد سی و چهار بار پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت و هفت مرتبه پس
گفت سبحان الله تا آنکه رسید بصد مرتبه میشمرد آنحضرت آنها را بدست خود
یکجا و در روایتی که ظاهر آن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مخصوص است بآنچه
گفته میشود نزد خوابیدن و این روایت آنست که روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بمردی از
بنی سعد که آیا حدیث نکنم شما را از خود و فاطمه بدرستی که او بود نزد

نزد نماز و دیگر آنکه گفته شود م

یعنی آنحضرت علیه السلام میشمرد تمام آنها را بدست خود یکجا
ح

من پس آب کشید بمشک تا آنکه اثر کرد در سینه او و دور گردانید آسیا
تا آنکه آبله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا آنکه غبارآلود شد
جامهاش و آتش افروخت در زیر دیگ تا آنکه سیاه شد
رختهاش پس رسید او را ازین ضرر سختی پس گفتم باو که اگر بیائی
پیش پدرت پس ازو سوال کنی خدمتکاری که کفایت کند
از تو تعب و سختی آنچه تو در آنی ازین عمل پس آمد بخدمت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله پس یافت نزد آنحضرت جوانی چند پس شرم کرد
و برگشت پس دانست آنحضرت صلی الله علیه و آله که بدرستی که او آمده است
برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف بودیم پس او
فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم ما و شرم کردیم بسبب حال
حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم
بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ترسیدیم که اگر رد سلام
نکنیم باو برگردد و عادتش که میکرد چنین سلام میکرد سه مرتبه
پس اگر اذن داده میشد داخل میشد و اگر نه برمیگشت پس گفتیم
و علیک السلام ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد و نشست پیش
سرهای ما و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دی روز نزد محمد

یعنی دوده انگشت ۱۲

یعنی [illegible] ۱۲

جواب این حذف شده بقرینه مقام چنانکه شیخ ره فرموده یعنی جواب بهتر بود و ممکن است که معنی این باشد که کاش بیائی پیش پدرت ۱۲

یعنی بسبب آنکه در لحاف بودیم و پوشیده نبودیم که ظاهر نیست که ایشان علیهما السلام برهنه بودند و نمیتوانستند که از لحاف برآیند ۱۲

[illegible]

پس ترسیدم من که اگر جواب ندهم او را آنکه برخیزد پس برون
آوردم من سر خود را پس گفتم والله من خبر میدهم ترا ای
رسول خدا بدرستی که او آب کشید بمشک تا آنکه اثر
کرد در سینه او و گردانید آسیا را تا آنکه آبله کرد دستهای او
و جاروب کرد خانه را تا آنکه غبارآلود شد جامهای او
و آتش افروخت زیر دیگ تا آنکه سیاه شد رختهای او
پس من گفتم باو که اگر بیائی پیش پدرت پس سوال کنی از
او خدمتکاری که کفایت کند از تعب آنچه را در آنی ازین عمل
پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله آیا من تعلیم کنم شما را
آنچه آن بهتر باشد از برای شما از خدمتکار هرگاه فرا گیرید
خوابگاه خود را پس تکبیر گوئید سی و چهار تکبیر و تسبیح گوئید سی و
سه تسبیح و حمد گوئید سی و سه حمد پس بیرون آورد فاطمه علیها السلام
سر خود را و گفت راضی شدم از خدا و رسول او و پوشیده
نماند که این روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که
واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر برای مطلق جمع بنا
بر مذهب اصح چنانکه بیان شده است در اصول بلکه ظاهر تقدیم

بحسب لفظ اقتضای آن میکند و همچنین روایت سابقه صریح
نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در اینجا از کلام
راوی است پس باقی نماند در آن مگر ظاهر تقدیم لفظی پس
منافات میان این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس
سزاوار است حمل دوم بر اول بسبب صحت سند آن و قوت
متن آن بمقتضی روایات ضعیفه چنانکه روایت کرده است
ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در تسبیح زهرا
علیها السلام ابتدا میکنی بتکبیر سی و چهار بار پس تحمید سی و سه بار
پس تسبیح سی و سه بار و این روایت صریحست در تقدیم تحمید
پس مؤید ظاهر لفظ روایت صحیحه است پس حمل کرده میشود
روایت دیگر بر خلاف ظاهر آن تا آنکه برطرف شود منافات
میان آنها چنانکه گفتیم پس اگر بگویی تو که ممکن است عمل کردن
بظاهر هر دو روایت اول بر آنچه کرده میشود بعد از نماز و روایت
دوم بر آنچه کرده میشود نزد خوابیدن و بنابراین احتیاج نیست
بکردن یکی از دو ظاهر آن پس چرا عدول کرده تو از این و چگونه
راضی و قایل نمیشوی باین میگویم من از برای اینکه من نیافتم

کسی که قایل باشد بفرق میان تسبیح زهرا علیها السلام در این
دو حال بلکه آنچه ظاهر میشود بعد از تتبع اینست که هر یک
ازین دو فرقه که قایلند بتقدیم تحمید و تاخیر آن قایلند
بآن مطلق خواه واقع شود بعد از نماز و پیش از خواب پس
قول بتفصیل احداث قول سیم است در برابر اجماع مرکب
و اما آنچه میگویند که احداث قول سیم ممتنع نیست مگر وقتی
که لازم آید از آن برطرف شدن آنچه اجماع امت شده
باشد بر آن مانند پس دادن کنیز وطی کرده شده بسبب
عیب بی ارش زیرا که اتفاق کرده اند همه بعدم آن بخلاف
آنچه چنین نباشد مثل قول بفسخ نکاح ببعضی از عیبهای
هیچکاه نه ببعضی دیگر زیرا که هر یک از فریقین موافقند
در یک قسم و چنانکه در اینجاست زیرا که مانعی نیست این
مثل قول بصحت فروختن مالی که غایب باشد و بگشتن میان
بعوض ذمی بعد از قول پاره از امت بدوم و نقیض اول و
پاره دیگر بعکس آن پس جواب آن اینست که این تفصیل
درست نیست مگر بر مذهب سنیان و اما بنابر آنچه

بیان کرده اند اما تبیه که حجت اجماع بسبب آنست که کاشف
است از دخول معصوم پس این تفصیل معقول نیست چه مخالفت
معصوم لازم می آید هر چند موافق باشد قایل با هر یک
از فریقین در فتوی و قیاس کن بر این مثال فرو هشتن
و گشتن را اصل و سزاوار است که بوده باشد
خوابیدن تو بر جانب راست پس بدرستی که آن خواب
مؤمنانست چنانکه روایت کرده است آن ثقة الاسلام در
کافی بسندی صحیح از احمد بن اسحق که گفت گفتم بحضرت
ابی محمد یعنی امام حسن عسکری علیه السلام گردیده شوم من فدای تو
بدرستی که من غمگینم از برای چیزی که میرسد بخاطر من و حقیقت
کار اراده کردم که سوال کنم از پدر تو از آن پس میسر نیامد از برای من
آن پس فرمود آنحضرت و چه چیز است آن یا احمد پس گفتم
روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم السلام که بدرستی که خواب
پیغمبران بر قفاهای ایشانست و خواب مؤمنان بر جانبهای
راست ایشان و خواب شیاطین بر رویهای ایشان پس فرمود
آنحضرت که چنین است این پس گفتم ای سید من بدرستی که من

پس بنا بر مذهب ما اجماع حجت نیست مگر
آنکه معتبر است آنکه امام داخل است و قول او حجت است
حتی آنکه اگر همه مخالف کرده باشند در مسئله لیکن معلوم
باشد که ایشان کیستند و آنکه امام داخل
ایشان نیست پس قول طایفه دیگر حجت
خواهد بود والله چه امام از اهل
ایشان خواهد بود
مح

چه میکنم که بخوابم بر جانب راست خود پس ممکن نمیشود مرا خواب
بر آن پس ساکت شد آنحضرت ساعتی بعد از آن فرمود
ای احمد نزدیک شو بمن پس فرمود که داخل کن دست زیر
جامهای خود پس داخل کردم آنرا پس بیرون آورد دست خود را
بر جانب چپ من و دست چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه
گفت احمد که پس نمیتوانم که بخوابم بر جانب چپ خود از آن وقت که کرد آنرا با من آنحضرت
علیه السلام میگیرد مرا آن خواب اصلا و از آنچه خوانده میشود در پهلوی خوابیدن آنست که روایت
کرده است آن ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که هر که بگوید در وقتی که در بستر خواب جای خود قرار گیرد
الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد
سپاس خدایرا که بلند شده است پس غلبه کرده است و سپاس خدایرا که پنهان است پس دانا است
لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت
و خدایرا که مالک شده است پس قادر است و سپاس خدایرا که زنده میکند مردها را و میراند
الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر بیرون رود از گناهان
زندهارا و او بر همه چیز توانا است مانند حالی که زاییده است
او را مادر او و روایت شده است در کتاب مذکور از پیغمبر
صلی الله علیه وآله که هر که بخواند این آیه را نزد خوابیدن که

یعنی آنکه پس کرده است آنرا با من سه مرتبه که
مؤمن است و که منافق که اطاعت نکند و که کافر است
و بنا بر این چیز هیچ خوانده میشود چنانکه در
نسخها اعراب شده و ممکن است که برهم قراءت
خوانده میشود و بنا بر این معنی آنست
که پس دانسته است آنکه پنهان
نمود و قدرا اول است
مح

یعنی ملک نهست و نشفته دارد و حکم بهمه
بر مقدور خود غالب کرده است آنرا
مح

پس قادر است بر تصرف در آنچه بر او که خواهد
معنی نیست که تقدیر کرده است در آنها هر چه که خواسته است
یا آنکه قسمت کرده است آنها را بر هر چه
که خواسته است
مح

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ
يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
بلند شود از برای او نوری بسوی مسجد الحرام و در میان آن نور
ملکه باشند که استغفار کنند از برای او و روایت
شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه
السلام که نیست بنده که بخواند آخر کهف را وقتی
که میخواهد بخوابد مگر اینکه بیدار شود در ساعتی که میخواهد و شیخ
میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی
در آنها و مراد با آخر کهف آیه آخر است یعنی همین آیه
که مذکور شد و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب
و مانند آن پس بگو آنچه را روایت کرده است در کتاب مذکور از حضرت باقر
علیه السلام که هر که بخواند این کلمات را من ضامنم که نرسد باو عقربی و نه گزنده تا اینکه صبح کند
أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا
پناه می آورم بکلمات تامه خدا که تجاوز نمیکند از آنها نیکوکاری و نه
فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ
بدکرداری از شر آنچه خلق کرده است و از شر آنچه آفریده و از شر هر جنبنده که او

یعنی در نمیگذرد از آنها و بیشتر از محاطی کرده آنها را
نیکوکاری و نه بدکرداری و مراد بکلمات تامه
آن اوامری است که خواهد البته واقع شوند و همچنین
نواهی که خواهد البته باز ایستند از آنها و ممکن است که
مراد نامهای الهی باشد و مراد بتجاوز نکردن
از آنها آن باشد که بمقتضای آنها
نتوانند کرد و یا آنکه کسی پایه آنها
برد برابر و دست نیارد
و ضرری بتو نتواند
رساند
م

تاکید است م

اخذ

أَخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و روایت
گرفته است ناصیه او را بدرستیکه پروردگار من بر راه راست است کرده است در
کتاب مذکور بسند صحیح از برای دفع احتلام از حضرت صادق ع
که فرمود هرگاه بترسی از جنابت پس بگو در وقت خواب خود
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الِاحْتِلَامِ وَمِنْ شَرِّ الْأَحْلَامِ وَمِنْ
خداوندا بدرستیکه پناه می آورم بتو از احتلام و از شر چیزها که در خواب دیده میشود و از
أَنْ يَتَلَاعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ و روایت
اینکه بازی کند با من شیطان در بیداری و خواب شده است
در کتاب مذکور نیز از برای ایمنی از اینکه فرود آید بر او خانه از
حضرت رضا علیه السلام که فرمود که هر کس هر گاه اراده کند که بخوابد بگو
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ
بدرستیکه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا زائل شوند و اگر زائل شوند نیست
أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
نگاه دارنده آنها هیچ کسی بعد از خدا بدرستیکه او هست بردبار بسیار آمرزنده
پس فرود آمده باشد بر او خانه و روایت شده است در کتاب
مذکور نیز که پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه میرفت بجانب خواب خود میفرمود م

یا بعد از زوال م

بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ اَحْيَا وَبِاسْمِكَ اَمُوتُ وهر گاه بیدار

بنام تو خداوندا زنده میشوم و بنام تو میمیرم میشد میفرمود

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْيَانِی بَعْدَ مَا اَمَاتَنِی وَاِلَيْهِ النُّشُورُ

سپاس مر خدایرا که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست زنده شدن پس مرگ

و روایت شده است در کتاب مذکور از حضرت صادق علیه

السلام که فرمود که هر گاه سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوحِ

بشنوی از خروس پس بگو بسیار پاکیزه است بسیار پاک است پروردگار فرشتگان و روح

سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ

پیشی گرفته است رحمت تو غضب ترا نیست خدای مگر تو تسبیح میکنم ترا و بتعظیم محمود

عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا

کردم بدی و ستم کردم بر نفس خود پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را مگر

اَنْتَ و از آنچه سنت است کردن نزد خوابیدن سرمه کشیدن است

پس چنانچه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله میکشید

با ثمد و آن سنگیست که بآن سرمه میکشند هر گاه میخواست

که برود بجامه خواب خود و چنانچه روایت شده از

حضرت رضا علیه السلام که فرموده که هر که برسد باو

مراد از روح جبرئیل است علیه السلام یا فرشته دیگر که
هفتاد هزار رو دارد و در هر روی هفتاد هزار زبان که بهر زبان
تسبیح خدا میکنند و در بعضی تفسیر جبرئیل ذکر کرده
عام است و ممکن است مراد از نفس محمد باشد یا روح
جبرئیل یا قرآن یا حضرت عیسی علیه
السلام چنانکه گفته

ضعفی در دیده او پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن

از اثمد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ

و روایت شده هم از آنحضرت علیه السلام که فرمود سرمه نزد خوابیدن امانست

از آنکه نازل شود در چشم درد و آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله میخواند این دعا را نزد سرمه کشیدن

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت بفرستی بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِی بَصَرِی وَالْبَصِيرَةَ فِی دِينِی وَ

آل محمد و اینکه بگردانی نور را در چشم من و بینائی را در دین من

الْيَقِينَ فِی قَلْبِی وَالْاِخْلَاصَ فِی عَمَلِی وَالسَّلَامَةَ فِی نَفْسِی وَ

یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را در نفس من و

السَّعَةَ فِی رِزْقِی وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِی و روایت

فراخی را در روزی من و شکر را برای تو همیشه مادام که باقی داری مرا کرده است

ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که

هر چند چیز را که ناخوش داری در خواب پس بگردد از جانبی که بر آن خوابیده بود و بگوید

اِنَّمَا النَّجْوٰی مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ

بدرستی که نیست راز گفتن از شیطان تا اندوهگین کند آنانرا که ایمان آوردند و نیست ضرر رساننده

شَیْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَعَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ بعد
چیزی را مگر باذن خدا و بر خدا پس باید که توکل کنند مومنان از آن بگو
عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلٰئِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِیَاؤُهُ
پناه می آرم بآنچه پناه آورده اند بآن فرشتگان خدا که مقربانند و پیغمبران او
الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ وَمِنْ شَرِّ مَا رَاَیْتُ وَمِنْ شَرِّ
که مرسلند و بندگان او که صالحند و از شر آنچه دیده ام و از شر
الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ

باب ششم

در آنچه گذارده میشود در میانه نصف شب تا طلوع صبح و درین باب مقدمه ایست و چند فصل

مقدمه چنانچه روایت بسیار واقع شده است از ائمه عصمت سلام الله علیهم در باب برخواستن شب و بیان فضیلت آن روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرموده شرف مومن برخواستن اوست در شب و عزت او استغنای اوست از مردم و روایت کرده است نیز در کافی بسندی حسن از عبدالله بن سنان که گفته شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلم که میفرمود که سه چیز است که آنها فخر مومن و زینت اویند در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و مایوس

بودن از آنچه در دستهای مردم است و یاری کردن امام را از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است نیز در کافی بسند حسن از آنحضرت علیه السلم در قول خدای تعالی که کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون که فرموده که بودند ایشان چنین که اقل شبها نبود شبی از ایشان که برنخواسته باشند در آنها و روایت کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت حضرت امیرالمومنین علیه السلام پس گفت بدرستی که من چنین که محروم ام از نماز شب پس فرمود امیرالمومنین صلوات الله علیه که تو مردی که چنین در بند کرده است ترا گناهان تو و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم در قول خدای تعالی ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا که فرمود که برخواستن او از رخت خواب خود که اراده نکند مگر رضای خدا را و روایت کرده است شیخ ره در تهذیب بسند صحیح نیز از آنحضرت علیه السلم که فرمود که نیست بنده مگر اینکه بیدار میشود در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه پس اگر برخیزد خواهد بود آن و اگر نه میکشاید شیطان میان پاهای خود را پس بول میکند در گوش او آیا نمی بینند احدی از شما که هرگاه برنخیزد و بوده است این از او برخیزد و حال آنکه گران و سنگین

یعنی اتفاق نمی افتد که دران ساعت بنده مسلمانی نماز کند و طلب کند چیزی از خدا مگر اینکه مستجاب کند خدا آنرا

و بگذرد کامل است   و روایت کرده است در تهذیب نیز
بسند صحیحی از عمر بن یزید که بدرستی که او شنیده از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام که میفرموده که بدرستی که در شب هر آینه
ساعتی هست که موافق نمی افتد آنرا بنده مسلمانی که نماز کند
و دعا کند خدا را دران مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی
برای او در هر شب گفتم اصلحک الله پس کدام ساعتست از شب فرمود
هرگاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی   و روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه بسند صحیحی از عبد الله بن سنان که او سؤال کرده
از حضرت صادق علیه السلام از قول خدای عز و جل سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود آن بیداری در
نماز است   و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در
برخواستن شب بسیار است **فصل** هرگاه بیدار شوی
از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن
اینست که سجده کنی از برای خدای تعالی پس بتحقیق که روایت
شده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه هرگاه بیدار می شدند از خواب
سجده میکردند بعد از ان که در حال سجود بعد از سر بر داشتن از ان

الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
سپاس مر خدا را که زنده کرد مرا بعد از آنکه میرانیده بود مرا و بسوی اوست برانگیخته شدن
الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده   و در روایت
سپاس مر خدا را که برگردانید بر من روح مرا تا اینکه سپاس گویم او را و پرستش کنم او را   کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که فرموده
هرگاه برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان و بگو
اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج و لا سماء ذات
خداوندا بدرستی که نمی پوشاند از تو شب ساکن شده و نه آسمان صاحب
ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق
برجها و نه زمین صاحب بستر و نه تاریکیها که بعضی از آنها بالای
بعض و لا بحر لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
بعضی باشد و نه دریای عظیمی مواجی که در شب پیش کسی که بیاید در شب جانب از آفریدگان تو
تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور غارت
میدانی خیانت چشمها را و آنچه نهان میکنند سینها فرو رفته اند
النجوم و نامت العیون و انت الحی القیوم لا تأخذک
ستارها و خواب رفتند چشمها و تو همیشه زنده بخود بر پای فرا نمیگیرد ترا

سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ اِلٰهِ
پینگی و نه خوابی پس تسبیح گویم خدا پروردگار عالمیان و اله
الْمُسْلِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد از ان اِنَّ فِي
مسلمانان و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست بخوان بدرستی که در
خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز
لَاٰيَاتٍ لِاُولِي الْاَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَ
هر آینه علامتهاست مر خداوندان عقول آنانکه یاد میکنند خدا را در حالی که ایستاده اند و
قُعُودًا وَعَلٰى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَ
نشسته اند و بر پهلوهای خود و اندیشه میکنند در آفرینش آسمانها و
الْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا
زمین ای پروردگار ما نیافریدی این را باطل پاکی ترا پس نگاهدار ما را
عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَ
از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستی که تو هر کرا داخل کنی در آتش پس بتحقیق رسوا کرده او را و
مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
نیست از برای ستمکاران از یاری کنندگان ای پروردگار ما بدرستی که ما شنیدیم آواز کننده را که میخواند

مراد بآن پیغمبر است ... مراد قرآن است

لِلْاِيمَانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ
برای ایمان که ایمان آرید بپروردگار تان پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز برای ما گناهان ما را و
كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا
ساقط کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما و عطا کن ما را آنچه وعده کردی ما را
عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
بر زبان پیغمبران و رسوا مکن ما را روز قیامت بدرستی که تو خلف نمیکنی وعده را
تا آخر حدیث **فصل** هرگاه نصف شب بشود پس بهتر آنست که
داخل شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر میکنند از نصف
شب بزوال بر آنچه روایت کرده است رئیس محدثین در قصه که عمر بن حنظله
سوال کرده از حضرت صادق علیه السلام پس گفته که زوال روز را میدانیم
بروز پس چون بدانیم در شب پس فرمود آن حضرت علیه السلام
که از برای شب زوالیست مانند زوال آفتاب گفت پس بچه چیز بشناسیم
آنرا فرمود بستاره ها هرگاه منحدر شوند و ظاهر آنست که آنحضرت علیه
السلام اراده کرده بستاره ها ستاره هائی را که طلوع کرده باشند نزد غروب
آفتاب چنانکه نقل است شیخ با شهید ره و مراد از منحدر شدن آنها
شروع آنهاست در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث

یعنی نصف شب را زوال میگویند یا آنکه نصف شب را نیز زوال میگویند م

یا اینکه شروع آنها در انحدار علامت زوال نصف شب باشد م

گاهی بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافهٔ دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت باضافهٔ دو رکعت
نافلهٔ صبح و این نماز شب از سنتهای موکده است و روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام ای علی
وصیت میکنم ترا در باب نفس خود بچند خصلت پس حفظ کن آنها را
بعد از آن فرمود خداوندا یاری کن او را و ذکر کرد چند خصلت از آنها
تا آنکه فرمود و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة
اللیل و علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال
و ظاهر اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله اراده کرده از نماز شب
سیزده رکعت را و از نماز زوال هشت رکعتی که نافلهٔ زوالست
چنانکه گفته اند بعضی از علما پس هرگاه خواهی متوجه شوی
بسوی عبادت و بوده باشد ترا حاجتی بتخلی پس ابتدا
کن بان اول پس هرگاه خواهی داخل بیت
الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نقش انگشتر تو یا
یا همراه تو هر جا که باشد نامی که احترامی داشته باشد

و حکمت که مراد از نماز زوال نیز همان نماز شب باشد و تاکید باشد
م

پس پنهان کن آنرا ... فی الجمله? ... کردن است
م

فیما برتست نماز شب پس لازم باشی آنرا و ترک مکن آنرا
م

پس داخل مکن آنرا با خود و همچنین درمهای سفید را که
در کیسه نباشد بعد از آن پیش بگذار پای چپ را نزد
داخل شدن اگر بوده باشد آن خانه و اگر قضای حاجت بکنی
در فضائی مثل صحرا و مانند آن پس پیش بگذار پای چپ را در موضعی که می نشینی در آن
بسم الله وبالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث
بنام خدا و بیاری خدا پناه می آورم بخدا از گندیده نجس پلید گرداننده صاحبش به پلیدی
الشیطان الرجیم و اگر قضای حاجت بکنی در فضائی پس اختیار کن
شیطان رانده شده موضعی را که دیده نشود در ان شخص تو و
باید که بوده باشد اعتماد تو و تکیهٔ تو در وقت تخلی بر
پای چپ تو و سزاوار است گشودن پای راست و طول
مده نشستن را و حرف مزن مگر برای حاجتی که خوف فوت
آن داشته باشی یا خواندن آیة الکرسی یا الحمد لله
رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدای تعالی و بعد از آنکه
فارغ شوی برخیز و بکش دست راست خود را بر شکم خود و بگو
الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنأنی طعامی و شرابی
ستایش مر خدایرا که دور گردانید از ما آزار را و گوارا گردانید برای من طعام مرا و آب مرا

استحباب پیش گذاشتن پای چپ در وقت داخل شدن در خلا و پای راست در وقت بیرون آمدن مشهور است میان علما و حدیثی که دلالت کند بر آن در میان نیست و بعضی گفته اند که آن جهت فرق دخول مسجد و دخول خلاست چه در مسجد عکس آنست و بر شده ... مصنف این کلام اگر هست ...
م

و در بعضی روایات واقع شده که هرگاه بسیار کند نگاه کردن را در وقتی که داخل بیت الخلا شود
م

هرگاه بشنوی کسی اذان را سنت است که او نیز حکایت کند آنرا و بگوید هر چند در بیت الخلا باشد
م

یعنی تکیه خود را بر پای چپ بده و پای راست را دور بگذار تا میان پاها گشادگی باشد
م

در بعضی روایات واقع شده که بسیار نشستن در خلا مورث بواسیر است
م

وعافانی من البلوی و استبرا کن بآنکه بگذاری انگشت میان را از زیر مقعده و عافیت ده مرا از بلاها و بکشی آنرا تا اصل ذکر بعد از ان بگذاری انگشت سبابه را از زیر ذکر و انگشت شهادت را بالای آن و بیفشاری بقوت از سه مرتبه و بعد از ان بیفشاری حشفه را سه مرتبه و تنحنح کن در حال استبرا و هرگاه که استنجا کنی بآب بگو

الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

سپاس خدای را که گردانید آب را پاک و نگردانید آنرا نجس

و استنجا کن بدست چپ خواه بآب استنجا کنی و خواه بکلوخ و مانند آن و اگر در دست تو انگشتری باشد که نگین آن از سنگ ریزه زمزم باشد پس بیرون کن آنرا و باید که بوده باشد شستن مقعد با انگشت بنصر یعنی انگشتی که پهلوی انگشت کوچک است و فرو زن دست را بر ذکر و اختیار کن در غیر متعدی از غایط یعنی اگر بحوالی و اطراف مقعد رسیده باشد آنرا بر کلوخ مالیدن و جمع میانه آب و کلوخ بهتر است در متعدی و غیر آن و بشو مخرج غایط را تا آنکه احساس کنی بصدای آن و بگو در حال استنجا

اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار

خداوندا بازدار فرج مرا از حرام و عفیف گردان آنرا و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش

و مقدم داشتن مخرج بول و طاق بگردان عدد سنگها را اگر پاک نشود محل به تا و برسان هر سنگی را بر تمام محل با آنکه دور بدهی آنرا بر آن پس هرگاه بیرون آیی از خلا پس پیش بگذار پای راست را و بگو

الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها

سپاس مر خدای را که چشانید بمن لذت آنرا و باقی گذاشت در بدن من قوت آنرا و بیرون کرد از من آزار آنرا ای تعجب کنید از نعمتی که قادر نیستند قادران شمردن آنرا

فصل پس هرگاه بیرون آمدی از خلا ابتدا کن بمسواک بعد از ان وضو بساز وضوی کامل چنانکه گذشت در باب اول بعد از ان خود را خوشبوی بساز پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که بود از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله مشکدانی هرگاه وضو میساخت میگرفت آنرا بدست خود و حال آنکه آن تر بود و روایت شده است نیز از آنحضرت علیه السلم که فرموده که دو رکعت که بگذاری آنرا بوی خوش کرده افضل است از هفتاد رکعت که بگذاری

هرگاه استنجا بکلوخ کنند سنگ باید البته هر چند بکمتر از ان پاک شود و پس اگر بسه تا پاک نشود باید زیاد بر آن کرد تا پاک شود و فرض شستن است که در این هنگام سنت است طاق کرد این عدد سنگها را اگر بچهار تا پاک شود سنت است یکی دیگر زیاد کنند تا پنج شود

یعنی آن مشکدان را میگرفت [illegible] مبارک آنحضرت [illegible]

آن زانی بوی خوش کرده و بر آنکه بوی خوش کردن سنت است
از برای نمازی و هر دعایی و نیت مخصوص نماز
شب و دعای آن پس گاه وضو ساختی و بوی خوش کردی پس
بنشین رو بقبله و بخوان دعای حضرت زین العابدین ع که میخواندند آن را در دل شب

الهی غارت نجوم سمائک ونامت عیون انامک وهدأت
الهی فرو رفته آمده ستاره‌های آسمان تو و خواب رفته‌اند چشمهای آفریدگان تو و ساکن شده است
اصوات عبادک وانعامک وغلقت الملوک علیها ابوابها
صداهای بندگان تو و چهارپایان تو و بسته‌اند پادشاهان بر در آنها درهای خود را
وطاف علیها حراسها واحتجبوا عمن یسئلهم حاجة او
و گرد برآمده بر در آنها نگاهبانان آنها و پوشیده شده‌اند از کسی که سوال کند ایشان حاجتی یا
ینتفع منهم فائدة وانت الهی حی قیوم لا تأخذک سنة
طلب کند از ایشان فایده و تو ای خدای من همیشه زنده و بخود بر پایی فرا نگیرد ترا پینکی
ولا نوم ولا یشغلک شیء عن شیء ابواب سمائک لمن
و نه خوابی و مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی درهای آسمان تو از برای کسی که
دعاک مفتحات وخزائنک غیر مغلقات وابواب
که خواند ترا گشوده شده‌اند و خزانه‌های تو بسته نشده‌اند و درهای

رحمتک غیر محجوبات وفوائدک لمن سألک غیر محظورات
رحمت تو منع کرده نشده‌اند و فایده‌های تو برای کسی که سوال کند ترا بازداشته نشده‌اند
بل هی مبذولات الهی انت الکریم الذی لا ترد سائلا من
بلکه آنها داده شده‌اند ای خدای من تویی کریمی که رد نمیکنی هیچ سوال کننده از
المؤمنین سألک ولا تحتجب عن احد منهم اراد لا و
مؤمنان که سوال کند ترا و پوشیده نمیشوی از کسی از ایشان که قصد کند ترا چنین نیست
عزتک وجلالک ولا تختزل حوائجهم دونک ولا یقضیها
قسم بعزت و بزرگی تو و تعویق افتاده نمیشود حاجتهای ایشان نزد تو و بر نمی آورد آنها را
احد غیرک اللهم وقد ترانی ووقوفی وذل مقامی بین
کسی غیر تو خداوندا هر آینه میبینی مرا و ایستادن مرا و خواری جایگاه مرا پیش
یدیک وتعلم سریرتی وتطلع علی ما فی قلبی وما یصلح به
روی تو و میدانی سر مرا و آگاهی بر آنچه در دل منست و آنچه اصلاح آید به آن
امر آخرتی ودنیای اللهم ان ذکر الموت واهوال المطلع
کار آخرت من و دنیای من خداوندا بدرستی یاد مرگ و هولهای عرصه قیامت
والوقوف بین یدیک نغصنی مطعمی ومشربی واغصنی
و ایستادن پیش روی تو مکدر کرده بر من خوردن و آشامیدن مرا و گره کرده در گلوی من

بريقي واقلقني عن وسادي ومنعني رقادي كيف ينام من يخاف

آب دهن [illegible] بجزانيده است مرا از بالش من و منع کرده است مرا از خواب من چگونه بخوابد کسی که بترسد

ملك الموت في طوارق الليل وطوارق النهار بل كيف ينام

از ملک الموت در واردشوندگان در شب و واردشوندگان در روز بلکه چگونه نخوابد

العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل ولا بالنهار

عاقل و حال آنکه ملک الموت نمی خوابد نه در شب و نه در روز

ويطلب روحه بالبيات في آناء الساعات و بسجود میرفت

و طلب میکند روح او را در شب در اثنای ساعتها آنحضرت علیه السلام

بعد از این دعا و میچسبانیدند کونه مبارک اسئلك الروح و

خود را بخاک و میفرمودند سوال میکنم ترا رحمت و

الراحة عند الموت والعفو عني حين القاك دیگر اداء میفرمود

راحت نزد مرگ و عفو کردن از من هنگامی که ملاقات کنم ترا نماز شب دو

رکعت که میخواندند در رکعت اول آن قل هو الله احد در

دویم قل یا ایها الکافرون بعد از آن بلند میکردند

دستهای مبارک خود را بگردو دعا میکردند و

هر گاه بگذارد این دو رکعت را پس خواست

که بخواند این دعا را که روایت کرده است رئیس محدثین در

کتاب امالی از ابی درداء که شنیده از حضرت امیر المؤمنین ع که در دل شب

الهي كم من موبقة حلمت عن مقابلتها بنقمتك وكم

الهی ای [illegible] بسی هلاک کننده که بردباری کردی از برابر شدن آن بعقاب خود و بسا

من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك الهي ان طال

از گناهی که کرم ورزیدی از زوال کردن آن بکرم خود ای خدای من اگر دراز کشیده است

في عصيانك عمري وعظم في الصحف ذنبي فما انا مؤمل

در عصیان تو عمر من و بزرگ است در نامهای اعمال گناه من پس نیستم من امیدوار

غير غفرانك ولا انا براج غير رضوانك الهي افكر في

غیر آمرزش ترا و نیستم من طمع دارنده غیر خشنودی ترا ای خدای من اندیشه کنم در

عفوك فتهون علي خطيئتي ثم اذكر العظيم من اخذك

عفو تو پس سهل مینماید بر من گناه من پس یاد میآرم که عظیم است از گرفتن تو

فتعظم علي بليتي آه ان انا قرأت في الصحف سيئة انا

پس بزرگ مینماید بر من بلیه من آه اگر من بخوانم در نامهای اعمال گناهی را که من

ناسيها وانت محصيها فتقول خذوه فياله من ماخوذ لا

فراموش کرده ام و تو حفظ کننده آن [illegible] بگیرید او را [illegible] از گرفته شده که

تُجِیْهِ عَشِیْرَتُهُ وَلَا تَشْفَعُهُ قَبِیْلَتُهُ اَوْ مِنْ نَارٍ تَنْضِجُ الْاَکْبَادَ وَ
که خلاص نکنند او را قوم او و سود نرساند او را قبیله او از آتشی که می پزد جگرها را و
الْکُلٰی اَوْ مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةٍ لِلشَّوٰی اَوْ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَبَاتِ لَظٰی
گرده ها را و از آتشی که بکند پوستهای سر را و از فرو گیرنده از زبانهای جهنم
پس گریه کن بعد از این دعا و بگو هر دعایی که خواهی بعد از آن
برخیز بنماز شب و حجتش که اجماع کرده اند علمای ما بر اینکه
اول وقت آن نصف شب است و هر چند نزدیک
شود بصبح صادق خواهد بود افضل پس اگر طلوع کند آن
و گذارده باشد چهار رکعت تمام کند باقی را سبک بحمد تنها
بی سوره بعد از ادا و مشهور آنست که جایز است تقدیم آن بر
نصف شب از برای کسی که عذری داشته باشد لیکن قضای آن
افضل است از تقدیم پس هرگاه خواهی شروع کنی در نماز شب پس بنماز است که گویی
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَ اٰلِهِ وَ اُقَدِّمُهُمْ
خداوندا بدرستی که من رو آوردم بسوی تو بواسطه پیغمبر تو پیغمبر رحمت و آل او و تقدیم میکنم ایشان را
بَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِیْ فَاجْعَلْنِیْ بِهِمْ وَجِیْهًا فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ
پیش حاجتهای خود پس بگردان مرا بحق ایشان رو شناس در دنیا و آخرت و

مِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِیْ بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِیْ بِهِمْ وَاهْدِنِیْ بِهِمْ وَ
از مقربان خداوندا رحم کن مرا بحق ایشان و عذاب مکن مرا بحق ایشان و هدایت کن مرا بحق ایشان و
لَا تُضِلَّنِیْ بِهِمْ وَارْزُقْنِیْ بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِیْ بِهِمْ وَاقْضِ لِیْ حَوَائِجَ
گمراه مگردان مرا بحق ایشان و روزی ده مرا بحق ایشان و محروم مکن مرا بحق ایشان و برآور برای من حاجتهای
الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ
دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانایی و بهمه چیز دانایی
بعد از آن ابتدا کن برکعت اول بهفت تکبیر با سه دعای آنها
و افضل آنست که بخوانی در آن بعد از حمد سوره قل هو الله احد
سی مرتبه و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و در شش
رکعت باقی سورهای دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا
و یس و حم ها و آنچه مانند اینها باشد در درازی و جایز است
در نمازهای سنتی خواندن سوره از روی مصحف هر چند از بر داشته
غیر آن سوره را اما در نمازهای واجبی پس جایز نیست آن مگر
اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی گفته اند
در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است و اگر
تنگ شده باشد وقت تو از سورهای دراز کافیست ترا حمد و قل

هو انه حمد در هر رکعتی و دروتر است اقتصار بر حمد
تنها نمانند باقی نوافل و بدانکه بتحقیق اتفاق کرده اند
علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنت است
در نمازهای واجب سنت است در هر رکعت
دوم از نوافل نیز و روایت کرده است این را ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت علیه السلام که کافیست در قنوت اینکه بگوید
اللّهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدّنيا والآخرة
خداوندا بیامرز ما را و رحمت کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت
إنّك على كلّ شيء قدير چنانکه روایت کرده است آنرا نیز در
بدرستی که تو بر همه چیز توانائی کافی از آن حضرت علیه السلام بسندی
حسن و روایت شده است کافی بودن سه تسبیح نیز در
قنوت و سنت است بلند خواندن قنوت هرچند در نوافل
روز باشد و سزاوار است طول دادن آن خصوصاً در
نماز شب زیرا که وقت در آن وسعتی دارد و
بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از
پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده که هرکه از شما دراز

سبحان الله

تر باشد قنوت او در دنیا درازتر است راحت او
در روز قیامت و بتحقیق که آورده است سید جلیل
رضی الدین سید علی بن طاوس در کتاب مهج الدعوات
پاره از قنوتهای دراز که قنوت میکرده اند با آنها ائمه علیهم السلام و نفرین میکرده اند در آنها بر
دشمنان دین و باکی نیست که بخوانند قنوت را در نوافل بدعاهای کتابی و مانند آن و منع شده است از نفرین در نوافل
و از دعاهای مختصر که اهمیت خواندن دارد در قنوت افضل فرایض که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
إلهي كيف أدعوك وقد عصيتك وكيف لا أدعوك و
ای خدای من چگونه بخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق عصیان کرده ام ترا و چگونه نخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق
عرفت حبّك في قلبي وإن كنت عاصياً مددت إليك
شناخته ام دوستی ترا در دل خود و اگرچه بوده ام عصیان کننده بلند کرده ام بسوی تو
يداً بالذنوب مملوّة وعيناً بالرجاء ممدودة مولاي
دستی اگر که از گناهان مالامال است و چشمی که با آرزو بلند شده است ای پروردگار من
أنت عظيم العظماء وأنا أسير الأسراء أنا الأسير
تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیرانم منم اسیر
بذنبي المرتهن بجرمي إلهي لئن طالبتني بذنبي لأطالبنّك
گناه خود در گرو جرم خود ای خدای من اگر بازخواست کنی از گناه من هر آینه بازخواست کنم ترا

یعنی شناخته ام دوستی ترا در دل خود و این است سبب
و بعث آنکه بخوانم ترا با بودن آنکه عصیان کرده ام
دوستی ترا در دل خود و بعث آنکه نتوانم
ترک کردن خواندن ترا
ح

قد یعنی اگرچه گناه کرده ام لیکن بلند کرده ام بسوی تو
دست خود را شاید که این تلافی آن کند و بگویند
دهان گشت بعصیان متصل بکلام سابق باشد یعنی شناخته ام
دوستی ترا در دل خود و اگرچه بوده ام عصیان
کننده و مدد دست ...
کلامی باشد بسر خود
ح

یعنی آنکه بلند شده بسوی فیض تو و رحمت تو بلند کرده ام چشم خود را
بجانب تو و بلند شدن چشم بطرفی کنایه کردن است
از نظر رفتن در مراد در امیدوار است که چشم ...
و رحمت عطای ...
آن ...
ح

اسیر گرفته شده و بند کرده
و حبس کرده شده را گویند
ح

بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طَالَبْتَنِي بِجُرْمِي لَأُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَ
بکرم تو و اگر بازخواست کنی مرا بمعصیت من هر آینه بازخواست میکنم ترا بعفو وجود و
لَئِنْ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَهَا أَنِّي كُنْتُ أَقُولُ
اگر امر کنی به بردن من بسوی آتش هر آینه خبر میدهم اهل آنرا بدرستی که من بودم که میگفتم
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ إِنَّ الطَّاعَةَ تَسُرُّكَ وَ
نیست خدای مگر خدا محمد رسول خداست خداوندا بدرستی که طاعت خشنود میکند ترا و
الْمَعْصِيَةَ لَا تَضُرُّكَ فَهَبْ لِي مَا يَسُرُّكَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ يَا أَرْحَمَ
معصیت ضرر نمیرساند ترا پس ببخش بمن آنچه خشنود میکند ترا و بیامرز برای من آنچه ضرر نمیرساند ترا ای
الرَّاحِمِينَ دوازده دعاهای متوسط که سزاوار است خوانده شود
رحم کنندگان در قنوت نیز از جمله دعاهای وسایل
بسوی مسایل است که روایت اللّٰهُمَّ إِنَّ الرَّجَاءَ لِسَعَةِ
شده از حضرت جواد ع اینست خداوندا بدرستی که آرزو بسبب فراخی
رَحْمَتِكَ أَنْطَقَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ وَالْأَمَلَ لِأَنَاتِكَ وَرِفْقِكَ
رحمت تو گویا کرده است مرا بطلب فسخ کردن تو و امید بسبب درنگ تو و مدارای تو
شَجَّعَنِي عَلَىٰ طَلَبِ أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ وَلِي يَا رَبِّ ذُنُوبٌ
جرات داده است مرا بر طلب امان تو و عفو تو و از برای من ای پروردگار من گناهانی

قَدْ وَاجَهَتْهَا أَوْجُهُ الْانْتِقَامِ وَخَطَايَا قَدْ لَاحَظَتْهَا أَعْيُنُ
که بتحقیق رو کرده است آنها را رویهای انتقام و خطاها که بتحقیق نگریسته است آنها را دیدهای
الْاصْطِلَامِ وَاسْتَوْجَبْتُ بِهَا عَلَىٰ عَدْلِكَ أَلِيمَ الْعَذَابِ وَ
اصطلام و سزاوار شده ام بسبب آنها بر عدل تو الم رساننده عذاب را و
اسْتَحْقَقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ وَخِفْتُ تَعْوِيقَهَا
مستحق شده ام بسبب اکتساب آنها هلاک کننده عقاب را و ترسیده ام از تعویق انداختن آنها
لِإِجَابَتِي وَرَدَّهَا إِيَّايَ عَنْ قَضَاءِ حَاجَتِي وَإِبْطَالَهَا لِطَلِبَتِي
اجابت مرا و برگردانیدن آنها مرا از برآوردن حاجت من بسبب باطل کردن آنها طلب مرا
وَقَطْعَهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ مَا أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقْلِهَا
و بریدن آنها اسباب رغبت مرا بواسطه آنکه شکسته گردانیده است پشت مرا از گرانی آنها
وَبَهَظَنِي مِنَ الْاسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا ثُمَّ تَرَاجَعْتُ رَبِّ إِلَىٰ حِلْمِكَ
و گران کرده است مرا از استقلال برداشتن آنها پس باز رجوع کردم ای پروردگار بسوی بردباری تو
عَنِ الْخَاطِئِينَ وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ
از خطاکاران و عفو تو از گناهکاران و رحمت تو برای عاصیان
فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ طَارِحًا نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ شَاكِيًا
پس رو آوردم باعتماد خود توکل کننده بر تو اندازنده نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده

یعنی شکوه کننده بسوی تو را که حال خود را

بي إليك سائلا لما لا أستوجبه من تفريج الهم ولا أستحقه
پاک کننده خود را بسوی تو سؤال کننده آنچه را سزاوار نیستم از زایل کردن اندوه و آنچه را مستحق نیستم
من تنفيس الغم مستقيلا إياك وواثقا مولاي بك اللهم فمن
از زایل کردن غم طلب فسخ کننده از تو اعتماد دارنده‌ام بر تو کارساز تو خداوندا پس منت گذار
علي بالفرج وتطول علي بسهولة المخرج وادللني برأفتك
بر من بگشایش و تفضل کن بر من بآسانی بدر شدن و راه نما مرا بمهربانی خود
على سمت المنهج وأزلقني بقدرتك عن الطريق الأعوج و
بر سمت راه واضح و دور کن مرا بقدرت خود از راه کج و
خلصني من سجن الكرب بإقالتك وأطلق أسري برحمتك
خلاص کن مرا از زندان اندوه بدر گذشتن خود و گشای بند مرا برحمت خود
وطل علي برضوانك وجد علي بإحسانك وأقلني عثرتي
و منت گذار بر من بخشنودی خود و جود کن بر من باحسان خود و درگذر از من لغزش مرا
وفرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالإقالة
و دفع کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و منع مکن دعای مرا و سخت کن بدر گذشتن
أزري وقو بها ظهري وأصلح بها أمري وأطل بها عمري و
قوت مرا و قوی گردان بآن پشت مرا و اصلاح کن بآن امر مرا و دراز کن بآن عمر مرا و

ارحمني يوم حشري ووقت نشري إنك جواد كريم ؛ و من دعائه
رحم کن مرا روز حشر من و وقت برانگیختن من بدرستی که تو بسیار بخشنده‌ای میانه هر دو
ركعت از ركعت اللهم إني أسألك ولم يسأل مثلك أنت موضع
رکعت این دعا خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا و سؤال کرده نشده است مثل تو و تو موضع
مسألة السائلين ومنتهى رغبة الراغبين أدعوك و
سؤال سؤال کنندگانی و منتهای رغبت رغبت کنندگان میخوانم ترا و
لم يدع مثلك وأرغب إليك ولم يرغب إلى مثلك أنت
خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت میکنم بسوی تو و رغبت کرده نشده است بسوی مثل تو تو
مجيب دعوة المضطرين وأرحم الراحمين أسألك بأفضل
اجابت کننده دعای بیچارگان و رحم کننده‌ترین رحم کنندگان سؤال میکنم ترا ببهترین
المسائل وأنجحها وأعظمها يا الله يا رحمن يا رحيم و
سؤالها و برآمده‌ترین آنها و بزرگترین آنها ای خدا ای بسیار بخشنده ای بسیار مهربان و
بأسمائك الحسنى وأمثالك العليا ونعمك التي لا تحصى و
بنامهای نیکوی تو و مثلهای بلند تو و نعمتهای تو که شمرده نمیشود و
بأكرم أسمائك عليك وأحبها إليك وأقربها منك
بگرامی‌ترین نامهای تو بر تو و دوسترین آنها بسوی تو و نزدیکترین آنها از تو

وسيلة واشرفها عندك منزلة واجزلها لديك ثوابا و
از روی مرتبه و شریفترین آنها نزد تو از روی منزلت و عظیم‌ترین انها نزد تو از روی ثواب و
اسرعها في الامور اجابة وباسمك المكنون الاكبر الاعز
جلدترین آنها در امرها از روی اجابت و بنام پنهان کرده شده عظیم‌تر عزیزتر
الاجل الاعظم الاكرم الذي تحبه وتهواه وترضى به
جلیل‌تر عظیم‌تر گرامی‌تر که دوست میداری آنرا و میخواهی آنرا و خشنود میشوی
عمن دعاك واستجبت له دعاءه وحق عليك ان لا ترد
از کسی که میخواند ترا و اجابت کرده برای او دعای او را و واجب است بر تو اینکه رد نکنی
سائلك وبكل اسم هو لك في التورية والانجيل والزبور
سوال کننده خود را و بهر نامی که آن برای تست در توریه و انجیل و زبور
والفرقان العظيم وبكل اسم دعاك به حملة عرشك و
و قرآن عظیم و بهر نامی که خوانده‌اند ترا بآن بردارندگان عرش تو و
ملئكتك وانبياؤك ورسلك واهل طاعتك من خلقك
فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو از آفریدگان تو
ان تصلي على محمد وال محمد وان تعجل فرج وليك وابن
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه تعجیل کنی راحت دوست خود و پسر

وليك وتعجل خزي اعدائه وان تفعل بي كذا وكذا
دوست خود و تعجیل کنی خواری دشمنان او را و اینکه بکنی با من فلان و فلان
و بعد از آن تسبیح بکنی تسبیح فاطمه علیها السلام و میخوانی بعد از آن
هر دعایی را که میخواهی پس از ان سجده میکنی و سجده
شکر و خوبست که بخوانی در یکی از آنها الهي وعزتك وجلالك
این دعا را که منسوبست بحضرت سید الساجدین ای خدای من قسم بعزت تو و جلال تو
وعظمتك لو اني منذ بدعت فطرتي من اول الدهر
و عظمت تو اگر بدرستی که من بودمی از وقتی که نو آورده خلقت مرا از اول زمان چنین
عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة في كل طرفة
که عبادت کرده بودم ترا بدوام همیشگی پروردگاری تو بهر موی در هر چشم
عين سرمد الابد بحمد الخلائق وشكرهم اجمعين
زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق و شکر ایشان همگی
لكنت مقصرا في بلوغ اداء شكر خفي نعمة من نعمك على
هر آینه بودم تقصیر کننده در رسیدن ادای شکر پنهان نعمتی از نعمتهای تو بر من
ولو اني كربت معادن حديد الدنيا بانيابي وحرثت ارضها
و اگر بدرستی که من کننده بودم کانهای آهن دنیا را بدندانهای خود و زراعت کرده بودم زمین آنرا

بِأَشْفَارِ عَيْنِي وَبَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمٰوَاتِ
بمژهای چشم خود و گریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها
وَالْأَرَضِينَ دَمًا وَصَدِيدًا لَكَانَ ذٰلِكَ قَلِيلًا فِي كَثِيرِ
و زمین خون و خوناب هر آینه بودی آن اندکی در بسیاری
مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ وَلَوْ أَنَّكَ إِلٰهِي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذٰلِكَ
آنچه واجبست از حق تو بر من و اگر اینکه تو ای خدای من عذاب کنی مرا بعد از آن
بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَجِسْمِي وَ
بعذاب خلایق همگی و بزرگ گردانیده بودی برای آتش اندام مرا و جسم مرا و
مَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي لَا يَكُونُ فِي النَّارِ مُعَذَّبٌ غَيْرِي
پر کرده بودی طبقهای جهنم را از من تا اینکه نمی بود در آتش عذاب کرده شده غیر از من
وَلَا يَكُونُ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ لَكَانَ ذٰلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ
و نبود از برای جهنم هیمه بجز من هر آینه بودی این بعدالت تو بر من
قَلِيلًا فِي كَثِيرِ مَا اسْتَوْجَبْتُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ پس هرگاه فارغ شدی
اندکی در بسیاری از آنچه سزاوار آنم از عقوبت تو از گفتن بخوان این دعا را
يَا اللهُ يَا اللهُ .. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَثَبِّتْنِي
ای خدا ای خدای مرتبه رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن و ثابت دار مرا

یعنی هرگاه تمام شیار کرده بودم زمین را از برای کشت
کذاران که نهرها را از جا کنده بودم و گفت که
مراد این باشد که زراعت کرده بودم
زمین دنیا را
۱۲

اشفار جمع شفر است بضم شین نقطه دار و آن کنار
پلک است که مژه بر آن روید چنانکه در شرح زبده
هرگاه تمام نوشته شده مساوی شده و گفت
که مراد باشفار هرگاه تمام شد مجاز از الکا
ظاهرتر است ۱۲
۱۲

یعنی کاسه کرده بودم زمین
خون و خوناب ۱۲

عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَ
بر دین تو و دین پیغمبر تو و میل مده دل مرا بعد از آنکه هدایت کرده بودی مرا و
هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ و میگویی
ببخش از نزد خود رحمتی مرا بدرستی که تویی تو بسیار بخشنده
اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ
خداوندا تویی همیشه زنده و بر خود و پاینده مرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده
الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْمُبْدِئُ الْبَدِيعُ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَ
زنده کننده میراننده ابتدا کننده نو پدید آورنده از برای تست کرم و از برای تست جود و
لَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا خَالِقُ يَا
از برای تست نعمت از برای تست فرمان تنهایی نیست مر ترا انباز ای آفریننده ای
رَازِقُ يَا مُحْيِي يَا مُمِيتُ يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده ای بلند مرتبه سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْحَمَ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعِي
بر محمد و آل محمد و اینکه رحم کنی خواری مرا پیش تو و فروتنی مرا
إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ بعد از آن میگویی
بسوی تو و رمیدن مرا از مردم و انس مرا بتو آنچه را حضرت امیرالمؤمنین ع

یا از برای تست منت
۱۲

میخوانده اند بعد از رکعت اللّهمّ انّی اسألک بحرمة من
هشتم و آن اینست خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحرمت که
عاذ بک و لجأ الی عزّک و استظلّ بفیئک و اعتصم
پناه آورد بتو و التجا آورده بسوی عزت تو و آمده بزیر سایهٔ تو و دست زده
بحبلک و لم یثق الّا بک یا جزیل العطایا یا مطلق الاساری
بریسمان تو و اعتماد ندارد مگر بتو ای بزرگ عطا ای رها کننده اسیرها
یا من سمّی نفسه من جوده وهّابا ادعوک راغبا و راهبا
ای کسی که نامیده است نفس خود را بسبب جود خود بسیار بخشنده میخوانم ترا از رغبت کننده و ترسنده
و خوفا و طمعا و الحاحا و تضرّعا و تملّقا و قائما و
و خوف دارنده و طمع کننده و الحاح کننده و فروتنی کننده و تملق کننده و ایستاده و
قاعدا و راکعا و ساجدا و راکبا و ماشیا و ذاهبا
نشسته و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده و رونده
و جائیا و فی کلّ حالاتی و اسألک ان تصلّی علی محمّد و آل
و آینده و در همه حالهای من و سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل
محمّد و ان تفعل بی کذا و کذا و باید بگوید حاجت خود را بعد از آن
محمد و اینکه بکنی با من فلان و فلان سجده میکنی دو سجده شکر میخوانند

الحاح مبالغه در طلب و بچسپیدن الحاحت چنانکه شیخ ره فرموده

تملق گاهی اطلاق میشود در اظهار دوستی و تلطف نمودن و
فروتنی کردن که موافق باشد با آنچه زبان ...
مراد در اینجا ... اظهار این امور بزبان تنها
...

در آنها و بعد از آنها انچه از گذشت **فصل** و بعد از آنکه فارغ شدی
از هشت رکعت بر میخیزی برای دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و افضل اداء
آنها میانهٔ صبح صادق و کاذب است چنانکه گذشت در باب اوّل
نزد ذکر صبح صادق و کاذب که وارد شده امر بآن از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام و بدانکه شایع در زمانهای متاخرین اطلاق وتر است
بر رکعت سیم تنها نه بر مجموع سه رکعت و شایع در احادیث که وارد
شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس اینست چنانکه روایت کرده
آن را شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که پدر او
حضرت باقر علیه السلام میخوانده اند در وتر قل هو الله احد در هر سه رکعت
آن و چنانکه روایت کرده است نیز در تهذیب بسندی موثق از آنحضرت علیه
السلام که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله میگذارده اند هشت رکعت زوال
و چهار رکعت نماز اوّل و هشت رکعت بعد از آن و چهار رکعت عصر و سه
رکعت وتر و دو رکعت فجر و نماز صبح دو رکعت تا آخر حدیث
و چنانکه روایت کرده است آن را رئیس محدثین بسندی صحیح از حفص بن سالم
حناط که گفته شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود باکی
نیست اینکه بگذارد مرد دو رکعت از وتر بعد از آن برود و بر آورد حاجت

خود را دو بار کرده و بگذارد دیگر رکعت و همچنین غیر اینها احادیث بسیار است
و اما اطلاق وتر بر رکعت سیم شما پس آن در احادیث بسیار کم است
لیکن بسیار است در عبارتهای متاخرین علمای ما قدس الله ارواحهم
و اما قدما پس اکثر ایشان تعبیر میکنند از آن سه رکعت به وتر چنانکه
تعبیر کرده است از آن شیخ طایفه در مصباح و غیر او و ایما
ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز وتر منصرف را بر بعضی نمی آید
از عهده به نفس نگر بگذاردن سه رکعت و ظاهر میشود که آنچه ذکر کرده است
از شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطر الله مرقده در کتاب
مجمع البیان از وجه نامیدن سوره فاتحه به سبع المثانی بآنکه
ثنی میشود قرائت آن در هر نماز واجبی و سنتی کلامی است
درست خالی از قصور و آنچه اعتراض کرده اند از اشخاص
این کلمه بنماز وتر وارد نیست والله اعلم و میخوانی در هر یک از دو رکعت
شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد را اگر خواهی و میخوانی سوره قل اعوذ برب الفلق در
رکعت اول و سوره قل اعوذ برب الناس در رکعت دوم و هرگاه سلام دهی پس بخوان این دعا را
إلهي تعرض لك في هذا الليل المتعرضون وقصدك فيه
الهی ای من تعرض شدند مر ترا در این شب متعرض شوندگان و قصد کرده اند ترا در آن

القاصدون وأمل فضلك ومعروفك الطالبون ولك في
قصد کنندگان و امید از فضل ترا و احسان ترا طلب کنندگان و مر تراست در
هذا الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمن بها على
این شب عطاها و صلها و بخششها و موهبتها که منت میگذاری بانها بر
من تشاء من عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية منك
اگر میخواهی از بندگان تو و منع میکنی آنها را از کسی که پیشی نگرفته است از برای او عنایت از تو
وها أنا عبدك الفقير المؤمل فضلك ومعروفك فإن
و اینک منم این بنده تو محتاج امید دارنده فضل ترا و احسان ترا پس اگر
كنت يا مولاي تفضلت في هذه الليلة على أحد من
بوده باشی ای پروردگار که تفضل کرده باشی در این شب بر کسی از
خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك فصل على محمد و
خلق خود و احسان کرده باشی بر او بصله از شفقت خود پس رحمت فرست بر محمد و
آله الطيبين الطاهرين الخيرين الفاضلين وجد علي
آل او که پاکیزه اند پاکانند بسیار خیر کنندگانند فاضلانند و جود کن بر من
بطولك ومعروفك يا رب العالمين وصلى الله على محمد
بتفضل خود و احسان خود ای پروردگار عالمیان و رحمت کند خدا بر محمد

خاتم النبيين وآله الطاهرين الذين اذهب الله عنهم

خاتم پیغمبران و آل او که پاکیزه کانند آنانکه برد است خدا از ایشان

الرجس وطهرهم تطهيرا ان الله حميد مجيد اللهم انى

رجس را و پاک گردانیده است ایشانرا پاک گردانیدنی بدرستیکه خدا ستوده شده کرامت خداوندا بدرستیکه

ادعوك كما امرت فاستجب لى كما وعدت انك لا تخلف الميعاد

میخوانم ترا چنانکه امر کرده پس جابت کن برای من چنانکه وعده کرده بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را

بعد از آن بر خیز برای نماز وتر و استفتاح کن بهفت تکبیر با سه دعای

آنها و میخوانی در آنها بعد از حمد قل هو الله احد سه مرتبه

و معوذتین و بعد از آن بلند میکنی دستهای خود را در قنوت

میخوانی و حال آنکه گریه کنی یا خود را بگریه بداری پس بتحقیق

روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند صحیحی از معروف بن خربوذ

از احدهما علیه السلام که فرمود بگو در قنوت وتر این را

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلى العظيم

نیست خدایی مگر خدای بردبار کریم نیست خدایی مگر خدا بلند مرتبه بزرگ

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع

پاکست خدا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه

بالمد
مرتبه است یا کرامی
فعال است یعنی کارهای شرکرامی
و شریف است
ج

یعنی قنوت
میخوانی با گریه روایت
کرده است
ج

وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم اللهم انت الله

و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ خداوندا تویی خدای

نور السموات والارض وانت الله زين السموات والارض

نور آسمانها و زمین و تویی خدای زینت آسمانها و زمین

وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد

و تویی خدای جمال آسمانها و زمین و تویی خدای ستون

السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض

آسمانها و زمین و تویی خدای پا دارنده آسمانها و زمین

وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث المستغيثين

و تویی خدای فریادرس فریادرس طلبان و تویی خدای غیاث مستغیثان

وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروح عن

و تویی خدای گشایش دهنده از اندوهناکان و تویی خدای فرح بخشنده از

المغمومين وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله اله

غمناکان و تویی خدای اجابت کننده دعای بیچارگان و تویی خدای معبود

العالمين وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله كاشف

عالمیان و تویی خدای بسیار بخشاینده مهربان و تویی خدای رفع کننده

یعنی نور
کننده و روشن کننده
آسمانها و زمین یا تدبیر و تصرف
کننده آنها یا آسیرینده
و نظام کننده آنها
ج

[illegible]

الشّوء وأنت الله بك تنزل كل حاجة يا الله لا يرد غضبك

ناخوشی و تویی خدای که بتو فرود آورده شود هر حاجتی ای خدای برنگرداند غضب ترا

إلا حلمك ولا ينجي من عقابك إلا رحمتك ولا ينجي منك

مگر حلم تو و خلاص نکند از عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نبخشد از تو

إلا التضرع إليك فهب لي من لدنك رحمة تغنيني بها

مگر فروتنی بسوی تو پس ببخش برای من از نزد خود رحمتی که بی‌نیاز گرداند مرا بآن

عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها أحييت جميع ما في

از رحمت کسی که غیر تو باشد بقدرتی که بآن زنده گردانیده همه آنچه را در

البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي

شهرهاست و بآن برمی‌انگیزانند مرده بندگان را هلاک مگردان مرا از غم تا اینکه بیامرزی مرا

وترحمني وتعرفني الاستجابة في دعائي وارزقني العافية

و رحم کنی مرا و بشناسانی مرا مستجاب شدن را در دعای من و روزی کن مرا عافیت

إلى منتهى أجلي وأقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه

تا منتهای اجل من و درگذران لغزش مرا و شماتت مکن بمن دشمن مرا و متمکن مساز او را

من رقبتي اللهم إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني وإن

از گردن من خداوندا اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر

وضعتني

وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وإن أهلكتني فمن ذا الذي

پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه

يحول بينك وبيني أو يتعرض لك في شيء من أمري وقد علمت

مانع شود میان تو و میان من یا متعرض شود مر ترا در چیزی از امر من و بتحقیق دانسته‌ام

أن ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنما يعجل من

اینکه نیست در حکم تو ستمی و نه در عقاب تو تعجیلی و جز این نیست که تعجیل میکند کسی

يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت

که بترسد از فوت شدن و نیست محتاج بستم مگر ضعیف و بتحقیق که تو برتری

عن ذلك يا إلهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

از آن ای خدای من پس مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت خود

نصبا ومهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على

برپای داشته و مهلت ده مرا و گشایش ده مرا و درگذران لغزش مرا و لاحق مگردان بمن بلایی بر

أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي أستعيذ بك الليلة

عقب بلایی پس بتحقیق که می‌بینی ضعف مرا و کمی چاره مرا پناه می‌آرم بتو در همین شب

فأعذني وأستجير بك من النار فأجرني وأسألك

پس پناه ده مرا و زینهار میجویم بسوی تو از آتش پس زینهار ده مرا و سوال میکنم ترا

الجنة فلا تحرمنی پس بعد از ان دعا کن خدا را بانچه دوست

به بهشت پس محروم مکن داری و استغفار کن خدا را هفتاد مرتبه این

اخر حدیث و سنت است که دعا کنی برای چهل کس از برادران

خود یا زیاده پس بگویی اللهم اغفر لفلان و فلان تا اخر این

و بعد از ان میگویی استغفر الله ربی و اتوب الیه و شمار این

لسماری استغفار را بدست راست خود و راست نگاه داری

دست چپ خود را روایت کرده است آنرا رئیس محدثین در فقیه

بسند صحیح و اگر برسی در استغفار بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از ان بگوی

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی و

طلب آمرزش میکنم از خدای که نیست خدای مگر او همیشه زنده بخود برپا برای همه ظلم من و

جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه بعد از ان بگوید رب اسأت و ظلمت

جرم من و اسراف من بر نفس خود و توبه میکنم بسوی او العفو العفو سیصد مرتبه ای پروردگار من بدی کردم و ظلم کردم

نفسی و بئس ما صنعت و هذه یدای یا رب جزاء بما کسبت و هذه

نفس خود را و چه بد است انچه کردم و اینست دستهای من ای پروردگار برای جزای انچه کرده است

رقبتی خاضعة لما اتیت فها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک من

گردن من فروتن است برای آنچه بجا آوردم و اینک منم در پیش تو پس بگیر برای نفس خود از

نفسی الرضا حتی ترضی لک العتبی لا اعود بعد از ان میگویی

نفس من رضا تا انکه راضی شوی از برای تست عتاب رجوع نمیکنم العفو العفو سیصد مرتبه

رب اغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم

ای پروردگار من بیامرز مرا و رحم کن مرا و قبول کن توبه مرا بدرستی که توئی تو بسیار توبه پذیرنده مهربان

و سنت است طول دادن قنوت پس اضافه میکنی باین

انچه را پیش گذشت ذکر آن در هشت رکعت پس اگر وسعت داشته

باشد وقت اضافه کن با ان دعایی را که میخوانده اند آنرا حضرت

سید الساجدین زین العابدین علیه السلام چنانکه روایت کرده است آنرا رئیس محدثین در امالی

سیدی سیدی هذه یدای قد مددتهما الیک بالذنوب

ای سید من ای سید من اینست دستهای من بتحقیق دراز کرده ام آنها را بسوی تو که مملو ان

مملوءة و عینای بالرجاء ممدودة و حق لمن دعاک بالندم

لبالب و چشمهای من با امید کشیده شده است و حقست مر کسی که بخواند ترا با پشیمانی

تذللا ان تجیبه بالکرم تفضلا سیدی امن اهل الشقاء

فروتن شده اینکه اجابت کنی او را بکرم از روی تفضل ای سید من آیا از اهل بدبختی

خلقتنی فاطیل بکائی ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر

آفریده مرا پس دراز کنم گریه خود را یا از اهل نیکبختی آفریده مرا پس مژده دهم

رجائي سيدي ألضرب المقامع خلقت ام لشرب الحميم

آرزوی منی را ای سید من آیا از برای زدن گرزها خلق کردی اعضای مرا یا برای آشامیدن حمیم

خلقت امعائي سيدي لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه

آفریده امعای مرا ای سید من اگر اینکه بنده قدرت داشت که بگریزد از خداوند خود

لكنت اول الهاربين منك لكني اعلم اني لا افوتك سيدي

هر آینه بودم من اول گریزندگان از تو لیکن من میدانم که فوت نمیشوم ای سید من

لو ان عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه غير اني

اگر اینکه بود عذاب من از آنچه زیاد میکرد در پادشاهی تو هر آینه سوال میکردم صبر بر آن غیر اینکه من

اعلم انه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقصه منه

میدانم اینکه زیاد نمیکند در پادشاهی تو طاعت طاعت کنندگان و کم نمیکند از آن

معصية العاصين سيدي ما انا وما خطري هب لي

معصیت معصیت کنندگان ای سید من چیستم من و چیست قدر من ببخش مرا

بفضلك وجللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهي

بفضل خود و بپوشان مرا به پرده خود و درگذر از تهدید من بکرم ذات خود ای خدای من

وسيدي ارحمني مصروعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي و

و سید من رحم کن مرا در حالی که افتاده باشم بر فراش که بگرداند مرا از پهلو به پهلو دستهای دوستان من و

مقمعه گرز است چیزیست مانند گرز که میزنند با آن چنانکه فرموده است خدای تعالی در صفت عذاب اهل آتش و لهم مقامع من حديد یعنی از برای ایشانست گرزها از آتش م

حمیم آب گرم است م

یعنی سوال نمیکردم که برطرف کنی آن را بلکه سوال میکردم که صبر دهی مرا بر آن م

ارحمنی

ارحمني مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني محمولا

رحم کن مرا در حالی که انداخته شده باشم بر مغتسل که غسل دهد مرا صالح همسایگان و رحم کن مرا در حالی که برداشته

قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت

چنانکه گرفته باشند خویشان اطراف جنازه مرا و رحم کن در آن خانه

المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي و اگر وقت تنگ باشد از طول

تاریک وحشت مرا و غربی مرا و تنهایی مرا دادن قنوت پس بر رسم

اختصار بر آنچه خواهی از آنچه دعا داشته باشد از وقت از دعاهای

که خوب است قنوت با آن در وسعت و تنگی در وتر و غیر آن این دعا است

اللهم ان كثرة الذنوب تكف ايدينا عن انبساطها اليك

خداوندا بدرستی که بسیاری گناهان باز میدارد دستهای ما را از گشادن آنها بسوی تو

بالسؤال والمداومة على المعاصي تمنعنا من التضرع والابتهال

بسؤال و مداومت بر معاصی منع میکند ما را از زاری و ابتهال

والرجاء يحثنا على سؤالك يا ذا الجلال فان لم يعطف السيد

و آرزو تحریص میکند ما را بر سوال تو ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند خداوند

على عبده فمن يسعى للنوال فلا ترد اكفنا المتضرعة

بر بنده خود پس از که طلب کند عطا پس برمگردان کفهای ما را که تضرع کننده اند

یعنی قبر و تعبیر از آن جهت تأویل است م

ابتهال زاری یعنی تضرع یعنی مبالغه کردن در دعا و زاری کردن م

الیک لا الی بلوغ الآمال وصلی الله علی اشرف الانبیاء والمرسلین
بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت کند خدا بر اشرف پیغمبران و رسولان
محمد و آله الطاهرین پس هرگاه فارغ شدی از قنوت پس رکوع
محمد و آل او که پاکانند کن و بسکون بعد از برداشتن از رکوع
هذا مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه
این مقام کسی است که نیکوییهای او نعمتی است از تو و بدیهای او بکردار او است و گناه او
عظيم وشكره قليل الهي طموح الآمال قد خابت الا لديك
عظیم است و شکر او کم است ای خدای من بلند شدهای آرزوها همچنین نومید شده اند مگر نزد تو
ومعاكف الهمم قد تقطعت الا عليك ومذاهب العقول
و اقامتگاههای غرضها همچنین بریده شده اند مگر بر تو و راههای عقلها
قد سمت الا اليك فاليك الرجاء واليك الملتجا يا
همچنین بلند شده اند مگر بسوی تو پس بسوی تست آرزو و بسوی تست پناه ای
اكرم مقصود ويا اجود مسئول هربت اليك بنفسي
گرامی ترین قصد کرده شده و ای بخشنده ترین سؤال کرده شده گریزانیدم بسوی تو نفس خود را
يا ملجأ الهاربين باثقال الذنوب احملها على ظهري
ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان در حالی که برمیدارم بر پشت خود

ما اجد لي اليك شافعا سوى معرفتي بانك اقرب من
نمی یابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده غیر دانستن من اینکه تویی نزدیکترین کسی
رجاه الطالبون ولجأ اليه المضطرون وامل ما لديه
که امید داشته اند او را طالبان و پناه برده اند بسوی او بیچارگان و امید داشته اند آنچه نزد او است
الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن
رغبت کنندگان ای کسی که شکافته است عقلها را بشناختن خود و روان کرده است زبانها را
بحمده وجعل ما امتن به على عباده كفاء لتادية حقه صل
بحمد خود و گردانیده است آنچه انعام داده است بر بندگان خود مانندی از برای ادای حق خود رحمت کن
على محمد وآله ولا تجعل للهموم على عقلي سبيلا ولا للباطل
بر محمد و آل او و مگردان از برای غمها بر عقل من راهی و نه از برای باطل
على عملي دليلا برحمتك يا ارحم الراحمين بعد از آن در سجده
بر عمل من دلیلی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان میگویی و تشهد
میخوانی پس سلام میدهی پس تسبیح کن تسبیح حضرت زهرا
علیها السلام بعد از آن بخوان این دعا را که معروف است بدعای حزین
اناجيك يا موجود في كل مكان لعلك تسمع ندائي فقد
مناجات میکنم ترا ای یافت شده در هر مکانی امید است که بشنوی آواز مرا پس تحقیق

عظم جرمي وقل حيائي مولاي مولاي اي الاهوال

گناه من بزرگ است و کم است حیای من ای خدای من ای خدای من کدام یک از هولها را

اتذكر وايها انسى ولو لم يكن الا الموت لكفى كيف و

یاد کنم و کدام از آنها را فراموش کنم و حال آنکه اگر نبوده باشد مگر موت هرآینه کافی است چگونه

ما بعد الموت اعظم وادهى مولاي مولاي حتى متى والى

آنچه بعد از مرگ است عظیم‌تر و بزرگتر ای خدای من ای خدای من تا کی و تا

متى اقول لك العتبى مرة بعد اخرى ثم لا تجد عندي

چند گویم از برای تو عتبی مرتبه بعد مرتبه پس باز نیابی نزد من

صدقا ولا وفاء فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا الله من هوى

راستی و نه وفا پس ای داد تو بازای داد تو ای خدای از خواهشی که

قد غلبني ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا قد تزينت

غلبه کرده است و از دشمنی که چون سگ حریص است بر من و از دنیا که خود را زینت داده است

لي ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربي مولاي مولاي

از برای من و از نفسی که بسیار امر کننده است به بدی مگر آنچه را رحم کرده باشد پروردگار من ای خدای من ای خدای من

ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي

اگر بوده چنین که رحم کرده باشی مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر بوده چنین که قبول کرده مثل مرا

فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه

پس قبول کن مرا ای قبول کننده ساحران قبول کن مرا ای کسی که همیشه شناسم از او آن

الحسنى يا من يغذيني بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم

نیکوئی را ای کسی که خورش میدهد مرا به نعمتها در صبح و شام رحم کن مرا روزی

اتيك فردا شاخصا اليك بصري مقلدا عملي قد تبرء

که آیم ترا تنها بلند کننده بسوی تو دیده خود را در گردن آویخته عمل خود را بیزار شده

جميع الخلائق مني نعم وابي وامي ومن كان له كدي وسعيي

همه خلق از من بلی و پدر من و مادر من و آنکه بود از برای او کدّ من و سعی من

فان لم ترحمني فمن يرحمني ومن يؤنس في القبر وحشتي ومن

پس اگر رحم نکنی مرا پس کیست که رحم کند مرا و کیست انس دهد در قبر وحشت مرا و که

ينطق لساني اذا خلوت بعملي وسألتني عما انت اعلم به

گویا کند زبان مرا هرگاه خلوت کنم به عمل خود و سؤال کنی از آنچه تو دانائی به آن

مني فان قلت نعم فاين المهرب من عدلك وان قلت لم افعل

از من پس اگر بگویم بلی پس کجاست محل گریختن از عدل تو و اگر گویم نکرده‌ام

قلت الم اكن الشاهد عليك فعفوك فعفوك يا مولاي قبل

گوئی که آیا نبوده‌ام من گواه بر تو پس عفو ترا عفو ترا ای خدا و ندمن پیش از

یعنی هرگاه سؤال کنی از من گناهان را و بپرسی که تو
ایشان را کرده پس اگر بگویم [illegible]
محل گریختن [illegible]

سرابیل القطران عفوک عفوک قبل أن تغل الأیدی إلی

پیراهنهای قطران عفو ترا عفو ترا پیش از آنکه غل کرده شود دستهای من به

الأعناق یا أرحم الراحمین وخیر الغافرین بعد از آن سجده

گردنها ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان و بهترین آمرزندگان میسکنی و میگوید

اللهم صل علی محمد وآله وارحم ذلی بین یدیک وتضرعی

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن خواری مرا پیش روی تو و زاری کردن مرا

إلیک ووحشتی من الناس وأنسی بک یا کریم یا کائنا قبل

بسوی تو و رمیدن مرا از مردمان و آرام مرا بتو ای بزرگوار ای کسی که بوده پیش از

کل شیء ومکون کل شیء یا کائنا بعد کل شیء لا تفضحنی

هر چیز ای آفریننده همه چیز ای کسی که هست بعد از هر چیز رسوا مکن مرا

فإنک بی عالم ولا تعذبنی فإنک علی قادر اللهم إنی

پس بدرستی که تو بمن دانایی و عذاب مکن مرا پس بدرستی که تو قادری خداوندا بدرستی که من

أعوذ بک من کرب الموت ومن سوء المرجع فی القبور ومن

پناه می‌آورم بتو از اندوه مرگ و از بدی بازگشت در قبرها و از

الندامة یوم القیمة أسألک عیشة هنیئة ومیتة

پشیمانی روز قیامت سوال میکنم ترا زندگانی گوارا و مردن

سویة ومنقلبا کریما غیر مخزی ولا فاضح اللهم مغفرتک

هموار و بازگشت نیکو نه خوار کننده و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو

أوسع من ذنوبی ورحمتک أرجی عندی من عملی فصل علی

فراخ‌تر است از گناهان من و رحمت تو امید داشته شده‌تر است نزد من از عمل من پس رحمت بفرست بر

محمد وآل محمد واغفر لی یا حیا لا یموت فصل

محمد و آل محمد و بیامرز مرا ای زنده که نمی‌میرد و بعد از آنکه فارغ

شدی از مفرده وتر و آن از تعقیبات متعلق بآنست

برخیزی برای دو رکعت نافله صبح و می نامند آنها را

دساسین باعتبار آنکه پنهان کرده میشوند در نماز شب

چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند

صحیح از حضرت رضا علیه السلام که پر کن با آنها نماز شب را و ظاهر

کشیدن وقت آنهاست تا طلوع سپیده فی چنانکه متفق

است بعضی روایات و چنانکه قائل شده‌اند بآن

جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم هر چند

افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است

و میخوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها

الکافرون و در دوم قل هو الله احد پس هر گاه سلام دهی
بجانب راست پهلوی راست رو بقبله بروشی که میت را در لحد میگذارند و بگذار گونه راست خود را بر دست راست خود و بگو
استمسکت بعروة الله التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل
دست زده ام بعروه خدا که محکم تر است نیست شکستی مر او را و چنگ زده ام به پیمان
الله المتین و اعوذ بالله من شر فسقة العرب و العجم و
خدا که استوار گردیده است و پناه میبرم بخدا از شر فاسقان عرب و عجم و
شر فسقة الجن و الانس ربی الله ربی الله ربی الله آمنت
شر فاسقان جن و انس پروردگار من خداست پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آورده ام
بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله و من
بخدا و توکل کردم بر خدا نیست حول و نه قوتی مگر بخدا و هر که
یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
توکل کند بر خدا پس او بس است او را بدرستی که خدا رسنده امر خود است بتحقیق گردانید خدا
لکل شیء قدرا حسبی الله و نعم الوکیل اللهم من اصبح و
از برای هر چیزی اندازه بسنده است مرا خدا و بهترین وکیل است خداوندا هر کسی که صبح کند و
له حاجة الی مخلوق فان حاجتی و رغبتی الیک وحدک
بوده باشد او را حاجتی بسوی آفریده پس بدرستی که حاجت من و رغبت من بسوی تست تنها ای تو

یعنی برسد بهر امری که اراده کند و کسی نیست مانع از او و از آن یا یعنی اینست که نافذ کننده امر خود و جاری کننده فرمان خود است
م

یا تقدیری اینجا و یا مدتی که تغییر نمی یابد و غرض از این توکل بر او است چنانچه بعضی گفته اند والله اعلم
م

این دعائیست که خدای تعالی نقل کرده که مؤمنان خواهند کرد آنجا که فرموده یقولون ربنا اتمم لنا نورنا یعنی میگویند
ای پروردگار ما تمام کن از برای ما
نور ما را م

لا شریک لک لک الحمد و الحمد لله رب الصباح الحمد
نیست انبازی ترا مر تراست سپاس و سپاس مر خدا را پروردگار صباح سپاس
لله فالق الاصباح الحمد لله ناشر الارواح الحمد لله
مر خدا را شکافنده صبحها سپاس مر خدا را برانگیزاننده روحها سپاس مر خدا را
قاسم المعاش الحمد لله جاعل اللیل سکنا و الشمس و القمر
قسمت کننده روزی سپاس مر خدا را گرداننده شب که آرام گیرند در آن و آفتاب و ماه را
حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم اللهم صل علی محمد و آل
حساب اینست تقدیر غالب دانا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل
محمد و اجعل فی قلبی نورا و فی بصری نورا و علی
محمد و بگردان در دل من نوری و در دیده من نوری و بر
لسانی نورا و من بین یدی نورا و من خلفی نورا و عن یمینی
زبان من نوری و از پیش روی من نوری و از پشت سر من نوری و از جانب راست من
نورا و عن شمالی نورا و من فوقی نورا و من تحتی نورا و
نوری و از جانب چپ من نوری و از بالای من نوری و از زیر من نوری و
اعظم لی النور و اجعل لی نورا امشی به فی الناس و لا
بزرگ گردان از برای من نور را و بگردان برای من نوری که راه روم بآن در میان مردم و

تحرمنی نورک یوم القیمة بعد از آن بخوان آیة الکرسی و معوذتین
محروم مگردان مرا از نور خود در قیامت و پنج آیه از آخر عمران ان فی
خلق السموات و الارض انک لا تخلف المیعاد و بعد از ان می نشینی
و تسبیح زهرا میخوانی بعد از ان صد مرتبه میگوئی
سبحان ربی العظیم و بحمده استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از ان
پاک است پروردگار من که بزرگست و مشغولم بحمد تو و طلب آمرزش میکنم از خدا پروردگار من و توبه میکنم بسوی او بعد از آن
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بنام خدای بخشاینده مهربان نیست حیله و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ
بعد از ان سجده میکنی و سجده شکر میکنی و در آنها آنچه رسید بخاطر تو از دعاها که پیش
گذشت دعا بکن و در آنها از برای برادران مومن خود پس میگوئی
اللهم رب الفجر و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و
خداوندا ای پروردگار صبح و شبهای ده گانه و جفت و طاق و
اللیل اذا یسر و رب کل شیء و اله کل شیء و خالق کل شیء
شب هرگاه برود و پروردگار هر چیز و معبود هر چیز و آفریننده هر چیز
و ملیک کل شیء صل علی محمد و آله و افعل بی و بفلان و فلان
و مالک هر چیز رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکن با من و بفلان و فلان

مراد ده شب اول ذی الحجه است و بنا بر روایت
که صبح را تفسیر کرده اند بصبح عرفه یا عید یا ده شب
آخر ماه رمضان یا ده شبی که میقات تمام شده وعده
حضرت موسی علیه السلم و آن نیز ده شب
اول ذی الحجه بود چنانکه مفسرین
گفته اند و تنکیر آوردن
آنها جهت تعظیم است
۱۲

یعنی چه چیز از آنها جفت آنها و طاق آنها و تفسیرهای
دیگر نیز کرده اند که ذکر آنها باعث طول کلام میشود
۱۲

ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله فانک اهل
آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه را ما سزاوار آنیم پس بدرستی که تو سزاوار
التقوی و اهل المغفرة و سزاوار است که بخوانی
پرهیزکاری و سزاوار آمرزشی بعد از فراغ از نماز شب یعنی
سیزده رکعت این دعا را که میخوانده اند آنحضرت زین العابدین
علیه السلم و آن از دعاهای صحیفه کامله است
اللهم یا ذا الملک المتأبد بالخلود و السلطان الممتنع
خداوندا ای صاحب پادشاهی همیشه بدوام و سلطنت غالب
بغیر جنود و لا اعوان و العز الباقی علی مر الدهور
بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده بر گذشتن روزگارها
و خوالی الاعوام و مواضی الازمان و الایام عز
و سالهای رفته و زمانهای گذشته و روزها عزیست
سلطانک عزا لا حد له باولیة و لا منتهی له
سلطنت تو غلبه که نیست حدی مر او را باولیتی و نه منتهایی مر او را
بآخریة و استعلی ملکک علوا سقطت الاشیاء
بآخریتی و بلندست پادشاهی تو بلندی که افتاد چیزها

دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ

پایان آن از رسیدن بنهایت آن و نمیرسد بپایین ترین پایه آنچه مخصوص گردانیده بآن از

ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ

بلندی نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها

وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ

و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است در بزرگواری تو

لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ

باریکیهای اندیشها همچنین تویی خدای اول در اولیت خود

وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ

و بر این نحو تو همیشه هستی و من بنده ام ضعیف

عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ

در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دستهای من اسباب پیوندها

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ

[illegible] از من رشتهای امیدها

إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ

[illegible] از عفو تو کم است نزد من آنچه شمار داده ام آنرا

مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ

از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و نیست تنگ

عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ

بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا

وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ

و بتحقیق که مطلع شده است بر پنهانیهای کردارها علم تو و آشکار شده است هر

مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ

پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای کارها

وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ

و غایب نگردد از تو پنهانیهای رازها و بتحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو

الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ

که مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت داده او را و مهلت طلبیده از تو تا روز

الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ

جزا برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا در مهلکه و بتحقیق که گریختم بسوی تو

مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا

از گناهان خورد که هلاک کننده اند و از عملهای بزرگ که هلاک کننده اند تا چون

یعنی برتری آن ذات بر همه صفتها و نعتها چنان است که نهایت نعتی که تو توانی رسید هر دو صفتی در بیداری اندیشهای روح [illegible] و هر نعتی در فضای واسع [illegible] تو باطل چه بر آن نحو [illegible] در دیگر [illegible] نیز باید باشد که خدا صفتی زاید بر ذات نیست
ج

یعنی در اولیتی که تو موصوفی بآن و آن مخصوص است و آن اولیتی است که دیگر او را نهایت [illegible] نیز ندارد و مراد نیست که تو باید اول نخستین اولیتی [illegible] اولیتی که دیگران بآن موصوف میشوند ج

مراد شیطان است چنانکه در قرآن مجید واقع شده که مهلت طلبید از خدای تعالی تا روز قیامت و خدای تعالی او را مهلت داد پس گفت خدا را اگر اوه ... همه بندگان ترا گمراه سازم الا کرده گرویده تو
ج

یعنی کارهای باریک
ج

اشاره است بآنچه حکایت کرده است خدای تعالی بقول خود اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منک

قارفت معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطك

نزدیکی کردم معصیت ترا و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا

فصدّ عني بوجه عذره ولقّاني بكلمة كفره وتولّى البراءة

پس گردانید از من عذر خود را و پیش آمد مرا بکلمهٔ کفر خویش و بیزاری جست

مني وأدبر مولّياً عني فأصحرني لغضبك فريداً وأخرجني

از من برگشت اعراض کننده از من پس بیرون برد مرا بصحرای غضب تو تنها و بیرون کرد مرا

إلى فناء نقمتك طريداً لا شفيع يشفع لي إليك ولا

بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه شفیعی که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه

خفير يؤمنني عليك ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ

[illegible]

که پناه برم بسوی آن از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و جای [illegible]

[illegible]

دوني عفوك ولا أكن أخيب عبادك التائبين

نزد من عفو تو و نباشم من بی بهره ترین بندگان تو که توبه کنندگان

که امیدواراند

ولا أقنط وفودك الآملين واغفر لي إنك خير

و نه نومیدترین گروه واردشوندگان بر تو و امیدواران و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین

الغافرين اللهم إنك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت

آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم

وسوّل لي الخطاء خاطر السوء ففرطت ولا أستشهد

و آراسته برای من خطا را اندیشهٔ بد پس تقصیر کردم و گواه نمی‌گیرم

على صيامي نهاراً ولا أستجير بتهجدي ليلاً ولا

بر روزه داشتن خود روزی و پناه نمی‌برم بسبب تهجد داشتن خود شبی را و

تثني عليّ بإحيائها سنة حاشا فروضك التي من

ثنا نمی‌کند بر من بسبب زنده داشتن آن سنتی هرگز مگر فرضهای تو که هر که

ضيعها هلك ولست أتوسل إليك بفضل نافلة

ضایع کرد آنها را هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله

مع كثير ما أغفلت من وظائف فروضك

با وجود بسیاری آنچه غافل شدم از [illegible] فرضهای تو

وتعديت عن مقامات حدودك إلى حرمات

و درگذشتم از مقامهای حدود تو بسوی حرمتهای

بزرگ کرده‌ام

یا مرا مبالغه گی کرده‌ام در آنها چنانکه شرح فرموده
ج م

انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت
که مبالغه کرده‌ام در دریدن آنها و گناهان بزرگی که اکتساب کرده‌ام آنها را بود
عافيتك لي من فضائحها ستراً هذا مقام من
عافیت تو مرا از رسوائیهای آنها پرده این مقام کسی است
استحيا لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك
که شرمنده است از برای نفس خود از تو و خشم دارد بر نفس خود و خشنود است از تو
فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة وظهر
پس پیش آمده است ترا بنفسی فروتنی کننده و گردنی پستی نماینده و پشتی
مثقل من الخطايا واقفاً بين الرغبة اليك والرهبة
گران بار از خطیئه‌ها ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس
منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه واتقاه
از تو و تو بهترین کسی که امید داشته باشند و سزاوارتر کسی که بترسند از او و پرهیزند از او
فاعطني يا رب ما رجوت وامني ما حذرت و
پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه آرزو دارم و ایمن کن مرا از آنچه حذر دارم و
عد علي بعائدة رحمتك انك اكرم المسؤولين
احسان کن بر من بصله رحمت خود بدرستی که تو کریمترین سوال کرده شدگانی

یا بمنفعت رحمت خود یعنی بصله یعنی ... رحمت
نسبت یا بصله یعنی ...
ج م

یا پوشاندی گناهان عیبهای مرا
ج م

اللهم واذ سترتني بعفوك وتغمدتني بفضلك
خداوندا و چون پوشاندی مرا بعفو خود و فرو گرفتی مرا بفضل خود
في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من
در سرای فنا بحضور امثال پس پناه ده مرا از
فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من
رسوائیهای سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران از
الملئكة المقربين والرسل المكرمين
فرشتگان مقربان و رسولان گرامی داشته شده
والشهداء والصالحين من جار كنت اكاتمه سيئاتي
و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم که پنهان می‌داشتم از او گناهان خود را
ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي لم اثق
و از خویشی که شرم میداشتم از او در کارهای پنهانی خود اعتماد نکردم
بهم رب في الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة
بایشان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و اعتماد کردم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن
لي وانت اولى من وثق به واعطى من رغب اليه و
مرا و تو بهترین کسی که اعتماد داشته شده باشد و بخشنده‌ترین کسی که رغبت نموده باشند بسوی او

أرأف من استرحم فارحمني اللهم وأنت حذرتني ماءً

مهربان‌ترین کسی که طلب رحمت کرده شده باشد پس رحم کن مرا خداوندا و تو باز داشته‌ای مرا از آب

مهيناً من صلب متضائق العظام حرج المسالك إلى

خوار از پشتی تنگ استخوانها تنگ راههایش بسوی

رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفني حالاً عن حال حتى

رحم تنگ که پوشانده‌ای آن را به پرده‌ها میگردانیدی مرا حالی بحالی تا آنکه

انتهيت بي إلى تمام الصورة وأثبت فيّ الجوارح كما نعت

رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت کردی در من اعضا چنانکه وصف کرده

في كتابك نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاماً ثم

در کتاب خود نطفه پس خون بسته پس پاره گوشت پس استخوانها پس

كسوت العظام لحماً ثم أنشأتني خلقاً آخر كما شئت حتى

پوشاندی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا خلقی دیگر چنانکه خواستی تا چون

احتجت إلى رزقك ولم أستغن عن غياث فضلك

محتاج شدم بروزی تو و بی نیاز نبودم از فریادرسی فضل تو

جعلت لي قوتاً من فضل طعام وشراب أجريته

گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساختی آن را

لأمتك التي أسكنتني جوفها وأودعتني قرار رحمها ولو

برای کنیزک خود که ساکن گردانیدی مرا در شکم او و امانت گذاشتی مرا در قرارگاه رحم او و اگر

تكلني يا رب في تلك الحالات إلى حولي أو تضطرني إلى

وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من در آن حالها بقدرت من یا ناچار میساختی مرا بسوی

قوتي لكان الحول عني معتزلاً ولكانت القوة مني بعيدة

قوت من هر آینه بود قدرت از من کناره کننده و هر آینه بود قوت از من دور

فغذوتني بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك

پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی آن را

بي تطولاً علي إلى غايتي هذه لا أعدم برك ولا يبطئ

با من از روی تفضل بر من تا این غایت که رسیده‌ام

بي حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فأتفرغ لما

نیکویی احسان تو و محکم نمیشود با وجود این اعتماد من تا بپردازم بچیزی

هو أحظى لي عندك قد ملك الشيطان عناني في

که آن بهره دارتر است از برای من نزد تو بتحقیق مالک شده است شیطان عنان مرا در

سوء الظن وضعف اليقين فأنا أشكو سوء مجاورته

بدگمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او

لي وطاعةٍ تقبلُهُ واستعصمُكَ من هلكتِهِ وأتضرّعُ

مرا و فرمانی که قبول کنی آن را و دست میزنم بتو از هلاکت او و زاری میکنم

إليكَ في أن تسهّلَ إليّ رزقي سبيلي فلكَ الحمدُ على

بسوی تو در اینکه آسان گردانی برای من روزی مرا راه او پس ترا است سپاس بر

ابتدائكَ بالنعمِ الجسامِ وإلهامِكَ الشكرَ على

ابتدا کردن تو به نعمتهای بزرگ و در دل انداختن شکر بر

الإحسانِ والإنعامِ فصلِّ على محمدٍ وآلهِ وسهّلْ عليَّ

احسان و انعام پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بر من

رزقي وأن تقنعني بتقديرِكَ لي وأن ترضيني بحصّتي فيما

روزی مرا و اینکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و اینکه خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه

قسمتَ لي وأن تجعلَ ما ذهبَ من جسمي وعمري في سبيلِ

قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من در راه

طاعتِكَ إنّكَ خيرُ الرازقينَ اللهمَّ إنّي أعوذُ بكَ من

طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از

نارٍ تغلّظتَ بها على من عصاكَ وتوعّدتَ بها من

آتشی که غلیظ کرده آن را بر کسی که عصیان کرده است ترا و وعید فرموده بآن کسی را

یعنی از روزی که حکم نمودی تو در اینکه
قانع گردانی مرا
ح

یعنی آنچه از عمر من صرف شده است هر چند در
طاعت تو نباشد آن را بحساب طاعت شماری
چنانکه واقع شده است که خدای تعالی
بدل بخشد سیئات را بحسنات
ح

صدف

صدفَ عن رضاكَ ومن نارٍ نورُها ظلمةٌ وهيّنُها

که برگردیده است از خشنودی تو و از آتشی که نور آن تاریکیست و سهل آن

أليمٌ وبعيدُها قريبٌ ومن نارٍ يأكلُ بعضَها بعضٌ

دردناکست و دور آن نزدیک و از آتشی که میخورد بعضی از آن را بعضی

ويصولُ بعضُها على بعضٍ ومن نارٍ تذرُ العظامَ رميماً

و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده

وتسقي أهلَها حميماً ومن نارٍ لا تبقي على من

و آب میدهد اهل آن را آب گرم و از آتشی که رحم نمیکند بر کسی

تضرّعَ إليها ولا ترحمُ من استعطفَها ولا تقدرُ

که فروتنی کند بسوی آن و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از وی و قادر نیست

على التخفيفِ عمّن خشعَ لها واستسلمَ إليها تلقى

بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر آن را و فرمانبرداری کند مر آن را می آورد

سكّانَها بأحرِّ ما لديها من أليمِ النكالِ وشديدِ

ساکنان خود را بگرمترین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک و صعوبت

الوبالِ وأعوذُ بكَ من عقاربِها الفاغرةِ أفواهِها

سخت و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن که وا کرده اند دهنهای خود را

یعنی آسان‌تر
[illegible]
ح

یا نگاه میدارد برای او یعنی هیچ نوع عذاب را
باو نرساند یا نگاه میدارد برای او چیزی
از گوشت و پوست و مانند آن را
بلکه همه را میسوزاند
ح

وحیاتها الصافیة بانیابها وشرابها الذی یقطع
وازمارهائی که میزنند نیشهائی خود را واز شراب آن که پاره میکند
امعاء وافئدة سکانها وینزع قلوبهم واستهدیک
رودهها و دلهای ساکنان آنرا و میکند دلهاشانرا و راه میجویم از تو
لما باعد منها واخرعنها اللهم صل علی محمد واله و
بسوی آنچه دور گردانیده از آن آتش و موخر دارد از آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و
اجرنی منها بفضل رحمتک واقلنی عثراتی بحسن
پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت خود و درگذر از من لغزشهائی مرا به نیکوئی
اقالتک ولا تخذلنی یا خیر المجیرین انک تقی الکریهة
درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری از ناخوشی
وتعطی الحسنة وتفعل ما ترید وانت علی کل شیء
و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه را میخواهی و تو بر همه چیز
قدیر اللهم صل علی محمد واله اذا ذکر الابرار وصل
توانائی خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت فرست
علی محمد واله ما اختلف اللیل والنهار صلوة لا ینقطع
بر محمد و آل او چندانکه در گردند شب و روز رحمتی که بریده نشود

مددها ولا یحصی عددها صلوة تشحن الهواء وتملا
مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و لبالب سازد
الارض والسماء صلی الله علیه حتی یرضی وصلی الله علیه
زمین و آسمان را رحمت کناد خدا بر او تا اینکه خشنود شود و رحمت کناد خدا بر او
واله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهی یا ارحم
و آل او بعد از خشنود شدن رحمتی که حدی نباشد مر آنرا و نه نهایتی ای رحیم ترین
الراحمین **خاتمه** سزاوار است برای نمازگذارنده
رحم کنندگان ملاحظه معانی ذکرهای نماز و دعا
های آن و تعقیبهای آن و آنچه خوانده میشود در آن
و اینکه نبوده باشد ذکر او و قرائت او محض حرکت
دادن زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده است
از آنها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که
بگوید کلام فارسی را بی آنکه داند معنی آنچه را
میگوید و مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی
بی آنکه داند معنی آنچه را میگوید و بی آنکه بگذرد معانی آن
بخاطر او و کاشفیست در تنبیه نمازگذارنده و تحریص او بر ملاحظه

یعنی معلوم میشود که در نماز باید دانست
آنچه گفته میشود
صح

معنی آنچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا ایها
الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما
تقولون یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید نزدیک مشوید
نماز را و حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید آنچه را
میگوید والله تعالی یعلم و روایت کرده است شیخ
محدثین از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هرکه
نماز بگذارد دو رکعت که داند آنچه را میگوید در آنها
برگردد و حال آنکه نباشد میان او و میان خدای تعالی
گناهی مگر آنکه آمرزیده شده باشد آن را سبب او و ما
بتوفیق خدای تعالی بیان کردیم در بابهای
گذشته آنچه را حاجت به بیان و شرح کردیم آنچه را احتیاج
دارد بشرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده میشود
در آن و تلاوت کرده میشود بعد از آن از تعقیبات و تحقیق
ختم کردیم کتاب خود این را بتفسیر فاتحه از برای امید میکند
و برای اینکه بوده باشد جمیع آنچه گفته میشود در نماز و پس از آن
و بعد از آن از آنچه ذکر کرده ایم آنرا درین کتاب تفسیر کرده

شرح کرده شده آسان فرا گرفتن آن بر برادران دین
و دوستان یقین تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمه کلام
شیخ رحمه الله اقدام نموده چون بعد از این در تفسیر
فاتحه اطناب فرموده اند و ذکر کرده اند تحقیقی چند
که منتفع نمیشود از آن مگر کسی که او را بهره از علم بوده باشد
و غرض این قلیل البضاعت از ترجمه این کتاب شریف
عموم النفع و شمول الفایده آن بود که نسبت بهمه
طوایف انام از خواص و عوام یکسان باشد
پس اولی و انسب چنین بود که سوره فاتحه
نیز مانند آیهها و دعاهای سابقه ترجمه
کرده شود و جاییکه احتیاج
بتوضیحی باشد در حاشیه
قلمی نماید بر این
نهج سلوک نمود

یعنی می‌پرورد آنچه را و میرساند هر چیزی را بکمال
مرتبه کمال است و حکمت رب بمعنی پروردن
... در وصف حق تعالی باین اندکی که ...
میگویند فلان عادل است هرگاه خواهند مبالغه
کنند در آنکه عادل است و عالم چیزی را
میگویند که بآن چیزی معلوم میشود و باین اعتبار
موجودی از موجودات و هر ذره از ذرات
عالم است چه آن وجود خدای ...

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله رب العالمين الرحمن
سپاس مر خدایرا پروردگار عالمها بسیار بخشاینده

الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد
مهربان صاحب روز جزا همین ترا عبادت میکنیم

واياك نستعين اهدنا
و همین از تو یاری میخواهیم هدایت کن ما را

هدایت رسانیدن بمطلب است یا راه نمودن
چنانکه گذشت و مراد براه راست یا طلبی
راه جنت یا دین اسلام

الصراط المستقيم صراط
راه راست راه

الذين انعمت عليهم غير
آنانی که انعام کردی بر ایشان نه راه

المغضوب عليهم ولا الضالين
خشم گرفته شده بر ایشان و نه راه گمراهان

این
تمام یک آیت است
بنابر مذهب حنفی که بسم الله را
از آیات فاتحه نشمرده‌اند
چنانکه مذهب امام شافعی و دیگر از
محققین است و کسی که آنرا از آیات فاتحه
شمرده صراط الذين انعمت عليهم را یک آیه
شمرده‌اند ...
چنانکه ...
شمرده

دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خداوند بخشنده مهربان

يا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه وسرّح

ای آنکه بیرون آورد زبان صبح را بسخن گفتن روشنی او و رها کرد

قطع الليل المظلم بغياهب تلجلجه واتقن صنع الفلك الدوّار

پاره های شب تار را بتاریکیهای تزلزل آن و محکم کرد آفرینش آسمان گردان را

في مقادير تبرّجه وشعشع ضياء الشمس بنور تأجّجه يا

در اندازهای آراستگی آن و پراکنده ساخت روشنی آفتاب را بنور افروختگی آن ای

من دلّ على ذاته بذاته وتنزّه عن مجانسة مخلوقاته و

آنکسی که راه نموده بر ذات خود بذات خود و دور است از هم جنس بودن مخلوقات خود

جلّ عن ملائمة كيفياته يا من قرب من خطرات الظنون و

و بزرگست از مناسبت چگونگیهای خود ای آنکه نزدیکست از خطره های گمانها و

بعد عن ملاحظة العيون وعلم بما كان قبل أن يكون

و دور است از دیدن چشمها و دانست هر چیزی که بوده است پیش از آنکه بوده باشد

يا من أرقدني في مهاد أمنه وأمانه وأيقظني إلى ما

ای آنکه خوابانید مرا در بستر امن خود و امان خود و بیدار کرد مرا بسوی آنچه

منحني به من مننه وإحسانه وكفّ أكفّ السوء عنّي بيده

بخشید بمن آنرا از نعمتهای خود و احسان خود و باز داشت دستهای بدی را از من بدست خود

وسلطانه صلّ اللهم على الدليل إليك في الليل الأليل

و پادشاهی خود رحمت کن خدایا بر دلالت کننده بسوی تو در شب بسیار تاریک

والماسك من أسبابك بحبل الشرف الأطول والناصع الحسب

و چنگ زننده از سببهای تو بریسمان بزرگواری که بسیار درازست و خالص حسب خود

في ذروة الكاهل الأعبل والثابت القدم على

در بلندی ستبر شانه درشت تمام و ثابت قدم بر

زحاليفها في الزمن الأول وعلى آله الأخيار

لغزشگاههای آن در زمان اول و بر آل او که نیکان

المصطفين الأبرار وافتح اللهم لنا مصاريع

و برگزیدگان و نیکوکارانند و بگشا خدایا برای ما درهای

الصباح بمفاتيح الرحمة والفلاح وألبسني اللهم

صبح را بکلیدهای رحمت و رستگاری و بپوشان بمن خدایا

من أفضل خلع الهداية والصلاح واغرس اللهم

از بهترین خلعتهای هدایت و صلاح و غرس کن خدایا

لعظمتك في شرب جناني ينابيع الخشوع وأجر اللهم

برای عظمت خود در مکان آب خوردن دلم چشمهای فروتنی را و جاری کن خدایا

لهيبتك من آماقي زفرات الدموع وأدب اللهم

برای هیبت تو از گوشهای چشم من دانه‌های اشک را و اصلاح کن خدایا

نزق الخرق مني بأزمة القنوع إلهي إن لم تبتدئني الرحمة

درشتی و کج خلقی را از من به مهارهای قناعت خدایا اگر ابتدا نکند مرا رحمت

منك بحسن التوفيق فمن السالك بي إليك في واضح

از تو به نیکی توفیق پس کیست راهبر مرا بسوی تو در آشکار

الطريق وإن أسلمتني أناتك لقائد الأمل والمنى فمن

راه و اگر واگذارد مرا حلم تو بجانب قائد امید و آرزوها پس کیست

المقيل عثراتي من كبوات الهوى وإن خذلني نصرك

اصلاح کننده لغزشهای من از افتادن خواهش نفس و اگر فرو گذارد مرا یاری تو

عند محاربة النفس والشيطان فقد وكلني خذلانك

نزد جنگ کردن با نفس و شیطان پس بتحقیق واگذاشت مرا خواری تو

إلى حيث النصب والحرمان إلهي أتراني ما أتيتك إلا

بسوی جهت رنج و بی‌بهره شدن خدایا می‌بینی مرا که نیامدم تو را مگر

من حيث الآمال أم علقت بأطراف حبالك إلا حين

از جهت امیدها یا درآویختم بطرفهای ریسمانهای تو مگر هنگامی که

باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية التي امتطت

دور کرد مرا گناهان من از خانه وصال پس بد مرکبیست که سوار شد

نفسي من هواها فواها لها لما سولت لها ظنونها ومناها

نفس من از خواهش خود پس دریغ بر او از آنچه زینت داده برای نفس من گمانهای او و آرزوهای او

وتبا لها لجرأتها على سيدها ومولاها إلهي قرعت

و منقطع باد از جرأتش بر آقای خود و صاحب خود خدایا کوبیدم

باب رحمتك بيد رجائي وهربت إليك لاجئا من فرط

در رحمت ترا بدست امید و گریختم بسوی تو پناه‌گیرنده از زیادتی

أهوائي وعلقت بأطراف حبالك أنامل ولائي فاصفح

هواهای خود و چسبانیدم بکنارهای ریسمانهای تو سرانگشتان دوستی خود را پس درگذر

اللهم عما كان أجرمته من زللي وخطائي وأقلني

خدایا از گناهی که کرده‌ام آن را از لغزش خود و خطای خود و فسخ کن

اللّهمّ من عصر عليه ردائي فإنّك سيّدي وسندي ومولاي

ومعتمدي ورجائي وغاية مناي في منقلبي ومثواي

إلهي كيف تطرد مسكيناً التجأ إليك من الذنوب هارباً

أم كيف تخيّب مسترشداً قصد إلى جنابك ساعياً

أم كيف تردّ ظمآناً ورد إلى حياضك شارباً كلّا

وحياضك مترعة في ضنك المحول وبابك مفتوح

للطلب والوغول وأنت غاية السّؤول ونهاية المأمول

إلهي هذه أزمّة نفسي عقلتها بعقال مشيّتك و

هذه أعباء ذنوبي درأتها برحمتك ورأفتك

أهوائي المضلّة وكلتها إلى جناب لطفك فاجعل

اللّهمّ صباحي هذا نازلاً عليّ بضياء الهدى والسّلامة

في الدّين والدّنيا ومسائي جنّة من كيد العدى

ووقاية من مرديات الهوى فإنّك قادر على ما تشاء

تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممّن تشاء وتعزّ

من تشاء وتذلّ من تشاء بيدك الخير إنّك على

كلّ شيء قدير تولج اللّيل في النّهار وتولج النّهار



في الليل ومخرج الحي من الميت ومخرج الميت من الحي

[illegible]

وترزق من تشاء بغير حساب لا اله الا انت سبحانك

[illegible]

اللهم من ذا يعرف قدرك ولا يخافك ومن ذا يعلم

[illegible]

ما انت ولا يهابك الفت بقدرتك الفرق وفلقت

[illegible]

برحمتك الفلق وانرت بكرمك دياجي الغسق

[illegible]

وانهرت المياه من الصم الصياخيد عذبا واجاجا

[illegible]

وانزلت من المعصرات ماء ثجاجا وجعلت الشمس

[illegible]

والقمر للبرية سراجا وهاجا من غير ان تمارس

[illegible]

بنعما

فيما ابتدأت به لغوبا ولا علاجا فيا من توحد بالعز

[illegible]

والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء صل على

[illegible]

محمد وآله الاتقياء واسمع ندائي واستجب دعائي

[illegible]

وحقق بفضلك املي ورجائي يا خير من دعي لكشف الضر

[illegible]

والمأمول لكل عسر ويسر بك انزلت حاجتي فلا تردني

[illegible]

من سني مواهبك خائبا يا كريم يا كريم يا كريم وصلى الله

[illegible]

على خير خلقه محمد وآله الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين

[illegible]

الهي قلبي محجوب وعقلي مغلوب

[illegible]

وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ وَحِرْصِي طَالِبٌ وَمَوْلَايَ غَالِبٌ وَ

[illegible]

طَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ

[illegible]

فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ

[illegible]

يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا يَا غَفَّارُ يَا

[illegible]

غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا حَلِيمُ اقْضِ حَاجَاتِي بِحَقِّ

[illegible]

الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَالنَّبِيِّ الْكَرِيمِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

[illegible]

الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

[illegible]